هدیه کتابخانه مبارکه جناب معظم له آیة
امام الهند مولانا ابوالکلام آزاد دامت
ایامه المبارکه
از مخلص آیة الله السید هبة الدین الحسینی
الشهرستانی ببغداد

۱۲۱

المعجزة الخالدة
شهرستانی

☆(قرآن)☆

یك معجزه دائم

تالیف حضرت آیت‌الله شهرستانی

و ترجمه آقای میرسید جعفر غضبان با حواشی

☆(ومقدمه)☆

سال ۱۳۳۲ شمسی هجری

قیمت (۵۰) ریال

چاپخانه شرکت پاینده یزد

آثار قلمی آقای غضبان

زینب عقیله بنی هاشم سال ۱۳۳۱	تاریخ استدلالی قرن اول اسلام که بحادثه مولمه کربلا منتهی شد

آنچه تحت طبع است

(ترجمه)

قرآن یك معجزه دائم	ترجمه المعجزه الخالده آیة الله شهرستانی

اعجاز قرآن بضمیمه معجزه دائم (تالیف) با دلائل تاریخی واجتماعی

رساله اقتصاد در اسلام بضمیمه یکی از مبادی قانون بین الملل عمومی در اسلام	درمقایسه بین اقتصادسرمایه داری غربی و اشتراکی کمونیستی و اقتصاد اسلام

آنچه مهیای طبع است

(ترجمه)

استبداد پادشاهان ممالیك	تاریخ سیاسی مصر در اواخر ممالیك

مدعی مهدویت در سودان تاریخ سیاسی مصر وسودان در قرن ۱۹ که مقدمه پیاده شدن سپاه انگلیس در مصروسودان شدو تااین تاریخ باقی و چندی است دولت مصر زمزمه اخراج آنها را میکند

ترجمه و شرح و تفسیرقرآن کریم مشتمل بر معنای آیات کریمه وشأن نزول آن وبیان بعضی از وقایع تاریخی

و ترجمه و تألیفات دیگری در دست است که قریباً مهیای چاپ خواهد بود

آثار قلمی آقای غضبان

آنچه در سالهای پیش بطبع رسیده

(تألیف)

طبایع زن سال ۱۳۰۲

یادداشت های یك زن شوهردار سال ۱۳۰۲

زن وخانه‌داری یاتربیت‌خانوادگی سال ۱۳۰۶

در مقایسه بین صفات و اخلاق طبیعی زن و مرد

رمان از اصل انگلیسی مطابق اخلاق عملی غربیان

در اخلاق‌عملی برای‌دختر بچه‌های مسلمان

آنچه‌در سالهای اخیر چاپ شده

(ترجمه)

سید الشهدا و واقعه عاشورا سال ۱۳۲٤

شخصیت امام علی بن‌ابیطالب علیه‌السلام سال ۱۳۲۵

بنی هاشم و بنی‌امیه‌سال ۱۳۲۹

احمد بن طولون درسال ۱۳۳۰

ار مانوسه مصریه‌در سال۱۳۲۹

تاریخ‌سیاسی اسلام که‌منجر بواقعه کربلا شد

بیوگرافی مولا وتاریخ‌استدلالی دوره امام علیه السلام

در بیان ریشه‌اختلاف‌بین‌بنی‌هاشم و بنی امیه

تاریخ‌مصردر دوره اولین پادشاه از سلسله ممالیك

که مجله‌ترقی باحذف قسمت‌زیاد آن ضمیمه آسیای جوان انتشار داد ومربوط‌بتاریخ سیاسی اسلام و فتح مصر بدست عمروعاص در قرن اول هجری است

((هدیه کتاب))

خورسندم از آنکه این کتاب را بحوزه بزرگ روحانی قم (که از فیض وجود بزرگ خود حجت حق و آیت بزرگ پروردگار حضرت آقای حاج آقا حسین بروجردی که خداوند متعال سایه اش را بلند فرماید مستفیض میگردد) تقدیم نمایم تا نشانهٔ از تجلیل این بنده از آن بزرگوار محسوب گردد

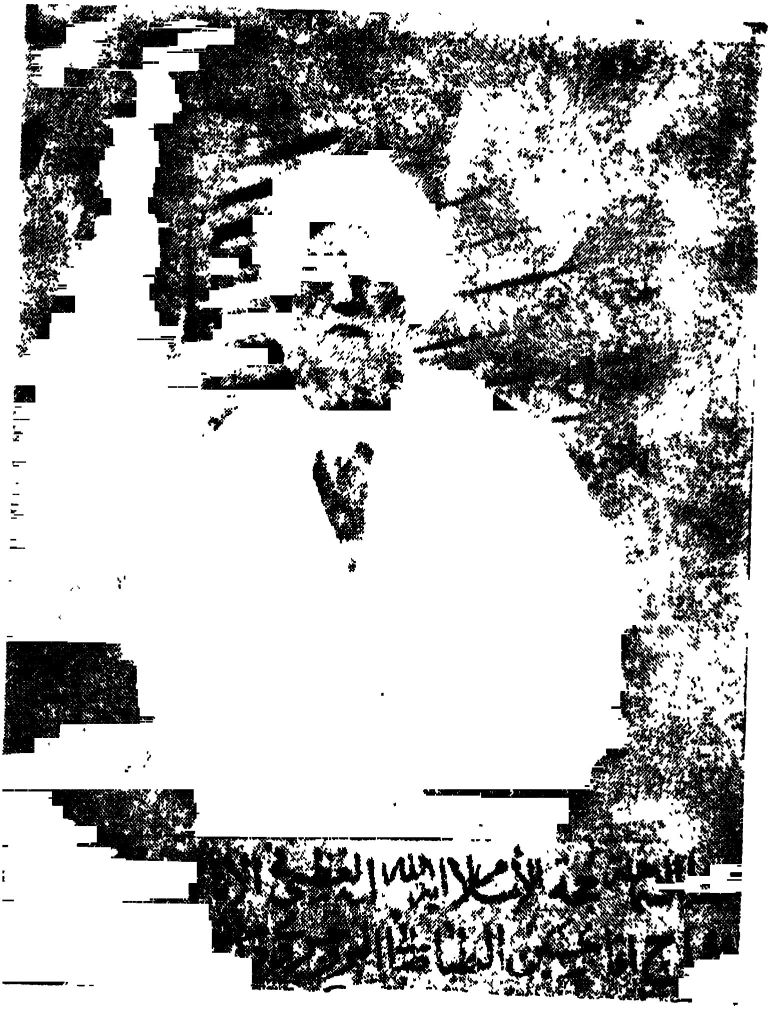
اول جمادی الاولی سال ۱۳۷۱ هجری

هبت الدین شهرستانی

فهرست مطالب کتاب

قسمتی از اغلاط که تصحیح آن لازم بود

صفحه	سطر	صحیح	غلط
۱۰	٦	آوردم	آورم
۱۰	۲۰	بنویسیم	بنویسین
۱۲	٦	پنجاه	یقچاه
۱۷	٤	اقدام	اقدم
۲٤	۳	مسلط	مطاق
۲٤	۱٤	وآن	وآنها
۲۹	۳	ترجمه جمله اول آیه شریفه(پیش از این نمیتوانستی چیزی بخوانی)	
۲۹	۱۹	اعتراف	اعترف
۳۸	۱۳	اغار	غار
٤٤	۱۹	برآئیم	برآنهیم
٤٦	۱۸	وزبده	ودبده
٦٤	۲	کردن	کدن
۸۷	۱۱	اسراری	اسراوی
۷۹	۲۱	ویا	و ا
۸۰	۲۳	وقضی	وقضیی
۸۳	۳	یکواقعه	یك اقعه
۸۹	۷	یا حاء	جیم
۹۰	۱۵	نصیحت	فصیحت
۱۰۰	۸	بلغاء	بلبغاء



تمثال مبارك حضرت آيت‌الله‌العظمى آقاى بروجردى

دامت‌بركاته‌العاليه

قسمتی از اغلاط که تصحیح آن لازم بود

صفحه	سطر	صحیح	غلط
۱۲۵	۸	مرحوم	مره
۱۲۶	۷	و چه در بیان	
۱۲۹	۳	للنهاب	للمنتهاك
۱۲۹	۵	حمامه	حامه
۱۳۰	۵	الحبلی	الهلی
۱۳۱	٦	وامرئته	وامرته
۱۳۱	۱٦	متاخرین	متاخین
۱۳۲	۱	باین خیال	باین بخیال
۱۳۳	۳	متصف	منصف
۱۳۳	۲۲	وامر به	وامریه
۱۳٤	۹	جمله (یادگردیده) زیاد است	
۱۳٤	۱۱	در این سطر و سطر های دیگر لیفولون صحیح است و متاسفانه از سطر یازده ببعد تمام فرازهای عربی خالی از اشتباه نیست	
۱۳۹	٦	نام میبرند	نمیبرند
۱٤٥	۱۹	مترجم	مبهم
۱٤٦	۹	من العلوم	المعلوم
۱۵۲	۹	میگویند	میگوید
۱۵۲	۱۱	باباوهر	باباهر
۱۵۹	۱۰	هست	همت

قسمتی از اغلاط که تصحیح آن لازم بود

صفحه	سطر	صحیح	غلط
١٠١	١٥	مستمد	مستمسد
١٠٤	٢١	قرار	قرو
١٠٥	٤	جاذبیت	جاذبیست
١٠٦	٢	و بعلاوه محمد	بعلاءمحمد
١٠٧	١٩	و همچنین	همچقین
١٠٨	٢١	روحی	ووحی
١٠٩	٢٣	مشابه	مشانه
١١٠	١٠	فقی	خفی
١١٣	١١	منه	مثل
١١٥	٧	بیانات	بیانیات
١١٦	٢	وباز	و بآن
١١٧	٥	خود	فود
١١٧	٩	بگوش	بگو
١١٨	٧	مدعیان	مدعان
١١٨	١٢	روحانی	وحانی
١١٩	٧	غلطان	غطان
١١٩	٩	توجه	توجد
١٢٠	٢٠	یعنی	یه نی
١٢٢	١	افکار	انکار
١٢٢	١٦	ابکارالافکار	ابکادالفکالاد

قسمتی از اغلاط که تصحیح آن لازم بود

صفحه	سطر	صحیح	غلط
۱۶۱	۱۳	به معالم	معالم
۱۸۲	۳	اول	اوال
		از کتاب اعجاز	
۷	۲	مفسدت	مفسدات
۷	٦	بی ایمان از خود شما شما را	
۱۵	٦	تعمیم	تصمیم
۱۷	۲۲	و رحمة الله	و برحمته
۲۰	۱٤	ابن عفان	عفان
۳۸ بکیرد	۱٤	و در امور زندگانی بر خود سخت	
۵۳	۱۲	زرخرید	ازخرید
۵٦	۱	نشر	تشریك

بعلاوه اشتباهات دیگری(از قبیل انکه نقطه‌های کلمات جا بجاشده)دارد که خوانندگان عزیز از روی سیاق عبارت تصیح میفرمایند



تمثال حجة الاسلام والمسلمین آیت‌الله شهرستانی

دامت برکاته العالیه

از عراق عرب بقصد تشرف بارض اقدس رضوی علیه‌السلام و گذراندن ایام تابستان بکرند تشریف فرما شده و مهمان جناب آقای امیر احتشامی یکی از اعاظم رجال غرب بودند و دوسه روز قبل از عزیمت معظم له بطهران در شهر کرمانشاه حضورشان شرفیاب شدم و چون از سابق بامن بنده مرحمت داشتند یك‌جلد رساله (المعجزة الخالده) که یکی از دهها تألیف ایشان است و در باب اعجاز قرآن مجید بود به بنده مرحمت فرموده و ضمناً موافقت با ترجمه آن نمودند

در این موقع بنظرم رسید که در ضمن ترجمه این رساله شریفه فکر سابق خود را عملی کرده و رساله مختصری در حدود آنچه بنظرم میرسید در باب اعجاز قرآن مجید بنویسم و این دورا یکجا یا جدا بطبع برسانم ولی کسالت چشم و عزیمت بطهران بقصد معالجه وعدم مراجعت بکرمانشاه مانع از انجام سریع مقصود گردید

تا آنکه در طهران من الاتفاق بچند نفر از محترمین این شهر عزیز (دارالعباده قدیم) برخورده و شرم حضور که در دوره زندگانی مرا بسیار ناراحت کرده واصرار وابرام آقایان و تصور آنکه شاید آب وهوای سالم این شهر برای کسالت مفید باشد باینجا آمدم که چند ماهی باز خدمتگذار جامعه یزدی باشم ولی با نهایت تأسف آب و هوامساعد نشد و کسالت چشم باقی و اوضاع و احوال عمومی بر خلاف سابق و بر خلاف معهود و سابقه بنظر رسید و بهر حال بنابر خصایص روحی و اخلاقی نمیتوانستم در کار های عمومی سهل انگار باشم لذا قسمت اعظم اوقات غیر اداری خود را نیز صرف کار اداری نموده و فرصت مطالعه و نوشتن بدست نیامد ولی چون از حسن اتفاق چند سال است معاشرت را ترك کرده‌ام در خلال بعضی ساعات عصر و شب با تنی خسته و روح افسرده فرصت مختصری برای بهم باختن وطب و یا بس حاصل ومشغول پاکنویس رساله

مقدمه مترجم

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و الصلوة و السلام علی نبيه المختار و علی اله الائمه الاطهار الابرار

و بعد خوانندگان محترم را مستحضر میدارد که در چندسال قبل مقاله در یکی از جراید دینی مرکز خواندم که نویسنده محترم آن بقصد بیان اعجاز قرآن کریم مراتبی را برشته تحریر آورده بود

و چون بنظر قاصرم قابل استحسانی بیش نبود بنظر آورم که در باب اعجاز قرآن مطالبی را باید نوشت که متکی باراء و نظریات مفسرین و علمائی باشد که در این رشته تحقیقاتی نموده و نظریاتی دارند و علاوه قابل تصدیق عقلاء و اطمینان خاطر شنونده و خواننده باشد لذا درصدد شدم در این زمینه مقاله بنویسم و بهمان روزنامه بدهم

و پس از شروع بنوشتن کم کم مقاله مزبور طولانی و در حدود ۸۵ صفحه متوسط گردید و با آنکه از صورت مقاله خارج و بصورت رساله در آمد معذالك آنرا بهمان جریده دادم و در دو سه شماره آن دیدم که شروع بانتشار کرده اند ولی بعداً ترك شد و اتفاقاً در خلال همان ایام یا چندی بعد گرفتاری بزرگی برای مدیر محترم آن جریده پیش آمد که خداوند رئوف و مهربان عاقبت آنرا بخیر فرمود چون بوسط یکی از بستگان مدیر محترم جریده عین اوراق را خواستم گفتند در موقع رسیدگی باوراق مفقود شده است و در حقیقت رساله کوچکی بود که مع الاسف مفقود شد و چون میتوانستم اظهار مزبور را حمل بر صحت نکنم پذیرفته و تصمیم گرفتم اگر فرصتی بدست آمد دوباره آنرا بنویسم تا آنکه در سال ۱۳۳۱ موقعی که کرمانشاه بودم حضرت ایة الله شهرستانی (هبة الدین) دامت افاضاته العالیه

وچیزی بر معلومات خواننده نمیافزاید ولی چون بقصد خیر وتذکر نوشته شده امیدوارم که از این جهت پسند خاطر عزیزشان گردد ومرا از دعای خیر فراموش نفرمایند

• و ضمنا متذکر است بعقیده این بنده و شاید جمعی از آقایان که در وضع حاضر دقیق شده اندامروزه ترجمه بعضی از کتب و رسائل چه از لحاظ شخصیت و شهرت مؤلف و نویسنده یا از لحاظ موضوع کتاب ورساله برای ما ایرانیان از تالیفات امثال بنده که بضاعت علمی نداریم بسیار مفید تر است

• وبنا براین عقیده بود که بقدر استطاعت سعی کرده ام لااقل مطابق عقیده خود عمل کنم

و لذا در سنوات اخیر کتابهای چندی را که مفید میدانستم ترجمه کرده و بهمت چاپخانه و کتابفروشی خاور وعادل طبع وانتشار یافت از قبیل کتاب سیدالشهداء وواقعه عاشورا و کتاب شخصیت امام علی ابن ابیطالب(ع و کتاب بنی هاشم و بنی امیه ترجمه کتاب (**النزاع و التخاصم**) تالیف مورخ شهیر مقریزی که درقرن هفتم هجری وفات یافته که این کتاب بهمت استاد بزرگوار و دانشمند عالیمقام جناب آقای میرزا **احمدخان اشتری** ادام‌الله بقائه وشرکت و تشویق حضرت حجة‌الاسلام آقای حاج شیخ **محمد باقر** آیة الله زاده مازندرانی دام ظله وخود این بنده بطبع رسید و هم چنین کتاب (احمد بن طولون) تالیف جورجی زیدان مورخ مشهور مصر که مستغنی از تعریف و مشتمل بر تاریخ مصر در دوره اواین زمامداران از سلسله ممالیك مصر است ترجمه و بطبع رسید کتابهای مزبور باستثنای اخیر همه دارای مقدمه وحاشیه وشرح است که احیانا مطالب کتاب راتوضیح نموده است

و اخیرا یعنی در سال ۱۳۳۱ کتابی بنام (مطلة کربلا) در ترجمه

علامه بزرك حضرت آقای شهرستانی ر یادداشت بعضی مطالب شدم و در نتیجه‌دو رساله که ازحیث موضوع بسیار گران بهاء است تقدیم برادران اسلامی و خوانندگان عزیز مینماید

اول ترجمه رساله المعجزةالخالده تألیف حضرت‌عالم عامل و حکیم ربانی **آیةالله شهرستانی است**

معظم‌له بیش از پنجاه سال‌است‌عمر گرانبهای خود را صرف ارشاد و هدایت مردم فرموده و در چهل سال پیش بلکه بیشتر مجله (العلم) را که از مجلات علمی و ادبی و دینی بسیار خوب‌و مفید که امروزه هم از آن استفاده شایان میشود انتشار میدادندوتدریجاً دهها کتاب بزرك وکوچك و رساله و موضوعات مختلف ادبی و تاریخی و علمی نوشته و حتی چشمان خود را هم روی این خدمات عالی بعالم انسانیت گذارده اند و در دوره تصدی وزارت فرهنك وریاست دیوان عالی تمیز در حکومت عراق نهایت‌کوشش را در تعمیم فرهنك و بسط عدالت نموده و وجود معظم له یکی از مفاخر عالم‌تشیع و ازمجاهدین راه حق‌میباشد ودر دوره زندگانی نسبتاًطولانی خودمثل آباءواجداد کرامشان‌در نهایت عزت وشرافت‌زندگی فرموده‌اند امیدوارم خداوند مهربان‌بر عمر وعزت ایشان بیفزاید تا بیشتر وجودشان بحال جامعه اسلام مفید گردد

و نام عربی کتاب راکه بر زبان فارسی زبانان قدری سنگین میاید بصورت‌فارسی‌و بنام(یك‌معجزه‌دائم) که‌مطابق مفاد نام‌عربی آنست‌قراردادم

دوم‌رساله کوچکتر بنام (اعجازقرآن) که این بنده که فقط‌دوستدار فضیلت بوده و خود از هر فضل و دانش بی‌بهره‌ام‌فراهم آورده ومفتخرم که گل چین‌گلستان علم و فضل استادان عالی مقام بوده و هستم

این دو رساله را تقدیم برادران عزیز اسلامی خود نموده و چون در خود شایسته‌گی نمي بینم مطمئنم که این‌اثر کوچك فراغي را پر نمیکند

مقدمه مؤلف آیة الله شهرستانی

بعد از ستایش خداوند بزرگ میگویم

هر جوینده که بخواهد با تمام توجه وجستجو اثری را بیابد که شایسته بقاء و دوام و به مهر اعجاز وا بدیت ممهور و مختوم باشد

اثری شایسته تر و جاویدانی تراز قرآن کریم نخواهد یافت تاریخ بزرگان و انبیاء و حکماء و قهرمانان و فرماندهان و مصلحین و نوابغ و متفکرین بشر که دنیائی را در حیات خود از نام خود پر کرده و عالم متمدن مرهون عقول و افکار و اقدامات آنها است و آثار مادی و معنوی بسیاری داشته اند ـ در دست رس همه وهر کس میتواند بتاریخ آنها مراجعه کند و به بیند با آن همه صیت وشهرت اثر محسوسی که شایسته وصف اعجاز و ابدیت و خلود باشد از خود بجا نگذارده‌اند

و می بینیم نه خود آنها و نه کارهای آنها بصفت ابدیت موصوف نشده است

و فقط کسی که هم خود او و هم اثراو نام خلودو ابدیت بخودگرفته است شخص شخیص رسول اکرم محمد مصطفی صلی‌اله‌علیه و آله است که او و اثر بزرك او قرآن زنده وا بدی هستند

در اینجا ممکن است خواننده‌محترم ازسر مخفی و علت این حقیقت مشکل جویا شودوبپرسد

چرا در بین این‌همه آثار وملیونها کارهای بزرگی که در این دنیا از بزرگان‌صادرشده‌فقط‌قرآن بصفت اعجاز وابدیت متصف گردیده‌چراچنین‌است؟ و چرا فقط این پیغمبر (ص) عرب دارای این اثر جاوید است

چرا چنین شده‌است !

حال و تاریخ زندگانی و بیان درجه تاثیر وجودی حضرت زینب علیهاسلا
دختر علی ابن ابیطالب سلام الله علیه ترجمه و با مقدمه‌وشرح وحاشیه‌ها
متداخل با متن بهمت و سعی و سرمایه جناب آقای ارفع‌السلطان زنگ
یکی از خوانین و محترمین کرمانشاه و ارصاحب منصبان وزارت دارائ
بنام (زینب عقیله بنی هاشم) تحت طبع است و انشاء الله قریبا انتشار
خواهد یافت و بعضی کتب دیگر که در سالهای ۱۳۰۲ و ۱۳۰۵ و۱۳۰۶
شمسی تالیف نموده ام و فهرست آنها در صفحات اول کتاب بنی هاشم و
زینب درج شده است و بنا برعقیده خود ترجمه کتب مفید اجتماعی عجالتاً
بنفع جامعه ما است وموجب میشود که افراد جامعه متوجه حقایقی شوند که
بر آنها مخفی است وبعظمت تاریخ اسلام وایران وترجمه حال‌وزندگانی
پیشوایان اطلاع حاصل نمایند

و انتظار میرود که اساتید بزرگوار و نویسندگان عالیقدر در
موضوعهای اخلاقی وتاریخی ودینی این طریقه را پیش بگیرند

واطمینان‌دارد که‌اگر برادران‌مسلمان بیشتر دنبال این قبیل کتاب ها
بروند تا اطلاعات آنها در مورد تاریخ سیاسی و اجتماعی و دینی خود
کامل شود آنگاه بکتب دیگر مراجعه نمایندبهتراست

و در خاتمه جوانان کشور را مخاطب ساخته و تذکرمیدهد درچنین
روزگار مغشوش و غیر مطمئن اگر خود و جامعه خود وکشور خود را
عزیز میدارند باید دنبال آهنگهای دلفریب که هستی و ملیت آنها را از
بین میبرد نروند و با هم متحد و یکدل باشند و با تقویت ازدولت دلسوز
کشور وسایل‌تقویت روحیه مردم رافراهم آورند و پیش از هرچیز قدرت
کشور را زیادکنند تا با قوی شدن‌قوای انتظامی داخله کشور در امان
وحدود وثغور مملکت محفوظ بماند والسلام علیکم و برحمةالله و برکاته

یزد ۲۸ر۱ر۳۲ میرسیدجعفرغضبان

آئینه گفتار یااجمالی از تفصیل این رساله

بن اجمال بمنزله آئینه و برگردان مطالب این کتاب خواهد بود .

معجزه چیست . و برای چه باید باشد

معجزه یك عمل واقدم فوق العاده ایست که بدست و وسیله وتوسط انبیاء پیغمبران خدا بروزمیکند.

وغرض از آن روشن کردن ذهن بینندگان و جلب توجه آنها ست تا با مشاهده آن به گفتار آورند ه معجزه ایمان آورده اعتراف نمایند بدیهی است عملی که بصورت وعنوان اعجاز از کسی دیده شود نشانه نبوت و فرشتاده گی او ازجانب خدا ونداست ودرحقیقت معجزه سلاح انبیاء است واکثریت بشر آنرا علامتی میداند که دلیل برارتباط آورنده اعجاز باخالق کائنات است وهمچنین معجزه یك وسیله ونشانه حقیقی است که پیغمبران را از مدعیان نبوت تمیز میدهد .

وحالا باید دید چرا خداوند متعال انبیاء را باین حربه مسلح میکند تاریخ بمانشان میدهد که هر پیغمبری دارای معجزه بوده واعمالی از او بروز کرده که موجب دهشت واستعجاب مردم زمان او گردیده است

آری ضرورت ایجاب میکند که پیغمبران دارای اعجاز باشند زیراوظیفه آنها جلب قلوب مردم بمنظور وادار کردن آنها بجهاد بانفس ومقاومت باشهوات وغرایز طبیعی میباشد و واضح است وادارکردن مردم وجلب قلوب آنها بقسمیکه تسلیم پیغمبرشوندجزازطریق یك قوه قاهره ویك سلاح نافذ ومؤثرطریق دیگری ندارد وکدام سلاح برنده ترازشخصیت برجسته پیغمبران وارائه اموری است که عقل بشررا تسخیر کند .

در جواب باید گفت آری این کتاب که در برابر تو و نام آن قرآن است خود متعهد کشف این مجهول بوده و این سر را بیان میکند و عقول بشر را بصحت این دعوی قانع میسازد ومیگوید سر آن در آیات شریفهٔ قرآن است بشرطی که در کلمات و جملات آیات مزبور تعمق کامل و مطالعهٔ دقیق شود

و البته اگر خدا خواست انسانی را براه راست هدایت خواهد کرد

رمضان مبارک سال ۱۳۶۹

هبةالدین شهرستانی

چاپ اول در رمضان ۱۳۶۹ چاپ دوم با تعدیلات لازم در ربیع‌الاول ۱۳۷۱ قمری – در مطبعه معارف بغداد بطبع رسیده است

بر بشر دیگری تفوق و برتری پیدا کند و هیچگاه یك قیاس منطقی که نتیجه اش آن شود یکفرد انسانی بر ملیونها افراد دیگر انسانی ترجیح پیدا کند تشکیل نخواهد شد مگر آنکه آن فرد مشمول عنایات خاص خداوند گردد .

چنانکه رسول اکرم(ص) بهمین جهت یعنی از جهت آنکه مشمول عنایت مخصوص خداوند بوده از حیث خلق عجیب — شریعت عجیب قرآن عجیب (که این سه امر از اموری است که بشر را بدهشت و تعجب وامیدارد) بر تمام افراد بشر برتری پیدا کرد

اعجاز قرآن

بدیهی است که قرآن مجید تمام نوابغ عرب را در نهایت استیحاش ودهشت و تعجب واداشت وچنان طمطراق و سر وصدای بلغاء عصر را خاموش کرد که دیگر نتوانستند اظهار وجود نمایند .

ولی باید دید بکدام یك از خصوصیات خود چنین کاری را کرد بمناسبت اسلوب وسیاق روان وجذاب ودلچسب خود یا بواسطه کلمات والفاظ شیرین وچسبنده و بانفوذ خود یا بعلت معانی بدیع و تازه خود و یا بواسطه مبادی ومعانی پر مغز ویا بعلت نقل امثال وحکایات لطیف و شنیدنی که در آن یاد شده است .

کدام یك از این جهات پادشاهان کلام و خطبای نامی و بزرك را لال کرده است .

چیزی که در جواب این سئوال می توانیم بگوئیم ومطلبی راکه میشود گفت در این باب فهمیده ایم این است که قرآن مجید چه در عصر

آری شخصیت برجسته وخیره کننده انبیاء و اعجاز آنها هرفردی را مجبور باعتراف وتصدیق خواهد کرد

وهمان شخصیت است که ضامن بقای مبادی عالیه انسانی میگرددو آسان ترین وسیله جذب مردم همان معجزه ایست که سایرین از آوردن آن عاجز باشند .

معجزات رسول اکرم (ص)

واضح است که نمیتوان وجود مبارك سرور کائنات را بصرف آن که شخص او یکی از آیات معجزه آسای الهی است موجب فخر دانست زیرا کلیه موجودات آیات الهی هستند و وجود هر مخلوقی اعم از کوچك وبزرك یکنوع اعجاز محسوب است وهریك از موجودات آیت ونشانه خدا و معجزه بشری است .

چنانکه (توماس ادیسون) مخترع برق وفنوغراف و چیزهای دیگر بآقای فورد آن میلیونر امریکائی مشهور گفت ناخن من امروز افتاد و تمام مردم روی زمین نمیتوانند مثل آنرا درست کنند ولو همه بهم کمك نمایند ولی خداوند جلیل پس از یکماه آنرا درست خواهد کرد و بنا براین آنچه در عالم خلقت وکون و فساد می بینیم همگی آیات ومعجزات خدا هستند پس اگر کارهای رسول اکرم (ص) معجزه باشد باید بآن افتخار کرد وهمچنین اگر اعمال سایر پیغمبران معجزه شد قابل توجه وافتخار است زیرا هر چه در باره رسول(ص) غلو نمائیم بالاخره نمیتوانیم او را از عداد بشر که بشر دیگری پدر او بوده است خارج سازیم وچگونه ممکن است بدون سمتی از جانب خدا بشری بتواند

تمام معجزات میدانیم این است که قرآن مجموعه فصول وموادی است که بایك عده حروف عربی بسیار متداول بین عرب وازجنس کلمات وعبارات خود آنها تنظیم شده وباآسان ترین کارها که حرف زدن است مطالب علمی وفلسفی وتاریخی ومواد قانون اجتماعی بشر را وضع وتشریع نموده وباهمین حروف وکلمات که متداول بین مردم آن روز وامروز است بزرگترین اثررا گرفته ومردم راتحت تاثیر خود برده و بدیهی و واضح است که خدای متعال کاری آسان تراز حرف زدن بعد از فکر کردن که آسان تراست خلق نکرده وبازواضح است که درامور آسان وکارهای عادی کمتراتفاق میافتد که کاری فوق العاده بوجود آیدیامردی نابغه بعرصه وجودپانهدیادرآن کارهای آسان وفراوان وسهل الوجود و سهل التناول موضوع معجزه واعجاز پیش بیاید وبلکه بایدگفت این قبیل امور مثل حرف زدن وراهرفتن ازامور بسیارعادی است وهیچگاه موجب تعجب نیست بااینحال (قرآن مجید که مرکب ازیکسری حروفیست مبتذل پیش پا افتاده وتمام نژاد عرب باهمین حروف همه نوع مطالب واحتیاجات خود راراداء کرده ومیکنند) مطالب ومبادی ومبانی بسیاربسیارعالی تشریع نموده که عقل بشراز درك آن عاجز وقاصر میباشد وبرای العین می بینیم این عده حروف چه غوغائی برپاکرده وچگونه بزرگان ادب و علم راتحت تاثیر خود گرفته و چنان آنهارا عاجز کرد که مهر سکوت بر لب زده و نتوانستند باهمان ابزار دائم خود شبیهی از آن بسازند درحالیکه آنهاهم بنوبه خودقبل از قرآن افتخارمیکردند که ماهم ازاین حروف مبتذل قصائدی ساخته ایم که درخورآنست خانه خدا (کعبه) باآن قصایدزینت شود

خود وچه در عصور ودوره های بعد از نزول تا امروز هرفـرد عـارف و دانشمند عرب را بدهشت و تعجب و عجز انداخته و شاید أثرش در عامه مردم از جهات اولیه ودر خواص از جهاتی که فوقا بیان کردیم بوده است چنانکه با اعلام اخبار غیب وبیان اسراری که بآنها اشاره کرده و بواسطه اعلامیه هائی که نسبت به آتیه در آن دیده میشود جامعه بشر وادار بتعظیم وتجلیل ازاین کتاب مقدس شده اند .

آری قرآن ازهرجهت که تصور نمائی مدهش ومعجب است و دلیل برجستگی آن بسیار واضح و روشن بوده ومسلم است که نجات دهنده عرب یعنی رسول اکرم (ص) بوسیله قـرآن (کـه در موقع نزول و قرائت، بر مردم همگی را مدهوش واز خود بیخود میکرد) کاری کرد که نام این ملت را ابدیای وامور معشوش ودرهم این مردم بی نظم را چنان منظم ساخت واحوال آنها را چنان اصلاح کرد که تصور هیچ فـرد عاقل و مدبری نمیاید قـرآن مجید ملت عرب را بطوری تربیت و ادب کرد که توانستند (بزودی ملل متمدن جهان ر تربیت وادب کنند) و بـآن وسیله توانستند از تاریکی عادت جاهلانه وفاسد رهائی یافته و بروشنائی علم و ادب برسند وزندگانی مرفه وخوشی پیدا کنند و سپس قرآن کریم مردم طبقه اول راکه هدایت شده بودند برای هـدایت سایرین وادار کرد وآنها را بجای زبان تبلیغ وشمشیر تادیب درهدایت بشر بکار برد

امتیاز قرآن در بین سایر معجزات

قرآن مجید دربین سایر معجزات امتیازات بسیاری دارد که دراین رساله مختصر جای بیان آنها نیست وبزرگترین امتیاز آن بنظر من که آنرافوق

ورقابت دنیا را آباد ومقام علم ودرجات هنری وادبی واجتماعی بشر در سطح بالاتر قرار گیرد واین اصل یکی ازسنن الهی است که هیچگاه تغییر نمیکند (سنة الله فی خلقه ولن تجد لسنة الله تبدیلا) وروی این اصل و قاعده است که میگوئیم ملت عرب هم درزمان رسول اکرم (ص) دارای این فطرت بود زیرا بشر بود و بلکه این خصلت در وجود طبقه جاهل قوی‌تر وشدیدتر است و عرب آنروز جاهل بود واین مردم با مخالفتهای شدیدی که با رسول اکرم داشتند یعنی شب وروزدرصدد بودند بااو معارضه کنند و میخواستند حربه اوراکند سازند چرا نتوانستند کاری بکنند که تحدی رسول را از بین ببرند وچرا این همه فصحاء و بلغاء وادباء که به‌هزاران نفر میرسیدند نتوانستند با یکنفر ازخود درمقام معارضه بر آیند درحالی که یقین داشتند اگر معارضه با قرآن ننمایند بزودی همین قرآن بساط آقائی وریاست آنها را برمی‌چیند.

خاك حجازمرکز حقیقی فصاحت وبلاغت بود شعر و نثر عربی در بالاترین درجه فصاحت از آنجا خودنمائی میکرد استادان فصاحت در آن خاك مقدس فراوان وجمع بودند وهمه ساله فصحاء وبلغاء نامی عرب اعم ازشاعروخطیب ازجاهای دیگر جزیرة العرب بمکه معظمه می آمدند وبازارادب را راه انداخته ومتاعهای ادبی خود را بریکدیگر عرضه داشته وهریك که متاعش مرغوب‌تر بود آنرا بابهای افتخاروشهرت ازاو خریده وقطعه یا قصیده اورا بربالای کعبه درمنظره مردم معلق میساختند

باعلاقه شدیدی که این مردم درحفظ برتری وشهرت ادبی خود داشتند چرا با محمدبن عبدالله (ص) که ازخود آنها بودوازطفولیت دربین

رسول اکرم (ص) قرآنی آورد که از همین حروف هجاء ترکیب یافته ولی مقتدر ترین بلغاء عرب را معترف بعجز از گفتن آن کرد وتأثیر آن بدرجه ای بود که مجرای تاریخ را عوض کرده و تغییرداد . ر حالیکه بقول خود قرآن کتاب مزبور مرکب و عبارت از جملاتی است که با حروف الف و لام ومیم و کاف و جیم و هاء و یاء و عین وصاد و بقیه حروف هجاء درست شده معذالك تنظیم یك سوره از آن حروف مثل قرآن فوق امکان وطاقت افراد بشر گردید و مردم اعم از عرب و عجم نتوانستند مثل یك سوره آن را بیاورند .

وچه خوب گفت آنکه گفت (الناس کا الناس و الایام واحدة) مردم امروز مثل مردم دیگر و روزها هم مثل روز های پیش است ـ یعنی بهترین محك برای تشخیص احوال و اوضاع عمومی مردم روزگاران پیش ملاحظه اوضاع و احوال مردم امروز است و قیاس گذشته بزمان حال بهترین وسیله تشخیص اوضاع گذشته است .

و با توجه باین نکته طبیعی و حساس میگوئیم که مردم در زمان ما بالفطره دوستدار شهرت و وجاهت و برتری بر افراد دیگر از سنخ خود هستند و دائماً در مقام تفاخر و خود فروشی میباشند و مثلا اگر به بینند فردی میخواهد بوسیله صنعت و هنر خود بر آنها برتری پیدا کند با تمام قوا در مقام میشوند نگذارند و در صدد میگردند هنری بالا تر از هنر او نشان دهند و این حس غلبه در وقتی شدیدمیشود که احتمال غلبه بر رقیب بنظر آنها راجح باشد و این خوی فطری از طرف خدای متعال در ذات بشر ودیعه شده است تا در اثر هم چشمی

سایرین بلکه از آن جهت که پایه ادبی آنها بآن درجه نرسیده بود و عاجزبودند . انتهی مترجم)

• آری آنها درمقام معارضه با رسول اکرم (ص) از هرراهی وارد شدند ولی نتوانستند براوفایق آیند و آیات معجزه آسای قرآن آنها را گیج ومبهوت نمود ودست ازپاگم کردند و ندانستند چگونه آتش حقد وکینه خودرا خاموش نمایند لذا درصدد قتل او برآمدند وبانواع آزار اورا آزارکردند وبازهم خدا نخواست وبعکس خدا خواست آن هزارها مردم مقتدر درمقابل یك فرد دلیل و بیچاره شوند

• اینجا است که انسانی قادر نیست درك کند که چگونه یکفرد ضعیف در بین آن همه اقویاء که باهزاران اقویاء دیگرهم عهد وهم قسم شده وهر آن درمقام نابودی او بودند با نهایت قدرت وسرفرازی بماند و بینی آن نمرود های عصررا بخاك بمالد وحتی دریك امر بسیارساده که حرف زدن فصیح وبلیغ باشد ازاوعقب بمانند و نتوانند براوغلبه کنند درحالی که قرآن کریم هم مثل سایر کلمات عرب از همان حروف هجاء ترکیب یافته بود و شایسته است در اینمقام باین نکته هم توجه داشته باشیم که امروزه هم نژاد عرب که خصایص ذاتی خود را ازدست نداده وهزاران ادیب وبلکه نوابغ ادبی در بین آنها موجود است که براستی موجب افتخار عالم ادب هستند و دارای همه گونه علوم و آداب بوده و کتب بسیار ادبی نوشته و مینویسند معذالك درتهیه کتابی بلیغ بروزن قرآن و با طرز جمله بندی وسلاست وروانی بارعایت ذوق بقسمی که هرفردعرب و لوبیسوادوعامی باشد آنرا بفهمد و بآن عمل کند عاجز میباشند در اینصورت چگونه فصحای

آنها نشوونما کرده بود ومتاع اوهم ازجنس متاع آنها بود درمقام معارضه برنیامدند وچرا درمقام زمین زدن او نشدند وچرا در یك امری که خود بر آن مطلع بودند اقدامی نکردند درحالی که میخواستند خون اورا بریزند وچون با اودرمقام دشمنی وخصومت بودند که دیدن او آنها را از حال طبیعی خارج میساخت وبا آنکه ازیکنفر بود وادباء و بلغاء و فصحاء هزاران نفر وموضوع مسابقه هم از نقطه نظر موضوع و مواد بسیار ساده وآسان بود چرا ساکت شدند و مسابقه را اوبرد و چرا بجای چوب و سنگ وخاکستر وکج بهمنی وبالاخره جنگ و خون ریزی با زبان فصیح و بلیغ خود بجنگ او نرفتند ومثل یکسوره ازقرآن را نگفتند تااورابرای همیشه ازمیدان بدر کنند وداعیه نبوت اورا باطل سازند (بعقیده مترجم شدت عجزدرامری بسیارساده موجب تاءویلات دور از حقیقت میگردد و جائیکه در این امر جمعی را وادار کرده است بگویند خداوند جلیل از فصحاء وبلغاء عرب سلب قدرت کرده وبا ین جهت عاجز شدند واگرقدرت از آنها سلب نمیشد مثل قرآن را آورده وگفته بودند و آنها عقیده با اظهار بطلان این جمع مشتبه شده اند بسادگی امر است زیرا هرمرد فکوری از آنکه آن همه فصحاء وبلغاء وخطباء نامی ومشهور نتوانسته اند باهمان اسباب وابزار کار که در دست رسول اکرم (ص) بود یعنی با همان حروف (الفباء) عباراتی بگویند که مثل قرآن باشد بحیرت افتاده و ناچاراست برای این عدم توانائی (یا قدرت) جهتی بتراشد وبالاخره چون فکرش بجائی نرسیده گفته است خدا نخواست و از آنها سلب قدرت کرد ما هم میگوئیم البته خدا نخواست که بشد ولی نه از طریق سلب قدرت از

د کلمات آن مقاصد عالی نهفته است وا بگذار - برفرض که من بدین
نگرو ده باشم آیا میتوانم بایات محکمات قرآن او هم کافر شوم یا به
اعظ قرآن که اگر بان عمل میکردند دنیا را آباد کرده بودند میشود
اعتنا بود؟ اگر مردم بان عمل میکردند هیچگاه آبادی دنیا را بعادات
پسند خود مقید نمیساختند

محمد (ص) بهترین مرد مدبر و حکیم و پروردگار فصاحت و کلمات
رگزیده است واو کسی است که بلاغت قرآن او عقول مردم را بطرف خود
کشانیده و باشمشیر خود که برفرق دشمنان وارد میساخت دنیائی را مسخر
کرده است و بر پهلوانان تاریخ اعم از آنهائی کـه رفته اند و آنهائی کـه
حاضر ند و آنها که بیایند برتری خود را ثابت کرده است)

وهمین آقای دکتر شبلی در شرخود میگوید درقرآن قواعدی است
که اجتماع ناگزیر از قبول آن بوده ودرعین حال چنان ملایم ونرم تشریع
گردیده که شایسته گی آنرا دارد درهروقت وهرجا آنرا مورد عمل قرار
دهند وحتی درمورد زنان آراء ونظریاتی دارد که حافظ حیثیت و شرافت
و آبروی آنها است و آنها را ازشبهه وریب وکارهای بد و ناشایست دور
نگاه میدارد وبرمردان واجب کرده است که اگر نتوانستند بازنان متعدد
بعدالت رفتار نمایند فقط یك زن بگیرند

وبازمیگوید قرآن درهای کاررا دردنیا وآخرت برروی بشر باز
کرده درصورتی که بیشتراز ادیان درها را بربشربسته اند و شیخ ناصف
یازجی که یکی ازمسیحیان مشهوراست بفرزندش ابراهیم بمنظور تقویت
روح ادبی او وآنکه درادبیات عرب ید طولائی پیداکند سفارش و وصیت

۱٤ قرن پیش را عاجز ومتحیر نسازد و مطلب چنان است که آقای استاد (جبر ضومط) استاد آداب در دانشکده امریکائی بیروت در کتاب خود بنام (الخواطر الحسان) میگوید فصاحت آیات قرآن اورا بی‌نهایت به - استعجاب وا داشته است و اعتراف میکند که آیه شریفه (وجاء من اقصی المدینة رجل یسعی) که علی‌الظاهر آیه ساده و مفادش هم ساده است اورا متحیر نموده زیرا مفاد و مضمون آنرا بعبارات مختلف وفصیح عربی در آورده و هیچیك از آن عبارات جای عبارت آیه را نگرفته است ومیگوید وجوهی از بلاغت درجمله بندی آیه شریفه هست که درجمله بندیهای دیگر بوجود نمیآید وهم چنین دکتر شبلی شمیل مکرر درمقالات خود عظمت قرآن را ازوجوه متعدد بیاد آورده ودرقصیده مشهور خود گفته است :

دع من محمد فی صدی آیاته	ما قد نحاه بلحمة الغایات
انی وان اك قد کفرت بدینه	هل اکفرن بمحکم الایات
و مواعظ لو انهم عملوا بها	ما قید والعمران بالعادات

تا آنجاکه میگوید :

نعم المدبر والحکیم و انه	رب الفصاحة مصطفی الکلمات
رجل الحجی رجل السیاسة والنهی	بطل حلیف النصر فی الغارات
ببلاغة القرآن قد خلب النهی	و بسیفه انحی علی الهامات
من دونه الابطال فی کل الوری	من غایب او حاضر او آت

که خلاصه مفاد این ابیات این است

محمد را درخلال آهنگهای جذاب ودلفریب قرآن که در تار و

امروز(بیسواد) خوانده وخطاب کرده است و میفرماید (وماکنت تتلو من قبله من کتاب ولاتخطه بیمینك) سوره ۲۸ آیه ٤۷ یعنی ای محمد(ص) توکه نمیتوانستی بادست خود چیزی بنویسی الی آخر

وبا توجه باین معنی که محمد (ص) درصحرا درزیردست یك زن اززنان بدوی قبیله بنی‌سعد شیرخورده وپرورش یافته بود و درهمان طفولیت بخانواده جدش عبدالمطلب منتقل گردید و درآنجا هم درس نخواند چنین مردی با این اوصاف جزیرة العرب را تکان داد و چنان با دعوت وشریعت خود مردم این جزیره را بطرف علم ومعرفت کشانید که دنیائی‌را متحیرومبهوت‌ساخت‌ودنیایی‌را اززیربارظلم وجوررهائی بخشید وشرایع آسمانی‌را تعدیل کرد

این اموربطورقطع همه را متحیرخواهد ساخت

وازطرف دیگرقوای جسمی‌اودرمعارضه ومقابله با جمعی مردم بی‌ایمان وقسی‌القلب وفاسد ورذل ودرعین حال ثروتمند جاهل ومغرور بکاررفت ودوره جوانی‌وکهولت خود را درمجادله ودرجنك با مشرکین عرب ویهود گذراند ولی ازگرفتاری وزحمت وعذاب جسدی و روحی فراغت نداشت

با تمام این احوال کتابی آورد که همه فصحای عرب را از تاریخ نزول آن تابامروز وادارکرد بعجز خود أعترف نمایند

وباید اعترف کنند چنانکه بزرگان ادب ازمسلمان و غیرمسلمان همگی‌اعتراف کرده اند

درست است که بعضی ازنوابغ پیدا شده‌اند که دربعضی ازرشته

کرده‌است که اگرخواست براقران خود ازحیث علم وادب وصنعت انشاء تفوق یابد قرآن ونهج البلاغه علی بن ابیطالب علیه السلام را حفظ نماید واگربخواهیم گفتار بزرگان علم وادب و نوابغ ادبی عصرراکه در اطراف قرآن مجید گفته اند بیان و نقل نمائیم ودرجه استعجاب آنها را بگوئیم خواننده را خسته خواهیم کرد

نوابغ ادب که برتری قرآن را تصدیق کرده اند یکی‌دوتا نیستند وبلکه عموم ادباء اعم ازمسلمان وغیرمسلمان نسبت بقرآن کریم این نظررا داشته ودارند

مثلا (کادلیل وولیز) انگلیسی‌وتولستوی روسی‌ومونتیه فرانسوی اعتراف بعظمت قرآن نموده ومطالبی که این دسته نوشته اند خود کتاب بزرگی خواهد شد

بهرحال مثل آنکه میخواست مطلب از دست ما بیرون رود لذا باصل مطلب برمیگردیم

اگراتفاقاً دربین ما مردم شخص‌بناء یاآهنگری شعر یا قصیده‌ای گفت وقصیده اش هم خوب و روان بود از دوجهت تعجب خواهیم کرد اول آنکه قصیده خوبی‌سروده دوم آنکه چگونه یکمرد عامی بیسواد و بی‌اطلاع و بی‌دانش وعاری ازاصطلاحات توانسته است کلماتی‌فصیح را بهم ارتباط والفت دهد وقصیده‌ای غراء از آن ترکیب کند زیرا بناء و آهنگردرس نخوانده و بی‌خط وربط چنان غزل یا قصیده غرائی گفته‌است و درمورد بحث با توجه بآنکه محمدبن عبدالله (ص) مردی بود امی و خواندن و نوشتن نمیدانست وخداوندجلیل درقرآن‌کریم اورا بااصطلاح

م ودرعالم اراده - و در میدان مدارات با مردم اعم ازعوام و
اص - درعالم نظم و قانون گذاری و اجرای قانون ولو در
ن خبود .

چنین پهلوانی غیرازشخص محمدبن عبدالله صلی الله علیه و آله دیگر
داوند خلق نکرده ونخواهد آمد

محمد (ص) در تمام شئون اجتماع سر آمد تمام عقلاء و بزرگان
ده رسول اکرم (ص) مردی بود امی درس نخوانده ونه نفرزن داشت
ه تمام آنها انتظاراحسان و عدالت ازاوداشتند واوهم با آنها با نهایت
دالت ومهربانی رفتار میفرمود این شخص با چنین اوصاف کتابی آورده
بتمام عرب اعلان کرد هرکس میتواند ولو یك سوره مثل آنرا بیاورد
درعین حال آنها را هم بابیانات خود تحریك میکرد تا در مقام معارضه
اوبرآیندولی نتوانستند وتا این عصر که عصرعلم و نورو بیداری است نیز
کسی نیامد که بتواند با اومقابله کند

آری بخدا قسم وجود چنین فردی موجب استعجاب و دهشت
فراوان است زیرا دراخلاق ورفتاروکرداروحالات نفسانی وروحی نظیری
برای او نمیتوان یافت :

نگار من که بمکتب نرفت و خط ننوشت
بغمزه مسئله آموز صد مدرس شد

وآنچه بیشتر موجب تعجب و دهشت است آنست که این کتاب
عجیب ازعجیب ترین کتابهای آسمانی وغیرآسمانی است زیرا جامع علوم
وفنون اسلامی وغیرها بوده وچه ازحیث الفاظ وسبك وچه ازلحاظ معنی

اموریابعضی ازهنرها با بیسوادی و بی‌علمی گوی‌سبقت را ازسایرین میبرند ولی‌این‌دسته ازنوابغ که نادرالوجود هستند دریك رشته ازشئون اجتماع نبوغ دارند نه درتمام امورمثلا ممکن است مرد بیسوادی درفنون جنك ماهرباشد یا فرمانده بزرگی گردد یا در عالم هنرمردی برجسته باشد یا یك مرد خطیب عالیمقامی شود یا سیاستمدار عالیقدر یـا یك نماینده مجلس وبالاخره دریکی ازشئون شایستگی‌مخصوص پیدا کند (درکشور های دیگرزیرا متاسفانه درکشورما نوعاً بیسواد ونبوغی‌هم ندارند) ولی دیده نشده است که یك فرد بیسواد در تمام شئون و رشته های اجتماعی درحد اعلای نبوغ باشد

دررشته علوم و آداب دررشته تشریع‌و نظامات دررشته قضاء دست بالارا بگیرد ودرجلب قلوب عامه وخاصه نیز گوی سبقت رابرباید

تاریخ چنین فردی را بااین مقارنات وشرایط واوصاف بمانشان نمیدهد زیرا میشودگفت بنا برمبانی علمی وطبیعی وجـود چنین فردی بطورعادی ازمحالات است (محال‌عادی)

نبوغ دربعضی خصال نتیجه توجه طبیعت بتمام قدرت بقلب است ودربعضی ازخصال نتیجه توجه آن بخصوصیات دیگرمیباشد وروی این قاعـده است کـه میگوئیم هرکسی بوضع شخص و اخلاق و روحیات محمد (ص) بانظردقت‌مطالعه وتوجه کندناچاراست تعجب کندوبدهشت بیفتد واین استعجاب ودهشت درموقع دیدن چنین پهلوانی طبیعی است زیرا ازهرجهت که دراومطالعه شود موجب‌استعجاب میگردد

دروضع وتشریع قوانین انتظامی – درمیدان‌سیاست وفلسفه‌بطور

مشرعین وقانون دانان و قانون گذاران دنیا بمراتب استحکام و متانت و ضروری بودن آنها تصدیق مینمایند درحالی که این احکام وقوانین بدین مشهورت باکسی تشریع شده و مستند بشور دیگران یا کتاب قانون یا مجالس مقننه نبوده است .

اینها اموری است که دراین قرون اخیر دراثر تجربه های طولانی ومفصل درمجالس شوروقانون گذاری کشورهای بزرك تصدیق شده است باستثنای اخبارغیبی مندرج درقرآن که حکایت از احوال ملل منقرض شده مینماید بخدا قسم اینها است که موجب اعجاب و دهشت بوده و همین ها است که دنیائی را درمقابل عظمت قرآن متوقف کرده ومیکند و هرفرد عرب ومستعربی که قرآن مجید براوخوانده شود یا مفاد بعضی از آیات شریفه براومعلوم وتفسیروتوضیح شود ازدهشت وتعجب خودداری نتواندکرد .

اساس و پایه های اعجاز قرآن

آیا رسول اکرم (ص) در مقام بودکه قرآن را وسیله اثبات نبوت خود قراردهد .؟

بدیهی است درمقام اثبات امری که دلیل آن معجزه است باید بعنوان تحدی برمردم عرضه شود .

و باین جهت است که رسول اکرم (ص) با اهل صنعت وهنرروز یعنی فصحاء وبلغاء عرب تحدی کرد یعنی بآنها اعلان کردکه اگرمیتوانید مثل یك سوره از آنرا بیاورید و چون نیاوردند عجز آنها اثبات شد و

ومفهوم های عالی علمی سرآمد بی نظیر تمام کتب است

ای خواننده عزیز در وقتی مشغول خواندن آیاتی ازقرآن هستی محو عبارات فصیح و شیرین اوشده ای و درطرز انشاء آن مطالعه میکنی یکمرتبه بآیاتی میرسی که مشحون ازفلسفه وحکمت بوده وترا بردست ازاسرارخلقت آگاه میسازد و ازخلقت زمین وآسمانها ودریاها بحیرت وتعجب فرومیروی و نوامیس عالم کون وفساد و موجودات مخلوقه در زمین وآسمان واسرارجالب طبیعت را برتو واگو میکند واموری را برتو میخواند که کتابهای بزرگ گنجایش شرح وتوضیح آنهارا ندارند ومطالبی را روشن میکند که امروزه برقسمتی از آن امور واسرار تدریجاً آگاه شده اند وگوینده آن در ۱۴۰۰ سال قبل تقریبی مطالبی راگفته است که امروزه باکمك ادوات علمی پرده ازروی بعضی ازآنها برداشته شده در حالیکه در آن روز هیچ وسیله در دست مشرع اسلام نبوده است .

وبازازاین مرحله گذشته ووارد میدان تاریخ میگردد وازاحوال امم وملتهای ازمنه قدیم وملل منقرض شده برای تو بیان میکند درحالی که بیانات مزبور مستند بآثار آنها است واگر علی الظاهر دلیلی نداشت پس ازچندین قرن ازطریق حفریات وکاوشهای تحت الارضی دلائل و شواهد وقرائنی بدست آمده ومیآید که تمام آن گفته را عملا تصدیق میکند و شرح و توضیح آن آیات باین وسیله بر مردم خوانده خواهد شد .

و باز بآیاتی میرسی که متضمن احکام ونظاماتی است که امروزه

یقین داشتند میتوانند با قرآن معارضه کنند و چون کم کم دریافتند که آنطور نیست رسول اکرم (ص) فرمود چند سوره و بعد فرمود یك سوره واین تنازل فقط از لحاظ الزام آنها بود والا از اول امر فرمود اگر جن و انس جمع شوند و بهم کمك بدهند نمی توانند وصدق این اعلان در طول هزاروسیصد وهفتادوچند سال بعد از نزول قرآن مرتباً ودرهر زمانی بخوبی معلوم گردید وهیچیك از معارضین قرآن نتوانستند چنانکه خود فرمود (ونمیتوانند)

آن مردمی که دائماً در مقام معارضه بوده با درنظر گرفتن آن دشمنی‌ها اگر قدرت معارضه داشتند هیچگاه صرفنظر نمیکردند وهزاران وسیله فراهم میکردند تا موفق شوند چنانکه زحمات زیادی کشیده و وسائل زیادی فراهم کرده ونتوانستند وموفق نشدند

مشرکین قریش ویهود بقدری کینه رسول (ص) را در دل داشتند که اگر فی الجمله قدرتی درمعارضه کلامی درخود سراغ میکردند ممکن نبود دست بردارند

من ازخواننده عزیز میپرسم آیا ابوسفیان صخربن حرب و یاران وخویشان اودراین راه چیزی فروگذار کردند؟

آیا دروسع وقدرت او ویارانش کاری بود برعلیه رسول (ص) که نکردند؟

آنها جداً درصدد بودند نورخدا را خاموش و توحید را از روی زمین بردارند فداکاری کرده و از جان گذشتگیها نموده و جنگها برپا کرده واموال زیادی ازخودصرف اینکار نمودندابوسفیان اموال خودواموال

قرآن معجز گردید و این اعلان موجب افحام خصم واعتراف او به عجز است .

چنانکه در بسیاری از آیات شریفه این تحدی عنوان شده است یکی درسوره اسراء آیهٔ ۹۰ است که میفرماید (قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یأتوا بمثل هذالقرآن لایأتون بمثله ولوکان بعضهم لبعض ظهیراً) یعنی ای محمد (ص) بآنها بگو اگر انس وجن جمع شوند تامثل این قرآن بیاورند نمیتوانند ولو پشت بـه پشت هم بدهند یعنی کمك یکدیگرباشند) این آیه شریفه درمکه معظمه نازل شده است دویم آیه دیگر ازسوره بقره است که درمدینه منوره نازل شد ومیفرماید (و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسورة من مثله) یعنی اگر در آنچه بربنده خود (محمد ص) نازل کرده ایم شك و تردید دارید یك سوره مثل آنرا بیاورید .

علمای کلام میگویند کـه قرآن کریم در مرحله اول با فصحاء و بلغای مکه درمقام تحدی بر آمد وچون حاضر نشدند بااو درمقام معارضه بر آیند درمدینه تحدی خود را تکرار کرد و درسوره هود ویونس باز آنها را دعوت وتحدی کرد وبآنها اجازه داد مثل قرآن بگویند وچون بازهم نتوانستند تنازل کرد و فرمود مثل یك سوره از آن را بیاورید و این تنازل برای جلب والزام خصم است که بدواً باو میگوید گفتن مثل تمام قرآن پیشکش مثل یك سوره از آن را بیاور کـه آنرا هم نتوانستند .

وخلاصه آنکه مشرکین دراول امر بسیار حرارت داشته و شاید

درمراحل سخت تر ازمرك دروقتی است که ازوسایل غیر جنگی مأیوس شود .

. واگر آنهمه ادیب وشاعر و خطیب می توانستند محمد (ص) را ازطریق بیان عاجز نمایند هیچ وقت دست به آن اقدامات نمیزدند .

موقعیت قرآن درنزد بلغای عرب

. چه بسا مردمان ساده و ضعیف درمعنی بلاغت اینطور فکر کرده باشند که ترکیب حروف و کلمات وجمله بندی آیات قرآنی مثل ترکیب و جمله بندیهای کلمات بزرگان یا کلمات قصار حکماء بوده وحد اکثر اهمیتی که قرآن در نظراین مردم دارد این است که آنرا مثل بعضی از قصاید واشعاروقطعات ادبی بدانند

. براین دسته از مردم که خود متوجه نیستند لازم است خود را تابع صراف‌های مشهور کلام بدانند وبه بینند آنها چه میگویند وشهادت اهل خبره از بلغای عرب راکه بعداز مدت ها زحمت بخطای خود متوجه شده و فهمیدند معارضه با قرآن بیهوده است دراینمقام بسیار پرارزش است مخصوصاً شهادت بعضی از آنها که در مقام معارضه هم برآمده و دست آخرسرشکسته وشرمسارازداعیهٔ خود دست برداشته‌اند

وبطوریکه روایات وآثار برما حکایت کرده اند بعض از ادباء عرب که با شنیدن قرآن اعتراف ببرتری آن نموده و شاید ایمان هم داشته باز درمقام معارضه باقرآن برآمده ولی سرشکسته وخجل شدند

خویشان وافراد خانواده خود وقریش را صرف کرد

ولی چون صدای محمد (ص) صدای خدا بود خاموش نشد سهل است بلندتر ورساتر گردید

همین ابوسفیان اگر بخاطرش خطور میکرد که میتواند شهباز قریش را تحت اختیار خود در آورد و براو فایق آید و دعوت اورا از بین ببرد و صدای اورا خاموش سازد بطور قطع لشکری از فصحاء و بلغای عرب تشکیل میداد تا با محمد (ص) درمقام معارضه بر آیند وشب و روزجدیت کنند تا درمقابل قرآن محمد (ص) عرض اندام نمایند بلی اگر ممکن بود اینکاررا میکرد ودقیقهٔ راحت نمی‌نشست و این اقدام برای او آسان تر ازفراهم کردن سپاهی بود که بامحمد (ص) ومسلمانان جنك نمایند جمع آوری یکصد نفر شاعر و خطیب زبردست که حرارت شرك آنها را وادار بگفتن مطالبی کند که فصیح تریاالاقل بفصاحت قرآن باشد آسان بود (اگرممکن بود فصیح تراز قرآن بگویند) آری جمع کردن این عده بسیار آسان تر از تجهیز ده هزار نفر نظامی و تهیه آذوقه و مهمات بود که در احزاب فراهم کرد وشکست خورد که باینکبت و ذلت فرار کردند و از پشت خندق مدینه یکسره بمکه بازگشتند چنانکه در جنك بدرهم شکست خوردند خرج اداره یکصد نفرشاعر وخطیب خیلی کمتراز آن خرجها بود ـ واگرمیتوانست محمد (ص) و دین اورا با این اقدام از بین ببرد قطعاً اقدام مینمود ودست باقدامات جنگی ومعارضه میدانی که آنهمه خرج داشت نمیزد وبشرمساری خود کمك نمیکرد

برهیچ عاقلی پوشیده نیست که مهیا شدن شخص برای مرك یاوررود

اسلام خود قرار دهد ومشهور بقصیده « بانت سعاد » و مطلعش این است

مهلا هداكَ الذی اعطاك نافلة — القرآن فیها مواعیظ وتفصیل

• یعنی آهسته ای کسی که خداوند نعمت قرآن را که شامل موعظه ها است بتوعطا فرمود « ان الرسول لنور یستضاء بـه مهند من سیوف الله مسلول » یعنی بدرستی که رسول خدا «ص» نوری است که از وجود او استفاده روشنائی وهدایت می شود ویکی از شمشیرهـای کشیده شده خدا میباشد

• و دیگری لبید است که او را یکی از مظاهر شعرزیبا میدانند و اشعار او ضرب المثل است

مشارالیه پس از آنکه مقام عالی ادبی قرآن را تشخیص داد اسلام آورد ودیگر شعر نگفت وباین عمل خواست ازقرآن مجید تجلیل کرده باشد وچون باو گفتند آن دو قصیده خوب خود را چه کردی در جواب گفت خداوند متعال در عوض آن دو قصیده دو سوره مبارکه بقره و آل عمران را بمن داد وبطوریکه مشهور وشایع است وقتی آیه شریفه « و قیل یا ارض ابلعی مائك ویا سماء اقلعی ـ وغیض الماء وقضی الامر واستوت علی الجودی و قیل بعداً للقوم الظالمین » نازل و برقریش خوانده شد فوراً قصاید هفت گانه مشهور به معلقات سبع را از بالای خانـه خـدا برداشتند زیرا قصاید مزبور دیگر آن زیبائی وجذابیت را نداشت و قرب ومنزلت خود را ازدست داده بود وقصائد مزبور از بهترین قصاید و آثار شعری وذوقی بزرگترین شعرای بنام ومشهور عرب ازقبیل امرالقیس و طرفة بن العبد و کعب بن زیاد و عمرو بن کلثوم بود و این دسته از شعرای بنام و بلند پایه

از قبیل ولید ولبید واعشی و کعب بن زهیر

وچون دعوت اسلام بگوش اعشای بزرگ رسید و نشانه های نبوت رسول اکرم (ص) را دید و شنید بطرف مکه معظمه حرکت کرد تا شرفیاب حضور رسول خدا (ص) شده و اسلام بیاورد ولی ابوجهل اورا دید و با او معارضه کرد تا اورا از ملاقات رسول اکرم (ص) بازدارد و باو گفت ای اعشی محمد (ص) دوچیزرا که در نظرت بسیار نیکواست برتو حرام خواهد کرد (شراب وزنا)

اعشی درجوابش گفت من پیر شده ام و دیگر احتیاجی بعمل زنا ندارم

وچون قریش خبرورود اعشی را شنیدند دانستند قصیده غرائی درمدح رسول گفته تاآن را مقدمه اسلام خود قرار دهد ـ (این بیت از قصیده دالیه اوست)

نبی یری ما لاترون و ذکره　　　غار لعمری فی البلاد وانجدا

یعنی پیغمبری است که می‌بیند آنچه راکه شما نمی‌بینید ـ و نام او بجان خودم قسم در شهر ها پیچیده است ـ بهرحال قریش باو گفتند ای اعشی اگر این قصیده را برای محمد (ص) بخوانی از تو قبول نمی کند

آنقدرباو گفتند و گفتند تا مانع از ملاقات او با رسول خدا (ص) شدند وبالاخره تصمیم گرفت بطرف یمامه برود وچند روزی آنجا بماند وبر گردد

وهمچنین کعب بن زهیرهم قصیده‌ای ساخت تاآنرا وسیله و مقدمه

شود

ولید از آنها مهلت خواست تا فکر کرده و درعقیده خود تجدید نظر نمایند و پس ازچندی بنزد قریش آمد و گفت شما تصور میکنید که محمد(ص) دیوانه ست؟

آیا هیچ دیده اید او خناق بگیرد و ازحال برود گفتند نه بخدا گفت شایدخیال میکنید محمد (ص) شاعراست؟

آیا دیده اید که شعر بگوید گفتند نه بخدا گفت شما میگوئید محمد (ص) دردعوای خوددروغگو است؟

آیا هیچ شده است (ولویکمرتبه) ازاودروغ شنیده باشید گفتند نه بخدا قسم بلکه اوراستگو وامین است

قریش که این سخنان راازولید شنیدند باو گفتند پس در باره محمد (ص) چه فکر میکنی وچه بگوئیم

ولید پس ازتأملی گفت بگوئید محمد(ص) ساحراست وبس ومگر نمی بینید که محمد (ص) بین زن وشوهر وپدروفرزند ودو برادرودو دوست جدائی میافکند بلی محمد (ص) ساحراست و هرچه میگوید سحراست والا این آثاررا نداشت

و چون این اظهارات را ازولید شنیدند اظهار سرور و شادمانی کرده و آن مجلس بهم خورد

و آیات شریفه سوره مدثر اشاره باین حکایت است که میفرمود

ذرنی و من خلقت وحیداً و جعلت له مالا ممدودا

وبامی عرب بودند و آیه شریفه فوق الذکر بقدری در درجه اعلای بلاغت بود که همه آنها را خجول و شرمسار کرد و بهر با شبیه بآن بود که چراغ نفت موشی بالای طاق ایوانی باشکوه سعی باشد و چراغ برق در پائین ایوان خود نمائی کند

یکی از مشهورترین دشمنان قدیمی اسلام ولیدبن مغیره مخزومی بود که از برابر رسول اکرم (ص) گذشت در حالی که رسول (ص) سوره مؤمن را در نماز قرائت میفرمودند و آیاتی چند از سوره مبارکه مؤمن را از زبان رسول اکرم (ص) شنید و باحال دهشت و تعجب نزد قریش آمد و گفت بخدا قسم همین حالا از محمد (ص) کلامی شنیدم که کلام انسان نبود کلام جن هم نبود و بخدا قسم یکنوع جذابیت ولطف داشت و یکنوع طراوت و تازگی داشت که در هیچ کلامی ندیده ام اوائل آن نتیجه بخش و با ثمر و اواخر آن مستعد و مهیای دادن میوه وثمر است (بسان خوشه های باروریست که قسمتی از آن بار خود را داده وقسمتی مستعد است که بار بدهد)

کلام عزیزترین تمام کلامها برتری دارد و هیچ کلامی بر آن برتری پیدا نمیکند

و چون مدح زیادی او برقرآن زیاد شد قریش پیش خود گفتند ولید شایق دین محمد (ص) شده است و بزودی قریش را هم مشتاق آن خواهد کرد

لذا برادرزاده او ابوجهل مخزومی وامثال اورا وادار کردند با او مذاکره کنند واورا اغفال نمایند وزیر پای او بنشینند تا مبادا مسلمان

ومیگفتند قدرت عظیم اسلام آنها را درفشارشدید روحی گذارده و نمیدانند چه بایدشان کرد و بالاخره تصمیم گرفتند با قرآن محمد «ص» معارضه نمایند تا آنرا که پایه واساس اسلام است ازاعتبار بیندازند «چه فکر خام» و هریك تعهد کردند یك ربع قرآن را نقض کنند و ایرادات قابل توجه از آن بگیرند و نتیجه عملیات خودرا درسال بعد گزارش دهند ومعتقد بودند که اگرقرآن متزلزل شد آنچه برمبنای آن گذارده شده نیزسست و بی‌اعتبارمیگردد و با این تصمیم ازهم جدا شدند

• تا سال بعد که بازهمگی درهمان محل اجتماع نمودند وچون بهم رسیده و مشغول مذاکره شدند ابن ابی‌العوجاء عذرخواست و گفت راستش این است که از پارسال تا بحال در آیه (ولو کان فیهما الهة الاالله لفسدتا) « آیه ۲۲ ازسوره انبیاء » ازحیث بلاغت وحکمت مشغول مطالعه هستم و مرا بخود مشغول داشته ونتوانستم در رد قرآن فکری بکنم

• دویمی گفت راستی آیه شریفه ۷۲ ازسوره حج که میگوید (یاایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له ان الذین یدعون من دون الله لن یخلقوا ذباباً ولواجتمعوا له وان یسلبهم الذباب شیئاً لایستنقذوه منه ضعف الطالب والمطلوب) مرا بقدری بخود مشغول داشت که نتوانستم در سایر آیات مطالعه نمایم

و آقای ابن المقفع گفت آیه نوح مرا مدهوش ساخت مقصودش آیه شریفهٔ ٤٦ از سوره حج است که میفرماید (و قیل یا ارضی ابلعی مائك ویا سماء اقلعی وغیضی الماء وقضی الامر واستوت علی الجودی وقیل

زبیزشهود ابعی (ولم، تا آنکه میفرماید گفته بود ان هذا لسحر یوثر الی آخر و با توجه باین حکایت تاریخی بخوبی روشن میشود که قرآن مجید تاچه درجه درنظر آن بزرگان ادب وفصاحت و بلاغت بزرگ جلوه گر بوده و گوینده آنرا بسیار تعظیم و تجلیل میکرده اند و ازاسرار قرآن کریم دردهشت و تعجب بوده اند و چون نتوانستند عظمت آنرا منکر شوند گفتند سحر است که این اندازه در آنها مؤثر افتاده وفوق علم ومعرفت آنها است

این مردم جاهل مقصد ... که چون آنها ... گیج کرده بود احمق شده و گفتند سحر است و نفهمیدند که اساساً سحر در گفتار وصحبت مورد ندارد زیرا کلمات ثبوت و استقراری ندارند تا سحر در آنها راه داشته باشد و گفتار پس ازاداء محومیشود وبعلاوه سحر پس ازفوت ساحر بهم- میخورد ودرغیاب ساحر اثری ندارد و باضافه در نفوس قویه بشری ابداً تأثیر نمیکند واین قرآن مجید هزار وسیصد وهفتاد سال است که نازل شده وهنوز تازه ومؤثر ومثل آنست که الساعه نازل گردیده است وجلاء و طراوت آن باقی است وبا مرورزمان وآمدن نسلهای متعدد ابداً ازجلاء وصفاء وطراوت نیفتاده است

ازهشام که یکی ازاصحاب امام جعفر صادق علیه السلام است روایت شده که گفت چهار نفر ازبزرگان وسرشناسان ادب که همگی زندیق و بیدین بودند روزی درخانه خدا اجتماع کرده ومشغول صحبت دراطراف فریضه حج ودراطراف شخصیت رسول اکرم پیغمبر اسلام محمد بن عبدالله بودند نام این چهار نفر بشرح ذیل است ـ عبدالکریم بن ابی العوجاء ـ ابوشاکر

وغرور وجهالت و سرسختی آنها بحد اعلا رسیده بود موجب کمال تعجب است این مردم ناچار بودند باحکام قرآن تسلیم و بعظمت شارع اسلام خضوع وخاشع شوند وبرهان روشن قرآن آنها را منکوب و مخذول و سرشکسته وسربزیر ساخت درحالی که گوینده اش مردی درس نخوانده وبی کس وبی یار وضعیف بود

این آیات شریفه را ازبین دولب چنین مردی شنیدند (تاریخ خودرا برمیگرداند) وامروزهم می‌بینیم کسانی که فضیلت قرآن را بیان میکنند وخصوصیات و بزرگی معنا ومقصد قرآن را بنظرمیآورند جمعی ازبزرگان فرنك ومسیحیان میباشند که وضع آنها بهیچوجه ایجاب صورت سازی یا تحبیب ازما نمیکند زیرا درنهایت شوکت وعزت‌میباشند وبعکس وضع ما متأسفانه بداست وضعف درشراشروجودی ملل‌اسلامی ریشه دوانیده وبهرحال بزرگان ادباء وفلاسفه ومستشرقین آنها اقرار به تفوق و برتری قرآن برسایر کتب و برخطب غراء بزرگان ادب میکنند ومیگویند قرآن یگانه کتابی است که قلوب را جذب واسیرخود میسازد و بمنزله مدرسه حکمت وفضیلت است و مثل اعلای اعجاز و عبقریت و برجستگی گوینده آن بوده و شامل بهترین دستور و مجموعه قوانین اجتماعی بشراست وازاین قبیل اعترافات زیاد دارند

اعتراف این دسته ازبزرگان مغرب زمین بهترین دلیل اقناع کننده است که نمیشود آنرا ازنظرانداخت وکان لم یکن دانست بعلاوه تصدیق این گروه ازمردم ووجود صد ها دلیل کافی ووافی دیگر برای اقتناع شخص

بعداً للقوم الظالمین) و مدتها است که در مطالعه این آیه هستم

چهارمی گفت آیه ۸۰ ازسوره یوسف مرا به تحیر ودهشت انداخته است (فلما استیئسوا منه خلصوا نجیاً) بلاغت اعلای یك جمله کوتاه مرا ازفکر ومطالعه در سایر آیات منصرف ساخت هشام میگوید در اینحال ابوعبدالله جعفربن محمد الصادق علیه السلام بر آنها گذشت و باشاره فرمود :

(قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یأتوا بمثل هذالقرآن لایأتون بمثله ولوکان بعضهم لبعض ظهیراً (آیه ۸۷ ازسوره اسراء)

اینها که نقل کردیم مختصری از آن همه گفته های اهل خبره و بلغای عصوراول اسلام است که درعین دشمنی سخت وشدید باد بن حنیف اسلام وشارع مقدس آن ناچار باعتراف وتمکین وخضوع وتسلیم شده اند آری مردمان مشهور ازادبای عرب که گفتار آنها درمرحله ادب وفصاحت وبلاغت حجیت دارد این اعترافات را نموده اند و برای کسی که قصدش پیداکردن راه هدایت باشد کافی است

اقرار بزرگان فرنگ بعظمت قرآن کریم

درسطور بالا شرح تسلیم وخضوع دشمنان قرآن را نسبت بقرآن ازطبقه ادباء وبلغاء عرب واقرار آنها راکه مصدر عظیم این وحی الهی آنها را متحیرومبهوت ساخته است بیان نمودیم و مقصود ما این بودکه بنا بقاعدهٔ (الفضل ماشهد به الاعداء) در مقام اقناع خصم برآئیم و براستی و بخدا قسم این اقاریر صریح وضمنی از طرف مردمی که نخوت

چهارم داوراور لوهارت میگوید قرآن در کشور های ما نوری را کمده ساخت که نظیرش دیده نشده و آن نور حکمت است که خداوند بر پیغمبر فرستاده‌اش نازل کرد و بطور قطع بشر را هدایت کرد و میکند و رسول خدا (ص) در ضمن قرآن دستورانی داده که هر کس بآن عمل کند هیچوقت گمراه نخواهد شد

قرآن کتابی است که جامع مصالح دنیا و آخرت مردم است

پنجم (کنت هانری دیکستری) میگوید اگر در قرآن غیر از بهاء و روشنائی وجمل معانی وجلال مبادی چیز دیگری نبود همانها کافی بود که بر افکار بشر مسلط گردد وقلوب را بطرف خود بکشاند

ششم (دینورت) گفته است باید اعتراف کنیم که علوم طبیعی و فلك و نجوم وفلسفه و ریاضیات که در قرن دهم میلادی در اروپا انتشار پیدا کرد و جائی گرفت ازقرآن اقتباس شده است واروپا مدیون معارف اسلامی است

هفتم (جویت) میگوید قرآن در خواننده خود روح نشاط ایجاد واورا جذب میکند وشوق بسیاری باومیدهد ومجذوب فصاحت و بلاغت اومیشود

هشتم دکتر موریس فرانسوی گفته است قرآن بهترین کتابی است که دست صنع ازلی برای بشر ساخته وپرداخته است

نهم کوزان دبیر سوفال میگوید مسئله وحی قرآن یك مسئله مشکلی است که پرده غموضی وتعقید آنرا احاطه کرده زیرا کسانی که

و چنانکه گفتیم برای اقناع خصم که یکمشت مردم معاند هستند کاملا کافی است وما چون بنابراختصار گذارده ایم درهمین حدود اکتفاء کرده وبعضی ازجهات مهم را بیان کرده و ز بیان قسمت اعظم آنها خود داری وعذرمیخواهیم اینك شهادت ده نفرازبزرگان علم وادب را دیلا ملاحظه میفرمائید

اول آقای استاد سنایسی (خوب بود مؤلف محترم اورا معرفی میفرمودند وشاید شهرت اورا کافی دانسته اند) میگوید قرآن یك قانون عمومی است که هیچوقت شامل موضوعات باطل نبوده وبرای هر زمان وهرمکان مناسب است واگر مسلمانان راستی بآن متوسل بوده و بعلوم و معارف و احکام آن عمل میکردند حالا برتمام ملل روی زمین سیادت وبرتری داشتند (چنانکه بودند) یا لااقل اوضاع اجتماعی آنها مثل یکی ازملل متمدنه دنیا بود

دوم مستر بوسوت اسمیت انگلیسی است که میگوید یکی از خوشوقتی تاریخی این است که محمدبن عبدالله (ص) کتابی آورد که در بلاغت سرآمد تمام کتب است و درعین حال مشتمل بر قوانین ودستوراتی درامور اجتماعی وتکالیف دینی و دین داری است

سوم دکتر گوستاولبون فرانسوی مشهور است که میگوید تعالیم اخلاقی راکه قرآن آورده خلاصه وزبده و گلچین تمام آداب عالیه انسانی وعصاره وخلاصه مبادی ومبانی صفات شریفه بشری وبسیارعالیتراز آداب انجیل است

دون الله ان کنتم صادقین = فان لم یستجیبوا لکم فاعلموا انما انزل بعلم الله الی آخر) ومیگرید باین شهادت خوب توجه کنید تا سراعجاز قرآن را درك نمائید و ببینید فصاحت وبلاغت آن فوق طاقت بشری است و ناچار بایدازناحیه فوق طبیعت باشد واین استنتاج معقول ازجمله (فأتوبعشرسور که رسول خدا (ص) درمقام تحدی فرمود بدست میآید که فرمود اگر تصور میکنید این قـرآن از من است و من بخدا افتراء میزنم شماده سوره مثل آنرا بیاورید وشرکاء خود را هم کمك بگیرید تا آنچه من آورده‌ام و آنچه شما میآورید باهم مقایسه و آنچه مقبول افتد بپذیرید

بدیهی است مروارید مصنوعی را اگر در مقابل مروارید حقیقی بگذارند آنچه معلوم و مفتضح خواهد شد مروارید مصنوعی است و همین نظریه عالی‌است که‌ماراوادار ساخت بگوئیم جذبات روحی قرآن (ملاك اعجاز) است چنانکه بعداً بتفصیل خواهیم گفت (حاشیه - مؤلف) درشماره ٦ و ٧ مجله منبرشرق سال اول صادره در سال ١٩٥٠ ازبرلن آقای پروفسور فردیو ایطالیائی نوشته بود (بیشتر کسانی که در قرآن مطالعه کرده وبحث نموده‌اند وکسانی که در تاریخ شعب مختلف مردم شرق مطالعه وبحث میکنندوازاین‌حیث اصطکاك نزدیك با تاریخ امم شرق دارند همگی بالاجماع و بدون تعصب گفقه اند بزرگترین عمل واقدامی که ممکن بود بقصد خدمت بعالم بشریت انجام داد و مثل آن تا بامروز نیامده است قرآن است

وبهرحال یکی‌ازمطالب بدیع و شنیدنی کـه بگوش مـا رسیده

دراین مرحله بحث کرده اند نتوانسته اند راه حل قابل قبولی بدست آورند وعقل هم متحیراست که چگونه ممکن است این آیات از طرف مردی درس نخوانده گفته شود درحالی که تمام مشرقیان معتقدند که این آیات آیاتی است که فکر بشر عاجز از گفتن مثل آن میباشد و ازحیث الفاظ ومفاد هردومعجزه است

قرآن مشتمل بر آیاتی است که چون عتبة بن ربیعه آنها را شنید دردریای حیرت (اززیبائی آن) فرورفت ومشتمل بر آیاتی است که چون عمربن الخطاب مردی سخت را وادار بقبول دیانت اسلام کرد وبپروردگار گوینده آن ایمان آورد ومشتمل بر آیاتی است که وقتی (نجاشی) پادشاه حبشه شنید دیدگان اوپر ازاشك شد و جعفربن ابیطالب که سوره ذکریا راکه حاکی ازولادت حضرت یحیی بود برایش خواند گریه کردو کشیشی که درمحضراوبود باصدای بلند گفت آری این مراتب همان است که در کلمات عیسی (ع) آمده است

دهم لولا تینلر میگوید بسیارمشکل است که انسانی گمان کند تنها فصاحت است که این همه تأثیررا داشته است زیرا درهیچ کلام فصیحی اثرقرآن دیده نشده گرچه دردرجه اعلای فصاحت اداء شده باشدودرهیچ جای آن ضعف دیده نمیشود و تحقیق قرآن معجزه است زیرا از گفتن مثل آن تمام رجال روی زمین وملائکه آسمانها عاجزمیباشند و در اوج رفعت وجلال است وسپس بآیه ١٦ ازسوره هود اشاره کرده است

(ام یقولون افتریه قل فأتوبعشر سور مفتریات وادعوا من استطعتم من

... و هیچگاه ازاودور نمیگردند وحقی است که هیچوقت یاران او ذلیل
شکسته نخواهندشد معدن ایمان مسلمانان و حد وسط وسرچشمه
علوم ودریای آن وبوستان عدالت و محل آبهای زلال وگوارای حقیقت
باشد قرآن پایه های حق و طریق سلوك در راه حق ومحل تثبیت و
... ارحق و مخزنی است که آنچه از آن بردارند از آن کم نمیشود و
... ایست که هیچوقت خشك نمیگردد

(درکلمات مولا علی علیه السلام کلماتی است ازقبیل «اثافه» که
مقصود پایه های اجاق یا (غیطان) که مقصود اراضی سخت وقابل اطمینان
... در این خطبه زیاد استعمال شده که متاسفانه فارسی این الفاظ یعنی
... مشابه آن بقسمی که عبارات فارسی را ازسلامت و روانی نیندازد
... و ناچار بجای آنها کلماتی استعمال شد که عبارات فارسی را ناقص
... و این نقص در فارسی است یا درمترجم است که فارسی قبل از
اسلام را نمیداند مترجم)

... مزایای قرآن ...

قرآن ... خصوصیات و مزایای بسیاری دارد که همه آنها
... توجه ومهم است و ذیلا بیست وهشت مزیت از جمله آنها را نقل
مینمائیم واین ۲۸ مزیت بمنزله رئوس مطالب است

اول فصاحت جامع الفاظ که تمام شروط لفظ فصیح را داراست

دوم بلاغت ـ مطابق نظر مشهور قرآن دارای بلاغت عالی است یعنی

مطلبی است که از(مسیو کریکو انگلیسی) استاد کرسی آداب عربی در دانشکده علیکده هند نقل کرده اند که مشارالیه در جمعی از ادباء و اساتید که همگی دور او بودند در جواب این سئوال که قرآن چگونه معجزه است گفت

قرآن برادر کوچکی بنام نهج البلاغه دارد و آیا کسی از ادباء عرب میتواند شبیه باین برادر کوچك حرف بزند؟ اگر بود آنوقت در مورد برادر بزرگتر صحبت میکنیم

و بمناسبت استشهاد این استاد بنهج البلاغه و آنکه درجه عالی و مقام شامخ ادبی آن در بین ادباء و بلکه در مجامع علمای تمام ملل مورد تصدیق است جمله ایراکه گوینده نهج البلاغه یعنی استاد بزرك خطباء و ادباء و بلغای عرب و شاگرد قرآن و تربیت شده زیر دست رسول اکرم (ص) علی بن ابیطالب علیه السلام در موقعی که قرآن را توصیف می کند گفته است نقل مینمائیم

میفرماید خداوند نوری بر رسولش نازل کرده که هیچگاه از تابش نمیافتد و چراغی باو داد که هیچوقت نور آن کم نمیشود و دریائی است که قعر آن بدست نمیآید و برنامه ایست که هیچوقت عمل بآن گمراه نمیکند و پرتوی است که هیچوقت روشنائی آن ضعیف نمیشود و احکامی است که بین حق و باطل فاصله گذارده و برهان و دلالات آن سست نمیگردد و وسیله واضح و روشنی است که ارکان آن هیچوقت متزلزل نمیشود و موجب شفاء دردها است و وسیله عزت میباشد یاران قرآن همیشه با او

یازدهم مشتمل بودن قرآن براسرار علومی که عقول بشر بعد از
قرنها با کمک ادوات و ابزار دقیق علمی جدید بر بعض از آنها آگـاه
شده اند

دوازدهم آشکارساختن مشکلات اجتماعی و بیان سنن و اخلاق
عمومی وخصوصیاتی که باید بآن‌وسیله جامعه را تهذیب کرد وشئون
خانوادگی را اصلاح نمود

سیزدهم تشریع قوانین حکیمانه درفقه وتشریع در سطح بسیار
عالیتر ازتوریة وانجیل وسایرشرایع

چهاردهم سلامت آن از حروف متنافره واختلاف درمقصد

شانزدهم چنین مجموعهٔ را یکنفردرس نخوانده وکنفرانس ندیده
وسیاحت وگردش نکرده آورده است

هفدهم طراوت و تازگی آن درهرآن وزمـان و هر وقت
خوانده شود

هیجدهم اشتمال آن بر مطالب سهل و ممتنع که درشعر موجب برتری
نهائی بوده وحاکی‌از کمال هنرشاعراست

نوزدهم قوت واستحکام عبارات آن بقسمی که تحمل قبول‌وجوه
مختلف ومشابهت درمعنی دارد

بیستم قصص‌وحکایات شیرین و بیان بعضی‌ازحوادث‌تاریخی‌زمان ـ
های خیلی قدیم

بیست ویکم بیان امثله بسیار و پرمغزولطیف‌که برای فهم‌مقصود

موافق مقتضای حال ومناسب مقام انشاء شده ودارای بلاغت معنوی یعنی چسبندگی وجذابیت است

سوم رنگ بدوی آن - یعنی عبارتهای آن عربی محض وساده و نزدیك بفهم مردمان بدوی است ومشتمل برعالیترین مفاهیم اجتماعی میباشد که درعین حال تمام مراحل تمدن رشهرنشینی راهم درضمن بیانات فصیح خود تشریح فرموده است

چهارم درتوضیح ازمحاسن طبیعت اضافه برمحاسن بدیعی خود بیانات فراوان وجذابی دارد

پنجم ایجاز واختصاد زیادومفید که خود درحد اعجاز است زیرا علاوه از آنکه خللی بمقصود نمیرساند بخوبی آنرا مفهوم و مشخص میکند

ششم اطناب غیرممل یعنی تکرارهائی که خسته کننده نیست واین مزیت منحصراً ازمزایای قرآن مجید است

هفتم بلندی معنی و عظمت هدف و مقصود بقصد رساندن مردم بکمال مطلوب آداب ومعنویات

هشتم اسلوب خوشی که فاصله های زیبا وبلند وکوتاه بین کلمات را بوجود آورده وفواصل سرور آور ومتنوع آن

نهم فاصله های نیکو بین آیات وسجع های طرب انگیز آن

دهم اخبارواعلام بغیب از اموری که درپشت پرده زمان مستتر و پنهان است

حافظاً الی آخر) این عبارت که ترکیبی است از بهترین الفاظ متضمن معانی عالی بمنزله رشته های مروارید و گوهرهای شاهواری است که بهترین دانه های جواهر در آن بافته شده و نکات حکمت عالی در آن بکار رفته و در حقیقت دسته گلی است که هر دانه آن حاوی بهترین گلهای معطر و با دوام که مشام مغز و روح انسانی را با نشاط مینماید و این عبارات در عداد معجزه است زیر وجوه اعجاز در آن بسیار و مافوق صنعت اختصار وایجاز است

وضمناً میگوئیم جهات امتیاز در تمام زبانهای زنده دنیا موجود است والفاظ وعبارات تمام فصحاء وبلغاء دارای این وجوه میباشد و این امتیازات درنظم ونثر اعم از آنکه الفاظ مزبور حدیث یا خبر یا تاریخ یا قصه وحکایت باشد و چه گوینده عرب باشد چه عجم دیده میشود

مثلا امت فارسی وفارسی زبان کتاب شاهنامه ابولقاسم فردوسی را در عداد کتاب هائی میشمارند که وجوه امتیاز آن ازسایر کتب فارسی بیشتر است و آنرا ازجنبهٔ شعری درمرتبه اعلای سخن میدانند و یکنوع اعجازی برای آن قائل هستند وباشعارفردوسی چون سهل و ممتنع است مباهات وافتخارمیکنند مثلا این ابیات راکه میگوید

بروز نبرد آن یل ارجمند	به تیغ وبه تیروبه گرزوکمند
بریدودریدو شکست وببست	یلانرا سرو سینه و پا ودست

ازاشعاربسیارعالی درحد اعجازمیدانند وبراستی این اشعارکه از یکنفرشعرمبرز انشاء شده برای سایر افراد در حکم معجزه است ولی

کلامی است که نمیتوانند مثل آنرا بگویند و میتوانیم کلام امام علی ـ علیه‌السلام رامثال ابن حقیقت قراردهیم که میفرماید (الحمد لله‌الذی لا ـ یبلغ مدحته القائلون ولایؤدی‌حقه‌المجتهدون) الی آخر که معنایش این است سپاس مرخدائی راکه گویندگان و خطباء نمیتوانند مدح اورا در حد لازم بگویند و مجتهدین هم نمیتوانند حق اورا اداء کنند (مقصود ازمجتهدین‌دراینجاکسانی‌هستند که درامرخدا رستی‌جدوجهدمینمایند) این کلام موصوف بفصاحت است زیرا بهیچوجه تعقید و پیچیدگی ندارد واز تنافرحروف وکلمات وازعدم تناسب وتجانس بین سجع و قافیه دور است ودرعین حال بلیغ است زیرا شامل معانی عالی و مرغوب و دارای حسن ترکیب وزیبائی‌اسلوب و موافقت با مقتضای حال ومقام میباشد و بعلاوه متصف بصفت‌سلامت وجذابیت است انسجام و استحکام هم دارد وخلاصه آنکه ازلحاظ ترکیب لفظی و موافقت با مقتضای حال وعلومعنی فصیح و بلیغ است ولی اعجاز نیست و فقط باید گفت بالا تر ازکلام مخلوق، وپائین تر ازکلام خداست وجهاتی راکه درباره اش گفتیم باید وجوه امتیازدانست زیرا ممکن است ازطرف بلغاء وفصحاء درحدود این ترکیب بیاناتی بنمایند

چنانکه می بینیم امام علیه السلام خود بیاناتی داردکه بهتراز بیانات بالا است مثلا در وصف انسانی فرموده است (ام هذاالانسان الذی خلق فی‌ظلمات الارحام وسجف الاستار نطفة دهاقاً و علقة محاقاً ثم جنیناً وراضعاً وولیداً ویافعاً ثم منحه الله بصراً لاحظاً ولساناً لافظاً و قلباً

ن متنبی یا بحتری یا درشاهنامه فردوسی بلکه درنهج البلاغه علی ـ
ـه السلام اشعار ومقالات وخطبی می بینیم که بعضی از آنها بحد اعجاز
رسند ولی اعجازفردی است وشبیه باعجاز قرآنی نیست یعنی برای تمام
دم روی زمین معجزه نیست ولی قرآن اینطور است زیرا کلام خالق
است وفوق کلام مخلوق و با اعجازی هم که علمای بلاغت میگویند خیلی
ری ندارد ولی درامتیازات دیگر ازقبیل حسن اسلوب وسبك وسلامت از
ناقرخروف وکلمات وجمال الفاظ ودقت وبلندی معنی ولطف و زیبائی
مجموع جمله یا خطابه یاقطعه و آثارخوب ادبی دیگرقرآن باآثارمزبور
جه استراك دارند

با توضیحات بالا تصورمیکنم وجوه امتیاز برخوانندگان عزیز
رسن شد لذا درقسمت وجه اعجاز توضیح زیادتری میدهیم زیرا ادراك
جنبه اعجاز آسان نبوده و بعلاوه بعلت تفاوت مدارك افراد ودرجه استعداد
ومیزان اطلاعات ومعلومات ممکن است درك آن برای سواد اعظم مشکل
یا محال عادی باشد واگرسهل الفهم بود طبعاً بکاربردن طریقه آن وتنظیم
کلام معجز هم آسان میبود در صورتیکه اعجاز هم مثل بلاغت ممکن
است درك بشود ولی قابل توصیف نباشد (مثل ملاحت) و اگر عرفاً
می بینیم بعضی ازمردم بعضی ازقصاید واشعار یا بعضی ازقطعات ادبی رابوصف
اعجاز توصیف میکنند خود متوجه نیستند که اعجاز ومعجزه یعنی چه

و باین جهت است که باید افهام مردم را برای درك این معنی و
تشخیص این هدف عالی که گمشده آنها است مهیا وحاضر کرد و محکی

درهمان مجموعه شاهنامه اشعاری دیده میشود که بحد اعجاز نمیرسد و دارای وجوه امتیازاست مثل این بیت که میگوید

توانا بود هرکه دانا بود ز دانش دل پیر برنا بود

وتفاوت بین این دوقسمت ازشعررا قابل توجه میدانیم

وروی این اصل است که این دو قسمت دوصورت ازوجوه امتیاز واعجاز میباشد

بنابراین حسن اسلوب وحسن سبك وسهولت لفظ وترکیب و سلامت کلام ازتنافی معانی یا تنافر حروف و امثال آن درهردرجه اززیبائی باشد بالاخره ازحدود دائره امتیاز بیرون نیست و بدرجه اعجاز نمیرسد (مقصود ازاعجازاعجازی است که قرآن مجید بآن تحدی فرموده ودر آیه ۸۷ سوره اسراء تصریح کرده است (اگر انس وجن جمع شوند نمیتوانند الخ) واین اعجازفوق همه امتیازات شعری و نثری است وموضوعا بااعجاز شعر و نثرفرق دارد مثلا فرض اعجاز در شعر باین کیفیت است که فردی درمقابل فرد دیگریا افراد معدودشعری بگوید که آن فرد یا افراد نتوانند مثل آنرا بگویند ولی اعجازقرآن باین کیفیت نیست بلکه یك اعجاز عمومی است

باین معنی که هیچکس نمیتواند مثل آنرا بیاورد چنانکه قرآن خود میگوید (قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یأتوا بمثله الی آخر) یعنی اگرانس وجن جمع شوند که مثل قرآن بگویند نمیتوانند وبرای شاهد مثل یا توضیح بیشتروتأیید آنچه فوقا گفته ایم میگوئیم در

دون الله ان کنتم صادقین = فان لم یستجیبوا لکم فاعلموا انما انزل بعلم الله الی آخر) ومیگوید باین شهادت خوب توجه کنید تا سراعجاز قرآن را درك نمائید و ببینید فصاحت و بلاغت آن فوق طاقت بشری است و ناچار باید از ناحیه فوق طبیعت باشد واین استنتاج معقول ازجمله (فأتوبعشرسور که رسول خدا (ص) درمقام تحدی فرمود بدست میآید که فرمود اگر تصور میکنید این قـرآن از من است و من بخدا افتراء میزنم شماده سوره مثل آنرا بیاورید وشرکاء خود را هم کمك بگیرید تا آنچه من آورده‌ام و آنچه شما میآورید باهم مقایسه و آنچه مقبول افتد بپذیرید

بدیهی است مروارید مصنوعی را اگر در مقابل مروارید حقیقی بگذارند آنچه معلوم و مفتضح خواهد شد مروارید مصنوعی است و همین نظریه عالی است که ماراوادار ساخت بگوئیم جذبات روحی قرآن (ملاك اعجاز) است چنانکه بعداً بتفصیل خواهیم گفت (حاشیه - مؤلف) درشماره ٦ و ٧ مجله منبرشرق سال اول صادره در سال ۱۹۵۰ ازبرلن آقای پروفسور فردیو ایطالیائی نوشته بود (بیشتر کسانی که در قرآن مطالعه کرده و بحث نموده‌اند وکسانی که در تاریخ شعب مختلف مردم شرق مطالعه و بحث میکنندوازاین حیث اصطکاك نزدیك با تاریخ امم شرق دارند همگی بالاجماع و بدون تعصب گفته اند بزرگترین عمل واقدامی که ممکن بود بقصد خدمت بعالم بشریت انجام داد و مثل آن تا بامروز نیامده است قرآن است

وبهرحال یکی ازمطالب بدیع و شنیدنی کـه بگوش مـا رسیده

دراین مرحله بحث کرده اند نتوانسته اند راه حل قابل قبولی بدست آورند وعقل هم متحیراست که چگونه ممکن است این آیات از طرف مردی درس نخوانده گفته شود درحالی که تمام مشرقیان معتقدند که این آیات آیاتی است که فکر بشرعاجز ازگفتن مثل آن میباشد و ازحیث الفاظ ومفاد هردومعجزه است

قرآن مشتمل بر آیاتی است که چون عتبه بن ربیعه آنها را شنید دردریای حیرت (اززیبائی آن) فرورفت ومشتمل بر آیاتی است که چون عمربن الخطاب مردی سخت را وادار بقبول دیانت اسلام کرد وبپروردگار گوینده آن ایمان آورد ومشتمل بر آیاتی است که وقتی (نجاشی) پادشاه حبشه شنید دیدگان اوپرازاشك شد و جعفربن ابیطالب که سوره دکریا راکه حاکی ازولادت حضرت یحیی بود برایش خواندگریه کردو کشیشی که درمحضراوبود باصدای بلند گفت آری این مراتب همان است که در کلمات عیسی (ع) آمده است

دهم لولا تیتلر میگوید بسیارمشکل است که انسانی گمان کند تنها فصاحت است که اینهمه تأثیررا داشته است زیرا درهیچ کلام فصیحی اثرقرآن دیده نشده گرچه دردرجه اعلای فصاحت اداء شده باشدودرهیچ جای آن ضعف دیده نمیشود در تحقیق قرآن معجزه است زیرا از گفتن مثل آن تمام رجال روی زمین وملائکه آسمانها عاجزمیباشند و در اوج رفعت وجلال است وسپس بآیه ١٦ ازسوره هود اشاره کرده است

(ام یقولون افتریه قل فأتو بعشرسور مفتریات وادعوا من استطعتم من

بوده وهیچگاه ازاودور نمیگردند وحقی است که هیچوقت یاران او ذلیل وسرشکسته نخواهندشد معدن ایمان مسلمانان و حد وسط وسرچشمه علوم ودریای آن وبوستان عدالت و محل آبهای زلال وگوارای حقیقت میباشد قرآن پایه های حق و طریق سلوك در راه حق ومحل تثبیت و استقرارحق و مخزنی است که آنچه ازآن بردارند ازآن کم نمیشود و چشمه ایست که هیچوقت خشك نمیگردد

(درکلمات مولا علی علیه السلام کلماتی است ازقبیل « اثافه » که مقصود پایه های اجاق یا (غیطان) که مقصود اراضی سخت وقابل اطمینان است دراین خطبه زیاد استعمال شده که متاسفانه فارسی این الفاظ یعنی لغات مشابه آن بقسمی که عبارات فارسی را ازسلامت و روانی نیندازد نداریم وناچار بجای آنها کلماتی استعمال شد که عبارات فارسی را ناقص نکند، واین نقص درفارسی است است یا درمترجم است که فارسی قبل از اسلام را نمیداند مترجم)

تشریح مزایای قرآن مجید

قرآن مجید خصوصیات و مزایای بسیاری دارد که همه آنها قابل توجه ومهم است و ذیلا بیست وهشت مزیت از جملهٔ آنها را نقل مینمائیم واین ۲۸ مزیت بمنزله رئوس مطالب است

اول فصاحت جامع الفاظ که تمام شروط لفظ فصیح را داراست

دوم بلاغت ـ مطابق نظر مشهور قرآن دارای بلاغت عالی است یعنی

مطلبی است که از (مسیو گرنیکو انگلیسی) استاد کرسی آداب عربی در دانشکده علیکده هند نقل کرده اند که مشارالیه در جمعی از ادباء و اساتید که همگی دور او بودند درجواب این سئوال که قرآن چگونه معجزه است گفت

قرآن برادر کوچکی بنام نهج البلاغه دارد و آیا کسی از ادباء عرب میتواند شبیه باین برادر کوچك حرف بزند ؟ اگر بود آنوقت در مورد برادر بزرگتر صحبت میکنیم

وبمناسبت استشهاد این استاد بنهج البلاغه و آنکه درجه عالی و مقام شامخ ادبی آن در بین ادباء و بلکه درمجامع علمای تمام ملل مورد تصدیق است حمله ایرا که گوینده نهج البلاغه یعنی استاد بزرگ خطباء و ادباء و بلغای عرب وشاگرد قرآن وتربیت شده زیردست رسول اکرم (ص) علی بن ابیطالب علیه السلام در وقتی که قرآن را توصیف می کند گفته است نقل مینمائیم

میفرماید خداوند نوری بررسولش نازل فرمود که هیچگاه از تابش نمیافتد وچراغی باوداد که هیچوقت نور آن کم نمیشود ودریائی است که قعر آن بدست نمیآید وبرنامه ایست که هیچوقت عمل بآن گمراه نمیکند وپرتوی است که هیچوقت روشنائی آن ضعیف نمیشود . احکامی است که بین حق و باطل فاصله گذارده . برهان ودلالات آن سست نمیگردد و وسیله واضح وروشنی است که ارکان آن هیچوقت متزلزل نمیشود و موجب شفاء دردها است ووسیله عزت میباشد یاران قرآن همیشه با او

یازدهم مشتمل بودن قرآن براسرار علومی که عقول بشر بعد از قرنها با کمک ادوات و ابزار دقیق علمی جدید بر بعض از آنها آگاه شده اند

دوازدهم آشکارساختن مشکلات اجتماعی و بیان سنن و اخلاق عمومی وخصوصیاتی که باید بآن‌وسیله جامعه را تهذیب کرد وشئون خانوادگی را اصلاح نمود

سیزدهم تشریع قوانین حکیمانه درفقه وتشریع در سطح بسیار عالیتر ازتوریة وانجیل وسایرشرایع

چهاردهم سلامت آن از حروف متنافره واختلاف درمقصد

شانزدهم چنین مجموعهٔ را یکنفردرس نخوانده وکنفرانس ندیده وسیاحت وگردش نکرده آورده است

هفدهم طراوت و تازگی آن درهرآن وزمان و هر وقت خوانده شود

هیجدهم اشتمال آن برمطالب سهل وممتنع که درشعر موجب برتری نهائی بوده وحاکی از کمال هنر شاعر است

نوزدهم قوت واستحکام عبارات آن بقسمی که تحمل قبول وجوه مختلف ومشابهت درمعنی دارد

بیستم قصص وحکایات شیرین و بیان بعضی ازحوادث تاریخی زمان ـ های خیلی قدیم

بیست ویکم بیان امثله بسیار وپرمغز ولطیف که برای فهم مقصود

موافق مقتضای حال ومناسب مقام انشاء شده ودارای بلاغت معنوی یعنی چسبندگی وجذابیت است

سوم رنك بدوی آن ـ یعنی عبارتهای آن عربی محض وساده و نزدیك بفهم مردمان بدوی است ومشتمل برعالیترین مفاهیم اجتماعی میباشد که درعین حال تمام مراحل تمدن وشهرنشینی راهم درضمن بیانات فصیح خود تشریح فرموده است

چهارم درتوضیح ازمحاسن طبیعت اضافه برمحاسن بدیعی خود بیانات فراوان وجذابی دارد

پنجم ایجاز واختصاد زیادومفید که خود درحد اعجاز است زیرا علاوه از آنکه خللی بمقصود نمیرساند بخوبی آنرا مفهوم و مشخص میکند

ششم اطناب غیرممل یعنی تکرارهائی که خسته کننده نیست واین مزیت منحصراً ازمزایای قرآن مجید است

هفتم بلندی معنی و عظمت هدف و مقصود بقصد رساندن مردم بکمال مطلوب آداب ومعنویات

هشتم اسلوب خوشی که فاصله های زیبا وبلند وکوتاه بین کلمات را بوجود آورده وفواصل سرور آور ومتنوع آن

نهم فاصله های نیکو بین آیات وسجع های طرب انگیز آن

دهم اخبارواعلام بغیب از اموری که درپشت پرده زمان مستتر و پنهان است

تا وجوه حسن و امتیاز را ازوجوه اعجاز جدا کند و اما خود این بنده (مقصود خود مؤلف است) پس از مطالعات زیاد درزمان طولانی وجه۲۸ را اختیار کرده ام و بضمیمه بلاغت جامع قرآن دلیل قطعی اعجاز می دانم

آری جذابیت روحی قرآن که ناشی ازمقام صدور آنست برهمه مردم مشرق ومغرب بدرجه محسوس رسیده وهیچکس از این جهت با ما اختلاف ندارد ولی درسایروجوه معتقدم که باستثنای وجوه حسن و امتیازاز آن جهت است که کلام خدا است ودارای مؤثراتی است که روی هم رفته جنبه اعجازرا تقویت میکند وحتی آنکه جمعی از علماء که اعجاز قرآن را در بلاغت آن میدانند همین معنای جاذبیت را که ما گفتیم منظوردارند

جهات اعجاز بر مبنای محقق

در بیانات گذشته بلاغت قرآن کریم و مزایای مهم آنرا برروی صحنه عالی بلاغت تشریح کردیم ودرحدود سی وجه ازوجوه امتیازواعجاز را بیان نمودیم واشعارداشتیم که قرآن مجید بر سایر کتب آسمانی مزیت ورجحان دارد و آن جهات بردوقسمند

یعنی یکدسته از آنها جهات و وجوه اعجاز ودسته دیگر وجوه امتیاز میباشند باین معنی که کلام ممتاز گاهی فقط ازجهت تفاوت بین آن وسایر کلامها تو صیف میگرددو گاهی همان جهت امتیازراجهت اعجاز میدانندزیرا

ازطریق محسوس بسیار لازم است و شخص را متوجه اموری میکند که دردهن بوده ولی غفلت از آن داشته است

بیست ودویم معارف الهی بمعنی روشن در آن بیان شده که در اعداد کتب فلسفی محسوب میگردد

واسرار ملکوت ولاهوت را چنان روشن وسهل وساده بیان کرده است که انسانی درسیر خود ازمبدء بمعاد بخوبی راه را تشخیص میدهد

بیست وسوم خطابه های بدیع آن که طرق اقناع خصم را بطرز بسیار مؤثری بازمیکند

بیست وچهارم تعلیمات نظامی وطرق صلح وجنك و قواعد آنرا بخوبی بیان کرده است

بیست وپنجم خالی بودن آن ازخرافات وموهومات واباطیل که لازمه اش طرفیت باعلم است

بیست وششم قوت حجت ودلیل وبرتری منطق آن بر منطق خصم و مخالفین

بیست وهفتم اشتمال قرآن بررموزی که در اول سوره های آن اشاره شده و افکار اساسی در نظریات آن بمطور کشف آن اسرار دور میزنند

بیست وهشتم جذبات روحی ودلربای آن که عقول بشررا مسحور ومسخر میسازد

اینها بعضی ازمزایای قرآن کریم است که بسنان محك زده میشود

حافظاً الی آخر) این عبارت که ترکیبی است از بهترین الفاظ متضمن معانی عالی بمنزله رشته های مروارید و گوهرهای شاهواری است که بهترین دانه های جواهر در آن بافته شده و نکات حکمت عالی در آن بکار رفته ودرحقیقت دسته گلی است که هر دانه آن حاوی بهترین گلهای معطر و با دوام که مشام مغز و روح انسانی را با نشاط مینماید و این عبارات در عداد معجزه است زیر وجوه اعجاز در آن بسیار و مافوق صنعت اختصار وایجاز است

وضمناً میگوئیم جهات امتیاز در تمام زبانهای زنده دنیا موجود است والفاظ وعبارات تمام فصحاء وبلغاء دارای این وجوه میباشد و این امتیازات در نظم ونثر اعم از آنکه الفاظ مزبور حدیث یا خبر یا تاریخ یا قصه وحکایت باشد و چه گوینده عرب باشد چه عجم دیده میشود

مثلا امت فارسی وفارسی زبان کتاب شاهنامه ابولقاسم فردوسی را در عداد کتاب هائی میشمارند که وجوه امتیاز آن ازسایر کتب فارسی بیشتر است و آنرا ازجنبهٔ شعری درمرتبه اعلای سخن میدانند و یکنوع اعجازی برای آن قائل هستند وباشعارفردوسی چون سهل و ممتنع است مباهات وافتخار میکنند مثلا این ابیات راکه میگوید

بروز نبرد آن یل ارجمند	به تیغ وبه تیر وبه گرز وکمند
بریدو دریدو شکست و به بست	یلانرا سر و سینه و پا ودست

ازاشعار بسیارعالی درحد اعجازمیدانند و براستی این اشعار که از یکنفر شعر مبرز انشاء شده برای سایر افراد در حکم معجزه است ولی

کلامی است که نمیتوانند مثل آنرا بگویند و میتوانیم کلام امام علی ـ علیه‌السلام را امثال این حقیقت قرار دهیم که میفرماید (الحمد لله الذی لا ـ یبلغ مدحته القائلون ولایؤدی حقه المجتهدون) الی آخر که معنایش این است سپاس مرخدائی را که گویندگان و خطباء نمیتوانند مدح اورا در حد لازم بگویند و مجتهدین هم نمیتوانند حق اورا اداء کنند (مقصود ازمجتهدین دراینجا کسانی هستند که درامرخدا رستی جدوجهدمینمایند)
این کلام موصوف بفصاحت است زیرا بهیچوجه تعقید و پیچیدگی ندارد واز تنافرحروف و کلمات وازعدم تماسب وتجانس بین سجع و قافیه دور است ودرعین حال بلیغ است زیرا شامل معانی عالی و مرغوب و دارای حسن ترکیب وزیبائی اسلوب و موافقت با مقتضای حال ومقام میباشد و بعلاوه متصف بصفت سلامت وجذابیت است انسجام و استحکام هم دارد وخلاصه آنکه ازلحاظ ترکیب لفظی و موافقت با مقتضای حال وعلومعنی فصیح و بلیغ است ولی اعجاز نیست و فقط باید گفت بالا تر از کلام مخلوق، وپائین تر از کلام خداست وجهاتی راکه درباره اش گفتیم باید وجوه امتیازدانست زیرا ممکن است ازطرف بلغاء وفصحاء درحدود این ترکیب بیاناتی بنمایند

چنانکه می بینیم امام علیه السلام خود بیاناتی دارد که بهتراز بیانات بالا است مثلا در وصف انسانی فرموده است (ام هذاالانسان الذی خلق فی ظلمات الارحام وسجف الاستار نطفة دهاقاً و علقة محاقاً ثم جنیناً وراضعاً ووليداً ويافعاً ثم منحه الله بصراً لاحظاً ولساناً لافظاً و قلباً

دیوان متنبی یا بحتری یا درشاهنامه فردوسی بلکه در نهج البلاغه علی - علیه السلام اشعار ومقالات وخطبی می بینیم که بعضی از آنها بحد اعجاز میرسد ولی اعجازفردی است وشبیه باعجاز قرآنی نیست یعنی برای تمام مردم روی زمین معجزه نیست ولی قرآن اینطور است زیرا کلام خالق است وفوق کلام مخلوق و با اعجازی هم که علمای بلاغت میگویند خیلی فرق دارد ولی درامتیازات دیگر ازقبیل حسن اسلوب وسبك وسلامت از تنافرحروف وکلمات وجمال الفاظ ودقت وبلندی معنی ولطف و زیبائی مجموع جمله یاخطابه یاقطعه وآثارخوب ادبی دیگرقرآن باآثارمزبور وجه اشتراك دارند

با توضیحات بالا تصورمیکنم وجوه امتیاز برخوانندگان عزیز روشن شد لذا درقسمت وجه اعجازتوضیح زیادتری‌میدهیم زیرا ادراك جنبه اعجاز آسان‌نبوده و بعلاوه بعلت‌تفاوت مدارك افراد ودرجه‌استعداد ومیزان اطلاعات ومعلومات ممکن است درك آن‌برای سواد اعظم‌مشکل یا محال عادی باشد واگرسهل‌الفهم بودطبعاً بکاربردن طریقه‌آن وتنظیم کلام معجز هم آسان میبود در صورتیکه اعجاز هم مثل بلاغت ممکن است درك بشود ولی قابل توصیف نباشد (مثل ملاحت) و اگر عرفاً می‌بینیم بعضی‌ازمردم‌بعضی‌ازقصاید واشعار یا بعضی‌ازقطعات ادبی‌را بوصف اعجاز توصیف میکنند خود متوجه نیستند که اعجاز ومعجزه یعنی چه

و باین جهت است که باید افهام مردم را برای درك این معنی و تشخیص‌این هدف عالی که گمشده آنها است مهیا وحاضر کرد و محکی

درهمان مجموعه شاهنامه اشعاری دیده میشود که بحد اعجاز نمیرسد و دارای وجوه امتیاز است مثل این بیت که میگوید

توانا بود هرکه دانا بود　　ز دانش دل پیر برنا بود

وتفاوت بین این دوقسمت ازشعر را قابل توجه میدانیم

ورری این اصل است که این دو قسمت دوصورت ازوجوه امتیاز واعجاز میباشد

بنا براین حسن اسلوب وحسن سبك وسهولت لفظ وترکیب و سلامت کلام ازتنافر معانی یا تنافر حروف و امثال آن درهردرجه اززیبائی باشد بالاخره ازحدود دائره امتیاز بیرون نیست و بدرجه اعجاز نمیرسد (مقصود ازاعجازاعجازی است که قرآن مجید بآن تحدی فرموده ودر آیه ۸۷ سوره اسراء تصریح کرده است (اگر انس وجن جمع شوند نمیتوانند الخ) واین اعجازفوق همه امتیازات شعری ونثری است وموضوعا بااعجاز شعر ونثرفرق دارد مثلا فرض اعجاز در شعر باین کیفیت است که فردی درمقابل فرد دیگریا افراد معدودشعری بگوید که آن فرد یا افراد نتوانند مثل آنرا بگویند ولی اعجازقرآن باین کیفیت نیست بلکه یك اعجاز عمومی است

باین معنی که هیچکس نمیتواند مثل آنرا بیاورد چنانکه قرآن خود میگوید (قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یأتوا بمثله الی آخر) یعنی اگرانس وجن جمع شوند که مثل قرآن بگویند نمیتوانند وبرای شاهد مثال یا توضیح بیشترو تأیید آنچه فوقا گفته ایم میگوئیم در

نمیشود باید بدانیم که وجه مزبور وجه امتیاز است نه اعجاز

مثلا اگر در انسجام کلمات و گفتار بمقتضای حال و مقام کـه یکی ازوجوه وخصایص عبارات ومفاد آیات شریفه قرآنی است شك کردیم که آیا این جه ازوجوه اعجاز یا امتیاز است باید آنرا (یعنی انسجام و گفتن بمقتضای حال ومقام را) بین دو کلمه (القرآن) و (لایأتون) بگذاریم وآیه شریفه را اینطور بخوانیم (قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یأتو بمثل هـذالقرآن « فی الانسجام و موافقة مقتضی المقام » لایأتون) ودرست درمفاد آیه بااین اضافه تأمل کنیم بزودی درك میکنیم که عبارت مزبورصحیح نیست زیرا بخوبی واضح است که گفتن چنین کلامی یعنی کلامی که ازحیث عبارات انسجام داشته وازحیث مفاد هم موافق مقتضای حال گفته شده باشد ازسایر افراد بشرمحال که نیست ممکن و گفته شده است و بسیاری ازقطعات ادبی واشعار وقصاید است که بسیار خوب انشاء شده ودرنهایت انسجام لفظی بوده وازحیث مفاد هم بلیغ وموافق مقتضای حال ومقام گفته شده است

وبا این امتحان ساده و با این محك دانستیم کـه انسجام در عبارت و بیان بمقتضای حال ومقام از وجوه اعجاز نیست بلکه از وجوه امتیاز است

ولی اگر بجای جمله (انسجام ومقتضای مقام) جمله ذیل را بگذاریم و بگوئیم (قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن « فی ـ انبائه الغیبیة و جذبانـه الروحیه » لا یأتـون بمثلـه) درست در ظاهر

را در نظر گرفت کـه مطلب را محسوس یا نزدیك به محسوس نماید تا هر کس بتواند کلام معجز را از کلام فصیح تمیز دهد و همانگونه کـه یك صراف طلا و نقره را با سنك محك امتحان میکند وطلا و نقره قلب را از غیرقلب تمیز و تشخیص میدهد طالبان تمیز بین کلام معجز و فصیح هم کـلام را محك بزنند

آری چون جمعی که در مقام دفاع وطرفداری از قرآن مجید هستند درباب اعجاز و وجوه آن باندازهٔ مسامحه کرده و وجوهی را بعنوان وجوه اعجاز بیان کرده اند که وجوه اعجاز نیست بلکه از وجوه امتیاز است و حقیقت بر آنها مشتبه شده ناچار باید برای تمیز بین اعجاز و امتیاز وسیلهٔ بدست آورد و محکی در نظر گرفت و باید طالبان حقیقت باین محك اهتمام داشته باشند و همیشه با نظر دقت بآن توجه کنند

یکی از آن محك های محسوس عین آیه شریفه سابق الذکر است که میفرماید (قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یأتوا بمثل هذا ـ القرآن لایأتون بمثله ولوکان بعضهم لبعض ظهیراً)که باید جهت یا وجهی را (که نمیدانیم از وجوه اعجاز است یا امتیاز) بین کلمه (القرآن) و کلمه (لایأتون) قرارداد و آیه را باآن خواند وملاحظه کرد اگر بااین اضافه مفاد آیه شریفه دل چسب و بذهن سپرده شد و بعبارهٔ آخری وجدان شخص قانع شد ومثل آن بود که تغییری در آیه شریفه داده نشده که باید آن وجه را که بین دو کلمه قرآن ولایأتون قرارداده ایم وجه اعجاز بدانیم واگر دیدیم که اضافه مزبور دلچسب نیست و ذهن و وجدان شخص قانع

درابنصورت عقل سلیم وذوق صحیح هیچوقت صحت این عبارت راتصدیق نمیکند زیرا چه بسا قطعات نثرزیبا یا قصاید غراء با رعایت سجع و قافیه گفته شده که ارحد وحصر بیرون است و سجع وقافیه درقرآن بر- فرضی زیبا باشد بازهم اختصاص بآن ندارد وبسیاری ازادباء و شعراء در بیانات واشعارخود گفته اند

ولی اگر بجای جملهٔ مزبورجملهٔ (فی‌البلاغة والجامعیه) را بین دوجمله (من مثله) و (فان لم‌تفعلوا) قراردهیم وبگوئیم (و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی‌عبدنا فأتوا بسورة من مثله فی‌البلاغة والجامعیه) می بینیم که کلام مزبورصحیح وبسیارمعقول و مقبول میباشد ودر اینحال صحیح ازسقیم وخطا ازصواب جدا ومعلوم خواهد شد

(توضیح مترجم مؤلف محترم یك ابتكاربسیار دلچسبی درباب جدا کردن وجوه اعجاز وامتیازکرده و بنام محك امتحان بما تعلیم داده ومیگوید در آنکه قرآن مجید دارای خصوصیات و امتیازات فراوانی است هیچ شك وشبههٔ نیست نهایت برخلاف نظریه بسیاری ازدانشمندان یا مفسرین که بدون مطالعه عمیق تمام این خصوصیات را درعداد اعجاز شمرده اند باید یك یك این خصوصیات را در معرض محك قرار داد تا معلوم وتشخیص شودکدام یك ازآنها اعجازاست وکدام یك نیست ودو آیه ازآیات شریفه را محك اینکارقرارداده یکی آیه شریفه (قل لئن- اجتمعت الانس والجن الی آخر) ودیگری (وان کنتم فی‌ریب الی آخر) وگفته است کـه هریك ازین خصوصیات ازقبیل سجع و قافیه یا انسجام

عبارت و درمفاد آن تأمل نمائیم نزودی درك میکنیم که عبارت مزبور صحیح است زیرا بخوبی واضح است که گفتن عبارت و کلامی که مشتمل بر اخبار غیبی باشد وروح خواننده را جذب کند از افراد بشر محال است ودر معنای آیه هم تغییری داده نشده ومطلب بنظر معقول میآید.

پس از روی این امتحان و با این محك فهمیدیم که این جهت و این وجه که (اخبار بغیب وجذب نفوس) باشد از وجوه اعجاز است نه امتیاز

بنا براین اگر درهریك از وجوه ۲۸ گانه یا وجوه دیگری که بنظر میرسد شك کردیم باید آنرا دربوته این امتحان قرار دهیم و ببینیم اگر دلچسب و جاگیر شد باید بگوئیم ازوجوه وجهات اعجاز است واگرنه که نه یعنی اگر باآن امتحان اطمینان قلب حاصل وعقل وذوق آنرا پذیرفت باید آن جهت را جهت اعجاز دانست

وبازیك محك دیگر که آنهم از سنخ محك اول است آیه ۲۱ از سوره بقره است که میفرماید (وان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتو بسورة من مثلة فان لم تفعلوا ولن تفعلوا)

دراینمورد اگر کسی بخواهد مثلا در مورد سجع وقافیه که در قرآن مجید هست بداند که آیا ازوجوه اعجاز است یا امتیاز فوراً بعداز جمله من مثله جمله (فی الاسجاع والقوافی) را بگذارد و آیه شریفه را اینطورقرائت کند (و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسورة من مثله ـ فی الاسجاع والقوافی ـ فان لم تفعلوا ولن تفعلوا

هر امری که ممکن است با یك سبب یا با اسباب متعدد بوجود بیاید همانطور هم ممکن است مانع وجود امریکی باشد یا متعدد

نظریات هفت گانه علماء در وجوه اعجاز

در فصل گذشته جهات مختلف اعجاز قرآن را برخواننده محترم عرضه کرده وهم چنین جهات تمیز بین وجوه اعجاز و وجوه امتیاز را هم بیان کردیم.

باین توضیح که محك محسوسی را نشان دادیم که برای تشخیص اعجاز ازامتیاز نظریه تازه و قابل توجهی بود و با آن ممکن است موارد مشکوك را ازهم جدا کرد چنانکه ما بررسی دقیق مزایای قرآن مجید را که درحدود ۳۰ مزیت بود استخراج کرده و انها را با آن محك امتحان نمودیم و بنظر ما فقط شش مزیت از مزایای مزبور از وجوه اعجاز است باین معنی که این شش جهت را شایسته آن دیدیم که ازوجوه اعجاز باشند وآن شش مزیت بشرح ذیل است :

اول صدور چنین کتابی با این مزایا وخصوصیات از ناحیه مردی که درس نخوانده بوده است

دوم بلاغت فوق بلاغت عادی بشر

سوم اسلوب مخصوص او که عجیب وغیرمألوف است

چهارم خبردادن ازغیب که درقرآن مجید بیان شده ومطابق واقع درآمده است

پنجم جذبات روحی آن

ششم جامعیت قرآن که تمام این وجوه وسایر وجوه وخصایص رادارا است

لفظ یا گفتن کلام بمقتضای حال یا اخبار بغیب یا جذبات روحی‌را در این دو آیه شریفه باید گنجانید و دید اگر خواننده با اضافه کردن آن جهت در آیه ـ ذهن و وجدانش قانع شد و دید مفاد آیه دلچسب است که باید یقین کند آن ـ جهت جهت اعجاز است نه امتیاز و اگر دید که دلچسب نیست که باید آنرا جهت امتیاز بداند و انصافاً ابتکار بسیار شیرین و دلچسب و لطیف و زیبا است انتهی مترجم)

اشتباه مانع به سبب

. علمای حکمت و استادان فلسفه کلمه و نام سبب را بچیزهائی داده اند که وجود آنها مؤثر در پیدایش مسبب یعنی چیز دیگری میگردد چنانکه کلمه مانع یا اصطلاح مانع را بر هرچیزی اطلاق میکنند که عدم آن در وجود مسبب یا شیئی دیگر یا وجودش در عدم شیئی دیگر تأثیر داشته باشد

مثلا بالاتفاق میگویند آتش سبب سوختن یا سوزاندن است یعنی وجود آتش در مجاورت کاغذ و اتصال بآن ملازم با سوختن کاغذ است و آب وخاك را مانع ازسوزاندن آتش میدانند زیرا وجود این دو لازمه اش عدم سوزاندن آتش خواهد بود

و منطبق کردن این اصطلاح (یعنی اصطلاح سبب و مانع بر جهات اعجاز یا امتیاز) برمزایای قرآن کریم برای کسی که اهل تأمل ودقت باشد آسان وواضح است ولی بعضی ازمفسرین باشتباه افتاده و مانع را با سبب اشتباه کرده اند باین کیفیت که سلامت قرآن از کلمات متناقض ومنافی باهم وبعبارة دیگر بی‌عیبی قرآن‌را اعجاز دانسته اند درصورتیکه عیب مانع اعجاز است نه بی‌عیبی سبب اعجاز چنانکه اجتماع اسباب متعدد درقرآن (که ـ موجب برجستگی وشخصیت وایجاز واختصار میگردد) جایز است و بالاخره

اگر در آنچه بر بنده خود محمد (ص) نازل کرده ایم شك و تردید دادید یکسوره قرآن را درموقعیت محمد (ص) بیاورید

گرچه این احتمال احتمال جایزی است ولی خلاف ظاهر آیات شریفه دیگری است که درهمین زمینه رسیده ازقبیل آیه مبارکه (فأتوا بعشر سور مثله مفتریات و آیه شریفه (لایأتون بمثله) وازاین جهت است که بطور قطع میگوئیم درس نخواندگی رسول اکرم (ص) دراینمقام ازوجوه اعجازاست ولی نه آنکه فقط این جهت منحصراً جهت اعجاز باشد بلکه امی بودن رسول (ص) با وجوه دیگرروی هم اعجازمیباشد وصدورآن از یکفردکه دربیابان بزرك شده ودرس نخوانده وشهرهای آباد و بزرك ومراکزتمدن را ندیده وازمحل علما وداشمندان وحکماء دوربوده براستی اعجاز است وباآنکه مطلب روشن است معذالك این قسمت را تشریح مینمائیم

اعجاز قرآن وامی بودن حضرت رسول (ص)

هیچیك ازحالات واوصاف واوضاع واحوال رسول اکرم (ص) روشن ترازتاریخ زندگی اوازموقع ولادت تاموقع بعث ووفات او نیست ودرتاریخ زندگانی اوهم نقطه روشن ترازامی بودن او نیست

یعنی رسول اکرم (ص) خواندن و نوشتن نمیدانست

(تفصیل بیشتردراین باب را درکتاب (الدلائل والمسائل) تألیف مؤلف معظم له ملاحظه میفرمائید)

واین نکته مسلم است که نه تنها رسول اکرم (ص) فاقد صنعت خط بود بلکه غالب بزرگان قریش وعرب اینطور بودند وبلکه اکثریت قریب باتفاق مردم مکه معظمه وحجاز از این کمال محروم بودند چنانکه در آیه شریفه است (هوالذی بعث فی الامیین رسولا (منهم) یعنی اواست خدائی

واتفاقاً هریك ازاین وجوه طرفدارانی دارد وجمعی از علماء آنرا عنوان وتأیید کرده اند وبعلاوه جهت دیگری را هم بر آن اضافه کرده‌اند وآن جهت (صرفه) است باین معنی که گفته اند یکی ازوجوه اعجازاین‌است که خداوند متعال توجه علماء وزبان ادباء وبلغاء وقلوب مردمی که باقرآن معارض بودند از آوردن مثل قرآن منحرف ساخت یعنی ازمردم سلب قدرت کرد وبا این جهت که آنرا صرفه میگویند نظریات نوع دانشمندان اسلامی درباب وجوه اعجاز قرآن هفت وجه گردید که نسبت بهریك از آن وجوه باختصار توضیحاتی میدهیم

قسمت اول درباب آنکه این کتاب مبین وشریف از ناحیه شخصی صادر شده که درس نخوانده بوده - واضح است نزول چنین کتابی با این مزایا وخصوصیات ازطرف رسول امی (ص) بسیارقابل توجه وموجب کمال اعجاب است وعادتاً صدور کتابهای عادی وغیرمهم ازطرف اشخاص بیسواد محال است چه رسد بیك چنین مجموعه ای که تا کنون بشر نتوانسته است مثل آنرا بیاورد

مرحوم شیخ محمد عبده که ازعلمای نام ودانشمندان مشهورمصردر قرن حاضر وازعلمای روشن فکرومعنی بزرگ کشور مصر بوده همین جهت را اختیارفرموده است وهمچنین مرحوم شیخ جواد بلاغی که ایشان هم یکی ازمراجع بزرگوار شیعه و از علمای روشن فکر وبا تقوای اوائل قرن حاضر بوده اند در کتاب خود بنام (آلاء الرحمن) همین وجه را اختیار کرده اند والبته دراین نظرتابع بعضی ازعلماء ومحدثین میباشند

وبعقیده این دو بزرگواردرآیه شریفه سوره بقره که میفرماید(فأتوا بسورة من مثله) ضمیرمثله به مبلغ که رسول اکرم (ص) باشد برمیگردد وقهراً درمعنای آیه شریفه تغییرمختصری خواهد داد و چنین میشود :

باب میز نیم

مردم محلی که بدانند سفیر آنها که از خودشان است مردی است که خواندن و نوشتن نمیداند ودرعین حال هیچگاه ازاودروغ نشنیده و خیانت هم ندیده ومیدانند که درعمرخود شعری هم نگفته درچنین وضعی اگر ببینند سفیرمزبور کتابی بآن کیفیت آورده و کتاب او کتابی است که ازحیث املاء و انشاء سر آمد تمام کتاب ها است وازهرجهت یکی ازشاهکارهای نویسندگی است و نظیر ندارد ومدعی است که این کتاب ازجانب مقام بزرگی است مردم چگونه با اوروبرومیشوند آیا اورا طرد کرده ودروغگو میدانند ومیگویند کتاب ازخود اوست یا فوراً اورا تصدیق کرده ومی پذیرند ؟ بطورقطع او را متهم نمیکنند زیرا اورا سالها دیده وشناخته وبا او معاشر و خویش و بسته هستند

قضیه قرآن مجید ورسول اکرم (ص) عیناً همین است ونتیجه این بیان که ازآفتاب نیمرورروشن تراست این شد که محمد (ص) قبل از هزار وچند صد سال پیش پس ازآنکه به پیغمبری قیام ومبعوث شد بقرآن تحدی واستناد کرد وخود راآورنده و صاحب کتاب معرفی نمود و همان قرآن شخصیت وادعای اورا ثابت نمود زیرا کتابی است مافوق تمام کتب آسمانی وازحیث جامعیت وفصاحت وبلاغت واشتمال براحکام اجتماعی مفید و تاریخ وقانون قضاء نظیری نداشته وحاوی اخبارغیب وبیان احوال امم گذشته و اوضاع واحوال ملت های منقرض شده و برتمام کتب رجحان وبرتری دارد وآنچه درآن آمده کلامفید ودارای مبانی عالی حکمت وادب وفلسفه وآنچه برای ترقی وعظمت جوامع بشری لازم است درآن جمع بوده وهدف عالی آن توحید ملت ها واصلاح احوال اجتماعی بشراست

بلی قوم عرب در وقتی که قرآن مجید نازل شد قومی بود جاهل و

که ازبین مردم بیسواد پیغمبری ازخودآنها برآنها فرستاد الی آخر وآیه دیگری ازقرآن مجیدآنرا تأیید میکند که میفرماید (وما کنت تتلوا من قبله من کتاب ولاتخطه بیمینك) یعنی ای محمد (ص) تو که پیش از نزول قرآن نه کتاب میخواندی و نه چیزی مینوشتی بنا براین امی بودن رسول اکرم (ص) یکی ازمطالب مسلم ومفروغ عنه است ودرعین حال تنها شخص اوازاین امر بی بهره نبوده است و بطوریکه گفتیم بزرگان و اشراف مکه هم مثل سواد اعظم آن خواندن و نوشتن نمیدانستند و اصلا قبل از اسلام باین امر عنایتی نداشتند وازاین نعمت محروم بودند چنانکه آیه شریفه درسوره جمعه که میفرماید خدائی که از بین مردمان بیسواد پیغمبری از خودشان فرستاد وآیه شریفه دیگر که دربالا نقل کردیم براین معنی دلالت داردکه در مردم حجازومکه نویسندگان نبود (ودرزمان بعثت رسول اکرم (ص) چند نفر بیشتر نبودند) وبعلاوه بعلت قلت تجارت و معاملات و از طرفی قوت حافظه احتیاجی به ثبت مطالب وحساب نداشتند

رسول اکرم (ص) دربین این مردم و درچنین محیطی نشو ونما کرد چنانکه پدران وخویشان اوهم چنین بودند وتاریخ حجازدردوره جاهلیت و محیط بدویت پرازشواهد مثبته این حقیقت مسلم تاریخی است (و برخلاف اظهارات بعضی ازکشیشان عربی وآنهائی که خودرا غربی ساخته وبه حرفهای بی اصل باغرض وقصد معین توسل جسته چیزهائی نقل کرده اند یاکسانی که دنبال مجعولات ابن ابی العوجاء راگرفته اند در حالی که این مطالب بی اصل معلول اغراض پلیدی بوده است که قلم ازنوشتن آن شرم میکند) محمد (ص) درس نخوانده بود

بهرحال چون مقصود ماآنست که اعجازقرآن را ازلحاظ امی بودن آورنده اش کـه رسول خداست بیان نمائیم یك مثل بسیار عادی دراین

چرب کردن و دواهای علفی بیابان در اینجا خوانندگان محترم را بشرف انسانیت و وجدان پاك خودشان قسم میدهیم آیا از عهده فارغ التحصیلان این کلاس که برنامه دروس آنرا فوقاً ملاحظه کردید برمیاید که یك چنین کتاب و نوری ازخود بیاورند ولوهرچه با هوش ومستعد و دارای شخصیت باشند ؟

بشرط آنکه فردی ازخود مردم آنرا ازپیش خود بیاورد نه آنکه از وحی پروردگارش باشد

آیا ازفرزندان این دانشکده ساده حجار ممکن است کسی خارج شود که چنین مجموعه ای بیاورد که تمام بلغاء را مبهوت و متحیر سازد

شبلی شمیل قبطی درباره قرآن میگوید .

بلاغة القرآن قد خلب النهی رب الفصاحة مصطفی الكلمات

یعنی بلاغت قرآن قلوب را ازجا میکند یا دردلها جایگیر میگردد و محمد (ص) پروردگارفصاحت و کلمات انتخاب شده است

یا آنکه درمورد بلاغت بی انتهای آن (کوزان دیبرسوفال) میگوید (عمل متحیراست که چگونه این آیات بینات از ناحیه یکمرد درس نخوانده عامی صادرشده است در حالی که تمام مشرقیان اعتراف میکنند این آیات آیاتی است که فکر بنی نوع انسان ازگفتن مثل آن عاجزمیباشد

وآیا ازقدرت کسی که ازآن مدرسه صحرائی درهزاروچند صد سال پیش بیرون آمده ساخته است چنین کتابی بیاورد که اصول طب وطبیعیات و اسرار کائنات روی زمین وآسمانها را شامل باشد

کتابی که مستر (ویتورت) درباره اش گفته است باید اعتراف کنیم که علوم طبیعی وفلك وفلسفه وریاضیات که اروپا را در قرن دهم تکان داد

. فرومایه و نیمه وحشی و شبیه بمردمی که در بحبوحه آفریقا در جنگل زندگی میکنند شهرهای آنها خالی از سکنه و خراب مردم همه فقیر و گرسنه وهیچگونه وسائل آسایش نداشته لقمه نانی با هزار زحمت ومرارت و باانجام اعمال بد و وحشیانه تحصیل میکردند و باین جهات نزدیك به انقراض بودند ومعارف آنها از حیث ادب و شعر و خطابه در بازار عکاظ در موسم حج و بعضی از اجتماعات خصوصی در اطراف امور ذیل دور میزد

اول اطلاعات لازم درمورد انساب قبایل وانساب اسبها وساختن قصاید و اشعار مدح و تهنیت و مصیبت یا گفتن خطابه های حماسی تحریك آمیز

دوم بحث در اطراف پیش گوئی و احکام کاهنان و زنان مشهوره بعارفه

سوم بحث درپیرامون سحر وجادو وطلسم

چهارم بحث درپیرامون خرافات وموهومات و بت پرستی وقصه و حکایت

پنجم کف بینی وقیافه شناسی ورد پا وغیرها

ششم بحث دراطراف تعبیر خواب برمبنای خرافات

هفتم بحث در زمینه ستارگان و بروج و انطباق با ظواهر حسی جوی

هشتم موسیقی منحصر به (حدی) بروزن حرکات شتر درصحرا وساختن آهنك هائی که موجب سرگرمی شتربانان و شتران و شترسواران شود زیرا اولین فرد عرب که نزد وی کار کرد و نقش نمود ابن سریج بود که دردوره بنی امیه زندگی میکرد

نهم بحث در اطراف معالجات امراض ومرکب بود از داغ کردن و

وآنچه بنظرم میرسد وفکر میکنم فصاحت یکی از اوصاف مناسب لفظ است که متکی برجوارح زبان ودندان و حلقوم که آهنگ صدا را نشان میدهد ووضع طبیعی دهان انسانی است

وبلاغت یکی ازصفات مناسب معنی است یعنی بلاغت اولا وبالذات صفت معنا است وثانیاً وبالعرض ازاوصاف الفاظ هم میشود

وبعبارت اخری بلاغت برمعنای عقلی وحسی ومبانی معنویات باید اطلاق شود ودرحقیقت وبطورساده بلاغت از صفات قضایای معقوله است و فصاحت ازصفات الفاظ و قضایای ملفوظه میباشد

وازطرفی عالم لفظ مبتنی برحروف بوده وحروف‌هم معدود ومحدود است و با التبع عالم الفاظ هم محدود خواهد بود ولی عالم معنی عالمی است وسیع وغیرمتناهی زیرا برصورذهنی وعقلی و شئون روحی و اختلاجات نفسانی تکیه زده است

وبنا براین مشاهده میکنیم عالم بلاغت که بر ذوق ومعنی تکیه زده درقرآن مجید دائره اش بسیاروسیع است باین معنی که هرفرد و هرجمع وهرسلیقه وهراستعداد مخصوصی درتمام ادوار گذشته وحال وادوار آتیه و نسلهای بعد ازبلاغت و معنویت قرآن بطوری‌استفاده کرده‌ومیکنندوشاید نسلهای بعد بیشترازاجیال گذشته وحاضر بنکات مهم تری از قرآن برخورد نمایند وخلاصه آنکه بلاغت معنوی را نمیشود بطورجامع‌ومانع تعریف کرد زیرادریائی‌است که‌انتهاءوقعروساحل ندارد چنانکه خداوند جلیل در همان قرآن مجید باین معنی اشاره فرموده است (قل لوکان البحرمداداًلکلمات ربی لنفد البحرقبل ان تنفد کلمات ربی ولوجئنا بمثله مدداً)

یعنی ای محمد (ص) بگواگردریا مرکب بودو کلمات پروردگارم را باآن مینوشتند دریا تمام میشد پیش از آنکه کلمات پروردگارم تمام شود

با التمام مقتبس ازقرآن بود الی آخر بیانات او

وهم چنین باید پرسید آیا درقدرت وامکان یکنفر (باصطلاح امروز) بیسواد ودرس نخوانده که دوره نشوونمای وچه درطفولیت وچه درنوجوانی دربین شتران وگوسفندان ومردم نیمه وحشی بادیه وصحرا گذشته وازمراکز مدنیت دوروازمنابع ومصادری که ممکن بود اوومردم جزیرة العرب ازآن منابع کسب معلومات واطلاعات نمایند برکنار بوده است چنین گنجینه ای از معارف وچنان مشعلی ازنوروعرفان که قوانین مورد حاجت بشررا چه ازحیث قضاء وآداب جامع وکافی باشد بیاورد وبقسمی باشد که قریب هزار وچهار صد سال ازآن استفاده شود والی ماشاالله قابل استفاده باشد قضاة و حکام شرع وعرف وکمراس دهندگان ومؤلفین ومشرعین وقانون گذاران همه ازآن اقتباس کرده ومیکنند بنا براین اگرفرصت گردش بقلم بدهیم شواهد بسیاری برای اثبات این مدعی (اعجازقرآن) خواهم آورد که خوانندگان را خسته کند

درود فراوان بر رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

بلاغت عالیه قرآن مجید

وجه وجهی که ازبین وجوه اعجازقرآن مشهور وهمه آنرا گفته و نوشته اند و حقاً از وجوه و مزایای عالیه قرآنی است (جهت بلاغت) است

که جمهورعلماء آنرا اختیارنموده وادباء و استادان لغت و ادب و اساتید زبان عرب وپیشوایان تفسیروحدیث هم آنرا پذیرفته و حتی مخالفین قرآن هم آنرا تصدیق دادند (زعم ازدیدیم وحدید)

ولذت ببرد و نتواند آنرا بطور کامل و بطوریکه درك کرده توصیف نماید ومثل ملاحت است که توصیف نمیشود و بادر نظر گرفتن این نکته که بلاغت قرءآن خالق علم معانی بیان وبدیع است ،ه آنکه این علوم قرآن با سایر کلامهای عربی را بوجود آورده باشد چنانکه قرآن مجید علم صرف و نحو عربی را بوجود آورده وصرف و نحو قرآن را درست نکرده اند بنا براین نمیشود آن علوم را محك عبارات قرآن قرار دهیم بلکه قرآن مناط ومحك علم صرف و نحو یا معانی بیان و بدیع است و باید اشعار و خطابه ها وعبارات نثرعربی را با اصول وموازین متخذه ازقرآن تصحیح کرد یعنی خطابه ها واشعار فصیح عربی را برادبیات قرآن عرضه کرد چنانکه باید قواعد صرف ونحو و آداب فصاحت و بلاغت را هم ازروی کلام خدا میزان کرد

(حاشیه مؤلف) بدیع الزمان همدانی آن مرد بزرك ازآوندی نقل میکند که اوازاین اعرابی مشهور پرسید که آیاعرب درمورد گرسنگی گفته اند لباس گرسنگی را چشید که در آیه شریفه ۱۱۲ از سوره نحل آمـده است (فاذا قها الله لباس الجوع والخوف) خدا لباس گرسنگی وترس را برآنها چشانید ؟

این اعرابی درجوابش گفت ای مرد محترم فرض کن محمد (ص) پیغمبر نبود عرب هم نبود ؟ توعرب را کنار گذارده ازاین اعرابی میپرسی وازیکفرد اصیل عرب دست برداشته ازیکمرد بادیه نشین سئوال میکنی که محمد (ص) درست گفته است یا نه

درجزء هشتم ازکتاب (الدلائل والمسائل) خود در جواب کسی که سر تعبیر خدا رادرعبارت (لباس الجوع والخوف) پرسیدم گفته ام ذوق واحساس مزه اشیاء از بارزترین مظاهر حواس ظاهره و سریع التأثرتر از آنهاست مثلا درمورد تحمل مشکلات وسختی های زندگی میگویند (ذقنا الامرین)

ولودریای دیگری بر آن اضافه میکردیم

(بدیهی است باید چنان باشد زیرا – دریا هم یکی از کلمات خداست و کلمات حق زیاد است و یکی از کلمات قدرت احصای کلمات دیگر خدا را ندارد و چگونه ممکن است (جزء محیط بر کل شود) و باز می بینیم که لغت قرآن نسبت بامور معنوی و شئون روحی و اختلاجات نفسانی شامل تر و وافی تر است

ازاین مقدمات وجهات است که میتوانیم بگوئیم بلاغت ذوقی ومعنوی قرآن مجید بالاتروشامل تراست از آنچه بشرتا حالا گفته و بعداً بگوید

وروی این مبنا واساس است که برشخص دقیق ومنصف واضح میگردد که قرآن مجید رساتر ومفیدترین کتابی است که انسانی درطول عمر دراز خود (ملیونها سال) دیده وجامعترین مجموعه ایست که بشر درمورد شئون روحی وخلجانات ذهنی ونفسانی بآن برخورده و بالطبع از آنکه مثل آنرا بیاورد عاجزاست

آری قرآن دارای بلاغت فوق عادت است واین نکته بهیچوجه قابل انکاروتردید نیست وعموم علماء معترفند که بلاغت قرآن فوق بلاغت‌ها است

با این حال بازهم باید گفت که مقصود ازبلاغت درقرآن همان بلاغتی است که علمای معانی بیان و بدیع آنرا توصیف کرده وگفته اند کلام بلیغ آنست که فصیح بوده و توأم با خصوصیت مقتضای حال و مقام اداء شده باشد ؟

یا بلیغ آنست که مشتمل برمحاسن ومزایا ونکات بدیعی باشد

یاآنکه کلام بلیغ کلامی است که ذوق لطیف انسانی آنرا درك کند

باید بکتب تفاسیر صحیح رجوع کنید مخصوصاً کشاف ومجمع البیان و حجة الاسلام ومحیط و تفاسیر دیگر

(حاشیه مترجم) آنچه بنظر میرسد که میشود در این باب گفت این است که اصولا قواعد ادبی زبان چه ازحیث دلالت برمعنی یا حسن دلالت یاظهور لفظ درمعنی وچه ازحیث معنی وحسن استنباط وچه از حیث شمول لفظ بر معانی متعدد وظهور دریك معنی ودلالت ضمنی بر معانی دیگر و چه ازحیث سبك انشاء و ترکیب وسیاق عبارت و انتخاب لفظ مناسب و بطور کلی آنچه درعلوم ادبی بیان گردیده همه وهمه متخذ از عرف اهل زبان و طرز استفاده و کیفیت استنباط معانی متعدد از یك جمله بوده است و بعبارت اخری علمای ادب با استقراء کامل وتحقیق ازاهل بادیه و مطالعه اشعار و قصاید وامثال و خطب اهل زبان قواعدی استخراج کرده وآنرا علم صرف و نحو ولغت وعناوین دیگر نامگذاری نموده اند واین قواعد نوعاً در بین تمام مردم اهل آن زبان جاری وتخلف بردار نیست مگر بسیار کم که درآن موارد هم باید بحکم تغلیب موارد نادر را تحت حکم غالب برد و خلاصه آنکه قواعد مستخرجه از عرف و موارد استعمال کلمات بین خود مردم و کیفیت تخاطب را بنام علم صرف و نحو یا علم کلام وفصاحت و بلاغت و بدیع ومنطق نامیده اند و بالنتیجه این نامگذاری بمنظور تفکیك قواعدی است که از عرف تدریجاً گرفته شده است وهمین علوم وقواعد ادبی درزبان عرب بعداز اسلام آمده وقرآن مجید یکی ازمستندات ومنشاء ایجاد آن قواعد است که بنهایت یك مستند بسیار معتبر وعالی است وقابل اتکاء وبهتر ازسایر مستندات ازقبیل شعر جاهلیت یا خطابه فلان بادیه نشین وقابل اعتمادتر از آنها میباشد نه آنکه قرآن تابع آن قواعد باشد و بعبارت ساده و فارسی باید گفت که آنچه درقرآن آمده باید مستند باشد زیرا قواعد مزبور بعداز نزول قرآن

یعنی آن یك که تلخ بود چشیدیم و بعبارت اخری چون احساس ذائقه با قیاس بسایر احساسات شدید تر وسریع تر است مردم همیشه احساسات الم یا فرح را بان تشبیه میکنند مثلا میگویند فلان چیزی را چشیدیم در صورتیکه فراق مزه چشیدنی ندارد یا اگر بخواهند بکسی بطورشدت و سختی تهدید کنند یعنی طوری تهدید نمایند که طرف بیشتر متألم و متاثر شود باو میگویند چیزی بتو میچشانم که طاقت آنرا نداشته باشی و دشمن از این تهدید خیال میکند و بیشتر متوحش میشود حالا یك چیز دیگر هم بر آن اضافه کن چنانکه کرده اند که آن احساس گرسنگی و احساس ترس است که در انصورت هم میشود از تعبیر مزبور همان استفادهٔ که از تعبیر ترس میشود نمود

واما سر تعبیر بلباس این است که میخواهد عموم وشمول بلا را برساند و بمخاطب بگوید چگونه لباس یعنی آنچه بر تن میپوشانی تمام بدن وتنت تورا در زیر خود میگیرد همانطور بلای گرسنگی و ترس را هم بطور شامل بر آنها میپوشاند که مشمول و محاط از بلا شوند یعنی تمام اعصاب آنها را ازسر تاقدم بلرزاند وتمام وجود آنها را مضطرب و پریشان سازد چنانکه گرسنگی هم تمام وجود شخص را تحت تأثیر خود قرار میدهد و خلاصه آنکه خداوند جلیل باان تعبیر این معنی را که شمول و احاطه دو بلای بزرك گرسنگی و ترس است میرساند زیرا لباس چیزی است که از سر تاقدم شخص را میپوشاند (انتهی)

و بالاخره بطوریکه گفتیم علوم ادبی باید بدنبال قرآن بروند نه آنکه قرآن از آنها تبعیت کند

واگر در زمان بعضی از مخالفین یا در آثار قلمی بعضی از انگشتان گناهکار شنیده یا خوانده اید که در اطراف اعراب بعضی از کلمات قرآن شبهه کرده وبا این علوم بقول خود استناد کرده باشند

اول آیه کریمه (و اوحینا الی ام موسی ان ارضعیه فاذا خفت علیه فالقیه فی الیمّ ولاتخافی ولاتحزنی انا رادوه الیك و جاعلوه من المرسلین این آیه شریفه درسوره قصص است یعنی ما بمادرموسی وحی کردیم که موسی را شیر بده واگر برجان او ترسیدی اورا بدریا بینداز ونترس وغصه مخور ما اورا بتو برمیگردانیم واورا یکی ازپیغمبران قرارخواهیم داد

در اینجا بطور معترضه حکایتی را برای خوانندگان عزیز نقل میکنیم

درمجلس جشنی که در بغداد اتفاق افتاد وبا بعضی ازفضلای اهل ذمه مصادف شدم ورادیومشغول خواندن آیات کریمه قرآن بود و اتفاقاً همین آیهٔ شریفه را خواند

مرد ذمی ازبلاغت آیه مبارکه بسیار تعجب کرد و طرز خواندن اورا تحت تأثیر گرفت و چون چنین دیدم تاریخچه ایرا شرح ذیل برایش نقل کردم :

یکی ازعلما درقرون اول اسلام درمجلسی آواز کنیزی را شنید که بسیاردلپذیروجذاب بود کنیزك را تحسین کرد ودرجواب وسئوال دیدمشارٌ الیها علاوه از زیبائی بسیار فصیح است ازاین جهت هم تعجب کرد و بوی گفت چقدرزیبا وخوش آهنك وفصیح هستی وازژیبائی صوری ومعنوی وی تعریف وتحسین کرد

کنیزك درجواب آن دانشمند گفت آقای محترم درباب فصاحت چیزی مگوی زیرا قرآن مجید دیگر بکسی مجال و فرصت نمیدهد که کلام فصیح قابل تحسین وتعجب بگوید و ادر بلاغت وفصاحت خود نمائی کند مگرآیه شریفه (واوحینا الی ام موسی ع) را نخوانده و نشنیده‌ای که چگونه خدای جلیل دریك آیه کوچك بدیعترین اعجازرا فرموده است

تدوین شده و البته خواننده عزیز متوجه است که نمیخواهیم بگوئیم که قرآن بروفق قواعد ادبی نیست بلکه میگوئیم یکی از مبادی استخراج قواعد ادبی زبان عرب قرآن است و استدلال حضرت آیت الله شهرستانی بشرح بالا بسیار صحیح و منطقی و غیرقابل رد است انتهی مترجم)

واگر درمقام جدل از اساتید بلاغت واقطاب فنون شعر و نثر وادب تقلید کرده وقرآن مجید را تابع این قواعد و ظروفی آنچه بنظر آنها میرسد ما درك میکنند ندانیم باید گفت درك مزایای قرآنی برای همه کس میسور نیست وهمه کس نکاتی را که دیگران درك کرده اند درك نمیکنند ونمیشود گفت که باید عموماً مطابق نظر آقایان درك نمایند

صاحب کتاب سبع مثانی در باب بلاغت قرآن و مزایای ادبی آن و اشتمال آن براسراوی ازعلوم ودرباب موافقت آن با مقتضای حال و مقام تفنن هائی کرده مثلادرحدود هشتادوجه ومزیت بیان کرده ودرسوره کوچك فاتحة الکتاب مثلا ده مزیت دریك آیه آن یادداشت نموده است

بدیهی است تشخیص اینگونه ازمزایا قهراً تابع فهم واستعدادخواننده ونویسنده ودرجه علم و ادراك او است یا برحسب استعداد شنوندگان و کسانی است که درآیات شریفه مطالعاتی دارند و مطلبی که مثلا بنظر یك عالم و نویسنده یامفسرر سیده میزان و مناط کلی نیست یعنی نمیشود گفت عین آن باید بنظر تمام علماء ومفسرین در تمام زمانها برسدو آنرا درك کنند وخلاصه آنکه وجوه متعددی که ازیك آیه شریفه درك میشود همه آنها وجوه امتیازهم نیست زیرا آنرا یك یا چند نفرفهمیده اند و تمام علمای گذشته یا آنهائی که بعداً بیایند ممکن است وجوه دیگری غیراز آنچه دسته اول بان برخورده اند درك نموده وبنمایند

وبرای مثال همان دوآیه شریفه را من باب شاهد نقل مینمایم

الجودی وقیل بعداً للقوم الظالمین آیه ۹ ازسوره هود

این آیه شریفه همان آیه ایست که فکر بکری از بزرگان ادب ابن مقفع را مغشوش واورا متحیر ساخت وهم است که پس از نزول آن ادباء قریش وسایرین ناچار شدند معلقات سبع را از بالای کعبه معظمه بردارند

استادان علم بدیع بلاغت این آیه شریفه را باین جهت مقدر میدانند که مشتمل بر صنعت ابداع است علامه شریف سید علیخان مدنی در کتاب خود بنام (انواع الربیع فی محاسن البدیع گفته است ابداع آنست که مثلا یك بیت شعر یا فصلی از کلام نثر مشتمل برچند قسم بدیع لفظی ومعنوی باشد و کلامی باین اوصاف مثل همین آیه شریفه است که مشتمل بر ۲۳ نکته بدیعی است که ۱۷ نکته از آن بدیع لفظی است

اول مناسبت لفظی بین کلمه ابلعی واقلعی

دوم وجود استعاده در هردو

سوم مطابقه ومقابله بین زمین و آسمان که درمقابل هم استعمال شده

چهارم اعمال یك مجاز دراستعمال کلمه آسمان بجای باران زیرا باران است که قطع میشود نه آسمان

پنجم استعمال صیغه مجهول در جمله وغیض الماء که اشاره برمعانی بسیاری دارد مثلا آب در وقتی از نظر مخفی میشود که آسمان ازفرستادن باران بماند وزمین هم آبهای موجود خود را فرو ببرد در اینصورت میتوان کلمه (غیض) را استعمال کرد

ششم صنعت (ارداف) یعنی استعمال لفظی که بالفظ دیگر قریب الافق باشند مثل کلمه استوت که با معنای استقرار درجه ای معین نزدیك بهم می باشد

زیرا آیه شریفه مزبور مشتمل بردو خبر ودو انشاء ودو امر ودو نهی و دو وعده است

وحاضرین درمجلس ازدرجه عالی ادب واطلاعات این کنیزك درحیرت شدید وزیبائی معنوی وی علاوه برصباحت وزیبائی صوری آنها را مجذوب ساخت مرد دمی مخاطب من گفت آیه شریفه قرآن که آیت الهی است وجای آنرا دارد که اعجاز باشد ولی این کنیزك هم یکی از آیات خدا بوده و بیانی کرده است که دیگران ازگفتن آن عاجز بوده اند

درجواب او گفتم درست است که کنیزك درجه عالی ازادب بوده ولی من الساعه بکای علاوه برآنچه وی ازآیه شریفه استنباط واستخراج کرده بود برای تومیگویم این آیه شریفه علاوه برآنچه کنیزك گفت مشتمل بر دوفعل ماضی است فعل اوحینا وفعل خفت و بردوفعل امر است مثل فعل ارضعیه والقیه ومشتمل بردوفعل نهی است فعل لا تخافی ولا تحزنی و بردو وزن فاعل مثل رادوه وجاعلوه و بردو وزن مفعول است مثل موسی و مرسل (موسی بمعنای ازآب کشیده شده است) ومشتمل بردو نام خاص نام موسی و مادرش میباشد وهمچنین دراین آیه شریفه فاء جوابیه دومرتبه وحرف الی دومرتبه و کلمه خوف دومرتبه گفته شده وازمادرموسی بیك اسم مرکب بجای آنکه نام اصلی وی برده شود تعبیر گردیده وهمچنین مشتمل بردوخبرغیبی ودو وعده دائر به برگشتن موسی نزد مادر واعلام نبوت اواست

مرد دمی ازشنیدن این مراتب بسیار متعجب و مسرورشد و یکنوع انبساط وخوشی باودست داد وبانظر اعجاب شدید باین آیه شریفه و درجه بلاغت اوتوجه میکرد

وآیه دویم یا مظهر بلاغت بسیار بسیار عالی این آیه است (وقیل یا ارض ابلعی مائك ویا سماء اقلعی و غیض الماء وقضی الامر و استوت علی

یازدهم تساوی بین لفظ ومعنی زیرا الفاظ آیه همان معانی خودرا میرساند واضافه ندارد

دوازدهم حسن تنسیق - زیرا خداوند جلیل یك واقعه تاریخی را که مقدمات زیادی داشته در چند جمله کوتاه بیان فرمود

سیزدهم ائتلاف وهم آهنگی الفاظ بامعانی بقسمی که هرلفظی جز برای معنای مقصود برای معانی دیگری مناسبت ندارد

چهاردهم اختصار - زیرا خداوند جلیل دراین آیه کوچك امر کرده ونهی نموده وخبرداده وخطاب فرموده وتعریف ونام گذاری کرده و جمعی را خوشبخت ودسته ای را بدبخت وقومی را بهلاك رسانیده وتاریخی را که بسیارطولانی بوده دریك آیه کوچك بیان فرموده است

پانزدهم مطلب را بطرز بسیارساده فهمانده واول آن دلالت برمفاد آخر آن میکند

شانزدهم رعایت تهذیب یعنی کلمات این آیه شریفه از لحاظ افاده معنی واشکال زیبا وسهل الاداء بودن در نهایت وضوح و فصاحت میباشد و کلمات آن بدون تعقید است

هفدهم سلامت تعبیر یعنی شنونده باشنیدن آیه معنای آن را درك میکند

هیجدهم مشتمل بریك بیان اعتراضی است (وغیض الماء و . . .)

نوزدهم مشتمل بر کنایه است زیرا تصریح نشده که آب را کی فرو برد وچه چیز بر کوه جودی استقرار یافت وچه کسی کشتی درست کرد و کی این کارها را انجام داد و چه کسی گفت ستمکاران دورشوند که درتمام این موارد نام فاعل را نبرده است تا عظمت مقام فاعل را با اشاره بآنکه قوهٔ فوق قوای کائنات راتحت اختیاردارد اثبات کند

هفتم استعمال جمله که صورت مثل بخود گرفته است جمله (قضی الامر) (کار از کار گذشت) که مقصود از این عبارت انجام یافتن عملی است که مورد اراده خدا بوده است یعنی نجات نوح پیغمبر (ع) و جمعی از اصحاب او بوسیله کشتی این جمله یعنی جمله (قضی الامر) حاکی از یك رشته کارهائی است که اگر بنا بود گفته شود تفصیل زیادی داشت واجمالا آنکه نوح پیغمبر (ع) سالها قوم خودرا بخدا میخواند ونتیجهٔ حاصل نمیگردید واورا آزار زیاد میدادند تا بالاخره ازهدایت آنها مأیوس شد وازخدا خواست که اورا نجات دهد لذا ازجانب حق باوامر شد که کشتی بسازد و چون کشتی آماده شد بامر حق باران شروع بباریدن کرد و زمین هم ازمنابع خود آب بیرون داد و طوفانی عظیم بوجود آمد وهمه جا را آب گرفت در اینحال نوح وجمعی از خویشان واصحاب اووجمعی ازحیوانات درآن قرار گرفتند وحرکت کرد تا آنکه پس ازچندی برقله کوه معروف به (جودی) بزمین نشست و جمله ـ (قضی الامر) بجای این تاریخچه که بطور بسیار مختصر بیان کردیم گفته شده است

هشتم بیان تعلیل زیرا فرورفتن آب بزمین علت استقرار کشتی بر کوه شده است

نهم صحت تفسیم باین معنی اقسام آب را درحال کم شدن بیان کرده است یعنی ازسه وضع خارج نیست و هرسه وضع را دراین عبارت گنجانیده است آب ازآسمان نیامده و آبی که از چشمه سارها خارج میشده متوقف گردیده وآبی که روی زمین بوده فرورفته است ودیگر شق چهارم ندارد

دهم با تعبیر (وقیل بعداً للقوم الظالمین) خواسته است دفع دخل کند که مبادا تصورشود دراینکار همه مردم خشك وتر غرق شده اند زیرا فرمود بستمکاران گفته شد دورشوید

وهريك چندجهت ازجهات فوق الذكر راانتخاب كرده اند واينجانب هيت الدين هم چند وجهى بر آن اضافه ميكنم تا سى وجه كامل شود

بيست وچهارم اگر با نظر دقت باين آيه شريفه توجه كنيم مى بينيم كه مشتمل بر بعضى از بحور شعريه است مثلا جمله (وقيل يا ارضى ابلعى مائك) بروزن مستفعلن مستفعلن فاعلن ميباشد

واگر وزن (فاعلن) را از آن برداريم جمله (وقيل يا ارضى ابلعى) به تنهائى وزن ديگرى خواهد داشت و هم چنين وزن مفاعلن مفاعلن برجمله (ويا سماء اقلعى منطبق است وايضاً جمله (واستوت على الجودى) از بحور وآفره وبروزن فاعلن ۰فاعلتن ميباشد

بيست وپنجم آيه شريفه فوق الذكر مثل آيه شريفه ذيل الذكر بروزن موشحات عربى است كه وزن آن متداخل است (فاقم وجهك للذين حنيفاً فطرت الله التى فطر الناس عليها)

بيست وششم درآيه شريفه مزبور غير معقول بمنزله معقول فرض شده چنانكه درجمله يا ارضى ابلعى ويا سماء اقلعى ديده ميشود

بيست وهفتم اين آيه شريفه داراى ابهام است زيرا جودى در جمله استوت على الجودى برتپه بلند يا كوه كوچك و يا برمشكهاى پر ازباد كه كشتى هاى آبى را روى آن مشك ها قرار ميدهند گفته شده است

بيست وهشتم محافظت بر سجع وروى درجمله وقيل بعداً للقوم الظالمين كه با آيات قبل وبعد خود تفاوتى نداشته باشد

بيست ونهم تكرار كلمه ماء كه معرف صلح وصفا است

سى ام ايجاد اين تصور كه زمين مالك آب وصاحب اختيار اواست كه هروقت خواست ميتواند آنرا فروبرد

واگر بخواهيم بازهم محاسن ادبى اين آيه شريفه را ازحيث بديع و

بیستم با این آیه شریفه باقوام دیگر میفهماند که این مصائب بقوم نوح برای آن رسید که ستمکار بوده اند

بیست ویکم در این آیه کوتاه جمله کوچك بتمام معنی مفید مقصود بوده و فاصل بین آنها فاصله هائی است که مطلب را تمام کرده و حالت منتظره باقی نمیگذارد

بیست ودوم انسجام کلمات یعنی کلمات این آیه شریفه بطوری تنظیم شده که مثل سرب محکم و پابرجا بجای خود میخکوب شده و نمیشود حتی یك کلمه آنرا تغییر داد

بیست وسوم ابداع است وشاهد ما دراینمقام باین شرح است که در این آیه شریفه سبکی بکاررفته است که تا قبل از نزول قرآن مجید این شیوه وسبك زیبا وبدیع چه از حیث الفاظ وچه در افاده معنی معمول نشده بوده است و بعلاوه دردوجای آن استعاره ودردوجای دیگر مجاز بکاربرده شده وریزه کاریهای بدیعی دارد که اهل فن بهتر آنها را درك میکنند و فصاحت و بلاغت این آیه توجه علما را بخود جلب کرده است بدرجه ای که کتاب مخصوصی بعنوان آن تألیف کرده اند در کتاب عجایب کرمانی دیدم که نوشته است معاندین قرآن بالاجماع گفته اند طاقت وامکان بشری عاجز است مثل چنین آیه بگوید

این حرف را دروقتی گفته اند که کلیه بیانات عرب وعجم را وارسی وتفتیش کرده و چنین بیان وشبیه آنرا نیافته اند فخامت و جلال الفاظ از یکطرف وحسن سبك ازطرف دیگرواشتمال برمعانی بسیارعالی از یکسو ونمایش مطلب در کوتاه ترین جمله اموری است که تمام بلغای عرب وعجم را عاجز کرده است

این وجوهی بود که علمای بلاغت در مورد این آیه شریفه گفته

تأکید که مفید معنای حصر وقسم است مصدر کرده و کوثررا در حالی که موصوف آنرا حذف فرموده بیان داشته تا برشیاع و شهرت آن بیفزاید و دنباله جمله اول‌را بحرف (فاء) ابتداء کرده تا برساند که دنباله شکر کافی این مرحمت عالی وانعام بزرك آمده است وجمله (لربك) دریك وضع خاصی قرارداده شده ویکنوع تعرض بکسانی است که رسول خدا راآزارداده و سخنی زننده باو گفته وتعرض به دین آنها است ازقبیل (ابن وائل) وامثال‌او که خدا را نمیپرستیدند وعبادت وقربانی آنها برای غیرازخدا بود

وبا اشاره بنمازوقربانی مراعات سجع را هم فرموده است واین قبیل رعایت ها نشانه کلام بلیغ است

وکاف خطاب را بطریقی که دارای التفات بشودآورده والتفات‌یکی ازمزایای بدیعی است وخود را باواختصاص داده تا علوشأن ومقام ارجمند رسول خود را برساند وآنکه بفهماند دروقتی عبادت عبادت است که نیت وقصد شخص خدا باشد وبس سپس جمله (ان شانئك هوالابتر) راآورده است

که درحقیقت بیان علت وتأکید است واین نوع ازتأکید در بدیع بسیارقابل توجه میباشد

وازطرفی رسول اکرم (ص) را با ذکرصفت نام برده واصل نام را نگفته است

وهم چنین مفاد این عبارت را شامل هرمومنی‌قرارداده که در وضع محمد (ص) باشد وهم چنین خداوندکریم دراین‌سوره کوچك خواسته است با بیان قاطع بفهماندکه فقط خدا است که میتواند این نقیصه را جبران کند واوست که آنراآفریده

واین خصوصیات که فوقاً بیان شد دراین سوره کوچك موجود است

دیگر اصطلاحات صنعتی که با هم متداخل شده اند بیان نمائیم شاید ازچهل امتیازهم بگذرد و منظور ما فقط متوجه ساختن خواننده محترم ببلاغت فوق العاده این آیه شریفه است که با عینك ذوق میتوان آنرا درك کرد

بدیهی است این عینك باید شیشه داشته باشد که ازمخلوطی تصورات عالیه وخلجانات ذهنی واشارات روحی در پرتوعقل ترکیب یافته باشد و اگرعلمای حکیم و ادبای بلیغ باین مزایای علمی توجه داشتند چیزهائی بر آن اضافه میکردند بهر حال باید قرآن مجید را مغناطیس دل ها نام نهاد

بیان بلاغت در کوچکترین سوره

خداوند سبحان برسول اکرم خود (ص) خطاب کرده ومیفرماید :

(انا اعطیناك الکوثر ـ فصل لربك وانحر ـ ان شانئك هوالابتر)

یعنی ای محمد (ص) ما کوثر را بتودادیم بپروردگار خویش درود بفرست وشترقربانی کن بدگوی توابترومقطوع النسل است

درترتیب وترکیب این سوره زیبا باید توجه کرد شیخ طبرسی فضل بن الحسن که درسال ٥٤٨ هجری وفات یافته صاحب تفسیرمجمع البیان در کتاب خرد بنام مجمع الجوامع عبارت فوق الذکررا نوشته ومیگویدعلاوه ازاختصاروکوتاهی سوره خدای متعال دراین یك سطر نکات بدیع بسیاری بکاربرده است

مثلا بنای فعل را در اول آیه بنعمت خدا قرار داده تا دلالت بر ـ خصوصیت وقرب ومنزلت رسول درنزد اوداشته باشد وضمیرمتکلم رابصیغه جمع آورده تا بزرگی شأن وجلال خودرا نشان‌دهد واول جمله را باحرف

ومادراین امر بطور اختصار وارد بحث شده و بعضی از ادباء را نقل می کنیم

• ممکن است کسانی که اسلوب قرآن را اسلوب غریبی دانسته اند بگویند،

حروف مقطعه ایکه در اوائل بعضی ازسوره ها هست بمنزله رموز و لغزهائی است که عقول مردم را متحیر ساخته و به مجرد شنیدن حرف قاف یا نون یا جیم شنونده دردرك منظور گوینده مبهوت و متوقف میگردد

• وبعضی غرابت اسلوب را ازطریق سجع مخصوصی که توجه شنونده را جلب میکند دانسته از قبیل آیه (مدهامتان)یا جمله (الخنس الکنس) یا جمله (الخناس والناس) وبعضی درطرز استعمال بعضی از حروف که پشت سرهم تکرار شده مثل (وعلی امم ممن معك) که شش مرتبه حرف میم در آن تکرار گردیده یا تکرار حرف سین دریك سوره کوچك ده مرتبه و قاف ده مرتبه مثل آیـه شریفه (واتل علیهم نباء ابنی آدم اذ قربا قربانا فتقبل من احدهما ولم یتقبل من الاخرقال انی لاقتلنك قال انما یتقبل اللهمن المتقین) یاآیه شریفه (ربنا انا سمعنا منادیاً ینادی للایمان ان آمنوا بربکم فامنا) یا انتقال ازسجع نون بجیم وازمیم بمیم یا حروف دیگر یا تکرار جمله معین مثل جمله فاتقوالله واطیعون یا جمله فبای آلاء ربکما تکذبان یا بعضی ازمبالغات و استعارات عجیب یا عباراتی کـه مشتمل بریك آهنك موسیقی یاوزن شعری است که حتی گفته اند بسیاری ازشعراء از بحورقرآن اقتباس کرده اند مثلا بحررمل کوتاه را ازآیه شریفه (وجفان کالجواب و قدورراسیات) ودوآیه کوچك (ثم اقررتم وانتم تشهدون - ثم انتم هولاء تقتلون) که دربحررمل است گرفته‌اند

یاآیه شریفه (لن تنالوالبرحتی تنفقوا مما تحبون) وآیه شریفه -

وبطوراجمال بایدگفت سوره مزبورمشتمل بر نکات بدیعی بسیاروازهرجهت نکات ادبی‌واخلاقی و بدیعی‌متعددی را داراست که میرساندکلام خداست‌زیرا ازکلام هرمتکلم فصیحی جذاب ترمیباشد بزرگ است‌آن خدائی کـه اگر همین یك سوره کوچك را نازل میکرد برای اعجازکافی بود واگر ثقلین جمع شده وتصمیم بگیرند مثل آنرا بیاورند از عهده برنمیایند مگر آنکه بگوئیم (سرآب هم آب است)

وبعلاوه دراین سوره مبارکه خبرازیك مطلب غیبی داده ودرجواب مشرکین که میگفتند محمد (ص) اولاد ذکورندارد و اورا بسلیقه جاهلیت مقطوع النسل وننك وعارمیدانستند به پیغمبرش خبرداد که نسل تو دنیا را پرخواهدکرد و کلامت نفوذ جهانی خواهد داشت ودشمنانت مقطوع النسل میشوند (چنانکه شدند)

غرابت اسلوب قرآن

غرابت اسلوب صفتی است‌که‌کلام را از سایرکلامها جدا ساخته و انظاروقلوب را بخود متوجه میکند

بعضی ازادباء اعم ازعرب وغیرعرب دراین امتیاز راه مبالغه پیموده وآنرا ازوجوه اعجازشمرده اند واین معنی را درآیات قرآن‌کریم جاری کرده اند

ولی بنظرمیرسدکه غرابت اسلوب درکلام نه ازجهت موضوع و نه ازحیث حکم مفهوم واضحی ندارد

وبعبارت اخری اسلوب عبارت تأثیری در مفهوم کلمات یا در معانی آن یا دراحکام مترتبه بر آن ندارد

مخصوص خودش چیز مینوشتند ومینویسند وحتی هریك از ایـن هفت رشته متخصصی داشته وآنکس که درفن قانون و شرح آن تخصص داشته هیچوقت طریقه قانون نویسی را برمبنای فن ترسل قرار نداده و نمیدهد وآنکس کـه درفن تهنیت نویسی ماهراست هیچگاه نمیتواند تاریخ بنویسد وهمچنین سایر اسالیب

ولی قرآن مجیدرویه واسلوب مخصوصی ندارد وغالباً بین چنداسلوب را جمع کرده یا یك سوره را بیك اسلوب وسوره دیگررا باسلوب دیگر نزل فرموده است وبه‌مناسبت حال‌ومقام ازهم متمایز میشوند

ومطالعه دراین امثال و آنچه راکه از ولیدبن مغیره مخزومی نقل میکنیم مقاصد ومنظورادباء را روشن‌خواهد کرد واولین کسی که بغرابت اسلوب قرآن‌مجید پی برد وقرآن‌مجید ازاوجلب توجه کرد ابوخالد ولیدبن مغیره مخزومی رئیس وشیخ بنی مخزوم بود (وشهد شاهد من اهلها) این پیرمرد مخزومی‌ازرجال فصیح وبلیغ وازبزرگان قریش و از دانشمندان عرب درادب جاهلی بوده وکسی‌است کـه در صنعت انشاء خبره وکارشناس مشهور میباشد وکسی‌است که دراوائل‌کاررأی خود را درباره قرآن مجید دریك عبارت دلچسب بیان‌کرده وبیانات اومستند است

ولید میگوید ـ ازمحمد (ص) کلامی‌شنیدم‌که نه‌کلام‌انس‌بود نه‌کلام جن یکنوع جذابیت وروانی وتروتازگی‌داشت اولش مثل درخت میوه دار که میوه هایش رسیده وقابل‌چیدن است وآخرش نیزمثل‌درخت میوه‌داری است‌که بعضی‌ازشاخه هایش گل‌وجوانه زده وبزودی‌ثمرمیدهد کنایه‌ازآنکه هم بالفعل از آن استفاده میشود و هم بالقوه در اولین تقریظی‌که از طرف بهترین خبره‌گان عصررسول (ص). برقرآن شده مختصرتوضیحی بدهیم زیرا محدثین این تقریظ را عیناً وبدون شرح وتفصیل نقل‌کرده اند

ومن اللیل فسبحه و ادبار النجوم و آیه مبارکه ومن یعظم شعایر الله فانها من تقوی القلوب و نظایر اینها که بطور وضوح اوزان شعری در آنها نمایان است (واصل این اوزان و بحور را علامه امام خلیل بن احمد بصری که در سال ۱۵۷ هجری وفات یافت ازالحان وانغام موسیقی گرفته وهوش وذکاوت اوهم باو کمك کرده) میدانند

واگر احترام قرآن کریم ومنع شرع انور نبود قسمتی ازآیات شریفه را بردسته ازالحان موسیقی تطبیق کرده ومعلوم میداشتیم که درست مطابق فنون آن است

وبعضی دیگر غرابت اسلوب را باین جهت اعجاز میدانند که غالباً از اسلوبی باسلوب دیگر منتقل شده

باین معنی که از اسلوب نصیحت باسلوب تشریع و قانون گذاری یا تاریخ ویا دعا رفته است درحالی که ادباء عرب فن انشاء را به هفت نوع تقسیم کرده وبرای هریك خصوصیاتی قائلند

اول فن ترسل واستعطاف واسترحام وتوسل

دوم فن انشاء وصیت وفصیحت وموعظه

سوم فن تاریخ نویسی وکشف احوال امم وسیر قبائل

چهارم تألیف وتصنیف ساده

پنجم فن تشریع قانون وفقه واحکام

ششم فن شعر وبدیع وامتیازات قلم وبیان

هفتم فن رمز ومعما واسرار وطلسم وازاین قبیل که هریك ازاین فنون وطریقه ها حدود وقیودی دارد که در کتاب (دلائل) تشریح کرده ایم

وخلاصه آنکه از قدیم الایام عادت و رویه رجال ادب و بلاغت و نویسندگان براین جاری است که درمورد هریك از این موارد بترتیب

کنند درمدتی بعد کنگره های قصر و آنچه باید بیاید میآید

این عبارت و امثال آن بنظر ولید آمد و دید که قرآن باین زبان که نیست مثل زبان بشر هم نیست

سپس ولید گفت بتحقیق در این کلام یك شیرینی مخصوصی است که جذب قلوب میکند و دلها را بطرف خود میکشاند وعقل هارا متحیر میسازد وارواح مردم از شنیدن آن تروتازه میشود

و باز گفت بتحقیق این کلام تازه و مزیور محسنات کلامی آراسته وامتیاز شعری را هم داراست و لباس فاخر و براق الفاظ ملبس و دارای نغمه های دلنشین است وسپس گفت بتحقیق جملات صدر آن مشتمل برحکمت های عالی وثمرات معنوی وباقی است

ولید میگوید وقسمت های آخر آن مثل شاخه های میوه دار که بعداً میوه اش برسد میباشد

وتعبیر ولید میوه حاضر وباقی کنایه از معنائی است که ذیلا نقل ـ می شود

میوه غالباً برمحصولی اطلاق میگردد که رسیده وقابل چیدن ومصرف است مثل لیموی رسیده وغیره

وتعبیر دوم برمیوه هائی اطلاق میشود که در خوشه ها باقی وتدریجاً گل میکند ومیرسد یاآنکه کلمه معذق را برشته های متعدد شاخه تفسیر کنیم دراینصورت مقصود ولید این خواهد بود که قسمت های متعارفی قرآن معذق است یعنی دارای وجوه ومعانی مختلفی است که بتدریج ازآن فهمیده می شود

چنانکه امام علی بن ابیطالب علیه السلام فرموده (ان القرآن حمال دووجوه) یعنی قرآن پربار ودارای وجوه متعدد است

ودر اینجا باید بمفاد مثل فارسی (زیره بکرمان بردیم)

سخنان خود قسم که شهادت این مرد یکی از شهادت های بسیار عالی و پرارزش است وخود او نیز آنرا تأکید کرده و آن مشدده بیان کرده است و این تأکید را درشش جمله تکرار نموده است

اول میگوید محققاً قرآن شبیه بکلام انس وجن نیست مفاد این جمله این میشود که این کلام کلام خداست نه کلام مخلوق وتوضیح این بیان زیبا و کوتاه این است که کلام غیر منظوم بشر عباراتی است که بدون سجع وقافیه اداء میشود وآرامی ندارد که جملات کوتاه کوتاه گفته شود و برخلاف کلام جن است زیرا کلام آنها حتماً دارای سجع و قوافی بسیار کوتاه و کم حجم ودارای مقاطع زیاد وجملات غیرضروری است علاوه کلام جن شکل مخصوصی داشته وخارج ازحدود بیانات مردم درعرف روز است و حروف و کلمات آن متجانس ومعانی آن پیچیده است (این اوصاف راکاهنان از کلام جن توصیف کرده اند) چنانکه عباراتی شبیه بکلام جن برزبان سطیح کاهن مشهور عصر جاهلیت که نامش (ربیع ذئبی) است آمده مشار الیه به پسر خواهرش عبدالمسیح در اطراف ظهور حضرت ختمی مرتبت یعنی رسول عربی (ص) گفته است (البته درترجمه کلمات اوخصوصیات زبان که در بالا شرح دادیم بیان نخواهد شد) میگوید عبدالمسیح بر شتری میآید وبطرف سطیح میآید ونزدیک بضریح شد - تورا پادشاه ساسان فرستاده برای آنکه چرا ایوانش لرزیده وچرا آتش خاموش شده وبرای تعبیر خواب موبدان فرستاده - موبدان خواب دید شترای قوی را اسبان لخت میاورند - تا آنکه بیابان پر شد ودر شهرها پراکنده شد -

ای عبدالمسیح ظاهر شد ودشت سماوه را فرو بردو صاحب علامت ظهور کرد دیگر شام برای سطیح شام نیست پادشاهانی از آنها زن ومرد سلطنت می-

که مافوق وبالادست ندارد

واگردرقرآن مجید برذم ولید اشاره نداشت واگراعلان جنك اوبا اسلام پیش نمیامد ممکن بود اورا با این شهادت ازکسانی بدانیم که در خفا ایمان آورده اند.

چهارم ازدلائل اعجازقرآن این است که خبرهای غیبی دارد وذیلا توضیح میدهیم

درمباحث گذشته وجوه اعجازقرآن را بیان کردیم واینك در این قسمت که قرآن مشتمل براخبارغیبی است که بعد از نزول قرآن صحت آن مراتب ثابت شده است بحث میکنیم-یك معجزه دائم وهمیشگی ویك برهان واضح درصحت اسلام وصحت دعاوی آورنده اش محمدبن عبدالله (ص) همین اخبارغیب است که بعداً معلوم گردیده وتوضیحاً معنای خبر ومعنای غیب و شهود را بیان وهم چنین سراعجازرا توضیح میدهیم

اعجازومعجزه ازاموری است که طرفین متخاصمین را قانع میکند و این شاهد طبیعی ازجمله دلائلی است که شخص منطقی راتسلیم ومردفیلسوف آنرا ازدلائل وجدانی میداند

نباء درعرف عرب یعنی خبرمهم وبزرك که درشنونده ایجاد اهتمام کند زیرا آثارآن مهم وبزرك است کلمه نباء دائره اش از دائره کلمه خبر تنك تر است وبعبارت منطقی نباء اخص ازخبراست وباین جهت است که پیغمبران را (نبی) میگویند زیراآنها یك امرمهم را اعلام مینمایند- بشارت های بزرك و تهدیدهای رعب آور بمردم میدهند وکلمه تنبئو یعنی اخبار بغیب

و بدیهی است غیب گوئی ظاهرترین مصادیق خبر مهم و بزرك است

مقصود امام (ع) قسمتهای متشابه قرآن است و الاآیات غیرمتشابه فقط یك معنی ازآن استفاده میگردد ۱

ولید خواسته است محکمات قرآن را عالی و متشابهات را اموری بداند که بعداً وتدریجاً ازآن استفاده میشود و این قسمت را تشبیه بخوشه های انگورافتاده برروی زمین نموده ومیخواهد بگوید گرچه قرآن در بلاغت وغرابت در درجه اعلا است ولی درعین حال دو نوع مطالب دارد (که ما بتعبیراهل اصطلاح میگوئیم محکم و متشابه چنانکه خود قرآن مجید تعبیر نموده است) و بیان ولید تقریباً زمینه یک مطلب مشهوری را فراهم نمود ، چنانکه گفته اندآیه شریفه یا ارضی ابلعی مائك مثل آیه تبت یدا ابی‌لهب نیست ومیگوید هردوقسم عالی‌ودانی دارای فواعد مخصوصی است یعنی کلمات عالی قرآن دارای فایده آنی‌ومستقبل است و دسته دوم دارای فواید مستقبل خواهد بود چنانکه فرمود (مثل کلمه طیبة اصلها ثابت وفرعها فی‌السماء - توتی اکلها کل حین باذن ربها) یعنی مثل کلمه نیکو مثل درخت نیکواست که ریشه‌اش درزمین ثابت بوده وشاخه‌های آن‌باسمان بلند است ودرهرفصلی‌میوه خود را میدهد

وقسمت‌دیگرآن مثل‌آیات متشابهه است که علوم بسیاری برای‌نسل-های بعد ازنسل‌اول‌ذخیره‌شده ومثل‌میوه هائی‌است که‌ازدرخت میچینند تا درفصل دیگرازآن استفاده کنند وسپس ولید میگوید بتحقیق کلمات قرآن ازهمه کلامها بالاتر وبرتراست

شهادت اخیراومثل شهادت دیگرش متضمن اقراربدرجه عالی بلاغت قرآن‌است که برهر کلام فصیح وبلیغی رجحان دارد وهرکس‌بخواهد درمقام معارضه برآید عاجزوزبون خواهد شد و(الفضل ماشهد به الاعداء)

آری خواسته است بگوید کلمات قرآن حق است وحق چیزی است

نیست درحالی که انسان وحیوانات دیگر آنرا نمی بینند

بنا براین معنای غیب بمناسبت زمان وشخص تفاوت میکند و ممکن است درحالتی غیب ودرحالتی شهود باشد

وما آنچه را که درصدد توضیح آن هستیم خبری است که حس انسانی با حس فنی انسانی آنرا درك نمیکند

انواع مغیبات

پس ازآنکه معنای غیب وتفاوت بین اخبارغیب و امور محسوس را دانسته وعلاقه وارتباط آنرا با بحث اعجازقرآن فهمیدیم حال در مقام بیان انواع مغیبات که هشت قسم است شرح مختصری میگوئیم

اول اخبارازوجود خدای متعال وصفات عالیه وتدبیراوو آنکه اوست اول بلااول بتمام معنی الکلمه واواست اجل واظهر مظاهرغیب ولی درمنتهای استتاروخفاء است وقرآن مجید دراطراف وجود واجب چنین خدائی تذکرات بیشماری داده است

دوم اخبارازروح وازروحانیات وملائکه زمین وآسمان ها دراین زمینه در کتاب (المفتوح عن الرب والملائکــه و الروح) بتفصیل شرح داده ایم

سوم اخبارازوجود ملت‌های بسیاری که درروزگاران پیشین بوده‌اند وزمانه آنها را درهم پیچیده وجزء تاریخ شده اند قرآن مجید بااستشهاد بوجود وانقراض این ملت ها درمقام وعظ ونصیحت وهدایت بشرشده واین امرغیب را اعلام کرده است

چهارم اخبار ازشئون بشراعم از شئون فردی یا اجتماعی چــه در

پیغمبران مطالبی میگویند که شنوندگان در مقابل آن توقف کرده ونمیتوانند از آن چشم بپوشند ویا بی اعتنا باشند واما کلمه غیب

غیب درلغت عرب ودرعرف او برمعنائی اطلاق میشود که مقابل شهود وحضوراست ودرحدیث رسول اکرم (ص) است که فرمود حاضرین بغائبین برسانند وعلی علیه السلام فرمود (شهود کالغیب) یعنی حاضرانی هستند مثل غایب دراینمورد یعنی در بیان شاهد و تفسیر کلمات شاهد و غایب در کتاب (انباء الغیب والریب) بتفصیل بیاناتی نموده ایم

معنای شهود درفارسی (دم چشم بودن) است یعنی حواس انسانی بچیزی اتصال پیدا کند که درنزد اوحاضرباشد و معنی حضورهم همین است بنا براین غیب وغایب چیزی خواهد بود که حواس انسانی بان اتصال ندارد وباین جهت است که مسافررا غایب میگویند وخبرغیبی خبری است که اتصال به محسوسات انسانی ندارد ولی بعداً بوجود میاید ومحسوس میشود

یا دراصل محسوس بوده و بعداً غایب شده است چنانکه مسافر قبلا حاضر بوده و بعداً غایب گردیده یعنی مسافرت نموده است یا مثل مولودی است که درغیاب رحم است وحواس انسانی بان اتصال ندارد وپس ازولادت حاضرخواهد بود

وچه بسا ملت هائی که دوره آنها پراز حوادث بزرك تاریخی بوده ولی حالا غایب ومنقرض شده اند (ملت جرهم وآیاد) ولی اخبار وحکایات آنها که بسیارمهم بوده درزوایای تاریخ ثبت وضبط گردیده است

ویا چه بسا میکروبهای زیادی ازامراض از نظرها دور و پوشیده است ولی بعداًبنظر میآیند یعنی اسباب دیدن آنها کشف میگردد

وچه بسا غذائی باشد که شامه انسانی آنرا استشمام نمیکند ولی شامه مورچه آنرا پیدا خواهد کرد ویا آنکه یك حبه ارزن از نظر کلاغ مخفی

بتلسکوب‌وچیزهای‌دیگر دیده شوند یا مثل خبرهائی که قرآن یا رسول اکرم (ص) یا اولیای خدا ازخصوصیات وسدم ستارگان داده اند مثلاوضع کهکشان را توضیح کرده اند ویا وجود خورشید هائی را اعلام ومجموعه های نظام شمسی ما یا سایرنظامات ومجموعه ها را شرح داده اند

• هفتم اخبارازاوضاع واحوالی که پس ازمردن چه در عالم ارواح و چه درعالم برزخ وچه درشئون دیگربعد ازمرك از حیث آسایش یا عذاب وازاین قبیل امورپیش‌میآید

. هشتم خبردادن ازچیزهائی کـه هیچوقت حس انسانی آنرا احساس نمیکند وعقل مجردنیزبان حکم نمینماید ودرهیچ جا وهیچوقت معلوم‌نمی‌شود مگربا اخبارمخبرصادق مثل آنکه خداوند فرموده یارسول‌اکرم (ص) گفته باشد چنانکـه میفرماید (ومن‌آیاته خلق السماوات والارض ومابث بینهما من دابه وهوعلی‌جمعهم لقدیر) سوره‌شوری وآیه شریفه (ان شانئك هوالابتر) که اعلام وجود خلقی در زمین وآسمان وبین آنها و آنکه خدا قادر است آنها را جمع کند یا مفاد آیه شریفه دوم کـه فرموده است ای محمد (ص) بدگوی ازتومقطوع‌النسل است که این‌اعلامها راکسی نمیتواند بدهد یادرك کند مگر بعدازانجام وتحقق چنانکه صحت آن معلوم شد و بالاخره اینها اموری است که حس انسانی یافن صنعت آنرا درك نخواهد کـرد

واخبارصادره ازناحیه شخص‌پیغمبر(ص) همان مطالبی‌است که رسول اکرم (ص) اعلام فرموده والبته ازناحیه الهی‌است ورروی‌این مبانی میشود نبوت انبیاء را تصدیق نمود

وبرای توضیح این‌مطلب که‌گفتیم (انواع مغیبات دلیل اعجازاست) بطور مثال ده‌آیه ازآیات مبارکه را ذیلا نقل میکنیم

گذشته وچه درآتیه و آنکه چه مراحلی در بشر گذشته و چه خواهد گذشت وهم چنین اعلام ازمطالبی که بعد ازتاریخ نزول قرآن باید پیش بیایدمثل آیه شریفه (الم غلبت الروم فی‌ادنی الارض وهم من بعد غلبهم سیغلبون‌فی بضع‌سنین وآیه شریفه کوثروسوره ابی‌لهب وازاین قبیل که درقرآن زیاد وما دررساله (هدایت المحمدیه) یاد داشت کرده ایم

حاشیه مؤلف (ازجمله خبرهای غیب که قرآن کریم ازملتهای گذشته داده است وبعضی‌ازنکات مخفی ازاوضاع و احوال آنها را بیان فرموده موضوعی است که (ژون لایوم) فرانسوی در کتاب خود بنام (تفصیل آیات قرآن) درصفحه ٦ آن‌مینویسد که استادماکس مولیر آلمانی‌این مطلب را کشف کرده است که اصل وریشه عقیده ومذهب‌ساتسکریت‌ها توحید بوده وفضیلت کشف این سررا قرآن مجید برده است زیرا درقرآن‌این خبرداده شده وهمه میدانند که نه خود هندوان ونه دیگران هیچیك بسابقه توحیددر شریعت خود تا این اواخراطلاعی نداشته اند انتهی)

پنجم اخبارازامری که نزدیك مردم‌است‌ولی‌ازآنهادورومحجوب‌است وپرده های کثیف دربرابرحواس‌آنها مانع ازدیدآنها است که اگر آن موانع وپرده ها نبودآنرا میدیدند مثل جنین در رحم مادر که ازنظر ما دوروغایب است یاگنج هائی که درزیرزمین ازنظرها دوراست (ان‌الله عنده علم الساعه وینزل الغیث ویعلم ما فی الارحام وما تدری نفس ماذا تکسب غدا وما تدری نفس بای ارض تموت ان‌الله علیم خبیر) آیه ٣٠ و ٤٣ ازسوره لقمان وهم چنین آیه شریفه ٩٠ ازسوره نمل (وتری الجبال تحسبها جامده وهی تمرمرالسحاب صنع الله التی اتقن کل شیئی

ششم اخبارازاموری داده است که یا بعلت دوری بچشم بدون سلاح نمیاید یا از اصل دیده نمیشود مثل اجرام سماوی که باید با چشم مسلح

راضی باشی پس روی، خود را بطرف مسجد الحرام بگردان

رسول‌اکرم (ص) ونبی‌امی عربی قبله مسجد خود را دریثرب (مدینه) برابر خانه‌خدا (کعبه) ساخت یعنی برمبنای روبرو بودن با خانه کعبه‌قبله بنا کرد وامروزه هم محراب مسجد عیناً موجود وازوضع سابق ومعهود وقدیمی خود تغییری نکرده وبا دقیق ترین خطوط هندسی درست روبروی مسجدالحرام است واین معنی بشهادت اشخاص فنی ومتخصصین ثابت است وباید ازخود پرسید این محراب با کدام نقشه و با کدام دوربین مهندسی با خانه خدا اندازه گیری شده وکدام وسیله علمی بوده که رسول‌خدا بوسیله آن محراب مسجد خود را درمدینه منوره درست محاذات خانه کعبه بسازد که یکمونزند یکمرد درس نخوانده که نمیتوانسته است خط بخواند وواز هندسه بی اطلاع بوده و ارقام وخطوطی ندیده و نمیشناخته چگونه توانسته است چنین کند بلی با دوربین وحی الهی وتلسکوب الهام و اسطرلاب ایمان بمبدء حقیقی آنرا اندازه گیری نموده است

این آیه شریفه بخوبی میرساند که قدرت تشخیص رسول اکرم (ص) مستمد ازدستگاه عظیم خلقت بوده واعجازقرآن را معلوم میدارد

سوم آیه شریفه ۲۷ ازسوره بقره است که میفرماید (واذ قال ربك للملائکة انی جاعل فی الارض خلیفة قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفك الدماء الی آخر

یعنی هنگامیکه پروردگار تو بملائکه گفت من درروی زمین جانشینی انتخاب خواهم کرد باو گفتند میخواهی کسانی‌را خلیفه کنی که درزمین‌فساد کنند وآدم بکشند وخون بریزند

این آیه ازبشری خبرمیدهد که قبل ازخلقت آدم وحواء منقرض شده ودیگرنمونه ای از آن باقی نیست وخبرمزبوریکی از اخبارغیب است که

اول آیه شریفه ۷۸ ازسوره اسراء (قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یأتوا بمثل هذالقرآن لایأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیراً) یعنی اگر انس وجن جمع شوند که مثل این قرآن را بیاورند نمیتوانند ولو پشت بپشت هم بدهند

این آیه شریفه دراوائل بعثت رسول (ص) درمکه نازل شد ورسول خدا بدنیا اعلام کرد که نمیتوانند مثل این قرآن بگویند وتاامروز که قرنها از آن تاریخ میگذرد یعنی هزار وسیصد و هفتاد سال (تاریخ تألیف) و سپاهیانی ازادباء وبلیغاء وفصحاء بدنیا آمده ورفته واین تحدی راشنیده‌اند معذالك نتوانستند مثل یکی ازآیات قرآنی را بگویندوازاین روصدق گفتار ووعده الهی را تصدیق مینمائیم

نظیراین آیه آیه شریفه ۲۸ ازسوره بقره است که میفرماید (و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسوره من مثله وادعوا شهدائکم من دون الله ان کنتم صادقین فان لم تفعلوا ولن تفعلوا الی آخر)

یعنی اگردرآنچه بربنده خود (محمد ص) نازل کرده‌ایم شك وتردیدی دارید مثل یکی ازسوره های آنرا شما بیاورید وشهود خود را هم بخوانید اگرراست میگوئید واگر نکردید وبطورقطع هم نمیتوانید (ان نفی مؤکدو مؤبد است) الی آخر واین اعلامیه غیبی بعد ازهزاروقریب چهارصد سال درتمام‌ادوار بعدازنزول قرآن بربشرخوانده‌شده ونتوانسته‌اند درمقام‌معارضه برآیند وتا دنیا دنیا است این اعلامیه مرتباً برمردم خوانده میشود

دوم آیه شریفه ۱۳۹ درسوره بقره است که میفرماید قد نری تقلب وجهك فی السماء فلنولینك قبلة ترضاها فول وجهك شطرالمسجد الحرام الی آخر یعنی ای محمد (ص) مامی بینیم که روی خود رادرآسمان میگردانی نزودی قبله ایرا بتونشان میدهیم وتورا بطرف آن برمیگردانیم که ازآن

عالی را در کتاب **(المعارف العالیه)** بتفصیل بیان کرده‌ایم)

پنجم آیه شریفه سوم ازسوره طارق که میفرماید **(والسماء والطارق وما ادریك ما الطارق النجم الثاقب)**

یعنی قسم بآسمانی کـه روی هم است و تو نمیدانی یعنی چـه و قسم بستارگانی که درخشان و نفوذ دارند .

علی علیه السلام پرده از کلمات رجم و النجم وستاره های دنباله‌دار برداشته و در جواب کسی که از او پرسید طارق چیست فرمود ستارهٔ از آسمانی بآسمان دیگر میجهد تا بآسمان پائین برسد سپس بر میگردد

وپیدا است مقصود توضیح کلی از نور ستارگان نیست بلکه مقصود یك ستاره معین است که با سایر نجوم امتیاز دارد امتیازش این است که ازآسمانی بآسمان دیگر پریده و بر میگردد (این موضوع را در کتاب **(هیئت و اسلام)** شرح داده ایم)

این آیات شریفه کـه کوچك و کوتاه هستند خبر از اموری داده اند که بعداً بوسیله علوم جدیده وآلات و ادوات علمی مکشوف گردیده است

ششم آیه شریفه ٤٠ از سوره یس کـه میفرماید **(وکل فی فلك یسبحون)** یعنی تمام اجرام سماوی دردائره ومدار خود شناورند

این عبارت مفاد همان مطلبی است که علماء هیئت درقرن ۱۹ وقرن حاضر کشف نموده اند

هفتم آیه شریفه ۳٦ ازسوره یس **(سبحان الذی خلق الازواج کلها مما تنبت الارض ومن انفسهم ومما لایعلمون)**

یعنی بزرك است خدائی که تمام جفت ها را ازآنچه اززمین میروید وازخودانها واز چیزهائی که نمیدانند آفریده است)

در این آیه شریفه بیش‌از هزارسال وچندقرن‌با عبارتی ساده اعلام

هیچکس از آن آگاه نبوده است

چهارم آیه مبارکه ۵ از سوره یونس است (هوالذی جعل الشمس ضیاء وقدره منازل لتعلموا عدد السنین والحساب الی آخر .

یعنی او کسی است که خورشید را با روشنائی ها وماه را با نور خلق کرد ومنازل ودرجاتی برای آنها تعیین کرده است تا شما عدد سالها وحساب را بدانید

این آیه مبارکه صریح است که روشنائی خورشید مرکب از چند روشنائی برنگ های مختلف است وهزار سال پس از وحی الهی علمای فن این نکته را کشف نموده اند که خورشید دارای اشعه رنگارنگ میباشد

اسحق نیوتن دانشمند انگلیسی که درسال ۱۷۳۷ وفات کرد میگوید خورشید دارای اشعه رنگارنگ است) بلی آن طور که کلمه سهم به سهام ورمل برمال ونمل بنمال جمع بسته شده ضوء هم بضیاء ودر فیزیك ثابت شده که بعضی از روشنائی ها سرخ خالص و بعضی زرد خالص و بعضی سبز خالص ورنگ های خالص دیگر است وچون این رنگ ها باهم جمع شوند از دور بنظر سفید می آیند

خورشید هم چنین است وقرآن مجید در چهارده قرن تقریبی پیش باین قانون طبیعی فقط با بیان صیغه جمع اشاره فرمود وقرنها بعد معلوم شد منظور چه بوده وچه خبر بسیار مهم غیبی را اعلام کرده بوده است

پیغمبری درس نخوانده که در بیابان حجاز بدنیا آمده ودر آنجا نشوو نما کرده است بهیچ وجه از علوم طبیعی فیزیك وشیمی اطلاعی نداشته وخود این امور هم نشانه های حسی نداشته اند تا از طریق حس وهوش سرشار از آنها اطلاع پیدا کند وادوات وآلات دقیق علمی از قبیل ذره بین های بزرك در دست رس او نبوده است تا بکمك آنها این اطلاعات را بدهد (این حکمت

قطبین خود درحرکت است (ودرکتاب فرقان) وکتاب هیئت واسلام) این مراتب را بتفصیل شرح داده ام

• نهم و دهم دو آیهٔ شریفه ۱۹ از سورهٔ ملك و ۲۰ ازسورهٔرعداست که در هر دو ناموس جاذبیت زمین را بیان میکنند و ما در کتاب (شریعت و طبیعت) بتفصیل توضیح داده‌ایم

اول اولم یروا الی الطیر فوقهم صافات ویقبضن مایمسکهن الاالرحمان انه بکل شی بصیر

• یعنی به پرندگانی که بالای سر آنهادرپروازهستندتوجه نمیکنند که صف کشیده‌و بال و پر خود را بازکرده می‌بندند و آنها راجزخدا هیچ چیز نگاهداری نمیکنند

دویم اللهالذی دفع السماوات بغیر عمدترونها

یعنی خدا آنکس است که آسمانها رابدون ستون وپایه بلندکرده‌است

این آیه شریفه میرساند که‌اجرام سماوی‌و آسمانها بنسبت معینی بالا رفته و بوسیله ستونهای غیر مرئی از رشته‌های عمومی جاذبه که بنظر بیننده نمی‌آید بر پا ایستاده‌اند

این بیان رافرآن مجید قبل‌ازگفته استادنیوتن انگلیسی‌ودیگران فرموده و درکتاب تعلیق برمتشابهات قرآن شرح آنرادادهایم‌وخلاصه‌اش این‌است که اجرام سماوی بنسبت مستقیم اجرام خود و بنسبت معکوس فاصله های خود مجذوب یکدیگر هستند

و موضوعی که شایسته احترام و توجه است قوهٔ لهجه وبیان‌رسول‌اکرم (ص) میباشد که خبرهای غیبی قران را بانهایت اعتماد و اطمینان وبدون ذرهٔ ضعف وتردید ابلاغ فرموده است و این‌معنی بنفسه بزرگترین دلیل بر صدق گفتار و رسالت اوست و میرساند که بمبادی خود ایمان کامل داشته

کرد که تمام موجودات اعم از نباتات و حیوانات و انواع دیگری که تاکنون بر بشر مجهول است یا انواع مجهوله دیگری که هنوز تاکنون علم بشر بر آن وقوف نیافته مطابق نظام جاری طبیعت جفت هستند و مطابق کشف علمای اخیر معلوم شده است که کلیه موجودات تحت تأثیر نظام جفت بودن باقی هستند واین نظام تخلف بردار نیست

هشتم آیات شریفه که دلالت بر حرکت زمین میکند مثل آیه شریفه ۱۶ ازسوره ملك (ءامنتم من فی السماء ان یخسف بکم الارض فاذا هی تمور) دراین آیه شریفه معلوم میشود که زمین حرکت انتقالی دارد وجمله اسمیه که مشتمل بر کلمه تمور است میرساند که زمین بطرف راست وچپ حرکت میکند و هم چنین آیه مبارکه (والذی جعل لکم الارض ذلولا) یعنی آنکس که زمین را برای شما بسان شترذلول قرار داد(شتران ذلول شترانی هستند که درنهایت سرعت حرکت میکنند وسوار بر آنها درنهایت راحتی بوده ومثل آنست که ساکن بوده وحرکتی ندارد و غالبا درراههای بسیار دور وصحاری بی آب وعلف ازسرعت سیر آنها استفاده میشود واین تشبیه بخوبی وضع وحرکت زمین را نسبت بسر نشینان خود نشان میدهد که با نهایت سرعت در حرکت است ولی سر نشینان آن احساس حرکت نمی کنند وآیه مبارکه فوق الذکر اشاره بمطلبی میکند که (گالیله) دانشمند ایطالیائی و (کوپرنیك) دانشمند آلمانی و دیگران در قرون اخیر کشف کرده اند

وهم چنین است آیه شریفه (وجعلنا الارض مهادا) (والجبال اوتادا) یعنی زمین را مثل گاهواره ها قرار دادیم وکوهها را بمنزله میخ زمین ساختیم (این جمع یعنی جمع مهاد مثل جمع (ضیاء) است خاصه باوجود قرینه جبال بنا بر این معنی آن همان گاهوارها است وگاهواره با اتکاء بنقطه ثابت

چه خلق کرده و او لطیف و خبیر است هرشیئی محسوس و غیر محسوس در علم خدا آشکار و حاضر است و علم او باشیاء حضوری است نه حصولی و تدریجی و این است برهان لمی حلی که حکماء گفته اند

(کعلم نفسنا بنفسنا اولا + مثال للنفس لدیها حصلا)

یعنی علم خدا باشیاء مثل علم ما بخودمان است ما در هرحال میدانیم که هستیم و همه چیز وجودی خود را میدانیم وعلم مزبور برای ما تدریجی نبوده و حصولی نیست علم خدا هم حضوری است و بنا بر این برهان است که میگوئیم اخبار رسول (ص) بیك امر غیبی نسبت برسول (ص) معجزه و برای اولیای حق سبحانه و تعالی کرامت است زیرا خداوند بر شئون مخلوق خود احاطه دارد چنانکه فرموده است **(وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو)**

یعنی کلید های امور غیبی در نزد اوست و جز او کسی غیب نمیداند و یا آنکه فرمود **(وما کان الله لیطلعکم علی الغیب)** آیه ۱۷۹ سوره آل عمران

یعنی بنا نیست که خداوند شما را بر غیب آگاه سازد و ناچار باید تمام اخبار غیب را بخدا نسبت دهیم که دانای غیب است

و اینك که اقسام هشت گانه مغیبات معلوم شد و دانستیم که تمام آنها در قرآن کریم است

اعجاز قرآن هم بر ما وتو ثابت شد همان طوری که ثابت شد قرآن بر تمام کلمات فصیح و بلیغ برتری داشته و دارد و همچنین ثابت شد که محمد بن عبدالله رسول خدا سفیر و مبلغ اوست چنانکه صدق گفتار او نیز ثابت و محقق گردید

زیرا اخبار بغیب امری نیست که بشر بما هو بشر بتواند بر آن اطلاع پیدا کند یا حواس او اورا راهنمائی نماید بعلاوه بوجود آمدن موارد آن اخبار

وعقیده راسخ بصحت نبوت خود داشته است

و بعلاوه محمد بن عبدالله (ص) یکی از عقلای قوم خود بوده نهایت احتیاط را امرعی داشته است که مبادا در گفتارهای او احتمال دروغ برده شود یا در گفتار خود خطائی کند و این بیان در وقتی است که نگوئیم او اعقل بشر بوده است

یعنی اگر در این باب تنازل در مجادله با خصم او را اعقل ندانیم و بگوئیم که قدر متیقن رسول خدا (ص) اعقل قوم خود بوده است و بگوئیم در اینصورت میدانسته است اگر تظاهر بگفتارهای غیبی کند و پیش گوئیهائی بنماید باید آنچه میگوید قابل تصدیق باشد و الا بزرگترین حربه را بدست خصم داده است

و از اینجاست که میگوئیم او از عقلای قوم خود بود و مرد عاقل کاری نمیکند یا حرفی نمیزند که بهانه بدست دشمن خود بدهد تا بر ضد او و اصحاب او بکار برد

غیب گوئی از خصایص دانای غیب

«خدا است»

در سطور بالا در مغیبات قران و اقسام هشت گانه آن بحث کردیم ولی خواننده عزیز نباید از این نکته غافل باشد که تقسیمات مزبور بنسبت علم بشر است یعنی نسبت باموریست که بشر میتواند بفهمد ولی نسبت بخالق جل شأنه العزیز باید دانست که هیچ چیز از علم او دور نیست و ذرهٔ از امور جاریه و گذشته و آینده زمین و آسمان براو مخفی نبوده و نخواهد بود و هیچ امر کوچك و بزرگی نیست مگر آنکه محاط بعلم اوست

(الا یعلم من خلق و هو اللطیف الخبیر) آگاه باشید خدا میداند

خواننده محترم اگر مثلا در همین آیة (**بسم الله الرحمن الرحیم**) که یکی از آیات مبارکه و شب و روز ورد زبان مسلمانان است قدری مطالعه کنیم آنرا که در فارسی (بنام خداوند بخشنده مهربان) ترجمه نموده اند در قالب عبارت دیگر عربی ببریم و مثلا بگوئیم (**ابدء بسمات الرب اللطیف الرئوف**) که ترجمه عربی جمله فارسی فوق الذکر است و هر سه عبارت فارسی و عربی یك معنا دارد و این سه عبارت را تحت نظر دقت و مطالعه خود قرار دهیم بخوبی و بزودی درك و احساس میکنیم که جمله (**بسم الله الرحمن الرحیم**) یك جذابیت مخصوص دارد که در جملات دیگر نیست و اگر همین مضمون را در زبانهای دیگر (از قبیل هندی - اردو - افغانی - پشتوئی و غیرهما) و یا بعبارتهای دیگر از همان عربی نقل نمائیم آن زیبائی و جذابیت را نخواهد داشت (حاشیه مترجم) و اگر کسی بگوید انس مردم مسلمان

بزبان قرآن از لحاظ آنکه همیشه میخوانند سبب شده است که بنظر آنها جذاب جلوه کند ودر واقع جذاب نیست میگوئیم که قرآن در اول نزول که برای مردم مأنوس نبوده و برای اولین مرتبه که این جمله وسایر آیات شریفه را میشنیدند با قرآن انسی نداشته و بلکه بنظر آنها غریب و عجیب آمد و در مقابل آن گیج و چنان مجذوب شده بودند که خود بخود آنرا تکرار کرده و از مضامین آن فرح و انبساط بآنها دست میداد و دشمنان اسلام و محمد (ص) هم تحت تأثیر جاذبه آن رفته و نمیدانستند چه بگویند جز آنکه از آن تجلیل کرده و حد اکثر حرفی که زدند این بود که سحر است و تازه نفهمیدند که سحر در الفاظ جاندارد و در همان اول امر تمام فصحاء و بلغاء تحت تأثیر جاذبیت کلمات قرآن رفتند و بعلاوه اگر همین عبارتهای عربی متضمن معاد آیهٔ مبارکه (**بسم الله**) را بریك فرد عرب صحرا بخوانیم بطور قطع جمله بسم الله را بر سایر عبارتهای مشابه آن ترجیح میدهد زیرا

غیبی خود مصدق این مراتب میباشد و بعبارة آخری می بینیم که آنچه قرآن در چهارده قرن پیش گفته است وجود خارجی پیدا کرد و می بینیم این امور فوق طاقت بشر است و منحصراً از خصایص خالق وجود یا کسی است که از خلاق عالم الهام گرفته باشد

بدیهی است علوم انسانی در یک دائره محصور و محدود واز روی مدارک معلومه او است و راهنمای انسان حس است وعقل هم دلیل اودرظاهر و باطن است و در مدرسه حیات مشاهده و دیدن معلم و راهنمای اواست و از مشاهدات خود مطالبی را استنباط و از قضایا استنتاج میکند و اگر بشر دهن باز کند و مطلب یا خبری را بگوید و علم و خبر او مسلماً مستند بیک مدرك حسی یا تعلیم از دیگری بباشد بطورقطع مستند بوحی والهام خواهد بود و ما در کتاب **(وادی السلام)** و کتاب **(الدلائل والمسائل)** بتفصیل مسئله وحی و مشکلات آنرا بیان کرده ایم و روی این اصل ومبنا است که اتصال و ارتباط محمدبن عبدالله (ص)را بمبدء وجود و پروردگار عالم و همچنین اتصال کلام اورا بخدا روشن ساخته و میرساند که محمد(ص) از هر جهت متصل و مرتبط بدستگاه خلقت و آفرینش است و جهت و دلیل و راهنمای او قرآن است و همان قرآن معجزة او و چیزی است که بوسیله آن برتری اوودین آو را بر سایرادیان وپیغمبران معلوم میدارد

پنجم جذبات روحی قرآن

منشاء اعجاز قرآن از جهت فوق الذکر

در قرآن کریم شاهد بسیاری بر مدعای ما دیده میشود که بطوروضوح کاشف از جذبات و وحی است و این جذبات که با شواهد زنده در قرآن دیده میشودمهم ترین منشاء اعجاز میباشند

توجه باَئینه‌منصرف شده و فراموش میکند که آینه‌در دست‌او است ودر حقیقت ازخود بیخود شده‌وتمام خواسش‌متوجه آن‌نقطه نظرخود گردیده‌است آری این معنی مسلم است که احیاناً شخصی مجذوب گفتار کسی شده و از خود بیخبر گردیده است

و این همان معنای جاذبیت است و این جذبات طبیعی و ضروری‌است. و با مقیاس قوت‌نفس وروح گوینده و درجه‌استعداد شنونده ارتباط کامل دارد و بهر درجه که گفتار شیرین و دل چسب و لذت بخش باشد تاثیرش درگوش و ذهن و خاطر شنونده بیشتر است و هر چه شنونده باهوش‌تر و مراقب‌تر و متوجه‌تر باشد گفتار گوینده دراو بیشتر تأثیر مینماید چنانکه شاعر گفته است

ان تکن هذه القلوب حدیداً

فلذیـد الا لفاظ مغناطیس

اگر این‌دلها از آهن باشد گفتار لذت‌بخش درحکم‌مغناطیس‌خواهدبود در مورد بحث باید گفت هر قوه‌جاذبه‌جذابیت خود رااز پروردگار گرفته چه رسد بآنکه خود گفتار ازپروردگار باشد

عارف دیگرمیگوید (الکل اشاره وانت المعنی(یا من هو للقلوب مغناطیس یعنی همه چیز بمنزله اشاره و تو معنای آن اشارات هستی ای کسیکه در مقابل دلها مغناطیس میباشی بدیهی است گفتار پروردگار ازهر مغناطیسی جذابتر بوده وبلکه تمام مغناطیس ها ازاوکسب جذابیت کرده اند و همان طور که خدا اولی ازهمه است گفتار او هم اولی ازتمام گفتارها استواگر خداوند جلیل درجذب نفوس در درجه اعلا واولی باشد کلام اوهم درهمان درجه از جذابیت واولویت است وبهمان درجه هم شنونده رامجذوب‌میکند بعبارة دیگر چون کلام متکلم یك درجه از شخصیت او است این شخصیت

زیبائـی جمله بندی و کیفیت دلالت بر مقصود و شوکت و جلال الفاظ در عبارت قرآن بسیار ظاهر است و در سایر عبارتها چنین نیست درصورتیکه معنی یکی است انتهی

و برای توضیح بیشتر میتوانیم مثلی دراین مورد بزنیم (در مثل مناقشه نیست) اگر شخصی معشوقهٔ داشته باشد و بخواهد اورا ببیند و دیدن او بچند صورت ممکن باشد مثلامشاهده عکس او ـ مشاهده مجسمه او ـ مشاهده دیگری که از هر جهت شبیه او است ـ مشاهده خود او ـ باین چند وجه ممکن است معشوقه خود را ببیند ولی بدیهی است هیچیك از این شقوق آن جذبه و کششي راکه در مشاهده شخص معشوقه و نشستن در برابر او یا نزدیك او دارد نخواهدداشت چنانکه گفته اند (خفی الحمیة معناً لیس فی العنب) در شراب انگور معنائی است که در خود انگور نیست

و با این ترتیب و توجه بحقیقت این گفتار بخوبی مطلب برما روشن گردید

سر آنکه قرآن جذبه روحی دارد

در گذشته گفتیم که قرآن کریم امتیازات بسیارو قابل توجهی دارد که شاید بحساب و احصاء نیاید ولی تمام آنها دلیل اعجاز نیست

بلکه اعجاز قرآن مجید از چند جهت است مثلا بلاغت مخصوص ـ جاذبیت اشتمال بر اخبار غیب و جذبه روحی جهت اخیر باین جهت است که کلام پروردگار میباشدو واضح است که کلام نماینده شخصیت و موقعیت متکلم و یکی از مراتب وجودی و روحی شخصی متکلم میباشد و مخاطب را فانی در روح متکلم میکند ـ چنانکه اتفاق افتاده است که شخصی خود را در آئینه مي بیندو دریك جهت نیکوی ازجهات صوری خوددقیق میشود بقسمی که دیگر از

الفاظ معین راملاك اعجاز بدانند

وخلاصه آنکه حمله کلامیه دوجذبه دارد جذبه متکلم فی حد ذاته وجذبه کلام فی حد نفسه و این دوجذبه گاهی باهم جمع میشوند وگاهی ازهم جدا هستند و در قرآن هر دوی آنها دو مجموعه از جاذبه است که در حد اعلای اثر میباشد ولی بایك شرط که با قلب مستعد و قابلی برخورد کند مثل قلب انبیاء و اولیاء والامثل فالامثل و اگر باقلوب فاسد وقسی وقریحه‌های مقرون بجهل و جحود و مردم خود خواه تصادف نماید البته عینا مثل آئینه زنك زده میماند که اثری از جاذبیت نخواهد داشت و مثل آنست که چوب را نزدیك مغناطیس بگذارند که هیچ اثری در آئینه و چوب دیده نمیشود چنانکه فرمود(**فهی كالحجارة او اشد قسوة فان من الحجاره لما يتفجر منه الانهار و ان منها لما يهبط من خشية الله**)

آیه ٦٩ از سوره بقره - یعنی دلهای آنها مثل سنك یا سختتر از سنك است زیرا بعضی از سنگها است که چشمه‌های گوارا از آن جاری است و بعضی از آنها از شدت ترس خدا ازکوه سرازیر میشود

و یکی از آیاتی که بر مثل ابوذر غفاری خوانده شد و ایمان او را قویتر ساخت بر امثال ابوجهل هم خوانده شده ولی قساوت و کفر آنها را زیادتر کرد

آیات شریفه قرآنی مثل اشعه خورشید است که بر دنیای مستعد و غیر مستعد میتابد در یکی موثر و در دیگری بی اثر است و یا مثل باران است که در زمین مستعد گل میرویاند و در زمین غیر مستعد خس

آری وحی الهی چنین است که بر قلوب بیدار اثر خودرا میکند و باالجمله آنکه نفوس مستعد و باتقوی اگر باآیات کریمه اتصال پیدا کنند جذبهٔ مخصوص دارد که جذبه مغناطیس در برابر آن نسبت بآهن هیچ است

• و هیچ لذتی مافوق لذت استماع آن نیست

روحانی درشنونده تأثیر میکند

والبته درجه‌استعدادمخاطب وموقعیت متکلم درجذبه کلام ومجذوبیت‌مخاطب تفاوت خواهد داشت

نتیجه این مقدمه ضروری طبیعی بودن جاذبه روحی کلام خداست ولی بقدر استعداد شنوندگان و باین جهت بود که رسول‌اکرم (ص) خودش بدرجات از هرکس مجذوب تر بود و پس از نزول وحی از خود بیخود میشد و بعبارت اخری حالت مجذوبیتی باو دست میداد و از عالم عادی منصرف میگردید ومثل آن بود که با خود نیست و شبیه بحالت مرگ یا بیهوشی بود وعلت هم این بود که گوینده خالق کائنات وشنونده هم اشرف مخلوق وبزرگترین مصداق کامل انسان بودند و واضح است شنوندگان دیگر که در مرتبه های دیگری ازشخصیت میباشنداز قبیل‌سید اولیاء علی‌علیه‌السلام و ائمه اطهارواصحاب بزرگوار رسول (ص) هریك برحسب درجه استعداد خود مجذوب میگردیدند و بلکه میتوان گفت برای رسول اکرم (ص) دو جذبه داشت یکی جذبه متکلم ویکی جذبه کلام و جذبه متکلم اقوی است زیرا گفتار خدا ازجذبات ذات اقدس الهی است

این معنی‌را که شرح دادیم یعنی‌جاذبیت ـ درحقیقت مایه وپایه وبنیاداعجاز قرآن است واین مزیت معجز از تمام مزایای کلام مجید مؤثرتر میباشد و لذا این نکته بنظر من از نکات قابل توجه است و می بینم که قرآن کریم مثلا دربیان یك موضوع‌تاریخی تفنن‌فرموده و هرمرتبه بطوری بیان شده ولی هریك از آن اطوار جاذبیت مخصوصی دارد وشاید این تفنن باین نظر است که تصور نشود آن عبارت مخصوص جاذبیت داشته است مثل قصه موسی (ع) واژدهای او که باشکال مختلف بیان‌گردیده تا مردم‌گمان نکنند که اعجاز آن مخصوص‌فلان‌تعبیر یا فلان سبك بوده‌وترکیب معین‌یا

و تردید شود ومقصودشان این است که در ایمان و عقیده مسلمین تزلزلی ایجاد و آنها را نسبت بدین خود مشکوك سازند و در گوش بعضی از مسلمانان القاء شبهه نمایند مثلا میگویند براستی این قرآن مورد اعجاب خواننده و شنونده است زیرا مرور زمان آیات آنرا بگوش مردم آشنا ساخته و مردم با آن انس گرفته اند و فوق‌العاده با آن آیات الفت پیدا کرده اند و این سبك و و این رویه کم کم مطلوب آنها شده و یا آنکه میگویند قرآن بعلت آنکه مشتمل بر قصه‌های عجیب و بیانیات غریب ومشتمل بر حروف مقطعه ایست که شخص را تحریك میکند یا آنکه میگویند این کتاب باسلوب عربی تنظیم شده و حروف و کلمات آنهم عربی است و اعجاز یا اعجاب از آن فقط برای کسانی است که عرب باشند و کسانی که ضاد را از مخرج خود اداء مینمایند (یعنی عرب) میتوانند بنکات ادبی و بلاغت آن وقوف یابند و برای غیر عرب حجت نیست یا برای غیر مسلمان که اصلا عربی نمیداند یا عربی دانسته و عرب هم باشد حجیت ندارد و هم چنین برای مسلمانانی هم که انس بآن ندارند کتاب مهمی نیست

جواب این شبهات مغرضانه که بداعی غرض و تعصب و بی انصافی گفته شده یك چیز و آن اینست که این قرآن دارای یکنوع جذابیت روحی است که هر کس آنرا بشنود مجذوب میشود و یکنوع جلال و روشنائی دارد که بطور قطع از ناحیه ماوراءالطبیعه است باین معنی کسانی که توجه بآیات شریفه قرآن بنمایند اعم از عرب و عجم بدون شك از شنیدن آن یکنوع لذت و شیرینی و طراوت و جذابیت احساس میکنند که از روز اول نزول قرآن با آن بوده و هست و تا دنیا دنیا است و آسمان و زمین بر پا است آن حلاوت و جذابیت باقی است چنانکه قریب ١٤ قرن است باقی میباشد و شنونده هر که باشد عرب و عجم چه عربی بداند و چه نداند از شنیدن قرآن

چانکه عین همین حالت بر نجاشی پادشاه حبشه عارض شد و همچنین پادشاهان و بزرگان ادب در خواندن قرآن لذتی ما فوق تصور احساس مینمایند و مومنین تا بامروز همیشه این احساس لذت بخش را نموده اند ۱

بزرگان ادب فارس؟ و نصارای عرب تحت تأثیر بلاغت و جذابیت آن رفته‌اند و مشرکین عرب ازهمان اول نزول قرآن و شنیدن آیات کریمه آن احساس جذابیت آنرا نمودند

و ولید رئیس ادبای زمان و نابغه ادب عربی گفت این کلام بشر نیست کلام جن هم نیست و آخرالامر از روی تعصب گفت سحر است نه شعر است و نه نثر و مکر نمیبینید چگونه این کلام بین زن و شوهر و پدر و فرزند جدائی انداخته است

اظهارات ولید در اثر همان قوه جاذبه قرآن است که چون استعداد و قابلیت نداشت گیج شد و نتوانست جاذبیت را بفهمد و استعجاب خود را حمل بر حقیقت قرآن بنماید و چون جذبه روحی یکی از ارکان اعجاز است این خصیصه در تمام آیات و سور قرآن ودر مجموع آن موجود است و لذا میشود بیك آیه یا یك سوره یا یك جزوه یا مجموع قرآن مجید استناد کرد

ولید میخواهد بگوید این کلام نه شعر است و نه نثر و فوق کلام عادی بشر است در اینصورت تحدی بیك سوره یا یك آیه یا مجموع آن صحیح است یعنی میتوانیم بگوئیم تمام قرآن یا یك سوره آن معجزه است و این آیات همیشه باقی و وصف خود را حفظ مینمایند و تحدی بآنها در هر زمانی صحیح است

قرآن کهربای دلهاست

دشمنان قرآن بین مسلمانان مطالبی را عنوان میکنند که موجب شك

و همچنین جاذبیت قرآن مجید اثر خود را در پادشاه حبشه چنان نمودار ساخت که ناچار شد بآن و با ورنده آن تعظیم و تجلیل کند چنانکه در بزرگان دیگر وگردن کشان و شیوخ وروسای قبایل اثر خود را کرد و در نتیجه مليونها طوائف عرب و عجم تحت تأثیر آن رفته اند وتدریجاً مسلمان شدند و جمعی که مسلمان نشدند در تصدیق و شهادت نمودانصاف را رعایت کردند و در سابق شرح دادیم که چگونه ادبای عرب و غیرعرب اعم از مسیحی و غیر مسیحی باثر عظیم قرآن اعتراف کردة اند وچگونه عقول و افکار آنها تسخیر قرآن مجید شد و امروز هم می بینیم که امواج اثیر در فضای غیرمتناهی انغام روح بخش قرائت قرآن کریم رابگو ـ هزاران نفر مردم میرساندو کلمات خدای بزرك بوسیلة اسباب انتقال صوت در فضا شب و روز طنین انداز و بگوش جهانیان میرسد و همان اثر و جاذبیت را دارد و همه مردم مجذوب آن کلمات میشوند و باین جهت و بعلت اشتیاق وافر آنهاست که در باز کردن پیچ رادیو و شنیدن آهنك های روح بخش قرآن شتاب و عجله مینمایند تا زودتر کلمات روح پرور خدارا بشنوند این آهنك ها در تمام اماکن شرق و غرب نافذ است و در بین شنوندگان همه گونه مردم اعم از مسلمان و یهودی و نصرانی و مستشرقین زیاد است که از آن استفاده میکنند و این نیست مگر در اثر جذابیت کلام

و چگونه میشود گفت انس بکلام قرآن و اسلوب آن این آثار را دارد زیرا همه مردم که باین کلمات مأنوس نبوده اند اگر اینطور است پس چرا ولید و امثال او که مخالف جدی رسول(ص) بودند در مرحله اول شنیدن مجذوب شدند

آری این جذبات روحی اختصاص بمسلمانان ندارد یامخصوصی گویندگان (ضاد) نیست زیرا می بینم هزاران هزارمردم وطوایف بشری ازشنیدن آن

احساس لذت میکند که از هیچ نغمه فرح بخش آن لذت را احساس نمیکند و این طراوت همیشه با این کلمات بوده و هست وتا حالا باقی و بان هم باقی میماند وهنگامی که رسول اکرم(ص) مبعوث وقرآن کریم را آورد زبان مخالفین او در مورد قرآن بحرکت در آمد و حرفهای مختلف درباره قرآن زدند و از بزرگان و بلغای خود پرسیده وازشعرای نامی و مشهور خوداستعلام کردند و یکی از آنها که ولید مخزومی و از ادبای نامی آنها بود پرسیدند پس از سه روز استمهال گفت من در باره قرآن زیاد فکر کردم و نتوانستم بفهمم که آنچه محمد (ص) گفته شعر است یا نثر و ناچارم بگویم سحر است الی آخر

غرض ولید از این بیان این بود که تأثیر نثر بودن و جاذبه شعر بودن آنرا منکر شود یعنی بگوید خود کلمات نثر که نیست شعر هم که نیست و اگر در آن تأثیری هست از خود کلمات نیست بلکه چیز دیگری است و چون نمیخواست حقیقت اعتراف کند و تحت تأثیر جاذبیت هم رفته و یك امر قطعی و مسلمی را هم نمیتوانست انکار کند نزدیك بود دیوانه شود و عصبیت جاهلانه و غرور ونخوت بیمورد او ومردمان جاهل دورهٔ او او را وادار کرد که بر خلاف هدایت قلب خو تکلم کند و بالاخره گفت سحر است و این تأثیر از این جهت است و دلیل خود را اینطور بیان کرد (مگر نمی بینید که این کلمات بین زن و شوهر و پدر و فرزند جدائی انداخته و میاندازد) در اینجا باید براستی عبرت گرفت زیرا بین حق و باطل و بین عصبیت و غرور وانصاف و حقیقت یك مو فاصله است و ولید بدبخت بنقطه صحیح از تشخیص میرسد و صریحاً میگوید این کلام نه شعر است و نه نثر ولی ازهمین نقطه حساس یکمرتبه بوادی گمراهی پرت میشود خداوند مارا همیشه هدایت فرماید)

کلام میباشد چنانکه توجه بشئون روحی واحساس اختلاجات نفسانی وجاذبیت آن برای هر مزاج و هر طبع حاصل میگردد و این معانـی از شنیدن و خواندن آن درك میشود و این اثر در لمام آن موجود است چه درخصوص حکایات و امثال چه در مقام بیان مصالح و مفاسد امور اجتماع و چه در مقام بیان حکمت های عملی وآداب و مواعظ درتمام این موارد این‌معانی احساس و درك میشود و همان طور است که سید بلغاءعلی بن ابیطالب(ع) در بیانات خود که مثل رشته مروارید غلطان درضمن خطبه غراء فرموده درکتاب **نهج‌البلاغه** خوانده میشود و مختصری از آن را درگذشتند نقل کردیم وگفتیم که فقهاء همگی بآن توجد داشته و خطباء از آن استمدادو ادباء بر آن اعتمادکرده اند و برای قاضی و وکیل دعـادی و مرشد و مـربی و متکلـم و محقق و فیلسوف و برای هر دسته از اهل علم و فضل و ادب یگانه مرجع بوده و هست

و بنا بر اصل‌این امتیازات‌است که قرآن دلها را جلب و جذب‌میکند و ارواح و نفوس را بخود متوجه‌میسازد

قرآن کعبه‌واردین از هر طبقه وصنف و مرجعی است زیرا مقصود هرکس در آن یافت میگردد و شامل اقسام و اصناف علوم و معارف‌است و بالاخره هرکس مقاصدخود رادر قرآن پیدا میکند چنانکه اوزان شعری وبحور و انواع الحان و نغمات و هم چنین اسرار طب و طبیعت و مسائل فنی و روحی و مسائل فلکی و اخبار غیب و تاریـخ حوادث بزرك جهان و مبانی حکمت و فلسفه و امور دیگر همه‌از قرآن مجید استخراج میشود و تمام این علوم‌را که(مردی درس‌نخوانده و اهل بادیه و متخرج ازمدرسه صحرا و چادر هـای سیاه.) آورده است براستی مـوجب اعجاب و عین معجزه‌است

لذت برده و در شنیدن قرآن مجید ولع واصرار خاصی دارند
کسانی که بخواهند ازجادهٔانصاف خارج نشده واز جدل و زورگوئی دور باشند گفتار مارا تصدیق دارند که آیات قرآنی بخودی خود ازهرجهت و خصوصیتی جذاب استچنانکه در مورددو آیه از آیات کریمه قبلا بررسی کردیم وبعداً هم درصددمقابله کلمات قرآن باکلمات دشمنان قرآن ومدعیان نبوت برمیآئیم تا مطلب بیشتر روشن وواضح شود
(مدعان نبوت مسیلمه کذاب وبابو بهاء و دیگران هستند که در نهایت رسوائی داعیه آنها درهم پیچیده شد)
واین امر بزرگترین برهان حسی است که برهرفرد ذیشعوری مسجل میگردد که جذابیت قرآن تابع ذات و نفس کلمات است و هیچ نوع مؤثر خارجی جزآنکه ازجانب خالق کلام گفته شده درآن دخالت نداشته و فقط منسوب بمقام ربانی وعالم روحانی است و تأثیر وجاذبیت آن فوق استعداد وافکار بشراست وبطور طبیعی وبنا بر اصل و قواعد معمولی که در دست است چنین کلامی ازطرف بشر صادر نخواهد شد وبرصحتاین مدعاشواهد و دلائل بسیاری داریم که مجال بیان آنها در این مختصر نیست .

ششم جامعیت قرآن کریم

عده زیادی باین نکته توجه کرده‌اند که قرآن مجید جامع خصوصیات مرغوبه ایست که قلوب را بخود جلب میکند - قرآن وحی جامعی است که مزایای بلاغت وفصاحت رادارا بوده وشامل محاسن الفاظ ومعانی است والفاظ آن چنان شنونده را مجذوب میکند که هیچ موثرمعنوی دیگراین اثررا ندارد و خلاصه آنکه کلام قرآن وحی الهی وجامع تمام مزایای بلاغت وفصاحت است ومن جمله از آن مزایا تفنن در انشاء و حسن اداء است که خودیکی ازخصایص این

این عقیده یك عقیده کج و معوجی است که اساس ندارد باید گفت این استدلال مردمان عاجز و بیچاره و مردمان تنبل و بی فکر است و بهیچ‌وجه شایسته و مناسب افکار علمای بزرك ما نیست زیرا خداوند متعال فیاض و عادل است رأفت و فضل او شامل عموم بندگان خود بوده وهست وخداوند اجل شاناً از آن است که بانس وجن امر تکوینی کند که مثل قرآن نگویند و در عین حال بآنها امر کند اگر میتوانید مثل یك سوره آنرا بیاورید یعنی جلو آنها را بگیرد و اختیار را از آنها سلب کند و همت و قدرت آنها را بگیرد و ظاهراً در قرآن بآنها امر کند که اگر میتوانید بگوئید این نظر صحیح نیست و نمیشود آنرا نظری دانست که قابل توجه باشد

و ظاهر آیات شریفه بخوبی میرساند که تمام قرآن بالذات در یکدرجه عالی از فصاحت و بلاغت بوده وخصوصیات وامتیازات آن بالاترین امتیازها است و وجودش از تمام جهات معجزه است و اگر کسی بخواهد در باره قرآن چیزی بگوید و بنویسد باید همین نکات را متذکر شود

و اگر بخواهیم تنها مسئله صرفه را دلیل اعجاز بدانیم ممکن است این جهت را در مورد هر کلام مبتذل و هر مطلب پیش پا افتاده و نامربوط و مزخرف هم بگوئیم در صورتیکه چنین نیست

و بهتر آنست که بحث در این باب را کوتاه کرده و بارباب بصیرت و درایت از خوانندگان محترم موکول نمائیم و خداوند همه را هدایت فرماید

---

۱ در این مورد بیاد دارم که در مرداد ماه ۱۳۳۱ بعیادت مرحوم استاد بزرگوار ودانشمند عالیمقام که قدرش مجهول شد مرحوم میرزا محمد علی خان بامداد رحمه‌الله که مریض بوده و در مریضخانه بانك ملی بستری بودند رفتم و معظم له دیگر حالی نداشت و با این بنده در آنحال احوالپرسی کرد و اظهار لطف فرمود وفی‌الحال از عالم ظاهر انصراف حاصل کرد و

صـــــــرفه

که یکی از نظریات هفتگانه است

علت آنکه این بحث یعنی بحث صرفه را جداگانه و دور از بقیه وجوه اعجاز بیان میکنیم این است که این نظر با نظر های شش گانه دیگر فرق بسیار دارد

و چون این نظر یعنی نظر هفتم بسیار ضعیف و غیر قابل توجه است آنرا جداگانه مورد بحث قرار میدهیم

آری این نظر درحجیت نسبت بدلائل شش‌گانه سابق الذکر ضعیف است و بنظر ما اساساً حجیت ندارد و اگر این نظر منسوب باستاد بزرگوار علامه عظیم الشان (شریف مرتضی ابوالحسن علی بن احمد که در سال ٤٣٩ وفات فرموده) بود آنرا از ریشه و اصل قطع میکردیم

بهرحال در اول امر این نظر را بنظام ابراهیم بن سیار معتزلی نسبت داده اند و بسیار متاسفیم که آنرا مستند و منسوب بسید بزرگوار شریف مرتضی نموده‌اند سید مرتضی علیه‌الرحمه معروف بقوت جدل بود و درموقع بحث و مکالمه با مخالفین عادت‌داشت که از وضعی بوضع دیگر منتقل‌شود و روی این قاعده نمیدانیم تا باخر بر این نظر باقی مانده است یا خیر بهر صورت بعضی از علماء گفته اند اعجازقرآن مجید از این راه است که خداوند جلیل نخواست ادباء و بلغای عرب مثل قرآن بگویند و از آنها سلب‌قدرت کرد و این سلب قدرت‌راتعبیر بصرفه‌نموده اندو گفته‌اندهمانطور که خداوند متعال‌بعضی از بندگان خود را باموری ملهم میکندبعکس‌هم میشود یعنی از اموری انها را منصرف مینماید و در مورد قرآن مجیدچنین شده یعنی خداوند مانع شده است کسی بتواند مثل قرآن بگوید

علمای معتزله و همچنین سید مرتضی از علمای شیعه معتقدند که اعجاز قرآن از این طریق است که خداوند قدرت مردم را که در گفتن مثل قرآن باتها اخطار شده بود ازانها سلب کرد- یاداعی آنها را ضعیف ساخت یا علوم آنهارا گرفت

و همچنین شریف علی بی حمزه علوی شیعی در کتاب خود بنام(طراز) که وجوه اعجاز قرآن را در آن شمرده است میگوید اول از آن وجوه صرفه است و این رأی رأی ابواسحق نظام و ابواسحاق نصیبی معتزلی است که شریف مرتضی از علمای شیعه آنرا قبول کرده است

و خلاصه آنکه جمعی از علمای اسلام اینوجه راپذیرفته و در مقابل آنها نیز جمعی هستند که این وجه را رد کرده اند چنانکه از علمای معاصر مثل آیةالله شهرستانی و کاشف الفطاء آنرا تخطئه نموده اند نظر آقای شهرستانی را فوقاً ملاحظه نمودید و آقای کاشف الفطار نوشته اند این نظر نظر کسی است که از بلاغت چیزی نمیدانسته و جهل و عجزاو را وادار کرده است چنین حرفی بزنند

و البته وجهۀ نظر ایشان کسی است که این نظر را عنوان کرده است در حالیکه گویندگان این نظر کسانی بوده اند که برنکات و وقایع بلاغت وقوف کامل داشته اند از قبیل قظام ابواسحق وابو عثمان جاحظ و ابن سنان و ابن حزم و دیگران ولی بهر حال گویا اولین کسی که این نظر را داده ابراهیم بن سیار همان ابواسحان است و اتفاقاً ابن سنان خفاجی معتقداست که هر کس این عقیده را ندارد مراتب بلاغت را درك نمیکند

و بعقیده نگارنده گرچه کسانی که این نظر را تخطئه میکنند دلیل و برهانی برخطای آن اقامه نکرده اند ولی در عین حال معتقدین باین نظر هم دلیل و برهانی بر صحت نظر خود نیاورده اند بلکه میشود گفت

آنگاه مشغول انکار دیگری شد و مثل آنکه در این عالم و وضع فعلی خود نبود و باخود بآرامی گاه بگاه چیزی میفرمود که بنظرم این عبارات مقطع رسید صرفه صرفه یعنی چه عجب صرفه این چه حرفی است

واز این کلمات جسته گریخته اداء میکرد وچون بزحمت برای مرتبه دوم و سوم این کلمات را شنیدم و دانستم مقصود چیست بی نهایت تعجب کردم زیرا در آن روز یکی از مجلات علمی و دینی مصر بر آیم رسیده و دردستم بود و مقاله در موضوع صرفه داشت

بدیهی است این قبیل تصادفی که گاه بگاه بر آیم پیش آمدمیکند بسیار مر متعجب ساخت و بالاخره چون وضع و حال ایشان مساعد نبود که بامعضم‌له مذاکره نمایم از ایشان تودیع کرده و رفتم و اتفاقاً مسافرتی برایم پیش آمد که پس از چندی از فوت ایشان از این مصیبت آگاه شدم و بهر حال گرچه قول بصرفه یکی ازاقوالی است که امروزفکر سلیم آنرا نمی‌پذیرد و جمع کثیری از علماءاعم از قدماء و متاخرین واعم‌از امامیه‌و عامه آنرا یك عقیده مردودی میدانند معذالك بعضی از علماء آنرا عنوان کرده اند مثلا ابن سنان خفاجی که ازعلمای شیعه‌است چنین‌عقیده داشته است و آمدی در کتاب(ابکادالا فکاد) خودمیگوید و بیشتر از علما مثل ابو لحسن نظام و بعضی از علمای شیعه و دیگران گفته اند که عرب قدرت داشت‌مثل قرآن را قبل از بعثت رسول اکرم(ص) بگویدولی پس از بعثت‌رسول خداوندآنها را منصرف ساخت ونگذارد مثل آنرابگویندیاداعی ومحرك آنهارا ضعیف ساخت چنانکه نظام و استاد ابو الحسن هم این عقیده را دارند یا آنکه علوم آنها را که برای معارضه با قرآن بآن احتیاج داشتند از آنها سلب فرمود چنانکه سید مرتضی از علمای شیعه این عقیده را داشته اند

و چنانکه تفتازانی در شرح مقاصد خود میگوید نظام و بسیاری از

خارق‌العاده است که خداوندجلیل بدست رسول اکرم (ص) انجام داده است و یا آنکه بنظر میرسدشایدسید مرتضی اعلاالله مقامه درمقام محاجه با خصم بر خلاف عقیده خود مطالبی فرموده اند و یا آنکه مقصودشان این بوده که در مورد قرآن چنین شده یعنی اعجازی مقارن با نزول قران انجام یافته وبهر صورت یاشدمسئله صرفه همان طور که مولف محترم فرموده‌اند نظری است که اساس درستی ندارد و در مقام جدل و محاجه ممکن است شخصی چیزی را برای افحام خصم بگویدنه بیان واقع و چون مر و سید اجل اهل مجادله بود این احتمال بعید نیست(انتهی مترجم)

نمایش معارضات با قرآن

مکرر در مکرر از طرف رسول خدا(ص) یعنی کسی که امتی را از ضلالت و گمراهی نجات داده و هم چنین در قرآن کریم مکرر در مکرر با صدای رسا بتمام‌مردم‌اتمام‌حجت کرد ودومجامع مکه فرمودهر کس درخود میبیند که در مقام معارضه ومبارزه باوحی پیغمبر(ص) بر آیدمختاراست و سپس تنازل فرموده وگفت یك سوره مثل آنرا بیاورید ولی درجواب‌ندای حق و رسولش چیزی نگفتند و صدائی برنیاوردند در حالی که همه آنها اهل بصیرت و فصیح و بلیغ و شعرای نامی و خطبای بزرك بودند بلکه غالب آنهااهل‌نقدوانتقاد بوده‌ومتوجه نکات‌ادبی کلام ودر حقیقت پادشاهان کلام و ادب و فصاحت بشمار میآمدندو این‌معنی‌از خصایص ملی قریش بود

وبالاخره‌عجزدشمنان‌قرآن‌بدرجهٔ رسید که‌در حضور رسول‌اکرم(ص) استدلال‌های‌بی مایه و واهی‌وسست میکردند که خداوند عزیز بآنهااشاره کرده است مثلا میگفتند که قرآن دیگری برای ما بیاور یااین قرآن را عوض کن و خداوند فرمود بآنها بگو من که از پیش خود نمیتوانم آنرا

وجدان صحیح آنرا نمیپذیرد و دستگاه خلقت خدای قادر متعال هیچگاه از طریق سلب قدرت نخواسته است مردم را در راه آزادی عقیده مجبور باتخاذ طریقه مخصوص کند و این قبیل امور شبیه بسیاست بازی‌های دنیوی است و نکته دیگری را که میتوانم گفت این است که بر فرض صحت این نظریه بایدچنین تفسیر شود که سلب قدرت از مردم اعجاز رسول (ص) است نه اعجاز قرآن

بهر صورت این دسته از معتقدین بصرفه هم آنرا وجه منحصر اعجاز ندانسته‌اند مثلا جاحظ میگوید اگر از صرفه بگذریم غرابت اسلوب و طرز انشاء وسیاق عبارات قرآن هم معجزه است که عرب نتوانست مثل آن بگوید و چون اطاله این بحث بیش از این ضرورت نداشت بهمین جا اکتفاء کرده و میگوئیم وجدان آن صحیح این وجه را نمیپذیرد چون صحبت از مرحوم بامداد بود خداوند مهربان روان آن مرحوم را شاد فرماید و براستی فقدان آنمرحوم برای ما ایرانیان که نظیر آن مرد عالم عارف کم داریم مایه تأسف است نظر من همیشه دراین امور یعنی در مورد اشخاص آن جهتی است که مردم و جامعه از آنها استفاده مینمایند و کاری باشخاص ازجهات دیگر ندارم و اتفاقاً مرحوم بامداد از جهات متعدد وجود پر ارزشی بودند که از دست ما رفتند و برای ما چندنفر که هفته یکشب در منزل یکی از ما حضورشان رسیده و کسب فیض میکردیم خاصه این بنده بیمقدار بسیار اسفناك و مولم بود بهرحال مسئله صرفه یکی از وجوهی است که در باب اعجاز قرآن گفته شده و قطع نظر از مراتب فوق الذکر و وزن علمی این نظر اساساً اعجاز مزبور اعجاز قرآن نیست و میشود گفت اعجاز رسول (ص) است زیرا مفهوم قول بصرفه این است که آوردن مثل قرآن بر بلغای روز امکان داشت و خداوند مانع آنها شد پس اتیان بمثل ممکن بوده و قدرت آنها سلب شده و سلب قدرت از مردم ارتباطی باعجاز قرآن ندارد بلکه یك عمل

ایران بنام صادقیه و رحمانیه هستند (تاریخ گفتار او سال ۱۰۵۳ است) و گمان میکنند• مسیلمه نامش رحمان بوده و با محمد(ص) در پیغمبری شرکت داشته و قرآن محمد(ص) نامش فرقان و قرآن مسیلمه بنام فاروقان است و مطابق حکم او نماز در سه وقت باید خوانده شود (ظهر عصر مغرب) و مسیلمه نماز صبح و شام را بامت خود بخشید یعنی بمناسبت ازدواج باسجاح که وی هم ادعای نبوت کرد بعنوان صداق وی بمردم بخشید و روزه راهم از اول غروب تا صبح قرار داد و برای خود قبله‌ای معین نکرد و گفت اگر کسی بسوی یك جهت نماز خواند مشرك است و آنکه مردم در مقابل قرآن محمد (ص) و فاروق مسیلمه لال شده‌اند وخداوند مردم را از گفتن مثل آن دو منصرف کرد (این همان صرفه) است و عقیده آنها اینست که در معاد تناسخ جاری است و میگویند خداوند خانه ندارد نه کعبه نه جای دیگر و نه مسجد و هم چنین میگویند زن دائم فقط یکی باید باشد ولی زن متعه هرچه شخص بخواهد میتواند بگیرد و خوردن گوشت مرغ و گردو (فسنجان مرغ) و همچنین ختنه کردن را حرام کرده است

دویم سجاح تمیمیه است

سوم اسود عنسی

چهارم طلیحه اسدی وغیر آنها

و بهرحال نمونه ازانشاء مسیلمه و یکی از موارد وحی او که بقول خودش بر وزن آیات قرآنی آورده این است (**الفیل و ماادریك ما الفیل + له خرطوم طویل – وذنب رئیل × وان ذالك من خلق ربنا القلیل**

این عبارت را بسیاری من جمله شیخ جلال حنفی در کتاب معانی القران خود نقل کرده‌اند

• و براستی معانی این جملات بی مغز و مزخرف چیست (جز آنکه بگوئیم

عوض کنم من دنبال و گوش بزنك وحی هستم هر چه بمن رسید برای شما باز میگویم سوره یونس آیهٔ ٦٦؛

و یا آنکه کلمات قرآن درموارد مشابه مرتبأ تغییر کرده و یك موضوع با عبارات های مختلف بیان شده معذالك نتوانستند مثل یکی از آن عبارات را بگویند و هر موضوع که در نظر گرفته شود چه در بیان قصص انبیاء و چه در بیان تشریع احکام وچه در بیان تاریخ در تمام این مراحل مطلب بعبارتهای متعدد انشاء شده است

اینك نمونه انشاء بعضی از مدعیان نبوت

بعضی از حقه بازات خواستند قدم درجائی بگذارند که رسول اکرم (ص) گذارده بود چه در عصر خوداو چه دردوره‌های بعد این مردم بقول خود ادعای نبوت کردند و بعضی عبارات مسجع و مقفی راهم دلیل خود میآوردند و باشخاص ساده لوح میخواستند بفهمانند که این رشته‌های پاره از آسمان آفتاده است مثلا (**مسیلمه**) دروغ گوی یمامه که نامش مسلم بود در حیات رسول اکرم (ص) ادعای نبوت کرد و مسلمانان او را در جنك معروف بجنك (رده) در سال یازده هجری کشتندو این مدعی باآنکه مشهور است معذالك تمام اخبار و احکام وشریعت او مجهول است وصاحب کتاب (دبستان مذاهب) که در حدود سال ۱۰۵۳ تألیف شده در قسمت تعلیم هفتم درصفحه ۲۹۷ مطالبی آزاو و از شریعت او بیان کرده ولی من این مستشرق اروپائی را که در زی مسلمانان خود را مخفی کرده از کسانی میدانم که زهر در روغن ریخته و اگر بعضی از اظهارات او را نقل میکنیم بآن اعتمادی نداریم

و بهر حال او گفته است اتباع مسیلمه تا بامروز در خراسان شمال شرق

معجزه معرفی کرد سجاح دختر حارث تمیمی بود که بعد از رسول اکرم(ص) ادعای نبوت کرد و یکی از حرفهای او که آنرا وحی معرفی کرده این است

(اعدوا الرکاب × واستعدوا للنهاب - ثم اغیروا علی الرباب - فلیس دونهم حجاب - و چون بجنگ مسیلمه کذاب رفت گفت

علیکم بالیمامه - زوفوا زفیف الحمامه - فانها غزوة صرامه لا یلحقکم بعدها ملامه

و چون مسیلمه ویرا اغفال کردو باهم خلوت کردند بوی گفت حاضر هستی که زوجه من شوی و من بوسیله تو عشیره تو و خودم و عرب را تحت اختیار بگیرم

سجاح راضی شد و سه روز باهم بودند و چون از هم جدا شدند قوم سجاح بوی گفتند صداق توچه شد سجاح برگشت ومطالبه صداق کرد ومسیلمه دستور داد بوسیله شبث بن الربعی جار زدند که صداق سجاح لغو نماز صبح و شام است که محمد(ص) آورده است وچون مسیلمه کشته شد سجاح هم مسلمان شد و به بصره رفت و در سال ۵۵ هجری وفات کردو سمرة بن جندب بروی نماز خواند.

نمونهٔ از انشاء اسود عنسی مدعی نبوت

در دائره المعارف قرن بیستم تألیف محمد فرید و جدی بك مینویسد اسود عنسی نامش عیهله و از اهل و عشیره مذحج بود و در ایام حجة الوداع رسول اکرم(ص) ادعای نبوت کردو چهار ماه بیشتر ریاست او طول نکشید ودر این چهار ماه بحرین ونجران و بعضی از شهر های یمن و ساحل خلیج فارس را مثل احساء و جاهای دیگر گرفت و فیروز فارسی در یمن باهمراهی زنش آزاد او را کشتند و شر اورا ازسر مسلمانان دور نمودند و

جهل مردم بدرجهٔ بوده است که این مرد احمق بخیال تسخیر احمق تر از خود بر آمده است غافل از آنکه اگر تقلید و مسخره درهر چیزجایز باشد در امور دیانت که متکفل امور معاش ومعادمردم و موجب آسایش و راحتی و امنیت قضائی و اداری جامعه است جایز نیست و نمیشود بادیانت شوخی کرد انتهی و باز بخیال خود سوره دیگری ساخته است

(والليل الا سجم- والدب الادلم + والجذع الادلم - ماانتهك اسيد من محرم وباز سوره دیگر (والليل الدامس × والذئب الهامس × ماقطعت اسيد من رطب ولايابس - و سوره دیگر (والشاة لبسودا + واللبن الا بيض + انه معجب محض + قد حرم المذق + فمالكم لاتنجعون + وباز سوره دیگر بروزن سوره والذاريات ذروا گفته (والمبذرات ذرعا - والحاصدات حصدا × والذاريات قمحا + والطاحنات طحنا + والخابرات خبزا + والثاردات ثردا × واللاقمات لقماً (اهالليل وسمناً) وباز سوره دیگر بروزن سوره (الشمس بقصد معادضه قرآن گفته است (والشمس وضحاها - في ضوئها ومجلاها - والليل ان عداها - يطلبها ليغشاها - ادركها حتى اتاها واطفاء نورها ومحاها -

و بطوریکه ملاحظه میفرمائید ادباء و بلغای عرب این جملات بی فائده و بی معنی و بی مغز را مسخره میکنند زیرا هیچ نوع حکمت و فلسفه و معلوماتی در آنها یاد نشده و از هر موعظه و نصیحت خالی است

نمونهٔ از انشاء سجاح مدعیه نبوت

ومن جمله از کسانی که پای خود را بقول خود بجای پای رسول اکرم (ص گذارده و کلمات مسجع ومقضی گفت و آنرا برخ مردم جاهل کشید و آنرا

و از کسانی که دراول امر رسول(ص) در مکه معظمه در مقام معارضه با قرآن بر آمد ام جمیل زوجه ابولهب عم رسول اکرم(ص) بود که پس از نزول و شنیدن سوره(ابی لهب) که در ذم او وشوهرش نازل شده بود بسیار عصبی شد و بخیال خود خواست انتقام بکشد و بتصورخود در مقابل سوره مبارکه که میفرماید(تبت یدا ابی لهب-ما اغنی عنه ماله و ما کسب -سیصلی ناراً ذات لهب - و امرئه حماله الحطب - فی جیدها حبل من مسد

• این زن بدبخت مثل گرگ ماده تیر خورده تکان سختی خورد و فریادها کشیده نعره زد تهدیدها کرد و دهانش کف آورد و گفت **محمداً ابینا و دینه قلینا** تا آنکه گفت **ما صمنا و لا صلینا** (و بعضی بجای محمد(ص) (**مذمم**) نوشته اند و بهر حال با تمام آن حرارت ها و عصبی شدنها این گرگ ماده خشمگین هم نتوانست چیزی بگوید و چند جمله بی معنی - محمد را قبول نکردیم و دینش را پس زدیم - نه نماز خواندیم و نه روزه گرفتیم گفت-

(این زن بدبخت از شدت کینه و خشم نفهمید چه بکند و شاید اگر آن کینه و خشم و دشمنی را نداشت لااقل شعر خوبی گفته بود) آری چند نفر در مقام ادعای نبوت بر آمدند که شرح سه نفر از آنها را گفتیم این مدعیان درهمان صدر اسلام بودند و اینك شرح حال سه نفر از متاخرین مدعیان را بیان میکنیم - این سه نفردراین اواخر پیدا شدند و دست خیانت کار استعمار آنهارا درست کرد و قریب الافق هم بودند یعنی هرسه درقرن نوزدهم پیدا شدند و در موقعی بود که مسئلهٔ شرق در دنیا مطرح و قرار بود این مسئله حل شود و بنا بود دور میز گردی بنشینند و قضایای شرق را صورتی بدهند و نتیجه مشورت آنها این شد که پیغمبرانی درست کنند لذا یکنفررا بنام باب در ایران و یکنفررا بنام بهاء در ترکیه و قادیانی را برای هند در دیك طمع خود پخته و بیرون آوردند و شاید خود این بدبخت ها هم از بدو ورود دراین امر نفهمیده باشند از کجا تحریك شده اند

چون خبر کشته شدن او پس از دو سه روز از رحلت رسول اکرم (ص) بمدینه رسید همه خوشنود شدند این مرد کسی است که جمعی از مردم را وادار کرد مرتد شوند یعنی اولین کسی بود که پرده را پاره کرد من جمله از کلمات او که خواسته است از قرآن مجید تقلید کند این است (سبح اسم ربك الاعلی الذی یسر علی الحبلی - فاخرج منها نسمة تسعی - من بین اضلاع وحشی - فمنهم من یموت ویدسی فی الثری و منهم من یعیش و یبقی

کلمات این مرد هم مثل کلمات رفقای او خالی و فارغ و خالی از مطالب مفید است جز جمله اول آن که از قرآن مجید نقل کرده است

و از بیان مورخین اعم از مسلمان و غیر مسلمان اینطور برمیآید که این اشخاص در درجه بسیار پست از انحطاط فکری و اخلاقی و عقلی بوده‌اند که خود را در معرض استهزاء و سخریه قرار داده‌اند و سایرین که تا اندازهٔ متوجه بودند مطلب را بسکوت گذارانده‌اند و عقلاء و ادباء و کسانیکه بیك درجه از ادراك و عقل رسیده و یا صاحب قلم و بیان بوده اند خود را در معرض استهزاء قرار نداده ودرمقام معارضه باقرآن هم بر نیامدند و آبروی خودرا در این سکوت حفظ کردند و باین حرکات کودکانه دست نزدند

وخلاصه کلام این است که قرآن مجید وفرقان جامع آن ملتها را اعم از عرب و عجم دعوت کرد که اگر میتوانید پیش بیائید و هرگونه معارضه با این حجت دارید بنمائید و اگر خیال میکنند گفته بشر است مثل آن یا مثل ده سوره یا یك سوره از آن را بگوئید

و با این دعوتهای مکرر و صریح کسی نتوانست در مقام معارضه برآید و درمدت مدید هیچگونه معارض پیدا نشد و هر کس از قبیل اشخاص فوق الذکر آمدند خود را مفتضح کرده و رفتند

و بعد از آنکه سید وفات کرد یعنی در سال ۱۲۵۹ ادعا نمود که حالا دیگر خودش باب و جانشین استاد است در حالی که در آن تاریخ چهار نفر این سمت را برای خود ادعا کردند علی محمد خود را بصفت بقیة الله هم منصف ساخت و بمریدان خود دستور داد در اذان در فراز شهادت این جمله را اضافه نمایند (اشهد ان علی محمد الباب بقیة الله) و بشاگرد خود ملا صادق خراسانی نوشت که توقیع ذیل را برای مردم بخواند (قل امحوا کل الکتب وادرسوا بین الناس بایاتنا واکتبوا ما نزل من یدی بالمداد المذهب لتکونن من المتقین) یعنی تمام کتابها را محو کنید و آیات ما را در بین مردم متداول سازید و آنچه را از دست ما نازل شده با مداد طلا بنویسید تا در زمره متقین شوید - و چون آخوند ملا صادق آنرا برمردم خواند مردم بر او حمله کرده و او را بشدت زدند و ریش او را سوزاندند

نقش خاتم و مهر او چنین بود (لا اله الا الله علی محمد نایب الله)

فضایح این فرقه گمراه را در کتاب (رد باب) باستسناد مدارک معتبر نقل کرده ایم و بهترین شخص که تاریخ علی محمد و اتباع او را ثبت کرده مستر ادوارد براون انگلیسی است که در مقدمه‌اش بر کتاب (نقطه الکاف که در سال ۱۳۱۰ میلادی در لیدن چاپ شده نوشته است) این مرد استاد دانشگاه کمبریج لندن بود و عین وصیت نامه و در حقیقت فرمان ولایت عهدی صبح ازل را حرف بحرف نقل کرده وما ذیلا آنرا نقل میکنیم (الله اکبر تکبیرا کبیرا - هذا کتاب من عند الله المهیمن القیوم - قل کل من الله مبدئون قل کل الی الله یعودون - هذا کتاب من علی قبل نبیل ذکر الله للعالمین الی من یعدل اسمه اسم الوحید - ذکر الله للعالمین - قل کل من نقطه البیان لیبدئون ان یا اسم الوحید - فاحفظ ما نزل فی البیان و امر به فانك لصراط علی عظیم -

وچه عاملی آنها را باین بخیال انداخته است

و بهر حال نمونه انشاء این آقایان مدعیان مهدویت یا نبوت علی محمد شیرازی ـ حسینعلی بهاء ـ قادیانی را ذیلا نقل میکنیم

نمونة از انشاء علی محمد شیرازی

باب حرفها زده است که براستی در بین مهملاتی که گفته شده مقام ارجمندی دارد زیرادر باره حرفهای او گفته‌اند این بیانات در حد اعلای سخافت بوده و معدل عالی در مهمل گوئی دارد و حتی دیوانگان هم از گفتن چنین مهملاتی عاجز میباشند

علی محمد شیرازی پسر میرزا رضا بزاز شیرازی است که در اول محرم سال ۱۲۳۵ هجری قمری بدنیا آمد و در سال ۱۲۵۵ بکربلا رفت و در آن تاریخ ۱۹ سال داشت ودر نزد سید کاظم رشتی که در سال ۱۲۵۸ وفات کرد بشاگردی رفت ودر شعبان سال ۱۲۶۶ در حالی که ۳۱ ساله بود در شهر تبریز بامر ناصرالدین شاه قاجار بدار آویخته شد

و خودش در واحد اول کتاب خود بنام بیان ادعا کرده است که روح مهدی حجة بن الحسن امام ۱۲ شیعه امامیه علیه السلام در شب پنجم جمادی الاول سال ۱۲۶۰ در او حلول کرده است و پس از آن تاریخ خود را جانشین سید کاظم رشتی میدانست

و سپس مدعی شد که باب و طریق رسیدن به مهدی موعود است و خود را ملقب بباب کرد یعنی بقول او واسطه بین امام و مردم شد

در خلال روزگاری که در خدمت سید رشتی در کربلا تلمذ میکرد استاد و شیخ خود سید را باب اعظم خطاب میکرد وغالباً میگفت (فادخلو البیوت من ابوابها)

والعمري ان امر الله في حقي اعجب من امر محمد رسول الله من قبل او انتم تتفكرون قل انه ربی فی العرب ثم من بعد اربعین سنه قبل نزل الله عليه آيات و جعله رسوله الى العالمين - قل انی رأیت فی الاعجمین - وقد نزل الله علی من بعد قد مضی من عمری خمسه بعد عشرين سنه - آيات الله التی کل عنها یعجزون - وقد قضی یوم الدين - و نا بما قدوعدنا من قبل فی القران - ناکنا نستنسخ ما کنتم به تعملون - نريد آن نوفی به فلتقرن آلایته الاولی

۳۶۰ باالیل والنهار فانها خیر من کل الاعمال انتم بها توقنون الی آخر

وبطوریکه فوقاً ملاحظه فرمودید این شخص گفته بود که کسی نمیتواند مثل او بگوید ودرجای دیگر گفته بود که اگر جن وانس جمع شوند نمیتوانند یك حرف از حروف بیان بیاورند (این جمله علاوه از آنکه مهمل است مضحك هم هست زیرا گفتن یك حرف که حتی کار بعضی ازطیور وحیوانات هم هست)

ومقصودش از بیان همان مجموعه کتابی است که بنام بیان نامیده شده ومشتمل بر آنچه بخیال او براو وحی گردیده

درعین حال بیانات او صریح است که قرآن وحی خداست

واینك ترجمه عبارات فوق الذکر که آقای علی محمد شیرازی در کتاب خود بنام بیان نوشته است بجان خودم قسم اولین کسی که بمن سجده کرد محمد بود بعد علی سپس آنهائی که بعد ازاو شهید شده اند (او کیست) سپس در های هدایت بمن سجده کردند آنها کسانی بودند که زودتر امر پروردگار خودرا اطاعت کردند وآنها خودشان رستگار میباشند وبدرستی که اول این امر اول روز قیامت است همه برخدا عرضه میشوند تا یقین کنند نبوده است بیش از من

مقصودش از اسم وحید یحیی است که بحساب ابجد ۲۸ عدد است و اسم وحید هم ۲۸ عدد است ولی الف و لام که بر کلمه وحید اضافه کرده حساب اورا غلط ساخته است و اگر الف و لام را بدون قصد گفته پس عبارت او بر خلاف مقصود است و منظورش از یحیی همان شخص ما زندرانی است که صبح ازل نامیده شده و برادر حسینعلی بهاء است و بابیهای دوره اول حسینعلی برادر کوچك یحیی را غاصب این مقام میدانند و باید براین توجیه اضافه کرد که ولید هم که در قرآن مجید باو اشاره شده و فرموده است ذرنی و من خلقت وحیداً تا آنکه فرمود (سنصلیه سقر) لقبش وحید بوده یاد گردیده و بعبارت آخری وحید لقب ولید است و مقصودش از نبیل هم همان محمد است که آنهم عدداً مساوی با نام محمد است و از کلمات او است (قل کل لیقولون لااله الا الذی آمنت به کل الحلاقین - قل کل لیقولون لااله الا الذی آمنت به کل السواقین - قل کل لیقولون لااله الا الذی آمنت به کل اللهامین (باهاءهوز) مقصودش از لهامین لحامین یعنی قصابها است و همینطوریك یك از ارباب حرف وصنعت را گفته و ده صفحه از کتاب خود را باین عبارات آرایش داده که پر از اغلاط املائی و انشائی است و چون مردم باو ایراد کردند عذر آورد که لغت عرب مقید بصرف و نحو بود ولی من بآن آزادی دادم و جانشینان او هم بهمین عذر متعذر شدند و از گفتار او است (ولعمری اول من سجد لی محمد ثم علی ثم الذین هم شهداء من بعده ثم ابواب الهدی - اولئك الذی سبقوا الی امر ربهم . اولئك هم الفائزون

وان اول ذالك الامر اول یوم القیامه کل علی الله یعرضون تا آنکه میگوید لتوقنن ان لم یکن اولاقبلی ولا آخراً بعدی ولا ظاهراً غیری ولا باطناً دونی ولا آیته الا من عندی کذالك یمحض الله الناس کلهم اجمعون

نقش کلمات را که بشکل کلمات عربی است مشاهده فرمایند - این عبارات مثل سایر عبارات و کلمات مردم یعنی مطابق اصل کلی که باید کلمات گوینده حاکی از مقصود و مفید معنی و خالی از تعقید باشد تا شنونده عرب یا کسی که عربی بداند معنائی از آن درك کند نیست و هر کسی که این عبارات را بخواند یا میگوید این مرد کلماتی را بلد بوده ولی موارد استعمال آنهارا نمیدانسته یا نمیفهمیده و یا از اصل معنای کلمات را نمیدانسته و بخیال خود و بنا برمبنای فکری خود خواسته است در مقابل مردمی که آشنا بزبان عرب نبودند کلماتی شبیه بعربی بگوید که علی الظاهر جلال و شوکتی داشته باشد یا مثل بعضی ازفارسی زبانان که میخواهند ازشعر یا آهنك عربی یازبان دیگر تقلید کننده این مردم توجهشان فقط باین است که حروف ممیزه بین زبان عربی یا فرانسه را بالهجه که شنیده اند اداء نمایند چنانکه شاید خواننده محترم دیده باشد که بعضی از جوانان عوام شبها در کوچه بتقلید از یك خواننده مصری یاعراقی باصدای بلند حروفی رابهم وصل میکنند ومعیداست که حرف عین یا حاء را که ممیز زبان عربی است تکرار وتفخیم این دوحرف راکافی میداند و بخیال خود شعر یا آواز عربی خوانده است و اگر بخواهیم بسیار منصفانه بگوئیم باید گفت این مرد که بطور قطع مشاعر درستی نداشته مطالبی ازروی مبانی فکری خود بذهن او وارد میشده که ترجمه تحت اللفظی آنرا در حدود آنچه عربی میدانسته بزبان میآورده است زیرا هیچگاه عرب باین کیفیت صحبت نمیکند بلکه صاحب هرزبانی مطالب وارده برذهن خودرا با کلماتی که مناسب است اداء خواهد کرد و اما مسئله صرف ونحو (که این آقا این قید وبند و بست را از زبان عرب برداشته) از امور اضافی بر کلام نیست تا بشود آنرا برداشت واین جوان کم مایه هم اینکاررا بکند بلکه کلام صحیح ومفید معنی کلامی است که بر

اولی ونیست بعد ازمن آخری ونیست ظاهری غیرازمن ونه باطنی غیرازمن ونه آیت ونشانهٔ مگر آنکه ازمن است اینطور خداوند مردم را غربیل میکند همه را بجان خودم که امر خدا در حق من عجیب تر از امر خدا در حق محمد(ص) رسول خداست پیش از من اگر فکر بکنید بگو محمد در عرب تربیت شده و بعد از چهل سال پیش از آنکه خدا براوآیاتی بفرستد واو را رسول عالمیان کند بگو من در بین عجم ها تربیت شدم خداوند بر من نازل کرد بعد از آنکه عمرم پنجسال بعد از بیست سال گذشته بود آیاتی که همه از آن عاجزند ما هرچه از سابق میکردند نسخ کردیم میخواهیم بآن وفا کنیم پس آیه اول را ۳۶۰ مر شب و روز بخوانید و آن بهتر از هر کاری است تا بآن یقین میکنید الی آخر و ترجمه قسمت دیگر این است بگو همه میگویندخدائی نیست مگر خدائیکه سلمانی ها باوایمان آوردند

ــ بگو همه میگویند خدائی نیست مگر خدائی که همه رانندگان باو ایمان آوردند(درشکه چی شوفر کرجی بان رانندگان قطار و طیاره و خرکچی ها و رانندگان جت و غیرها) بگو همه بایدبگویند خدائی نیست مگر خدائی که تمام قصابها باوایمان آورده اند(در اینجا لحامین را بجای لهامین باید گفته باشد مگر آنکه مقصودش همان لهام باشد که معلوم نیست کدام دسته از اصناف هستند و بعلاوه قصاب را لحام با حاء نمیگویند و لحام یا لحیم کراست یا چیزی دیگر) ازاین بگو بگوها درحدوددهصفحه راپر کرده است (در مجامع ادباء مشهور است که نسخه های اول از کتاب باب و بهاء مثل بیان و ایقان و قدس و غیرها از اغلاط املائی و انشاء و صرف و نحو پر بود ولی بعضی از ادباء که با این دستگاه روابط و دوستی داشته اند در چاپهای بعد آنها را تصحیح کرده اند بااینحال اینطور است که می‌بینید مؤلف) قسمتی از عبارات را عیناً نقل کردیم تا خوانندگان عزیز آنرا ملاحظه و

و بجای لحام گفته است که تازه لحام قصاب نیست و لحیم گر است و اگر چیزی دیگری است پس چیست و ثانیاً اگر انسان بر خلاف عادت وعرف صحبت کند کلام او معجزه است! مردم در صحبت کردن مقید ندکه جمله کوتاه مفید معنا بگویند و تا میتوانند دریك جمله کوتاه معانی متعدد راجامیدهند نه آنکه بعکس مثلا بجای کلمه الناس که بر تمام بشر اطلاق میشود فردفرد مردم را نام نمیبرند الناس شامل قصاب و بقال و آهنگر و طبیب و دوات گر و همه مردم میشود و ضرورتی ندارد شخص خود را خسته کند و یك یك اصناف مردم را نام ببرد و ثالثاً مگر مردم غیر از این اصناف هستند که میگوئید بانها بگو خداهمان است که اصناف بشر باوایمان آورده اندمخاطب در این کلمات کیست بانها بگو مقصود چه کسانی هستندو بالاخره این طرز گفتن درست برخلاف قاعده مکالمه و کتابت است و از جنبه ادبی گذشته یك عمل قبیح و مسخره است مثلا اگر شما بخواهید برای شخصی که یك اجتماع بزرك را ندیده و شما دیده اید بگوئید که امروز مثلادر فلان نقطه شهر اجتماع بزرگی بوده خواهید گفت که اجتماع بزرگی بود و تمام طبقات در آن بودند و هیچوقت نخواهید گفت که در فلان نقطه شهر تمام قصاب ها و تمام بقالها وتمام خوراك پزهاوتمام درشکه چی هاو کاریجی ها وشوفرها و تمام خرازی فروشها وتمام جوراب بافها وتمام آهنگران وتمام حلبی سازها و و و و و و و و که معلوم نیست چند ساعت طول خواهد کشید درفلان نقطه شهر گرد آمده بودند و بدیهی است اگر کسی دراین موردبجای جمله وعبارت اول عبارت دوم را بگویداو را در زمره عقلاء حساب نمیکنند وعجب تر آنکه علاوه از تطویل بلاطائل غلط های انشائی و املائی زیاد هم در بیانات او دیده میشود و وقتی باو گفتند که اینطور چیز گفتن و نوشتن غلط است درجواب میگوید ما حروف و کلمات را از قید صرف و

طبق اصول ومبانی زبان گفته شده باشد و بعبارة اخری اعراب کلمات یا اوزان کلمات هم مثل نفس حروف است وهمان طور که نمیشود سین را بجای لام استعمال کرد و همان معنای کلمه را خواست فاعل را هم نمیشود مجرور خواند زیرادراینصورت معنای جمله ازبین میرود وطرف هم چیزی از آن نمیفهمد و برفرض تنازل کرده بگوئیم اگر استخوان بندی کلام درست بود یعنی گوینده فهمید که بهمخاطب زن و مرد د ر وقتی که یك یا چند نفرند با چه عبارتی حرف بزنند دیگر ضرورتی ندارد که فصیح و بلیغ هم باشد البته ما هم تصدیق داریم که هر کسی نمیتواند حرف صحیح و بی غلط بزند ولی کسی که مدعی نبوت وگاهی ولایت وگاهی الوهیت میشود که نباید مثل یك فرد جاهل و عامی صحبت کند آنهم در موردی که بخواهد کلمات خود را معجزه بداند و بگوید همه مردم عاجزند مثل یك حرف آنرا بگویند

و متأسفانه اصل و متن فرمایشات آقا هم بقدری مضحك است که یك طفل دبستانی هم بآن میخندد و باز متأسفانه جمعی از مردم عوام جاهل فارسی زبان که تمیزی بین عبارت صحیح و غلط عربی نمیدهند و بلکه اصلا کلمات و لغات عربی را حتی آنچه در فارسی جزء کلمات فارسی هم شده نمیدانند و خداوند هم باین دسته قوه تمیز در حدود افکار سالم را نداده خیال کرده اند که براستی آقا فرمایشاتی مثل قرآن فرموده و معجزه کرده اند

این بدبختی مخصوص ما مردم این آب و خاك است که هر رطب و یا یسی بگوش ما درست میآید و حتی معروف است بانچه نمی فهمیم بیشتر از آنچه فهمیده ایم معتقد میشویم بهر حال شمارا بخدا کجا این عبارت که میگوید **قل کل لیقو نون لا اله الا الذی** آمنت به کل اللهامین که ترجمه اش این است بگو همه میگویند خدائی نیست مگر خدائی که همه لهامین باو ایمان آورده اند ـ معجزه است اولا لهام کیست وچیست اگر مقصود قصاب

آن دستگیر کسی نمیشد وناچار برای آنکه تصور نشود تعصبی بخرج داده شده سعی کردم طوری آنها را ترجمه کنم که لااقل مفهومی ولو غیر معقول در ذهن شنونده منعکس گردد و نهایت امانت را در این راه بخرج داده ام

وبمناسبت مقام میخواهم عرض کنم که با نهایت اسف باید گفت مردی بیچاره وبقول خود مردی عجم چند نفر بیچاره‌تر ازخود را گمراه کرده و مفتون قیافه او (که در آن روزها قیافه‌ای پسندروز داشته) شدندو آنقدر عقل نداشتند که یکنفر شیرازی پسر یك شیرازی معین وشناخته شده چگونه ممکن است فرزند امام یازدهم شیعه یعنی امام حسن عسکری سلام الله علیه باشد وبرفرض اواست او که قرآن باخود نمی‌آورد وقرآن رسول اکرم (ص) را عوض نمیکند واز آن گذشته این عبارات وبیانات بی‌معنی ولغو راکه نمیشود بجای کتاب خدا قالب زد وخلاصه آنکه در مقابل یکمشت مردم عوام بیسواد که عربی نمیدانستند حرفهائی زد وخود وفضلای ایران را در عربی گفتن خود شرمسار وسرشکسته ساخت

ومصیبت بزرگتر این است که اخلاق ما ایرانیان طوری است که همیشه این نوع ازمصائب را برای خود میخریم وهر کسی هرمزخرفی گفت حاضر نیستم باو بگوئیم مزخرف گفته است یا باو تعارف میکنیم ومقابله یا دروغ را برخلاف آداب میدانیم یا احتیاط کرده ومیگوئیم بگوید بما چه وشاید روزی همین شخص فلان موقعیت راپیدا کند پس چرا از حالا دشمن تراشی نمائیم اگر از روز اول این جوان را متوجه میساختند وباو تعارف نمیکردند کار را بایجا نمیکشید که جمعی را گمراه کندوخودنیزمزد گمراهی خود وآنها را بگیرد ودر جوانی تباه و کشته شود

آری ما ازمدتها پیش چنان شده‌ایم که درمقابل ناحق ولو یك امر

نحو از اد کردیم واین عبارت شبیه بآنست که کسی بگوید ما فلانی را از قید طول قامت از اد کردیم درصورتی که طول قامت لازمه اواست واو با الفعل مرد بلند قامتی است که برفرض با حرف زدن او را از قید طول قامت از اد سازیم که او کوتاه نمیشود و اگر پای او را قطع کنیم از طول قامت از آدشده ولی دیگرانسان نیست ومرده یا ناقص شده است

وهم چنین در مورد بیانات دیگر او که در دو جا بجان خود قسم خورده است مطالب مضحك دیگری دیده میشود مثلا خود را در یك جا پیغمبر دانسته ودر یك جا خدا دانسته ودر جای دیگر محمد بن عبدالله را رسول عالمین خوانده ودرجای دیگر موقعیت وشخصیت خود را بالاتر دانسته رگفته است محمد (ص) عرب بود ودر عربستان پرورش یافته بود وبعد از چهل سال وحی براو نازل شدوقر آن عربی آورد ولی خود او در بین عجمها تربیت شده و در ۲۵ سالگی وحی بر او نازل شده وبیچاوه در تعبیراز ایرانی بعجم تابع عرب شده که ما راعجم میخوانند ولی نه بمعنائی که آقای شیرازی خیال کرده بلکه عرب هر نژادی غیر از نژاد عرب را عجم میدانند (یعنی زبان آنها عجمه دارد وفصیح نیست) بنا براین اگر یکنفر ایرانی یا هندی بخواهد بگوید من عرب نیستم باید بگوید من ایرانی یا هندی هستم نه آنکه بگوید من عجم هستم

وباز خواسته است کلمه نسخ را بصیغهٔ بگوید که بر خلاف صیغه مستعمل درقرآن باشد لذا بجای ننسخ گفته است نستنسخ که معنا تغیر میکند و بمعنای استنساخ یعنی پاکنویس کردن است نه پاك کردن و از بین بردن که مقصود او است وبهر حال این حقیر در ترجمه عبارات آقای شیرازی اگر میخواستم ترجمه تحت اللفظی نمایم بطور قطع مفهومی از

که همه روز برای ما سرانی تراشیده و پیشوایانی درست میکنند

این خصیصه با نهایت تأسف از اینجا ناشی شده است که این کشور مورد تاخت وتازوتعرض این و آن بوده وپدران واجداد ما برای آنکه‌از جنگال غالب جانی بدر برند ناچار بودند باغالبین مجامله‌نمایند وبااخلاق وعادات فاتحین یا غالبین بسازند تااز شر آنها درامان بمانند وکم کم این خصلت در فرزندان آنها باقی ماند وخیال کردند راه سعادت همین است وهمین خصلت است که بنظر میرسد این همان سری است که جمعی بی اطلاع آنرا بطور دیگر تعبیر میکنند ومیگویند خداوند متعال باین کشور نظر لطف مخصوص دارد در صورتی که خالق کائنات باهیچ قومی نسبت ندارد وافراد وجماعاتی موردتوجه‌ذات‌اقدس الهی هستند که‌وظایف‌اخلاقی واجتماعی‌خود رانسبت‌بافراد نوع‌در نهایت‌صمیمیت انجام‌دهندوخلاصه آنکه بر فرض‌دیگران برای‌ما‌علی محمدوحسینعلی‌وفادیابی‌درست کنندما بایدمتوجه باشیم ونگذاریم‌وپیش‌خودحساب کنیم اگر مسلمانیم که‌اکثر مسلمین‌قائم آل‌محمد(ص) راقبول‌دارند وبنابرمذاق‌شیعه‌اثناعشری(امامیه)ظهورامام عصر عجل‌الله‌فرجه علائم ونشانی هائی دارد که هیچیک برعلی محمد شیرازی منطبق نیست و اگر مدعی نبوت است که تمام مسلمانان‌معتقدند که دیگر پیغمبری نخواهد آمد واگر مسلمان نیستم که‌دیگردنبال‌این‌قبیل‌اشخاص و داعیه هانبایدرفت

در اینجا یادم ازکتابی آمد. که مولف محترم آن را میشناختم و وچندی معلم اخلاق من بود این‌مرد محترم‌ودانشمند عالیمقام قریب‌چهل‌سال قبل کتابی بصورت قصه‌ورمان نوشته است که‌در آن به هشت فرقه ازفرق اسلام اعتراضاتی دارد ومتاسفانه فقط یك قسمت آن بنام گفتارخوش یار قلی چاپ شده ومکرر هم چاپ شده است واین بنده در چاپ اول آن شرکت داشتم وبنظر میرسد که حضرت آیت‌الله شهرستانی هم شرکت

کوچکی باشد ایستادگی نمیکنیم ونمیخواهیم کسی از ما برنجد ودرامور اجتماع دخالت صحیح نمیکنیم مگروقتی که بمنابع مادی شخص‌ما اصطکاک پیدا کند که درآن وقت هم جای مهرباقی میگذاریم

مردم زیادی را میشناسم که بابابی بابی وبا بهائی بهائی‌وبازرتشتی زرتشتی وبا مسلمان مسلمان وبا یهودی ونصرانی مثل‌آنها خودرا معرفی میکنند وبقول خود نمازهم میخوانند و شاید روزه هم میگیرد وبتصورخود حساب خودرا باخدا روشن نگاه میدارد ودنیای خودرا هم ازدست نمیدهد

وبا این مسامحه درعقیده ودین همه روزه پیغمبرانی در جامعه خود درست میکنند و جمعی شیاد را برجامعه خود تحمیل میکنند وخیال میکنند کاری نکرده وگناهی مرتکب نشده است

اگر فلان شخص اعم ازکاسب وتاجروواعظ وپیشنماز ورئیس‌اداره خواست بمناسبت مقام وموقعیت خود بر دوش مردم سوار شود ومردم آن شهر یا ده بدانند که صلاحیت ندارد معذالك حاضر نیستند باو بگویند که صالح نیست واورا بوظیفه‌اش آشنا کنند ومجامله وبی‌اعتنائی بمصالح‌عمومی موجب میشود که جمعی غیر مسئول در زندگانی مردم دخالت‌های بیجا و نا مشروع بنمایند

این بی بند وباری ها و این دخالت های بیجا از ناحیه مردم غیر مسئول معلول مسامحه خود ما مردم است که تاوقتی علی الظاهر منافع‌ما درخطر نیست کاری بمنافع‌و مضار اجتماع نداریم و با این عمل پیغمبران دینی یاسیاسی درست میکنیم که بعداً خودمان باید بآنها تعظیم نمائیم

وحاضر نیستیم دربرابراین دروغگویان ایستاده وبآنها نهیب بزنیم ونگذاریم بعلت ضعف وسستی وجهل ومجامله برما مسلط شوندوبقول‌آقای شیرازی ورفقای او مردم همه اغنام الله شوند تعارف ومجامله های بیمورد

غیر از آنها را و باید بیان او را بخوانند و سایر کتب علمی و دینی را بخوانند •

• (مولف محترم درذیل عبارات بالا نوشته‌اند مثل آنست که میخواسته مردم را از نعمت علم ومعرفت محروم وآنهارا برمبنای اوهام وخرافات تربیت کند

واین تعبیر بسیار مودب که آیت‌الله شهرستانی فرموده اند کاشف از آنست که معظم له خواسته اند بدون ذرهٔ انحراف از اصول آداب عربی بگویند که این‌مرد شیرازی از ردیف کردن کلمات شبیه بهم‌ولی بی‌معنی چه مقصودی داشته

ولی این حقیر فقیر میگوید باید مطالب را بی پرده گفت با این طبقه ازمردم ضال‌ومضل‌نباید تعارف کرد این عبارات بی معنی وبی مفهوم از دودسته مردم صادر میشود یاگوینده بقدری بیسواد وبی اطلاع وبی‌مایه است که خوداوهم تصور کرده‌است عربی گفته یا آنکه مقصودش استهزاء بقرآن است

زیرا این عبارات از یکفرد عاقل که فی الجمله سواد عربی داشته باشد محال است اداء شود

و اگر در عقل او تردیدی نکنیم و او را مردی عاقل فرض نمائیم بطورقطع باید گفت مردی مغرض وبی ایمان بوده و بهیچ اصلی از اصول پابند نبوده‌است‌واین‌حرف‌هاواین ترکیبات‌را بقصدسخریه‌واستهزاء گفته‌است مبهم

• آری آقای باب امر کرده است تمام کتب علمی و دینی را بسوزانند ولی چون شاگردش حسینعلی بهاء دید کتاب اربابش افتضاح بار آورده درکتابی که خود اوبنام اقدس نوشته است چنین گفته (**قد عفاالله عنکم‌ما**

فرموده در این کتاب بزبانی ساده حقایقی را برشته تحریر درآورده که انسان بخوبی درک میکند که این طایفه گمراه چگونه مردم بدبخت جاهل را گمراه کرده اند ودر آنجا نسبت بعبارات کتاب باب چنین میگوید که اگر بنا باشد شخص هروطب ویابس را به هم ببافد ونامش را کتاب آسمانی بگذارد وکلماتی بی قاعده به هم وصل کند من (مؤلف آن کتاب) میتوانم بهتر از اوچنین عباراتی درست کنم سپس عباراتی بتقلید از آهنگ طیور وبعضی چهارپایان درست کرده است که ظاهر آن جملات شبیه بظاهر کلمات عربی است ولی بسیار مضحك ومسخره بوده و تاثیر فکاهی آن برای خواننده زیاد تر است

وباز برای توجه خوانندگان محترم بعضی از عبارتهای کتاب بیان را ذیلا نقل میکنیم مثلا میگوید (قل انا جعلناك غراناً عزیز اللغاررین - قل انا جعلناك جليباً حبا نا للحا بین قل انا جعلناك سلطانا سليطا للسالطين - قل انا جعلناك برهاناً بريهاالمبا رهين - هين - قل انا جعلناك سكاناً سكينا للسا كنين وبهمين منوال ۱۲ صفحه از کتاب خود را پر کرده ودر لوح دوم میگوید - بسم الله الا قدم القدوم القادم القدمان المتقدم القيدوم ذی اقدابين ذی القدمات ذی الاقدام الی آخر

ودر لوح سوم از اسم جمیل مشتقاتی بسلیقه خود ساخته و میگوید بسم الله الاجمل الاجمل الجمنی الجمل ذی الجما این انه كان جميلا جملا نا مستجملا فوق الجماميل الی آخر

وصفحات بسیاری را از این مهملات پر کرده

وعجیب ومضحك این است که این لاطائلات بنظر خود او بسیار خوب وزیبا جلوه کرده بدرجهٔ که بر اتباع خود حرام کرده است خواندن

خدا سبحانه وصف کرده است این کتاب را به بیان و برای اظهار هر مقصد و مطلبی بکلام* بلیغ الی آخر

* در ترجمه چند سطر بالا سعی شده‌است که درست مطابق اصل باشد تا مبادا چیزی از آن کم شود وچه خوب است آقایان دراین عبارت شیرین قدری مطالعه کنند و خود بخود قضاوت نمایند وضمناً بمناسبت آنکه آیة الله شهرستانی عذر شاگرد اورا بیان کردند عرض میکنم این آقایان خیال کرده بودند باید حتماً دلیل نبوت راهمان چیزی بیاورند که رسول اکرم (ص) آورده است واصرار داشتند کلماتی بروزن قرآن بهم ببافند وچند نفر مرید فارسی زبان خود را با این کلمات در هم پیچیده و بی معنی فریب دهند زیرا آقای بهاء هم کتابی بنام اقدس درست کرده که آنهم شبیه بهمان بیان است نهایت چون این مرد از عربی دورتر ازاربابِ خود بوده نا چار چند نفر از ایرانیان راکه بزبان عربی آشنا بوده اند کمك گرفته و برای او جملاتی ساخته اند که بهتر از عربیهای اربابِ‌است چنانکه در جمله (قدعفاالله‌عنکم) ملاحظه میفرمائید قدری مربوط‌تر ازعربیهای ارباب و متخذ* ازعبارت قرآن مجید (عفاالله عما سلف میباشد

بدیهی است یك جوان فارسی شیرازی ودو نفر مرد مازندرانی اگر بخواهند امام یا پیغمبر یا خدا شوند بهتراز آن که بودند نمیشدند وچون دیدند درکشور گل و بلبل این حرفها بسیار مفید و نان آور است گفتند و بار خود را بستند و هنوز هم از برکت جهل و نادانی مردم بدبخت در نهایت‌خوشی زندگی‌میکنندیعنی پس ازآنکه سیاست دشمنان دین وکشور تغییر کرد یا بهتربگوئیم از این بت تراشی استفاده خود را نمودند کم کم این موضوع صورت خود راتغییر داد و آلات‌فعل هم که دین خود را بدنها فروخته بودندور صدد استفاده از اموال مردم بر آمدهو در جائی دور از

نزلفی البیان من محو الکتب واذنا کم ان تقرئو من المعلوم ماینفعکم لاالی ما ینتهی الی المجادله فی الکلام هذا خیر لکم ان کنتم من العارفین)
که قطع نظر از سیاق عبارت میگوید خدا بر شما بخشید آنچه را که در بیان نازل شده بود که کتابها را محو نمائید اجازه دادیم که بخوانید ازعلوم آنچه را که برای شما فائده دارد نه علومی که شما را به مجادله بکشاند این برای شما بهتر است اگرعارف هستید)

و همچنین آقای باب بر مردم واجب کرده بود که مشاهد مشرفه حتی مکه معظمه راخراب کنند وخراب کردن قبور انبیاء واوصیاء که جای خودداشت وگفته است بقسمی باید خراب کرد که یك خشت هم در آنها باقی نماندولی این مرد مغرض گفته است درعوض جاهائی را بسازند تا اتباعش بآنجا رفته وآنجا ها رازیارتگاه خود قرار دهند ویکی از آنمحلها را خانهٔ خود در شیراز که درآن ولادت یافته بود قرار داده است

و با آنکه میگفت قیامت شده و دیگر تکلیفی نیست معذالك روزه را واجب کرده" نهایت ۱۹ روز وآخرش را روز عید نوروز قرار داده و آنرا عید رضوان نامیده است وسپس آیه خمس را نسخ کرده وآنرا ثلث کرده است ولی بعد از او جانشینانش با اومخالفت کردند

وهر کسی مایل است تاریخ باب وبهاء وبرادرش یحیی را خوب بداند وخرافات آنهارا بهتر بشنود وبخواند بکتاب(مفتاح باب الابواب) وکتاب منهاج الطالبین مراجعه کند انتهی مؤلف

واز گفته های باب است که ترجمه آنرا ذیلا نقل مینمائیم او حروف مقطعه ایست درقرآن مجید آنچنان حروفی تکلیف نکرده است خدا بندگان خود را بتاویل آن واحتیاج ندارد برای او کتاب آنچنانی که نازل کرده است آنرا تا واضح کند هرچیز را ونیست تر و نه خشك الا آنکه در آن هست

و غیرها اموری است که با مزاج ماسازگار بوده در چنین حال همه بقصد اغفال و تحمیق ضعفاء و جهال میباشند و چون عقیده بچیزی نیست دنبال هر صدائی رفته و میروند

و هر کس در این کشور هر ادعائی کرد دور او را میگیرند تا خود لفت و لیسی بنمایند و مدعی را درکارش تشویق میکنند خداوندگار همه را اصلاح فرماید

دراطراف بیانات باب و وحی او

در این ادوار بر هیچ کتاب و مقاله و خطابه این همه اعتراض که بر کتاب باب و کلمات او شده وارد نشده است

و بعضی عباراتی شبیه ترکیبات او در مقام رد او هم نوشته‌اند که اتفاقاً تمام آنها از لحاظ جمله بندی مربوط و مفید معنی است و سیاق و سبك آن ها هم مطابق قاعده است

(در اینجا مولف محترم در حدود نیم صفحه گفته یکی از ایرانیان را که در اعتراض بباب و بهاء نوشته نقل کرده‌اند که از لحاظ عبارت و جمله بندی بسیار بهتر از جمله بندی بیان است و بعداً حاشیه مرقوم فرموده‌اند که ترجمه آن بشرح ذیل است)

بهاء لقب میرزا حسینعلی پسر میرزا بزرك نوری مازندرانی و مختصر جمله بهاءالدین است واز کوچکی اورا بهاء میگفتند در محرم سال ۱۲۷۳ هجری بدنیا آمد ودر دوم ذی‌قعده ۱۳۰۹ در عکا مرد و کتاب اقدس خود را قبل از کتاب ایقان نوشت و در وقتی نوشت که از مبلغین برادرش یحیی ملقب بصبح ازل بود و در سال ۱۲۷۱ از برادر جدا شد و برای خود داعیه پیدا کرد او و برادرش یحیی ملقب بصبح ازل در سال ۱۲۹۸ از ترس

اتظار مشغول عیش و نوش و عشرت شدند و هنوز هم‌مشغولند و جمعی بیدین و مردمی بی‌عقیده بمعاد و هوس رانو عیاش اطراف آنها را گرفته و بریش جمعی بدبخت شهری و دهاتی ایرانی که خودنان و خورش حسابی ندارند بخورندخندیده و نتیجه زحمت و دسترنج آنها را میگیرند وهر پارتی‌مال و پول بانجا میرسد خنده و قهقهه تمسخرراراه میاندازند چنانکه این‌طبقه رنجبر و زحمت کش درکشور نفرین کرده ما بدرد دکاندارهای دیگر هم میخورند و بمنزله‌سرمایه فنا ناپذیری هستند که‌فقط‌سوادخواندن و نوشتن و مطالعه‌ممکن است آنها را از این گمراهی نجات دهد و خداکمك کندو وگرفتار جمع دیگرکه بطریق دیگر جان‌آنها را در معرض نیستی قرار میدهند نشوند یکی از قضات محترم تمیز که از دوستان سی‌سال پیش بنده بود میگفت فلان شخص که از دوستان‌ایشان بود مکرر میگفت باید بایران رفت و زندگی خوبی پیدا کرد زیرا در ایران هم میشود پیغمبر شد و هم یشود بالاترین مقام اداری را در حکومت پیدا کرد

در آن تاریخ این مطلب بنظرم عجیب میامدولی بعداً دانستم درست تشخیص داده بود

چرااینطور است و چرا مردم ایران بزودی‌دنبال هر صدائی‌میروند خود بحث‌جداگانه دارد

و اجمالا میتوان گفت مجامله و مردم داری وموافقت ظاهری باهر عقیده بقصد انتفاعو انتقاد از هر عقیده باز هم بقصد انتفاع وجمع بین‌دو عمل و دو عقیده متضاد و متناقص مثلا خواندن نماز و ربا خوری گـرفتن روزه و مشروب خوری درویشی و ترك صلوة و افطار باحرام و بدگوئی در غیاب کسی که حضورش‌خوبی گفته‌تعارفات‌بی اصلو دروغ‌وادعای‌مسلمانی وا فساد تعریف‌در ظاهر وپاپوش دوزی درغیاب‌برادران همنوع و هم کیش

بعضی از بیانات بهاء(بعضی از مردم هستند که دانش ها آنها را مغرور ساخته و باین ها از اسم قیوم ممنوع شده اند و اگر بشنود صدای کفش در پشت سر خود می بینید خود را بزرگتر از نمرود بگو و کجا است ای مردود نصدا قسم او در پائین جحیم است) نقل از کتاب اقدس ص ١٤ طبع مطبعه اداب در بغداد سال ١٣٤٩ هجری -

و باز گفته است سرهای خود را نتراشید خدا آنرا با موی زینت داده ودر اینکار نشانه هائی است برای کسی که بمقتضیات طبیعت نگاه میکند از طرف مالك بیابانها اوست سختگیر وحکیم)

و باز میگوید (**حکم الله لکل ذآت وذانیة دیة مسلمة الی بیت العدل وهی تسعة عشر مثقالا من الذهب و ان عادمرة اخری عودوا بضعف الجزاء - هذا ما حکم به ملك الا سماء فی الاولی وفی الاخری - قد رلهما عذاب مهین**)

یعنی حکم خداست برهر مرد و زن زناکار که ١٩ مثقال طلا بدهد به بیت العدل و اگر دو باره کرد بدو برابر جزاء مجازات میشود - این حکمی است که صاحب نامها در اول و آخر داده است (و از همین حکم ساده دائرمدارجزای نقدی که مذیل بیك نفرین در مقام شوخی است بخوبی درجه اهمیت این امر که مبنای تشکیل عائله است در نظر آقایان برخوانندگان عزیز واضح میگردد و انتشاراتی که هست و صحت و سقم آن را نمیدانیم ممکن است از این حکم ریشه گرفته باشد و مردم پیش خود حدس زده اند ١٩ مثقال طلا برای مرد ثروتمند و ١٩ مثقال نقره برای مردمان فقیر چیز مهمی نیست

ودر مورد خوردن مشروبات الکلی میگوید

ایاکم ان یمنعکم سبحات الجلال عن زلزال هذ السلسال خذوا

ناصرالدین شاه‌قاجار فرار کردند زیرا بابیها ناصرالدین شاه را تیر زدند او هم دستور تعقیب آنها را داد و چهل نفرشان را گرفتند در آن واقعه (قرةالعین) که یکی از زنان مبلغه بود در میدان طهران با بقیه اعدام شدند و این دو برادر هم علی القاعده باید گرفتار شوند (ولی معلوم نیست کدام قوه آنها رانجات داد) و درسال ۱۲۷۳ بهاء ببغداد آمد و از برادرش یحیی متابعه کرد و بهترین شخص که در تاریخ و احوال باب و بهاء چیز نوشته (پرفسور مستر ادوارد برآون مستشرق معروف انگلیسی است) و در مقدمه کتاب نقطه الکاف میرزاجانی کاشانی بتفصیل شرح داده است انتهی

در موضوع تاریخ باب و بهاء و جدا شدن این دو از هم و اتفاق با هم تصور میرود در چاپ تاریخها اشتباه شده باشد زیرا مرقوم فرموده‌اند در سال ۱۲۷۱ از هم جدا شدندو بهاء برای خود داعیه مخصوص پیداکرد و بعد مینویسد درسال ۱۲۷۳ باهم متحد شدند در صورتیکه آنچه در ذهن دارم این است که پس از جدائی دیگر با هم علی‌الظاهر متحد نشدند و پیروان آنهاهم جدا شدندو بابی و بهائی بوجود آمد و یکی از مصادیق این آیه‌شریفه کلما دخلت آمة ( ) شد و باز بنا بر آنچه در ذهن باقی‌مانده است دربدو امر آقای بهاء بمناسبت آنکه زرنك‌تر و خوش فهم تر بود و میتوانست مردم عوام آنروز را تا اندازه تسخیر کند در ملاقات با مردم برای‌خود عنوانی‌قائل نمیشد و برادر کوچك خود را در پشت پرده نگاهداشته و خود بعنوان او با مردم صحبت میکرد کم‌کم برادر باشتباه افتاده وخیال کرد براستی‌او شخصیتی داشته و برادر باید بنام او تبلیغ کند و این معنی موجب اختلاف بین آنها شده و از هم جدا شدند و ازلی و بهائی درست شد و بهرحال بایدبتاریخ مراجعه کرد که این بنده در اینجا دست رس بهیچ کتابی ندارم اینك‌اصل کتاب‌و ترجمه

باب که جوان بوده‌ودوری‌مردرا از زن‌از لحاظ ناراحتی مرد بسیار اهمیت میداده فکر کرده است هر کسی مردی را بوسیله حبس یکشب از زنش دور کند جزایش این است که زنش بر او حرام شود ومدتی زن‌نداشته باشد والا چه تناسبی را میشود بین حبس شخص و حرمت زن حابس براو تصور کرد

سپس میگوید خدا نکاح را بر شماواجب کرده ولی مبادا از دوزن بیشتر بگیریدو کسی که یك‌زن قناعت کند راحتی خود وزنش راخواسته است و اگر دختر با کره را برای خدمت کاری خود نگاهدارد عیبی ندارد ـ در اینجا جناب آقای بهاء خیال کرده است که در شرایع یك زن گرفتن واجب بوده وچون میخواسته است بالاخره‌برخلاف دیانت اسلام حرفی بزند گفته است از دو زن بیشتر نگیریدوقطع نظر از آنکه با داشتن ـ خدمت کار با کره این قید را برداشته باید از او پرسید که اگر بناشد از یکزن تجاوز شد فرق بین چهار یا بیشتر با دو زن گرفتن چیست وآنکس که میگویدنباید بیش از یك‌زن گرفت میخواهد بگوید حس رقابت وحسادت و آنکه مردنمیتواند براستی بین زنان خود فوقی نگذارد وبرخلاف عدالت رفتار خواهدکرد لذا بهتر آنست که فقط یکزن بگیرد چنانکه دیانت‌اسلام‌وقرآن هم گفته است‌اگر ترسیدید که نتوانید بین زنان‌خود بعدالت رفتار کنید پس‌فقط یکزن بگیرید و الا چهار یا بیشتر موضوعیت نداشته است وبعلاوه کدام یك‌از شرایع آسمانی گرفتن زن را واجب کرده است مگر آنکه بگوئیم چون در اسلام مستحب بوده ایشان برخلاف اسلام آنرا واجب کرده اند

وباز درهمان صفحه ۱۹ گفته است دامادشدن بدون‌مهریه شدنی‌نیست وصداق برای زن شهری ۱۹ مثقال طلا وبرای دهاتی ۱۹ مثقال نقره است

اقداح الفلاح فی هذا الصباح باسم فالق الاصباح ثم اشربو بذکره العزیز البدیع) که فارسی این جملات این است مبادا دانه‌های تسبیح جلال (که سبحه مفرد سبحات است و بمعنای تسبیح و دانه های آن میباشد) یا آنکه مبادا جلال و عظمت الهی شما را از این آب صافی زلال وگوارا منع کند

پیاله رستگاری را در این صبح بنام پدید آورنده صبح برداشته و آنرا بذکر او که سخت گیر و بدیع است بیاشامید که اگر بخواهم این معنای تحت اللفظی را از آن بگیریم جملاتی مهمل و بی معنا است و اگر باو بدهیم از لحاظ تعبیر کفر و زندقه است که حاکی از سخریه و استهزاء میباشد و جناب ایشان در این عبارت کلمه عزیز را بمعنائی خواسته اند که مردم بهم میگویند عزیزم شنوندگان عزیز زیرا مناسبت معنا را بالفظ وقرائن مقامی باید در نظر داشت و میشود گفت در یک صبح بسیار خوب که فلسطین از آنگونه صبحها زیاد دارد بابا هر کس درخدمت او بوده خواسته اند صبوحی بزنند و درحال شوق و خوش این عبارات را گفته اند

ودر صفحه ۱۹ همان کتاب است که میگوید (من احرق بیناً متعمداً فاحرقوه و من قتل نفساً عا مداً فاقتلوه ـ خذوا سنن الله بایدی القدره والاقتدار واترکوا سنن الجاهلین ـ ان تحکموا علیهما حبساً ابدیا لابأس علیکم فی الکتاب انه لهو الحاکم مایرید هر کس خانه‌ای را آتش بزند و هر کس عمداً بکشد او را بکشید سنن خدا را با دست‌های قدرت و اقتدار بگیرید و سنن جهال را ترک نمائید اگر برآن دو حکم حبس ابد بدهید ایرادی برشما نیست در کتاب او حاکم است بر هر چیز که بخواهد) در اینجا بهاء برخلاف استاد خود باب که گفته بود (هرکس انسانی را ولو یکشب حبس کند زنش بر او حرام میشود) حکم کرده است (بنظر میرسد

مردم بلخ واهل قریه مزار شریف است وپدرانش در چند قرن قبل از شهر سبزوار ایران*بقریه قادیان هند هجرت کردند قادیان در پنجاب در شمال هند* واقع و این مرد یعنی غلام احمد در آنجا بقصد یاد گرفتن زبان عربی وانگلیسی در نزد علمای محل مشغول تحصیل شد وبعداً وارد خدمت انگلیس ها با ماهی بیست روپیه حقوق شد تا در همان محل بر مزارع نظارت کند ودر سال ۱۸۸۰ میلادی در کتاب خود بنام (برهان احمدی) ادعا کرد که او مهدی موعود است که باید در آخر الزمان ظهور کند ومسیح عالم است ودنیا را از عدل و داد پر خواهد کرد ودر سایر کتابهای خود نیز این ادعا را کرده است باین کیفیت که هر چه بگوید وبنویسد از پروردگار باو وحی میشود ـ حکم جهاد را نسخ کرد واطاعت ازانگلیسها را واجب دانست وبدیهی است که آنها از هر جهت او را تقویت کردند وطریقه او را از مذاهب رسمی شمردند وبعد از سال ۱۸۸۰ ادعای نبوت کرد وگفت من همان مسیح موعود هستم و مسیح در من حلول کرده است چنانکه محمد هم در من حلول کرده وکلمه غلام رااز نام خودحذف نمودتا دلالت بر بندگی*او لفظ احمد نکند وبا آنکه احکام اسلام را بر اتباع خود عرضه کرد معذالك علماء اسلام بکفر او فتوی دادند قادیانی در سال ۱۹۰۸ از دنیا رفت ودروغهای بزرگی از او نقل کرده اند انتهی مولف

قادیانی در کتاب خود بنام (حمامت البشری) (چه نام قشنگی است) (عبارات ومطالبی دارد(غالب عبارات او با عبارات قرآن مجید تلفیق شده که ظاهرش مطابق عبارات عربی است ومفهوم دارد)

. این متنبی هندی معروف میگوید(**فالهمنی ربی مبشراً بفضل من عنده وقال انك لمن المنصورین وقال یا احمد بارك الله فیك و مارمیت اذرمیت و لکن الله رمی لتنذر قوماما انذر آبائهم ولتستبین سبیل المجرمین وقال ان افتریته فعلی اجرامی هوالذی**

واگر کسی خواست زیادتر بدهد بر او حرام است از ۹۵ مثقال زیاد تر بدهد

بهاء که ادعای مساوات بین زن ومرد را میکرد چه شد که بین زنان شهری ودهاتی فرق گذاورده است

ودرباره نسخ نمازهای پنج گانه‌میگوید

برشما نماز نوشته شده است نه رکعت ظهر وصبح‌وعصر و از عده دیگر رکعات شما را بخشیدیم

ودر نماز میت گفته است باید شش تکبیر گفت واگر کسی سواد داشت بیشتر وبقدری که قبل از آن نازل شده بوده (اشاره بحکم اسلام)

وباز با همان الفاظ عربی مخصوص خودش گفته است (شعر خواندن نماز را باطل نمیکند (صفحه ٥)

و باز میگوید سمور بپوشید همانطورکه خز و سنجاب میپوشید و چیزهای دیگر راهم بپوشید در فرقان از آن نهی شده ولی بر علماء اشتباه شده بوده است‌صفحه‌٥و باز میگوید هرکس که آب‌دردسترس‌نداشته باشد پنج مرتبه)لله‌اطهرالاطهر) بگوید و بعد شروع بعمل کند .

و بازگفته است خداوند حکم جماعت را برداشت مگر در نمازمیت

ای مردمی که‌گول خورده‌اید باید بحال خودگریه‌کنید و اگرگول نخورده اید بر این مسخره بازی ها بخندید ـ هرکس در این دنیا دامی گسترده است‌تا صیدی‌بدست‌آورد این‌طبقه و پیروان آنها‌که جامعه‌جهال را ملعبه خود قرار داده و آنها را وسیله ازتراق نموده اند بجامعه‌بشریت خیانت‌کرده‌اند و چه خوب بود حالا که مردم تا اندازه ای روشن شده اند دست از این مزخرفات بردارند

نمونه بعضی از کلمات قادیانی

(قادیانی نامش غلام احمد بوده واین مدعی نبوت هندی در ۱۰۰ل‌از

در دوره بعثت رسول اکرم(ص) همگی در حجاز تمرکز داشته‌اند و مکه معظمه و حومه و اطراف آن براستی کعبه طلاب کمال و منزلگاه مردان نامی ادب محسوب میگردیده و بازبطور تواتر ومکرردر مکرردرکتابهای تاریخ میخوانیم چنانکه در آراء متکلمین و محدثین هم دیده و می بینیم که نوشته و گفته اند

موسی کلیم‌الله در وقتی بر بنی اسرائیل مبعوث‌شد که در حوزه‌مصر سحر و ساحری و طلسم وجادورونق داشت وکسانی که دارای علوم غریبه بودند زیاد بود ر این کمال صوری که بنظر مردم آندوره بسیار قابل‌توجه بود یکی از مظاهر علم و دانش مخصوص و صنعت محسوب میگردید و همین کمال موجب جلب‌نفوس و تسخیر عقول ساده‌لوحان و حتی مردم‌عادی شده بود و روی این اصل و این مبنا معجزه‌حضرت موسی علیه‌السلام که فرستاده خدا بود اموری شد که مناسب وضع‌روز ومقتضیات روح واخلاق مردم‌باشد و ازسنخ کارهائی باشد که مردم با آن آشنا بوده و بنظرشان عجیب و فوق‌العاده است لذا موسی کلیم الله در آن‌رشته از امور که مردم پذیرفته بودند اعجازی کرد که همه را مبهوت و متحیر ساخت‌و چون‌دیدند چشم بندی و شعبده بازی نیست در اول کار همان‌بزرگان سحره و شعبده بازان نبوت او راتصدیق کردند وکم کم بنی اسرائیل وجمعی از فرعونیان باوگرویدند چنانکه‌خداوند جلیل میفرماید (**فالقی عصاه فاذا هی ثعبان مبین تأکل‌مایافکون) ونزع یده فاذاهی بیضاءللناظرین**)یعنی موسی عصای خود را انداخت (بطرف سحره و سحرهای آنها در میدان نمایش یکمرتبه اژدهائی بزرک شدکه تمام الات و ادوات و اسباب سحر ساحران را خورد و بلعید و ضمناً دست خود رااز زیر بغل بیرون‌آورد که یکمرتبه نوری بسیار خیره‌کننده از دست او تشعشع کرد که همه را بحیرت انداخت

ارسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله - لامبدل لكلمات الله وانا كفيناك المستهزئين وقال انت على بينة من ربك رحمة من عنده وماانت بفضله من المجانين - ويخوفونك من دونه - انك باعيننا سميتك المتوكل - يحمدك الله من عرشه ولن ترضى عنك اليهود والنصارى يمكرون و يمكر الله والله خير الماكرين ادخل الله سبحانه فى لفظ اليهود معشر علماء الاسلام الذين تشابه الامر عليهم كاليهود وتشابهت القلوب والعادات والجذبات والكلمات من نوع المكايد والافترائات والبهتانات الى آخر بطوريكه در بالا گفتيم اين مرد كلمات و جملات قرآن مجيد را بطور متفرق و مثل بعضى از وعاظ ما كه براى استشهاد مطلبى چندين آيه بطور متفرق و احياناً بعضى از كلمات خود را هم بر آن اضافه ميكنند گفته و آنچه از خوداواست بسيار مختصر ودربين جملات قرآن بخوبى پيداست و اين مرد خيلى زرنك تر از دو نفر همقطاران خود على محمد و حسينعلى بوده و بعلاوه هوش و ذكاوت و خرد اوهم مثل فضلش بيشتر از آن دو نفر بوده و نميتوانسته است مثل آن دو نفر بيسواد كلماتى مهمل بيافد - جمله اخير عبارات فوق الذكر كه از خود او است اين است خداوند جماعت علماى اسلام (آنهائيكه امر بر آنها مشتبه شده) را در لفظ يهود داخل كرده زيرا آنهاهم مثل يهود شبيه كرده و دلها وعادات و جذبات و كلمات آنها شبيه بهم شده و از نوع كيد و افتراء و بهتان است و دنباله اين عبارت عبارتى شبيه بآنچه نقل كرديم دارد از قبيل آنكه خدا مرا عيسى بن مريم دانست و من مسيح موعود هستم بيان كرده كه نقل آنرا ضرورى نميداند انتهى مترجم

تشخيص برترى قرآن با آى امت

تاريخ با صراحت كامل و بيان قاطع خود حكم ميكند كه ادباء و بلغاء

بر طبق قواعد جاریه روز در قرآن رعایت فرموده است) بر تمام بلغای روز و ادبای عرب تفوق راحفظ فرمود و خوش‌بختانه چهارده قرن تقریبی است که روزگار اسلام درگذر بوده و هنوز بر تری قرآن محفوظ وهنوز مردم بگفتار رجال قرن اول اسلام استشهاد مینمایند و سلطنت ادبی آنها باقی و بر قرار و بشعر یا نثر ادبای آن عصر در افاده معنی یا اداء لفظ صحیح استناد میکنند

بنابر این اگر بخواهیم در برتری قرآن مجید بر سایر کلمات ادباءو بلغاء بمحاکمه برویم بچه کسانی باید مراجعه نمائیم و آیا دسته و جمعیت دیگری هست که درادب و بلاغت سمت استادی ومرجعیت داشته باشند ؛ اگر همت معرفی کنید چه کسانی هستند ؟

وچون جوابی ازاین سئوال داده نمیشود بطور قطع باید ادباء و بزرگان ادب عرب در عصر رسول اکرم (ص) رامرجع این تشخیص وحکمیت دانست

زیرا در دوره رسول اکرم (ص) مقام ادب و بلاغت و فصاحت درحد اعلای خود بود و بزرگان و رجال ادب و سلاطین و اساطین آن همگی در انحای جزیره العرب جمع بوده وبعد از آنها دیگر کسی بمقام ادبی آنها نرسیده و اگر هم اتفاقاً ادیبی هم پیدا شده باشد که بپایه آنها رسیده اوهم بتفوق قرآن مجید اعتراف کرده است و بادر نظر گرفتن این نکته که جمع کثیری از ادباء و شعراء نامی عرب در آن عصر مخالف رسول خدا بوده و از صمیم قلب تصمیم داشته اگر بتوانند این سد عظیم و این بنای مستحکم ر این اعجاز پایدار را در هم بریزند و یا بر دریای خروشان ادب قرآن پلی بسته و از آن عبور نمایند ولی نتوانسته و ناچار بتصدیق و اعتراف شدند و وقتی آن دسته از بزرگان ادب زانوی عجز بزمین گذاردند طبقات

و مات و مبهوت تسلیم قضا و قدر شدند

و هم چنین مطابق تمام‌تواریخ معتبر و احادیث و اخبار صنعت‌غالب د. عهد عیسی بن مریم علیه‌السلام صنعت یاحرفه طبابت بود و اطباءآن زمان کار های بسیار شگفت انگیزدر امر طبابت‌داشتند. بقسمی که مردم مجذوب عمل آنها شده بودند و اطباء روز در امراض صعب العلاج مهارتی کامل داشته و علاوه از طبابت مزاج بوسیله ادویه‌و جراحی‌مرضا را باحکمت و بیانات موثر و باصطلاح‌امروز امراض‌وهمی را بطریقه‌وهمی علاج میکردنداین کمال در آن ایام بزرگترین وسیله تسخیر قلوب و نفوس مردم بود باین جهت عیسی علیه‌السلام معجزاتی داشت که از سنخ کار های مورد توجه مردم دوره خود او بوده است و درعین حال بقدری موجب اعجاب و تقدیر مردم شد که باو گرویدند زیرا عمل مسیح (ع) از سنخ کارهائی بود که مردم بآن با نظراعجاب مینگریسته با درجه عالیتر وچون مردم روز از انجام اعمالی شبیه باعمال‌مسیح‌عاجز بودندلذااعمال‌مزبورمعجزه شدچنانکه‌خداوندمیفرماید **(فابرئوءالاکمه والابرص‌واحیی الموتیٰ)** از قول عیسی(ع)فرموده است یعنی‌مردمانیکه پیس ونابینا را شفامیدهم و مردگان را زنده میکنم.

و بر روی‌این‌اصل ومبنا است که‌میگوئیم در دوره‌رسول اکرم(ص) صنعت رایج و فن معمول‌در جزیرةالعرب‌همان‌صنعت‌ادب و بلاغت وفصاحت بود وعرب در شعر و نثر و خطابه‌برتری داشتندلذاپروردگار جلیل‌رسول خدا را باکتابی مبعوث کرد که‌تمام بلغاءوادباءو خطبای‌عصراووعصورمابعد ازگفتن‌مثل آن‌عاجز شده‌زانوی‌ادب‌رابوسیده‌و کناررفتندوبرتری آنراتصدیق نمودند و معلقات سبع خود راکه از بهترین آثار ادبی روز بود ازکعبه برداشتند و عملاو معنا تسلیم شدندو صناعت‌انشاء (که خداوند جلیل آنرا

درخشنده بوده‌اند

لبیدبن ربیعه عامری از مشهورترین دسته محضرمین و یکی از هفت نفر شعرای نامی عرب است که قصاید او را در کعبه معلق نموده بودند شخصیت او و همچنین تفوق او در شعر ضرب المثل است

این مرد از طفولیت بنوغ ادبی و شعری داشت و در همان اوان کودکی امتحان ادبی خود را با بیان ذیل که در وصف یکی از بقولات و سبزیهای هرزه گفته است اثبات کرد

(هذه البقلة التی لاتؤهل داراً - ولا تذکی ناراً - ولاتسر جاراً عودها ضئیل - وفرعها کلیل - وخیرها قلیل - نبتها خاشع - واکلها جایع - والمقیم علیها ضایع - اخبث البقول مرعاً - واحقرها فرعاً - تعسالها و جدعاً -

و چون مسلمان شد بطرف قوم و قبیله خود برگشت و مردم را از قیامت و بهشت و دوزخ تشویق کردو میترسانید و آنها را بعالم دینی اسلام آشنا میساخت و مثل یکواعظ دین درست مردم را ارشاد میکرد و دیگر شعر نگفت و از مردم دوری میکرد تا آنکه در محل کوفه شهری بآن نام بناشد و شهر بزرگی گردید لبید در آن جا اقامت کردو اوقات خود را بعبادت صرف میکرد تا آنکه در سال ٦٦١ میلادی وفات یافت

عبارات منقول از لبید از طفولیت وجوانی ودر دوره جاهلیت از عبارات ادیبانه عربی است و عبارتی که در بالا نقل کردیم از یك طفل بسیار عجیب است و هر فراز آن دارای معانی ادبی و حاکی از تسلط او بر زبان و بر ادبیات عرب است ترجمه‌اش آن لطف وزیبائی زبان اصلی را ندارد معذلك تعبیرات متعددی که در وصف یك سبزی نموده در فارسی هم قابل اعجاب است

این سبزی خانه و لانه ندارد (یعنی بومی نیست وهرزه است)

متاخر و قرون بعد بطریق اولی اظهار عجز کرده و میکنند وقتی خبرگان ادب مزایای قرآن را تصدیق نمایند دیگر احتیاجی بدلیل دیگر بر تفوق قرآن و درجه ممتاز ادبی او نداریم و باید اعتراف نمائیم که این کتاب آسمانی که بر زبان محمد(ص) جاری شده کتابی است که تمام رجال ادب اعتراف بعجز از آوردن مثل آن نموده و از جانب حق جل وعلا نازل شده است و باید اعجاز آنرا تصدیق کنیم چه مراتب بالا یعنی کیفیت عجز ادباء را درك بکنیم چه نکنیم زیرا شهادات اهل خبره از شهادات مقبوله و غیر قابل رد است و قضاوت اهل خبره قطعی و غیر قابل نقض است

و برای شاهد حال این حکایت را نقل مینمائیم

روزی در محضر خلیفه مقتدر عباسی (هرون الرشید) بین کسائی و سیبویه دو نفر از پیشوایان ادب در یك مسئله ادبی اختلاف پیدا شد (مسئله زنبوریه) کسائی برشید گفت (مولای العرب ببابك فاسئلهم) مولای من عربهای اصیل و اهل بادیه در دربار تو هستند از آنها بپرس

مقصود کسائی از این بیان این است که کلام اهل بادیه در کلمات و لغات عرب حجت است ودر مقابل آنها استدلال صحیح نیست و بزرگترین دلیل بر صحت و سقم یك مطلب ادبی تصدیق مردمان خبره واهل زبان است

این قصه شاهد گویائی است بر مدعای ما که باید در هر کاری باهل خبره وجوع کرد مراجعه بخبره در کلیه امور امری است طبیعی و عزیزی که تمام عقلاء آنرا تصدیق دارند و اگر بتاریخ صدر اسلام برگردیم میبینیم اعتراف و تصدیق آنها که اهل خبره و رجال نامی ادب عربی بوده اند برتری قرآن مجید را تثبیت میکند یعنی آن مردم خبره برتری قرآن و امتیاز اعجاز آنرا بر سایر کلامها تسجیل نموده اند مثل اعشی ولبید بن ربیعه عامری و حسان و ولید ودیگران که هریك از لحاظ ادب یکی از ستارگان

بعد از جمله بسم‌الله الرحمن‌الرحیم گفته‌شده مثل المرا – الم – طس – حم – و غیرها که خواننده آنهارادیده و بزبان‌میاورد ولی متوجه معانی آن حروف نمیشود و احیاناً در مقابل این حروف مقطعه متحیرانه توقف میکند و چون مطلبی از آن دستگیرش نمیشود ازآن میگذرد و اگر از علمای تفسیر به پرسد جواب‌قانع کننده باو نمیدهندیا جوابهای آنها برتحیر او میافزاید و در عین حال ممکن است ازکسانی بپرسد که غرض داشته و در صددند مردم را اغفال و اغواء نمایند یا مطابق هوا وهوس خود یا بقصد متمایل ساختن سئوال کننده بعقایدومذاهب فاسد یاچون بقصدمنحرف ساختن و بیدین نمودن مردم همت گماشته اند جوابهای‌مغرضانه باو میدهند چنانکه اشخاصی مانند باب و بهاء برای اغفال مردم و استفاده مادی از آنها که بقول خودشان اغنام الله یا بهائم هستند از این‌حروف استفاده‌سوء بکنند و این‌مشکله ممکن است با ملاحظه تفسیر (بیان‌السعاده) ملاسلطان خیابندی که در اوئل سوره بقره گفته است قدری روشن شود؟ و همین تفسیر بود که مرا واداشت و در صدد بر آمدم باندازه ممکن از این سر پرده بر دارم .

آری مشارالیه در اولین پرسش که در باب حروف مقطعه قرآن مجید از او میشود جوابی میدهد که غالباً داده اند و میگوید این حروف رمزهائی است که جز خدا ورسول (ص) از آن اطلاعی ندارند وکسی‌از آن اطلاعی پیدا نکرده است و این حروف را در عداد و مقدمه بعضی از آیات متشابه نیز قرار داده و میگوید بحث در این حروف سبب شده که جمعی در اطراف آنها فلسفه بافی کرده و حرف‌هائی زده‌اند سپس جوابی میدهد و جمعی دیگر از قبیل سر احمد هندی درکتاب تحریر و مرحوم شیخ محمد عبده در تفسیر خود و جمعی از محدثین‌و جماعتی دیگر پیش‌از

آتش را روشن نمیکندو همسایه‌را خوشنود نمیسازد(در اینجااشاره بوضع چادر نشینان میکندکه زمستان و تابستان ییلاق و قشلاق کرده و دنبال آب‌وعلف‌میروندوچون بجائی رسیده و اطراق‌کردند اگر خانوادهٔ از آنها آتش روشن‌کرد سایرین‌ازآتش او استفاده‌میکنند لبید میخواهد بگوید آتش این علف بقاء و دوامی ندارد چوب‌های اوباریك وکوتاه و خودش هم کسی را سیر نمیکندکسی‌که پابند او شود وقت خود را ضایع کرده بدترین علف ها است برای چرانیدن ریشه‌های آن‌کوتاه و بالاخره چه بد سبزه ایست بدبمانده -

بدیهی استکه توصیف از یك علف‌خود رو با این تعبیرات متعدد دلیل بر وسعت اطلاع او بر زبان و ادبیات آن زبان است

این دسته از بلغاء زیادندکه چند نفر آنها را بنام یادکردیم‌واگر با ما بدوره خلفای بنی العباس بیائید و طبقات شعرا مولدین را بشناسید خواهید دیدکه‌این‌طبقه اعم از مسلمان‌و غیر مسلمان مثل ابو شاکردیصانی و ابن‌مقفع وابن ابی العوجاءدر بین‌آنها بودند و بطوریکه بخوبی‌میدانیم عجز سلسله ادباء از تاریخ نزول قرآن تا امروز نسلا بعد نسل و جیلا بعد جیل تا دوره فعلی بر خودشان و بر ما ثابت شده استدر حالی‌که درتمام ادوار تاریخی رجال ادب و بلاغت در کلیه‌اقطار اسلامی بوده‌اند چنانکه در عصر حاضر هم مردمانی بزرك که پیشانی عصر ما را با منشئات ادبی خود نورانی‌کرده اند"هستند و عموماً چه مسلمان وچه غیر مسلمان عملاو قولا اعتراف بعظمت و برتری قرآن نموده و مینمانند

حروف مقطعه قرآن

در اول بعضی از سوره های قرآن مجید حروفی مقطع می‌بینیم که

قرآن بنظر اینجانب نظر بسیار خوبی است و بهتر و موجه تر از سایر جهات است که عده از آقایان علماء ومفسرین قدیم و جدید بیان کرده‌اند و منظورم نظریاتی است که امثال امام رازی گفته ودر حدود بیست وجه یا بیشتر است

و بنظرمیرسد توجیه فوق‌الذکر هیچ نوع اشکال و عقیدی هم ندارد زیرا چیزی بر قرآن مجیداضافه نمیشود وچیزی هم کسر نخواهد شد باین معنی که در این توجیه چیزی کم وزیاد نکرده ایم

• و این نظر نظری است که ازامام‌یازدهم شیعه امامیه حسن عسکری علیه السلام که در سال ۲٦۰ هجری وفات فرمود نقل شده است

در تفسیر برهان‌جلداول صفحه ۳٤ روایتی ازصدوق‌بن بابویه‌علیه‌الرحمه بسند حسن از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده‌است که فرمود قریش و یهود بقرآن دروغ بستند و گفتند این سحر واضحی است که محمد (ص) ازپیش خود درست کرده ولی خداوند فرمود (**آلم ذالك الكتاب**) یعنی ای‌محمد(ص) بآنها بگواین کتابی که برتو نازل کردیم‌ازهمان‌حروف‌هجاء است که بعضی از آنها الف ولام ومیم است واین کتاب بلغت وزبان خود شما است و با حروفی است که با آن صحبت میکنید اگر راست میگوئید مثل آنرا بیاورید واز هم دیگران خود کمك هم بگیرید

ولی آنها نتوانستندچنان کنندزیراخداوند فرموده بود (**لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یاتوابمثل هذالقرآن لا یاتون بمثله‌الی آخر ایه**) بهرحال بیشتر محققین وجمعی ازمفسرین بزرك‌مثل ابو مسلم محمد بن بکر و شیخ النحاه قطرب‌محمدبن المستنیر ورئیس پیشوایان علوم‌عربی‌ابوالقاسم زمخشری‌مصنف تفسیر مشهور الکشاف‌وفاضل حسن نیشابوری‌مفسرمشهور

همان مواد شیرینی لذیذ و مطبوعی بسازند ولو تمام آن مواد واسباب تحت اختیار آنها باشد یا فلان دکتر داروساز دوائی درست میکند که فلان اثر را دارد مثلا درد دل رارفع میکند ویامزاج را ازانحراف برمیگرداند ومریض یا سایرین هم ممکن است نام وشکل آنرابدانند ولی خود آنها ولو تمام اجزاء را بشناسند نمیتوانند آنرا بسازند چرااینطور است برای آنکه مریض یا سایرین فورمول دوارا نمیدانند ویا اگر طرز ترکیب را هم بدانند میزان واندازه آن ادویه و یا تقدم و تاخر آنها را در سحق و ترکیب نمیدانند

وبنظرما قرآن کریم هم همین‌طوراست‌صاحب قرآن باباك بلند بقوم عرب گفت ای مردم اجزای این ترکیب آلهی بطور و آفر دردسترس شما است و قرآن هم مثل اشعار و قصاید وخطابه های شما مرکب ازیکعده حروف معین است که حروف هجاء یا الف باء نام دارد الف لام میم نون واووباقی‌حروف - ونمونه آنرا دراوائل بعضی‌ازسورهای قرآن گذارده‌ام که ببینید و بدانید ترکیب کتاب من از آن حروف است تا اگر میتوانید مثل آن بسازید و بعبارت دیگر رسول خدا (ص) بمردم تحدی کرد و در حقیقت گفتن مثل‌قرآن راگروادیات ونبوت خود قرار داد وآن مردم حسود وبد خواه ودشمن خونی رسول از این خطاب و تحدی گرم میشدند ولی نمیتوانستندواگر میتوانستندآنی تاخیر نمیکردند

وبالاخره باپیان بعضی از حروف مقطعه در اوائل بعضی از سوره‌ها خواسته است بمردم این نکته را بفهماندکه مواد ترکیبی قرآن همین حروفی است که مردم با آن حرف میزنند و با اینحال اگر توانستید مثل آن را درست کنید

این نظر در توجیه وجود حروف مقطعه در اوائل بعضی از سوره ه

غرض قرآن اقامه حجت و نشان دادن راه است

بطوریکه از آیات شریفه قرآن استنباط میشودغرض و مقصود کتاب کریم دو چیز است اول ارائه طریق و راهنمائی مردم راه مستقیم وآنکه آنرا سر مشق عملی خود قرار دهند تا باوج کمال و ترقی برسند چنانکه میفرماید (ان هذالقرآن یهدی للتی هی اقوم)یعنی بدرستی کهاین قرآن راهی را نشان میدهد که مستقیم تر ومحکم تر ازراههای دیگراست

دوم بیان حجت و دلیل بر اثبات دعوی رسول اکرم (ص) و تصدیق مدعای او و آنکه قرآن وحی و از طرف خداست وباین جهت است که در قسمتی از آیات مبارکه میخوانیم که باصرس قاطع واصرار در مقام اثبات صحت دعوی رسول و صحت وحی بودن قرآن میباشد

و هم چنین در مقام بیان شریعت و قانون و آنکه قرآن بهترین طریقه برای نیل بکمالات وسیادت وآسایش است و این اصل و غرض دو موضوع مهمی است که مبنای دیانت بر آن استوار گردیده و هدف عالی قرآن استدلال بر صحت طریقه و حجیت دلیل میباشد و چون معلوم شد که هدف قرآن در اطراف این دو اصل دور میزند باید دانست که دلیل بر اثبات این هدف این است کهاین کتابووحی آلهی کهترکیب یافته ازحروف ومعانیواحکاممیباشدمعجزهدائموهمیشه گیاست زیرامکررازمردم خواست و برآنها تحدی نمود وگفت هرکسی میتواند با الفاظ و حروفی که قرآن با آن ترکیب شده مثل آنرا بیاورد و نیاوردند چه رسد بآنکه بهتر از آن بیاورند بلکه باآنها مسامحه وارفاق هم کرد وفرمود ده سوره و بعد فرمود یك سوره مثل آنرا بیاورند و سپس آنها را سر زنش کرد شاید

و دیگران نیز این نظر را تأیید نموده و اختیار کرده‌اند

و از شواهدی که نزد من دلالت برصحت این نظریه میکند این است که ابتدای سوره بقره که متضمن تحدی و احتجاج است حروف الف و لام و میم بصورت الم آمده و بطوریکه میدانید همزه اول حروف حلق است و مبدء مخارج صوت و بعد از آن لام است که در وسط مخارج صوتی است سپس میم است که آخرین مقطع حروف و برمنتهی الیه دوطرف لب تکیه میکنند و ممکن است باین مناسبت اینطور تعبیر کرد که خداوند جلیل در این سوره که مردم را دعوت فرموده و بزبان رسول اکرم(ص) تحدی شده خواسته است بفهماند که حروف هجاء زبان عرب که بوسیله آن حرف میزنید از همزه شروع و بمیم ختم میشود و با این حروف همیشه حرف میزنید پس اگر میتوانید با همین حروف مثل قرآن کلامی بیاورید یعنی این کتاب باعین این حروف که اولش الف و آخرش میم است ساخته شده و هیچ کم و زیاد ندارد اگر خیال میکنید محمد(ص) خودش این ترکیب را یافته است شما هم که مثل او از افراد بشر هستید همان کار را بکنید ولی نمیتوانید ولو همگی دست بدست هم و پشت بپشت هم بدهید و بازمیشود گفت که لام از واضح ترین و بارز ترین حروف الف باء است و در گفتارهای روزمره زیاد استعمال میشود و آسانترین حرفی است که اداء میگردد و حتی اطفال در اول حرف زدن آنرا زودتر استعمال میکنند و زودتر از هر حرفی بزبان جاری میشود و اشاره باین نکته است که زبان هم از اعضائی است که خیلی فوری تحت اطاعت میاید و اگر بقول شما قرآن از ساخته های محمد است شما هم که مثل او بشر هستید با این ابزار کار خیلی زود میتوانید مثل کتاب او را بیاورید زبان عضو مطیع شما واجزاء ترکیبی قرآن هم در اختیار شما (هوش و زکاوت هم که دارید) و قرآن هم که خارج از این حروف نیست پس چرا معطلید؟ ولی هیهات هیهات که بشر بتواند اینکار را بکند

خداوند عزیزدرفواتح سور ازحروف هجاء آورده‌است تامل نمائی‌خواهی دیدکه آن حروف نیمی ازحروف معجم که ۱۴ حرف است میباشد وآنها بشرح ذیل است

الف و لام ومیم وصاد و راء وکاف وهاء وباءوطاء و جیم وعین‌و سین وقاف و نون‌که در ۲۹ سوره ازسور های قرآن مجید بعدد حروف معجم آورده شده و باز خواهی دید که این حروف مشتمل بر نیمی از حروف مهموسه (صاد و کاف وهاء و سین وحاء)بوده و نیمی از حروف مجهوره مثل الف و لام ومیم وراء وعین وطاء و قاف وباء وياء ونون است وهم چنین شامل نیمی از حروف شدیده است مثل الف وکاف و طاء وقاف و نیمی ازحروف رخوه است مثل لام ومیم وراء وصاد وهاء وعین وسین وحاء وياء ونون و نیمی از حروف مطبقه است مثل صاد وکاف ونیمی از حروف منفتحه مثل‌الف ولام ومیم وراء وکاف وهاء وعین وسین وحاء وقاف وياء ونون است ونیمی از حروف مستعلیه را شامل است مثل قاف وصاد وطاء ونیمی از حروف منخفضه مثل الف‌و لام و میم و راء وکاف وهاء و یاء وعین وسین و حاء ونون میباشد و نیمی از حروف قلقله مثل قاف وطاء را شامل است

واگر کلمات را یك یك وارسی نمائیم و ترکیب آنها را در نظر بگیریم خواهیم دید حروفی که خداوند جلیل آنها را ذکرنکرده است از همین اجناس معدود میباشد که ۱۴حرف آنرادراوائل بعضی‌سورهای‌قرآن مجید قرار داده است

بزرك است خدائی‌که در هر چیز حکمت بالغه اش جاری است

و البته دانسته ایدکه غالب و اکثر در هر امری بمنزله تمام آن امر است (عبارت بالا اصطلاح اهل علم است که میگویند (جزء تابع‌کل

تحریك شوند ولی باز هم نتوانسته وشرمنده شدند و سکوت نمودند سپس رسول خدا (ص) در مواردمتعدد تصریح فرمود و در مواردی هم اشاره کرد وگفت کتاب من مرکب از یکدسته حروفی است که با آن حروف صحبت میکنید و همین حروفی است که شبانه روز در زبان و دهان شما میگردد و دائما با الف ولام و میم و سایرحروف تکلم مینمائید و شکی نیست که قرآن هم باهمان حروف است واگر بازهم بر آنچه برمحمد(ص) نازل کرده ایم تردید دارید وگمان میکنید از طرف خدا نیست وخودش که یکنفر بشر است آنرا گفته شماهم که بشر هستید مثل آن درست کنید وارشرکاء و دوستان خود هم کمك بگیریدواگرعاجزشدید(البته عاجزهم خواهید شد) پس آنرا وحی آلهی بدانید و رسول را تصدیق نمائید و بدانید که این قرآن ازجانب خداست وباخلوصی کامل نبوت و رسالت محمد(ص) راپبذیرید

توضیح در اطراف شواهد فوق الذکر

بعضی ازمحققین وبسیاری ازاهل علم باما هم عقیده هستند که حروف مقطعه در اوائل بعضی از سور قرآن بصورت نمونه الفاظ عرب بقصدتاکید در تحدی بیان شده وهمچنین باین منظور بوده است که به مخالفین تاکیداً سرزنش کنند که این قرآن ازهمین حروف است شاید درمقام معارضه برآیند (تا پیشتر رسوا شوند

و دلیل براین نظر این است که این حروف معرده ١٤ حرف است یعنی نصف حروف هجاء واتفاقا در این جمله جمع است(**صراط علی حق نمسکه**) ونیمی ازاین حروف (١٤حرف) ازحروف مستعلیه است چنانکه علامه زمخشری در کشاف توضیح داده ومیگوید (بدان اگر تو در آنچه

که مربوط بحجیت قرآن است نیمی از هدف و غرض دانسته و نیمی از حروف هجاء و نصف اوصاف آنها را حذف فرموده است

و بعبارة آخری چون هدف و غرض اصلی خداوند بر دو دسته از معانی تقسیم شده کلیه وسائل و آثاری که این هدف را نشان میدهم نیز بر دو قسمت تقسیم شده است و نیمی که متعلق و مربوط باثبات حجیت واقامه حجت است گر چه نیمی از غرض و هدف است ولی نیمه ایست که اهمیت آن از نیمه دیگر بیشتر میباشد

زیرا مخصوص اثبات اعجاز قرآن است و باید بصورت معجزه بیان و معرفی شود

(در اینجا و صفحه پیش مولف محترم وارد علم تجوید و بیان بعضی از اصطلاحات آن شده‌اند که روشن شدن آن مبنی بر بیان قسمتی از علم تجوید خواهد بود و چون با اشاره مطالبی را بیان کرده اند ما هم همانها را ترجمه کرده و از آن میگذریم و گرچه شرح و بسط نکات و اصطلاحات تجوید در مقام ما که میخواهیم اعجاز قرآن را از طریق معنویت اثبات نمائیم بی نتیجه بوده و ضروری نیست و خواندن و دانستن تجوید قرآن گرچه خود علم و محبوب است ولی برای همه ضروری نیست و بالاخره باید برای احاطه باین عبارات بکتب مربوط مراجعه کرد و متأسفانه در یزد بهیچ کتابی دست رسی ندارم ولی آنچه از بیانات مرحوم زمخشری صاحب کشاف آن عالم بزرگ اسلام که بسیار باهوش ومسلط بر غالب علوم ادبی اسلام بوده استفاده میشود این است که معظم له بعلت احاطه‌اش بر علوم ادبی خواسته است در این باب هم نظری ابراز نماید و بعقیده این حقیر حضرت ایةالله شهرستانی هم بطور استحسان ازمقدمات مزبور استنباطی کرده‌اند که اجمالش این است حروف مفرده و مقطعه مذکور در اوائل بعضی از سوره‌های قرآن جمعاً ۱۴ حرف که نیمی از حروف هجاء است میباشد و چون هدف اصلی قرآن

است) یعنی اگر بگوئیم (یزدیها مردمان درست و راستگوئی هستند) دروغ نگفته ایم و یکی دو نفر دروغگو و نادرست باین حکم کلی خللی وارد نمیسازد این مثل را مطابق عقیده خود رده ام و امیدوارم که درست تشخیص داده باشم) و روی این اصل میگوئیم مثل آنست که خداوند جلیل عده الفاظی را که ترکیب جملات کلام عرب از آنها است برخ مردم کشیده و از این راه آنها را سرزنش کرده است

. و من میگویم سر اختیار نصف صفات حروف برای آن بوده که بمردم بفهماند که این حروف نصف اصل یعنی همان ۱٤ حرف میباشد اینها اصطلاحات علم تجوید است که باید به مظان آن رجوع کرد و بحث بسیار مفصلی است و چون اینجانب متاسفانه هیچ نوع کتاب در دسترس نداشتم تا بتوانم پرده از روی این اصطلاحات بردارم و خوانندگان عزیز را روشن کنم)

واگر کسی بگوید که چرا تمام حروف (المباء) را نقل نفرموده است در حالی که قرآن مرکب از تمام حروف هجاء است میگوئیم این معنی یکی ز اسرار معنوی است که تا کنون هیچیك از علمای اعلام و مفسرین کرام جهت و علتی برای آن بیان نفرموده اند ولی صاحب کشاف مقدمات آنرا بیان کرده است و برای توضیح بیشتر وحاشیه بر بیانات ایشان عقیده خود را ذیلا نقل مینمائیم

هدف حقیقی از نزول قرآن همانطور که قبلا گفتیم دو چیز بود اول راهنمائی و ارائه طریق بمسلمانان و افراد بشر دوم اثبات رسالت رسول اکرم (ص) و اثبات آنکه قرآن وحی خداست

و چون هدف دو چیز و دو قسمت است طبعاً آثار آنهم بر دو دسته تقسیم میشود که نیمی از آن آثار مربوط بحجیت قرآن و اثبات معجزه بودن آن و اثبات رسالت رسول است و نیم دیگر مبنی بر ارائه طریق مستقیم و کیفیت استدلال و استفاده از آن و خداوند جلیل نیم اول را یعنی قسمتی

متشابهات قرآن مجید خزینه معجزات است

خداوند جلیل میفرماید (**هوالذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات و اخر متشابهات الی اخرایه**) (ترجمه تمام آیهٔ مبارکه‌را ملاحظه میفرمائید) یعنی اوست خدائی که بر تو ای محمد (ص) این کتاب را نازل کرد قسمتی از آن آیات محکمات است (یعنی مفاد آنها واضح و روشن و همه کس فهم است) و قسمتی دیگرمتشابهات است (یعنی آنها واضح و روشن نیست و موجب شبهه میشود) امادسته از مردم که قلوب آنها چراك و بد نهادند دنبال متشابهات میروند تاشاید آنراوسیله‌فتنه واختلاف سازند و از تأویل متشابهات وتفسیر آنهاسوء استفاده میکنند و هیچکس تأویل این آیات را نمیداند جز خدا و کسانی که در دانش راسخ ومتبحرند (ایهٔ ششم از سوره آل عمران) علماء در تفسیر محکم و متشابه آراء و نظریات مختلفی داشته‌اندکه مشهورترین آنها رای علامه‌شیخ الاسلام‌بهاء الدین عاملی است که در سال ۱۰۳۱ هجری وفات فرموده و در کتاب خود بنام (زبدةالاصول) میگوید اگر الفاظ دلالت بر معنائی غیراز ظاهر خود نمیکند چنین لفظ یا الفاظی نص هستند و اگر دلالت برمعنای دیگری‌غیر از ظاهر لفظ میکند و تحمل معنای دیگر را دارد باید آنچه راکه ظاهر است گرفت زیرا معنای ظاهر راجح و معنای تأویل مرجوع است و اگر دلالت لفظ باتحمل لفظ از دو معنی (ظاهر و تأویل) مساوی است چنین لفظی را باید مجمل گفت و دوقسم اول از اقسام محکمات و دوتای دوم از نوع متشابهات است بنا براین الفاظ محکمه‌الفاظی‌هستند که‌مراد گوینده از همان الفاظ مفهوم میگردد و خلاف آن متشابه است یعنی مراد گوینده

دوقسمت بود اول اثبات حجیت از طریق اعجاز که این قسمت مهمتر ازقسمت دوم که راهنمائی و ارائه طریق است باین مناسبت حروف هجاء راهم دوقسمت فرموده نیمی از آن و نیمی از اوصاف آنرا بصورت حروف مفرده و مقطعه در اوائل بعضی از سوره‌های قرآن که ۲۹ سوره است آورده — و بهر حال احاطه بر این معنی و مقصود مستلزم بیان فصلی از علم تجوید خواهد بود که عرض کردم هیچ نوع کتابی در دسترس ندارم تامقصر دمعظم له را تشویح نمایم و قسمتی از نامه حضرت آیة الله شهرستانی راکه در جواب معروضه حقیر مرقوم فرموده‌اند ذیلا درج مینماید

که توضیح بیشتر از این قسمت کتاب مستلزم بیان قسمتی از علم تجویداست که در اینمقام احتیاجی به آن نداریم

واز مراتب بالا گذشته بعقیده این بنده نادان و بیسواد علم بعلت و مصلحت و غرض اصلی خداوند علیم بر بیان و ذکر حروف مقطعه دراوائل سور قرآن علاوه از آنکه تاثیری در اصل عقیده ما بر اعجاز قرآن ندارد بسیار مشکل و شاید بعضی از تذکرات هم (رجماً بالغیب) باشد و بشر کوچك‌تر از آن است که بتواند در بعضی از امور غیب رخنه کند

و توضیحات علمای اعلام (گرچه حاکی از هوش سرشار و احاطه گویندگان بزرگوار آن میباشد) برای ما مسلمانان منشاءاثر اساسی نیست و عدم علم بآن خللی بر عقاید ما وارد نمیسازد

و باضافه این بنده قاصر درحدود فهم خودعرض میکنم اعجازقرآن کریم با در نظر گرفتن زمان ومکان و اوضاع و احوال اجتماعی روز و سایر جهات در همان احکام و مقررات اجتماعی است که در قرآن میخوانیم و اعجاز قرآن کریم بجهات مندرج در این کتاب و رساله ضمیمه آن بتفصیل بیان شده و کافی است و احتیاجی باستنباط مرحوم زمخشری که حضرت ایة الله

بعد از قرآن استفاده نمیکردند وترو تازه وهمیشه پسند نبود و این خاصیت که در قرآن کریم موجود است برای همین آیات متشابه و تشبیهات و استعارات و مجازها و کنایات و تفنن‌های دیگری است که در آن هست

دوم آنکه مردم هر عصر و دوره سلیقه های مختلف و مذاقهای مخصوص و رنگارنگ دارند که آیات محکمه قرآن همه آنها را راضی و قانع نمیکند ولی آیات متشابه انواع سلیقه ها را قانع میسازد

سوم آنکه اسرار علوم تدریجا بر مردم هر دوره آشکار و روشن میشود و تابع ترقی فکری و تمدن آنها است و یقین است که بشر بطور تدریج درجات ترقی فکری وعلمی و ادبی وعقلی راطی خواهد کرد

وقرآن هم که باید یک کتاب همیشه گی بوده و برای مردم هر نسلی مایه فکری تهیه کند و با افکار مردم هر عصر مماشات نماید و پیش برود اگر مخصوص زمان نزول بود و نسبت بآتیه ساکت میماند ممکن بود با افکار متجددانه یک نسل تصادم و اصطکاک پیدا کند و این معنی متناسب با یک چنین کتاب آسمانی نیست و اگر اکتفاء بهمان آیات محکمات میکرد نمیتوانست مزایای عالیه و اعلای خود را در هر عصری حفظ کند ولی آیات متشابه آن نسبت عالی را نگاه میدارد

چهارم علوم و معارفی که در زمان و دوره رسول اکرم (ص) شایع بود با علوم اعصار بعد و جدید بسیار اختلاف داشته و اگر بنا بود مثلا قرآن تصریح بحرکت زمین میکرد و این معنی را در ضمن یکی از آیات محکمات عنوان میفرمود مردم دوره رسول (ص) اورا متهم بجهالت کرده ومیگفتند بر خلاف حس و بر خلاف عقل صحبت کرده است چنانکه اگر خلاف آنرا هم تصریح میکرد ومیگفت زمین ساکن است یعنی عقیده شایع در بین مردم عصر خود را تأییدمیکرد بقسمی که جای شک و شبه در سکون

ازالفاظ متشابه بکمك شواهد و قرآن باید بدست بیاید ومطلبی که مورد اتفاق و مجمع علیه است این است که قرآن مجید مشتمل برآیات محمکه است مثل آیه شریفه (**الحمدالله رب العالمین**) وبرآیات متشابه است مثل آیه شریفه (**الرحمن علی العرش استوی**) وکلمه عرش واستواء محمل معانی متعدد را دارد و بمناسبت همین آیات متشابه است که مسلمانان بفرق مختلف تقسیم شده اند و مذاهب متعدد بوجود آمده است ودرنتیجه کسانی که دل پاك ندارند در صدد شدند این متشابهات را وسیله اعمال غرض نمایند و اختلاف بر پا یا آنرا زیادتر کنندو اغراض خود را ترویج وافکار مردم را منحرف سازند و بنا براین ممکن است این سئوال پیش آید که در چنین حالی حکمت و مصلحت چه بوده است که اساساً چنین آیاتی نازل شود در حالی که هدف قرآن جمع کردن متفرقات واتحاد کلمه وهدایت مردم براه صواب وروشن کردن اذهان عمومی وموجه ساختن مردم بحقایق ورفع شك وشبهه از آنهااست

جواب این سئوال این است که باید در حکمت عالی و مصالح بسیار بزرگی که دراین امر است قدری بحث کنیم

در کتاب (تنزیه التنزیل) و در کتاب محیط ودر کتاب علوم العرفان بتفصیل در این باب بحث کرده ایم و دراینجا فقط بده نکته ازنکات متضمن مصالح عالیه آن اکتفاء مینمائیم

اول آنکه قرآن رساله ایست که برای هدایت بشر در تمام ادوارو قرون آمده وسر چشمه ایست که هیچوقت خشك نمیشود وتا وقتی که انسان وعوالم دیگر باقی هستند این کتاب هم باقی وقابل استفاده است واگردر چنین کتابی فقط بذکر اموری که در روز نزول قرآن همه کس فهم بود اکتفاء شد دیگر قرآن موجب تجدد فکر نمیگردید وفرزندان نسلهای

خیال کرده زمین در حرکت است در صورتی که ما روی آن نشسته و راه میرویم و می ایستیم یا خیال کرده است بین زمین و آسمان و در خود آسمانها هم اسب والاغ و شتر وگوسفندان هستند

پس بیان بعضی از حقایق بصورت متشابه و مجمل مشتمل بر یك حکمت و مصلحت عالیه است

ششم قرآن که مکرر درمقام تحدی با تمام بلغاء وفصحاء امم بر آمده وهمه رامخاطب قرارداده وگفته است قرآن معجزه ثابت ودائم وهمیشه گی است قهرا باید در عبارات آن همه گونه مجاز وکنایه واستعاره ومحاسن بدیعی بکاربرده شود تا نهایت درجه ایجاز و اعجاز آن محفوظ بماند و در اینصورت قهرا عبارات متشابه پیدا خواهد کرد

هفتم قرآن مجید یك کتاب عمومی وجهانی است و یك معلم عالی انسانی است که شاگردان زیادی در هر دوره و عصری داشته و خواهد داشت و خوانندگان آن در هر جا ودر هر دوره بسیارند وباید همه گی آنها استفاده نمایند

قرآن مربی عقول متنوع و موجب تقویت روحی ذوقهای مختلف بوده و هر نوع کشت و زرعی که در عالم افکار و افهام و عقول بشود آبیاری خواهد کرد وبرای هرشخصی یا طبقه مخصوص غذای روحی تهیه کرده است و برای هر عقلی دانش متناسب فراهم آورده است

و بدیهی است که باید هر مزرعه آبیار مخصوص داشته تا بامزاج زمین آشنا شود ومیزان آب درهرفصلی را بداند و بآن برساند وخصوصیات زمان و مکان و درجه افهام و قوای دراکه مردم هر دوره را باید درنظر بگیرد و در چنین وضعی باید ذخائر مختلف از علوم و معارف را درخود نگاهداری کند تا در وقت حاجت متدرجاً بدرد حاجتمندان بزند

زمیق باقی نمیماند مردم این عصر بر قرآن اعتراض کرده و آنرا مخالف علم معرفی میکردند و در اینصورت ایمان مردم (عصوو ترقی و علم را از دست داده بود ولی چون دراین امرو سایرامور نظیر آن راه اجمال راپیش گرفت و در عباراتی بصورت متشابه حقایقی رابیان فرمود هم مردم عصر خود و هم مردم عصور بعد راقانع ساخت چنانکه فرمود **(وتری الجبال تحسبها جامده وهی تمرمرالسحاب)** و فرمود **(و جعل لکم الارض مهدا)** که ظاهر این دوآیه مبارکه از لحاظ دلالت قیافه اجمال ومتشابه را دارد یعنی کوهها را می بینی وتصور میکنی جامد هستند و در جای خود ایستاده اند در حالی که آنها هم مثل ابرها عبور میکنند وهم چنین فرمود خداوند زمین را برای شما گاهواره ساخت وگاهواره لازمه اش حرکت است وعبور وگذشتن ازچیزی لازمه‌اش حرکت است وآیات متشابه دیگر هم چنین است واین دو آیه مبارکه با یکنوع اشاره حرکت زمین را میرساند که با ذوق مردم عصر رسول (ص) مخالفتی نداشت در حالی که با ذوق مردم این عصر و مقررات علمی روز هم مخالفتی نداشته بلکه سازش دارد و روی این اصل میگوئیم قرآن کتاب محبوب هرکس و با سلیقه هر دسته ازیك جهت سازگار است

پنجم قرآن یکی ازمعجزات باقیه اسلام است وتا هر وقت بشر باقی است این معجزه هم باقی است وبنا بر این باید شامل معجزات علمی و اسرار غیبی هم باشد تا نسلهای بعد ازعصرقرآن هم ازآن استفاده نمایند باین ترتیب که در خلال آیات مبارکه آن میخوانند که چگونه آسمان و زمین و بین آنها را عوالمی مسکون دانسته است واگر این حکمت عالیه بصورت کلمات متشابه بیان نمیگردید منافقین داد و فریاد راه انداخته و مردم را بر رسول اکرم (ص) میشوراندند ومیگفتند که اودیوانه است زیرا

این مجموعه جهانی باعالم بشریت در سیر بطرف ترقی همعنان است

نهم یکی از امور مسلمه این است که روزی باید جهان و دنیای ما جهان و دنیای اسلام گردد یعنی تمام ملل روی زمین بهر زبان و بهر جا که هستند پیرو این دین مقدس اجتماعی شوند و باید قرآن رایاد بگیرند و واضح است یادگرفتن قرآن با اختلاف درجه معلومات مترجمین ومفسرین و با اختلاف علوم عصری ومحلی مختلف خواهد بود وچون معارف هر محل بامعارف محل دیگر وعلوم و وضع مردم از حیث زمان ومکان درهر جا فرق میکند در اینصورت ممکن است یك آیه در نزد بعضی از آیات محکمات و در نظر بعضی از آیات متشابه باشد چنانکه امروزه چنین است مثل آیه حداکثر حمل که در نزد حنفی‌ها و شیعه امامیه فرق دارد و ممکن است یك آیه در یك دوره از آیات محکمات و در دوره دیگر از متشابهات محسوب شود مثل آیه شریفه (**وتری الجبال تحسبها جامده وهی تمر مر السحاب**) که در عصر فعلی ازآیات محکمات است ولی در عصر رسول اکرم وچندین قرن بعد از آن عصر از آیات متشابهه محسوب میگردید

دهم : بطور اجمال مردم در برابر قرآن مجید سه طبقه‌اند جمعی هستند که فصاحت و بلاغت و سلاست واستحکام و اسلوب واسرار و معانی بدیع قرآن را مناط توجه قرار داده وبآن تسلیم و سرخضوع فرودمیاورند این دسته همان عربهای خالص و فصیح میباشند که در صدر اسلام و مدتی بعد از آن درحجاز و اطراف مکه بودند و از خواندن و شنیدن قرآن مجذوب این مراتب شده و احتیاجی بهیچ وسیله تبلیغ نداشته و ایمان میاوردند وهمان نفس قرآن برای آنها کافی بود

طبقه دوم کسانی بودند که جذبات روحی قرآن آنها را بخود جلب و جذب میکرد و یك رشته ادبی و معنوی آنها را با قرآن ارتباط میداد

قرآن شبیه بیك دواخانه مرکزی شهر است که‌در پایتخت کشور باید باشد و همه نوع دوا در آن موجود باشد و بعلاوه‌یك متخصص دواساز ماهر و زبر دستی هم آنرا اداره کند ،در هرموقع‌شب و روز آماده‌برای رفع حوائج مردم‌و اطباء بوده و حاجات مردم واطباء راکه تدریجاً بوجود میاید تدریجاً رفع نماید و هرگاه در بین دواهای آماده دوائی که دکتر دستور داده نباشد فوراً متخصص دوا سازی از مواد و اجزاء آن ترکیب لازم‌رامهیا کند(دراینجا دواسازرابرمثل‌متن کتاب‌اضافه کردیم‌تابگوئیم‌صرفاً وجود دواهای مختلف رفع کلی حوائج‌را نمیکنند و باید متخصص هم در آن باشد تاهیچگاه لنك نشود و از اجزاء دواها دوای لازم را ترکیب کرده بمریض بدهد)

ویامثل‌خوراك‌پزی‌ویااغذیه‌فروشی‌عمومی‌ومحل کلیه‌ملبوسات‌مردم‌آن شهر است که باید همیشه همه نوع غذا و لباس‌در آن حاضر و مهیا داشته باشد و امثال دیگر

و انجام این منظور در قرآن در وقتی عملی است که الفاظ قرآن ظرفیت تحمل وجوه مختلف و معانی متنوع داشته باشد چنانکه امام علی بن ابیطالب علیه‌السلام فرموده است که‌قرآن وجوه مختلف معانی‌رادارد

و این است معنا و مفهوم‌جملات‌متشابهه قرآن که خود موجب یکنوع جمال و زیبائی است

هشتم مطابق احادیث متواتره قرآن مجید مشتمل بر بسیاری آیات شریفه‌است که‌محتاج بتفسیر ازطرف آل بیت‌رسول‌اکرم(ص)میباشدوهریك‌ازائمه هدی‌سلام‌الله‌علیهم‌درعصرودوره‌خودآیاتی‌راتفسیر نموده‌اند که‌متناسب‌عصرودوره خودبوده‌زیراقرآن‌یك کتاب‌همیشگی‌وجهانی‌است‌وپیشوایان اسلام‌هم علمای جهانی‌هستندچنانکه اسلام‌خوددین‌جهانی‌است‌یعنی‌دین‌علم‌ودین‌خالدوهیشگی)و

طبقه سوم کسانی بودند که استعداد مجذوبیت از جهات روحی نداشته وتأثیرات معنوی قرآن در آنها نفوذی نداشت چنانکه از استفادهای طبقه اول هم محروم بوده‌اند اینها کسانی هستند که برای هدایت شدن و مجذوب گردیدن علاوه از نفس قرآن احتیاج بوسائل دیگری هم دارند یعنی اسرار بلاغت و مزایای فصاحت که یکی ازجهات اعجاز قرآن است درآنها کارگر نیست و باین جهت است که قرآن برای این طبقه از مردم وسیله دیگری بکار برده و آن اخبار بغیب و ذکر اسرار علوم است که در قرآن بطور ضمنی بکار رفته است یعنی قرآن مجید متضمن بیان یك سلسله از اسرار عالم کائنات اعم از زمین وآسمان وبیان بعضی از امور پیچیده اجتماع وگوشه‌های تاریخ و آنچه در سابق و در زمانهای خیلی دور اتفاق افتاده و آنچه بعداً اتفاق خواهد افتاد میباشد و این جهات است که قرآن معجزه زمان بوده و برای جامعه بشریت حجیت دارد این طبقه اکثریت بشر را تشکیل میدهند و قرآن متضمن مزایا و خصوصیات و جهاتی است که آنرا کتابی محکم و متشابه قرار داده و باید آیات متشابه باشد زیرا باید اکثریت بشر را هدایت کند

این وجوه ده گانه وجوه پذیرفته شده معقولی است که بنظر اینجانب رسیده است و جائی ندیده‌ام

و خدا را همیشه سپاسگذارم که مارا هدایت فرموده و اگر او ازما دستگیری نمیکرد در ضلالت وگمراهی بودیم والسلام علیکم و رحمته الله و برکاته

هبة‌الدین شهرستانی

هدی للناس و رحمة للمؤمنین

(اعجاز قرآن)

تألیف آقای میر سید جعفر غضبان

۱۳۳۲

مقدمه مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم بطوريكه در مقدمه كتاب (المعجزة الخالده) تأليف حضرت آية الله سيد هبة‌الدين شهرستانى و ترجمه خود بعرض خوانندگان محترم رساندم چند سال پيش از آنكه موفق بزيارت اخير خود از معظم له شوم و تأليف گرانبهاى ايشان (المعجزة الخالده) را ببينم مقاله در باب اعجاز قرآن كريم در يكى از جرايد دينى طهران ديده و مصمم شدم در آن زمينه مقاله بنويسم و چون شروع كردم كم كم طولانى و بصورت رساله كوچكى در آمد و مختصرى از آن در همان جريده انتشار يافت ولى پس از چندروز جريده مزبور تعطيل و معلوم شد كه يادداشت هاى اين بنده هم در آنجا مفقود گرديده لذا با تأسف از اين پيش آمد صرف نظر آوردم كه در فرصت مناسب دوباره بنويسم تا آنكه سال گذشته ۱۳۳۱ شمسى بزيارت حضرت آية‌الله شهرستانى كه بعزم زيارت مشهد مقدس از عراق عرب به ايران آمده و ميهمان آقاى امير احتشامى بودند موفق شدم

(آقاى امير احتشامى يكى از بزرگان و خوانين عرب و خانه‌هاى ايشان در قصر شيرين و كرند و كرمانشاه مضيف و مهمانخانه عموم واردين بوده و رجال و محترمين و علماء عراقى در موقع آمدن بايران در خانه هاى ايشان پذيرائى ميكردند و انصافاً وجود ايشان از اين جهت مايه آبرومندى است) بهرحال بمناسبت سابقه ارادت بايشان در همان جلسه اول يك جلد كتاب (المعجزة الخالده) را كه يكى از ده‌ها تأليف معظم له است باين بنده مرحمت و با ترجمه آن اظهار موافقت فرمودند و يك جلد هم بدوست شاعر و فاضل و اديب ارجمند آقاى جليلى فرزند برومند حضرت آية‌الله آقاى حاج شيخ هادى جليلى كه وجود محترمشان موجب نزول بركات آلهى در صفحات غرب است لطف كردند

هدیه کتاب

، رساله شریفه را که بقصد مترجم ساختن
ان دینی اسلامی بعظمت قرآن کریم تحریر
بده و جهات اعجازی که بنظر قاصر این بنده
رسیده بود در آن یادداشت و از نظر خوانندگان
محترم و عزیز میگذرد تقدیم ارواح پاک مؤمنین
و مؤمنات خاصه بروح والدین خود مینماید
و از خدای قادر متعال مسئلت دارم که رحمت
خود را شامل ارواح مؤمنین و مؤمنات عموماً و
روح والدین نویسنده و خواننده بفرماید
آمین یا رب العالمین

رمضان المبارک سال ۱۳۷۳ هجری شمسی

میر سید جعفر غضبان

شاه ترتیب داد که حضرت دانشمند معظم و خطیب بزرگوار آقای راشدو امثال ایشان با بیانات منطقی وساده خود معالم‌دین و اخلاق شریفه‌اسلامی و ایمانی را به جوانان کشور تذکردهند و مردم را تشویق‌و ترغیب‌نمایند که در راه این مقصود و تقویت بنیه مالی کشور و مساعدت اساسی بفقراء و درماندگان چاره صحیحی بیندیشند و باید این‌اقدام از ناحیه کسانی‌باشد که خود آلودگی نداشته و قصدشان فقط و فقط ارشاد وهدایت باشد تا اثر کند و این‌وظیفه بزرك‌اجتماعی است که‌نباید هر کس داوطلب آن گردد و باید مردم از دولت بخواهند که‌از معظم له با نهایت توقیر دعوت نماید تا هر شب از فرستنده مطالب سودمند خود را که بمنزله یك درس جامع دینی و اخلاقی‌است بسمع عموم برادران اسلامی و ایرانیان عزیز برساند

و این بنده که این تذکر را میدهد تا این‌ساعت خدمت جناب‌آقای راشد نرسیده و با معظم‌له آشنائی‌ندارم و فقط با شنیدن مطالب سودمند ایشان با آنکه کم و بیش بآن‌مطالب آشنائی‌دارم‌معتقدشده‌ام که‌وجودایشان برای کشور عزیز ما عزیزتر از هر چیز بوده و خداوند متعال از این‌جهت بر ما تفضل‌فرموده و باید قدرایشان را دانست وبنفع کشور از وجودشان استفاده نمود و امیدوارم که در این عقیده اشتباه یا خطا نکرده باشم

و بهر حال باید حقایق قرآن و حقایق دینی اسلام بجوانان ما گفته شود تا از وادی‌هولناك‌بیدینی که ریشه موجودیت ما را میسوزاند‌دورشوند

سوم‌مقصود اصلی این بنده از بیان این تذکرات و طرح قسمتی از مشکلات اجتماعی یا تألیف وترجمه بعضی از کتب‌و رسالات این است که‌شاید در آشنا ساختن‌جوانان بمعالم‌دین و ایمان و متوجه ساختن آنها بتکالیف فردی و اجتماعی و آنکه بشر برای خوردن و خوابیدن خلق نشده است موثر افتد و باین امور علاقه مند شده و باتحقیق‌صحیح دنبال راهی بیفتند

ودرضمن ترجمه مطالبی هم بذهن میرسد که جداگانه یادداشت گردید و اینك بصورت رساله کوچکی در صفحات بعد از ملاحظه خوانندگان عزیز میگذرد وانتظار دارد اگرخطاو لغزشی در آن دیدند بانظر اغماض بنگرند

و چون از نوشتن این رساله و ترجمه کتاب (المعجزه الخالده) قصدی جز انتشار فضلیت نیست مطمئنم که رحمت واسعه و شامله آلهی شامل ارواح والدین نویسنده خواهد شد

و ضمنا ببهانه مقدمه ملاحظاتی چندکه در واقع (بیت القصید) است بعنوان تذکر از نظر برادران عزیز اسلامی و ایرانی هگذراند تا باتوجه و تعمق در آن باخلو نفس از هرشائبه درصدد برآیند وضع خود واطرافیان خود را از جهات اخلاقی و معنوی با آنچه وظیفه واقعی یکفرد مسلمان است تطبیق دهند

زیرا با در نظر گرفتن اوضاع عمومی کشور و فسادی که همه جارا فرا گرفته برهریك از ما واجب است که بدو آ خود را اصلاح و بعداً در مقام ارشاد و هدایت جوانان کشور بر آئیم و نگذاریم دشمنان دین ووطن با وسائلی که در دست دارند جوانان ما را منحرف سازند (چه کاربر مشقتی)

اول آنچه در صفحات بعد ملاحظه میفرمائید متکی بمدارك معتبر و مستنبط از آیات شریفه قرآن است که در طول مدتی از زمان بنظر رسیده و از هر جهت قابل اعتماد میباشد وعین مطالب نیز دلیل بر صحت آنها است

دوم بنظر این حقیر باید بهر مناسبتی که پیش آید جوانان را که رجال آتیه کشور و مدیران اجتماع ما خواهند بود به لزوم دین داری متوجه ساخت و با زبان نرم و منطق درست آنهارا باصول دیانت اسلام وحقایق قرآن آشنا کرد ودرمرکز مملکت برای چندسال متوالی چند نقطه وعظ و خطابه و لا اقل در دو محل عمومی از قبیل مسجد سپهسالار و مسجد

اندك واکثریت ما هم در فقر ومسکنت مشغول جان کندن تدریجی بوده و توجهی بمصلحت ومفسدات عمومی واجتماعی خود نداریم وباین جهات از بین بردن ما آسان است ولی این چیز ملاحظه دارند و آن وحدتی است که در سایه دیانت فی الجمله از آن باقی ومحفوظ مانده است وبا بودن وحدت دینی در یك جامعه بزودی نمیشود آن جامعه را از بین برد لذا در صددند که بدست یکعده افراد لاابالی وبی ایمان خوداز شما شمارا از علاقه بدیانت منصرف سازند تا زودتر متفرق ومتلاشی شوید لذا موجبات انحراف را اموری قرار میدهند که برای شما جوانان لذت بخش بوده است و دنبال آن خواهید رفت نویسنده ازتاثیرقدرت ملی بی اطلاع نیست ومیداند اگر تمام ملت یکدل ویك جهت بالاجتماع دنبال یك هدف بروند لامحاله بآن میرسند ولی صحبت در تحقق این شرط (بالاجتماع یکدل ویك جهت بودن است)زیرا یکدل ویك جهت شدن افراد در وقتی است که قدر مشترك و جامع قوی ومقدس وتکیه گاه مستحکمی داشته باشیم که بآن تکیه بزنیم واگردر کشورما جامع دیانت مارا یکدل و یك جهت نکند جامع دیگری که جانشین دین گردد نداریم زبان و امور دیگر (در کشورما) برای ایجاد وحدت صحیح کافی نیست

و خلاصه آنکه چون دشمنان کشور از راه سست کردن عقاید دینی مردم زودتر بمقصود میرسند در صدد رواج بیدینی از طریق فراهم کردن موجبات انحراف بوسیله تهیه موجبات اقبال به شهوات برآمده چنانکه تا اندازه موفق شده اند

برای اینکه جوانان عزیز را بهتر متوجه نمائیم و یك حقیقتی را بطور ساده گفته باشیم متذکر میشویم که نمیشود بیدین زندگی کرد ودیانت موجب دلگرمی ونقطه اتکای بشراست وفرد بیدین درهیچ حال آسایش روحی

که مطابق صلاح آنها و جامعه است

چهارم باید متذکر شد که دیانت اسلام صرفاً یك دین بمعنای مشهوردر بین عوام که همان وظایف و فرایض مذهبی وعبادی باشد نیست و وظایف عبادی مسلمانان قطع نظر از آنکه همان عبادت از واجبات اجتماع است نسبت بسایروظایف اجتماعی آنهابسیار اندك است و بعبارت آخری وظایف فردی و اجتماعی یکفردمسلمان چه از حیث آنکه یکفرد از جامعه بشریت است و چه از لحاظ آنکه فردی ازجامعه مسلمانان است خیلی بیشتر و زیادتر از وظایف عبادی اوست

باید متذکر بود که مغرضین ومفسدین و کسانی که در جوانان مسلمان القاء شبهه کرده وآنها رامنحرف میسازند باین نظر نیستند که مثلا جوانان کشور نماز نخوانند یا روزه نگیرند یا تطهیر نکنند یا فلان عمل نیك از آنها سرنزند زیرا انجام این امور برای آنها ضرر و نفعی ندارد شما اگر نماز نخوانید چیزی عاید آنها نمیشود و لذتی نمیبرند و همین نکته شاید بیشتر شما راگمراه کند وبگوئید چون فایده برنماز خواندن شما بآنها عاید نمیشود پس اظهارات آنها بی شائبه وبقصد خیرخواهی است. درصورتی که اینطور نیست وجوانان ما متوجه شوند که راست است آنها مستقیما از بیدینی شما استفاده نمیکنند ولی بطور غیر مستقیم فایده و نفع منظور را بخوبی از بیدینی شمامیبرند وآن قطع علاقه شما ازدیانت است که نتیجه اش قطع علاقه شما از سایر برادران دینی و انحلال جامعه شما است وقتی که علاقه شما ازجامعه قطع شد رشته وحدت ملی شما قطع شده ووقتی وحدت ازبین وقت دیگر جامعی در بین نیست ودر اینموقع با نهایت آسانی قابل هضم خواهیم بود

دشمنان ما و کشور بخوبی میدانند که جمعیت ما درمقابل سایر ملل

ما می‌طپید ؟

و اگر دیانت نباشد چه چیز قلوب پراکنده و متفرق امروز ملت را (که بوسیله ایادی‌اجنبی پرست داخلی وتحریکات دول استعمار پراکنده‌تر میشود) متحد خواهد کرد ؟

وآیا بر فرض قوای مادی و معنوی کشور بقدر استطاعت یك ملت ۱۸ ملیونی شد (و انشاء الله میشود)احتیاجی به تکیه‌گاه نخواهیم داشت؟

این سئوالات بذهن میآید و اگر بخواهیم منصفانه بآنها جواب بدهیم باید بگوئیم اولا قدر جامع زبان و ملیت البته در وحدت ما مؤثر است ولی با وضع فعلی که برای ما درست کرده‌اند نمیشود باین قدر جامع به تنهائی اکتفاء کرد وبآن تکیه نمود و بر فرض اینطور هم نبود بازهم این قدر جامع در حال حاضر آن قدرت را ندارد که ارتباط قلبی افراد را حفظ کند

و ثانیاً برفرض ایادی‌اجنبی درکار کشوردخالت نکنند وما راآسوده بگذارند تا بدرد خود برسیم و خود را جمع وجور کرده و عوائد دولت را صرف احتیاجات عمومی بنمائیم و وسائل‌رفاه و آسایش مردم را فراهم کنیم باز هم تنها نمیتوانیم زندگی نمائیم وباید بجائی تکیه زنیم و این تکیه‌گاه باید مناسب‌و بدون‌جنجالهای سیاسی باشدتا وسیله و بهانه‌بدست اجانب ندهیم و خارج از حوزه دو بلوك سیاسی دنیا باشد در این صورت عقل سلیم و علاقه به حفظ استقلال و صیانت کشور بما حکم میکند که باید خودرابدنیای اسلام مربوط‌سازیم و این‌معنی جز از طریق دینداری و دین باوری مقدور نیست باید هر طورهست در جامعه بزرك اسلام‌وارد شد و خود را با آنها یکی دانست‌و یك‌جامعه چهار صد ملیونی رابشتیبان و همقدم خود ساخت زیرا قدر جامع اسلامیت برای ما در این اوضاع و

ندارد و درشهوات خود فرو رفته و بزودی از بین میرود و مکرر دیده‌ایم که این طبقه بزودی از وضع مایوسانه خود نا راضی وخسته شده و خود را نابود کرده اند و بعلاوه اوضاع و احوال عمومی کشور بخصوص در این اوقات (که نفاق وپراکندگی مردم را از هم دور کرده و نسبت بهم بدگمان شده اند) وغرور وخود خواهی جمعی که وجودشان درسرنوشت مردم مؤثر است درمردم ایجاد سوء ظن نموده است باید برای ابقای‌خود تلاش جدی کنیم واولین قدم مؤثرش برگرداندن حس‌اعتمادافراد بیکدیگر از طریق دیانت است و از آن گذشته میگوئیم مطلب از دو صورت خارج نیست یا تشخیص میدهیم که باید دیندار بود و وجود دیانت را در جامعه خود ضروری ولازم میدانیم که ناچار باید دین را محترم دانسته و بمقررات آن عمل کنیم ودنبال حرفهای مفت وشبهه بیدینان نرویم

یا دین رالازم ندانسته وبواقع آن ایمان نداریم که دراینصورت باید یك جامع و یك قدر مشترك قوی و جذاب برای خود فراهم ساخته و هم چنین یك تکیه گاه قابل اعتمادی هم باید داشته باشیم تا آن قدر جامع افراد ما را بهم نزدیك و متحد کند و نگذارد متفرق شویم و باتکای آن تکیه گاه در برابر سیل حوادث ایستادگی نمائیم تا ما را ازجا نکند

اینجا است که باید منصفانه قضاوت کرد و سئوالات ذیل را از خود نمود

آیا در حال حاضر که بوطنان اجنبی پرست نمیگذارند آسوده باشیم قدر جامع و مشترك مقدس دیگری وجود دارد که تمام مردم آنرا محترم دانسته و نسبت بآن فداکاری نمایند ؛ و اگر فقط زبان و ملیت ما قدر جامع ما باشد آیا بغیر از ۱۵ الی ۲۰ ملیون جمعیت کشور که اکثر آنها فقیر و علیل و بیسواد هستند در جای دیگری از دنیا دلی بما دل

و تجاری دو تا است و نباید با هم اشتباه شوند)

آری ایمان بخدا و رسول و عمل بمقررات اجتماعی دیانت و تقویت قوای نظامی و انتظامی و سپاه باید سرلوحه زندگانی فرد فرد ما باشد و اصلاحات را هم از پله اول که تعلیمات عمومی است باید شروع کرد

پس در هر حال چه براستی ایمان بدیانت اسلام داشته و چه صورت سازی کنیم باید خود را بزیر سایه وسیع و گسترده پرچم بلند اسلام کشانیده و تدریجاً خود را قوی و قویتر سازیم

و اتفاقاً در صدر اول اسلام یعنی تقریباً در ۱۴ قرن پیش هم ما ایرانیان ببرکت اسلام از انقراض رهائی یافته ایم و ببرکت این دین مبین حیات نوینی پیدا کرده‌ایم و حالا هم باید همان رویه را تعقیب نمائیم زیرا وضع کشور در این دو تاریخ شبیه بهم است در آن وقت فساد بر کشور پهناور ایران احاطه داشت و حالا هم دارد

و بطوریکه تاریخ بما میگوید هر وقت قدرت نظامی ایران بقدر کافی و سرداری رشید و با ایمان در رأس آنقدرت بوده است ملت ایران در راه صلاح و نیکی سیر میکرده و از هیچ طرف و ناحیه بکشور تعرض نمیشده است و هر وقت قوای نظامی کشور ضعیف بوده کشور ایران دوچار مصائب و مشکلاتی گردیده است شواهد تاریخی در این زمینه بسیار است

ایمان و خدا پرستی و میهن دوستی شعار ایرانیان قدیم بوده و پس از آنکه خورشید اسلام در افق ایران طلوع کرد و ایرانیان پاك نهاد مسلمان شدند مردمانی خدا پرست و معتقد بودند و وجودشان در دوره اسلام منشأ آثار بزرگ علمی گردید علماء و حکماء و فلاسفه و ادباء ایرانی بودند که حکومت اسلام را از قرن دویم ببعد رونق و بهای مخصوص دادند

بهر حال در وضع حاضر که فساد را بر ما تحمیل کرده و جوانان

احوال و بلکه برای همیشه موجب دلگرمی و قدرت معنوی و جامعه اسلام در صورت اتحاد واتفاق امم اسلامی جامعه ایست که دول خارج خاصه دول استعمار آنرا بحساب میاورند و باید اعتراف کنیم که جامعی قویتر و مقدستر از آن میتوانیم داشته باشیم

در عین حال باید در تقویت سپاهیان کشور کوشش کرد و جدیت و سعی کافی ووافی مبذول داشت زیرا حافظ خاک مملکت و جان و مال و آبروی جامعه همان سپاهیان غیور هستند لاغیر

بزرگان دین بنابرامر قرآن مجید همیشه این معنی را متذکر شده‌اند قرآن کریم برسول اکرم (ص) امر میکند که باید همیشه مستعد بود (**واعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل ترهبون به عدوالله و عدوکم**) یعنی آنچه در قدرت واستطاعت دارید تهیه قوت نمائید تا به آن وسیله دشمنان خدا و خود را بترسانید و جمله (**و من رباط الخیل**) یعنی اسطبل اسبان کنایه از پا برکاب بودن سواران در حدود و ثغور کشور اسلامی است بنابر این پس از ایمان بخدا و رسول (ص) از صمیم قلب که حافظ حقیقی وحدت ما است باید قوای انتظامی کشور را نیز از صمیم قلب تقویت کرد و از راه احترام بانها آنها را تشویق و ترغیب نمود ضعف قوای انتظامی و سبك شمردن آنها ملازم باضعف ملی است و بالاخره باید در پناه اسلام وحدت حقیقی جامعه تأمین شود و با تقویت ازقوای انتظامی کشور این وحدت محفوظ بماند و با عمل بشعائر حقیقی اسلامی و دلسوزی و همدردی با مسلمانان دنیا عاطفه چهار صد ملیون مسلمان جهان را بخود معطوف نمائیم

واضح است تکیه کردن ملتی چون ما بر سیاست یکی از دو بلوك جهان بصلاح ما نیست بلکه موجب تشنج دائم و گرفتاری و ضعف ما میگردد (تکیه کردن و تابع سیاست آنها بودن با ایجاد روابط دوستانه فرهنگی

میشد نویسنده یقین دارد که هیچ مرد عاقلی نمیتواند خود را قانع به بیدینی کند و اگر جمعی چنین هستند یا جاهل صرف بوده تا با تظاهر به بی دینی زندگی میکنند و البته این معنی قابل انکار نیست که اساس تمام انحرافها جهل است و با تمام این احوال اگر فرد یا افرادی نخواستند متدین باشند خود دانند ولی اگر بقای خود و جامعه خود را طالبند باید متدین شوند زیرا جامعه ما هیچ وسیله و تکیه گاهی ندارد

و آنکه بعضی گفته اند ممکن است اخلاق خوب جای دین را بگیرد یك سفسطه بیش نیست زیرا اخلاق خوب را ادیان آورده اند و بقول ژورژ واشنگتن در خطبه او که بنام خطبه وداع مشهور است اخلاق و دین هر دو با هم و از یکدیگر جدا نیستند و اخلاق بدون دین قابل تصدیق نیست و لذا اگر کسی تظاهر ببیدینی کند بعقیده نویسنده فقط تظاهر است زیرا دین فطری بشر است

و اگر در بعضی جوامع می بینیم نام خدا و عنوان فضیلت و اخلاق برده نمیشود معذالك آن جامعه باقی است باید گفت بطور یقین افراد تقیه میکنند و بزودی وضع خود را تغییر میدهند

و باز میگوئیم برای ما ایرانیان داروئی شفا بخشتر از ایمان و دیانت نیست و هیچ تکیه گاهی جز وحدت در سایه ایمان و جلب قلوب و عاطفه مسلمانان جهان نداریم

اولیای امور باید دست از خودخواهی و غرور و خودپسندی بیجا برداشته و رویه جاریه را که تهمت زدن و افتراء و توهین بیکدیگر است ترك کنند

برادران عزیز در صدر اول اسلام نقطه اختلافی بین مسلمانان نبود که موجب انشقاق و جدائی شود و آنچه شده است بعداً شده و علی علیه السلام پیشوای مسلمانان و شیعیان پس از رحلت صدیقه طاهره سلام الله علیها روزی

ما رااز طریق فراهم ساختن موجبات تعقیب شهوات و انصراف از دین منحرف ساختند و دشمنان اسلام و کشور ما را احاطه کرده‌اند باید به خدا برگردیم و متوسل بقرآن مجید شویم

ملتی که سوابق تاریخی دور و نزدیک او بر پایه دینداری استوار بوده و عزت و شوکت خود را در اثر خدا پرستی حفظ کرده و همیشه سپاهیان او نمونه بهترین سپاهی دنیای روز بوده چرا باید باین روز بنشیند که یکمشت مردم بی ایمان و بی وطن دائماً او را در اضطراب و نگرانی نگاهدارند و بنفع اجنبی همه چیز او را بباد دهند؟

این ملت باید نقشه قدسی خود را در دینداری و دین باوری و تقویت سپاه تعقیب کند و خود را بدنیای اسلام علاقه مند سازد تا تکیه گاهی قوی پیدا کند و ملیونها مسلمان او را از خود بدانند و در مواقع لازم از او پشتیبانی نمایند

این معنی با تظاهر بدینداری تأمین نمیشود بلکه عمل بدین است که آن آثار بزرگ را خواهد داشت

بدیهی است این تذکرات صرفاً بلحاظ ارائه طریق سعادتمند شدن جامعه است و الا دینداری یا بیدینی و لاابالی گری مردم در دستگاه خلقت هیچ نوع تأثیری نخواهد داشت (گر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبریاش ننشیند گرد ــ و امروز هم اگر کسی این تذکرات را میدهد منتظر نفع یا پاداش نیست

انبیاء و صلحاء خود را بگرفتاری دوچار کرده و بالاخره کشته شدند تا بشر راه سعادت را بجوید و از آن راه برود و تمدن فعلی دنیا نتیجه زحمات آنها است اگر راهنمائی انبیاء در مرحله اول و نصایح و ارشاد صلحاء نبود بشر در همان تنگنای توحش زندگی میکرد و بزودی منقرض

کرد تا تمام شئون زندگی مردم تحت نظم بیاید و تنهای موجود بزمین بیفتند و کشور در جریان صحیح سیر کند

آری باید دولتی صالح داشت را ورا تقویت کرد تا کسانی که براه خود میروند بدون مانع و مزاحم بروند و خلاف قانون و خلاف قاعده و ؟ اران معایب دیگر ریشه کن شود

دوم تصمیم فرهنگ است ولی نه بقسمی که تا بحال معمول بوده بلکه باید از با سوادان قصبات و دهات استفاده کرد و در هر قریه محلی را که فقط آنرا پاکیزه نماید مدرسه اختصاص داد واطفال دهات را روی حصیرهای بنشانند و بآنها درس داد بانتظار فراهم ساختن دبستان ودبیرستان نباید نشست دولت باید فقط یك کمك خرج بانها بدهد و مراقب بهداشت و پاکیزگی این محلها باشد و پس خود مردم ده را باید وادار کرد یعنی بانها اجازه و آزادی داد اطفال خود را درس بدهند مکتب خانه پاکیزه با اجرای برنامه ساده فرهنگ اطفال سرگران دهات را تربیت میکنند و خواندن و نوشتن و تعلیمات اولیه فلاحت آنهارا باسواد و مفید بار میاورد

بدیهی است مثل تمام ممالك متمدن دردودوره که این اطفال بالا آمدند خودشان همت میکنند و درمحل خود وسیله ساختن دبستان و دبیرستان را فراهم مینمایند

منتظر بودجه کافی بودن فرصت رابباد میدهد چنانچه ازسال ۱۳۲۰ تا حالا بباد داده است

و همچنین در کشوری که صدی ۸۰ آن قدر متیقن بیسواد و عامی هستند چندین دانشگاه لازم ندارد یکدانشگاه کامل در مرکز مملکت با بودن وسائل سریع السیر کافی است و نباید بیجهت دنبال تظاهرات رفت معنی ندارد که برای صد بیست مردم که دو ملیون هم کمتر است چهار

خلیفه اول را بخانه خود دعوت کرد در حالی که سران بنی هاشم نیز بودند و باو فرمود من تا کنون که با تو بیعت نکرده بودم از آن جهت نبود که تورا شایسته ندانم بلکه از آن جهت بود که خلافت را حق خود میدانستم و برای آنکه بین مسلمین اختلاف و شقاقی پیش نیاید دست رابده تا بیعت کنم

و با خلیفه اول بیعت فرمود و تمام بنی هاشم و بنی عبدالمطلب هم که حاضر بودند بیعت کردند و علی علیه السلام تا آخرین روز حیات عثمان بن عفان دستگاه خلافت را تقویت کرد و آنی حمایت خود را از آنها دریغ نداشت

در این صورت ما چه میگوئیم ؟

و اما از لحاظ سایر اختلافات این همه بد بینی نسبت بهم برای چیست؟ این نفاق و اختلاف و کارشکنی چرا ؟ باید خیلی زود بخود آئیم و اول خود را اصلاح کنیم تا وحدت ما در سایه دیانت حاصل آید

و بعد امور ذیل را وجهه همت خود قرار داده و از دولت بخواهیم که با کمك خود ما و با پول خود ما آنها را انجام دهد

اول تقویت نظام با قید آنکه آنها را مردمانی شجاع بار آورند تا نسبت بدشمنان سخت گیر و با دوستان و هموطنان مهربان باشند

برادران عزیز باید در تقویت سپاه کشور و همچنین در تقویت دولت کوشید اگر برای هر فرد از ما بحمدالله پیش نیامده است که از افراد شقی و مردم بی بند و بار بی آبرو صدمه دیده باشیم آنها که دیده اند میدانند بی نظمی در کشور و بی بند و باری افراد و هرج و مرج و ضعف قوای انتظامی و دادگستری چه مصائب و گرفتاریهائی دارد باید دولت را تقویت کرد تا از خصه بازی ها و بند و بستها و بی نظمی ها جلوگیری شود یعنی اگر دولت صالح و مقتدر در کشور بوجود آمد دیگر احدی جرأت ندارد که بی جهت و دلیل خود را بر مردم تحمیل کند باید قوای کشور را تقویت

نمیگذارد که خانه خراب خواهد شد

اگر مملکت از دست رفت واجنبی مسلط شد خلاصی از آن دیگر محال است

باید اینقدر سهل انگار بود باید مراقب اوضاع باشیم و مسئله حفظ آب و خاك و کشور داری مسئله کوچك وسادهٔ نیست که بشود اختیار آنرا دربست بکسی داد این مسئله بدون مراقبت تمام افراد حل نمیشود

باید مشروطیت ایران بتمام معنی در جریان باشد اینکار تعطیل بردار نیست

باید قوای کشور از یکدیگر جدا و هیچ قوهٔ درکار قوه دیگر دخالت نکند

باید افراد از هر طبقه و صنف بکار خود مشغول و حداقل زندگی را داشته باشند

باید قانون درکشور حکومت کند نه قلدری باید ادارات کشور از نفوذ متنفذین محلی و صاحبان مقامات بیرون رود واگر مأموری بازهم خاصه خرجی کرد مجازات گردد وتشویق از خادم معمول شود

اینها است وظایف افراد که دیانت اسلام انجام آنها را دین ما قرار داده وقرآن مجید بیان کرده است

زیرا دین غیر از مجموعه از قوانین اجتماع و اخلاق نیست وهر کس خیال کند دیانت اسلام عبادت و زهد از دنیا وگوشه گیری و عزلت صرف میباشد خیلی اشتباه کرده است ودرختام ازخداوند عزیز مسئلت داشته واز باطن قرآن مجید استمداد میکنیم که ما را موفق باصلاح حال خود فرمایدی لکن دونه خرط القتاد

والسلام علیکم و برحمته‌الله و برکاته یزد فروردین ماه ۱۳۳۲

میر سید جعفر غضبان

دانشگاه داشته باشیم پس آن صدی ۸۰ کجا درس بخوانند

سوم در قسمت دادگستری باید از قضات باسابقه و با تجربه استفاده کرد و آنها را در رأس محاکم قرار داد و قضات جوان را بکمك آنها گذارد تا کم کم تجربه کافی تحصیل و آنها هم نوبه خود چنین کنند

چهارم در قسمت معادن هم چنانکه در سال ۱۳۲۵ در مقدمه کتاب شخصیت امام علی علیه السلام اظهار عقیده کرده ام باید مواد خام معادن را استخراج و بخارج حمل کرد و آوردن کارخانه های زیاد بکشور بمصلحت فعلی کشور نیست حالا و شاید تا بیست سال باید با سرمایه های داخلی و خارجی محصول خام معادن استخراج و بدنیا فروخته شود و در باب نفت هم باید خیلی فوری اقدام کرد که مطابق اصول تجارت معامله شود بهر حال درباب معادن باید اقدامات وسیع و پردامنه بعمل آید تا رفته رفته ثروت زیاد شود

پنجم در قسمت فلاحت باید سد سازی و آبیاری کشور شروع و در محلهائی که آب ندارند بحفرچاههای عمیق اقدام کرد و نظاماتی برای آنها مقرر داشت و در خانه در اطراف فهرست فوق الذکرمیشود زیاد گفت و شنید ولی چون مقصود متوجه ساختن مردم و اولیای امور است و همه این مراتب را میدانند شرح و بسط زیادتری داده نمیشود

و همین اندازه تاکیداً تذکر میدهم که باید پایه اصلاحات را از دینداری خود افراد پی ریزی کرد و بعد شروع باقدام نمود اگر دین دار شدیم با الطبع فساد از بین ما میرود و عناصر خائن و وطن فروش و عزیزان بی جهت هم سرجای خود می نشینند

برادران عزیز کسی جز ما مالك این خانه نیست و این خانه بین ما مشاع و مشترك است اگر هر یك ازشر کاء بامید شریك دیگر بنشیند چیزی

و خالد و همیشه گی و یکی از نشانه های قطعی و دلیل مسلم بر رسالت محمد بن عبدالله (ص) و خاتمیت او است

قرآن چراغ هدایت بشر ووسیله ارشاد خلق وموجب اگاه ساختن مردم بر حقایق عالم وجود و سبب ترقی سطح افکار وآراء مردم میباشد

قرآن مجید بشر رابمدرومنزلات و مقام ارجمند انسانی مطلع میسازد وبالاخره کتابی است که خدای توانا وعده داده است آنرا تا قیام قیامت حفظ کرده وباقي دارد

اولین مرتبه که قرآن مجید بر رسول اکرم (ص) نازل شد اولین آیه مبارکه از اولین سوره شریفه آن درمکه معظمه و بقیه تدرجا درمکه و در مدینه منوره در طول بیست یا بیست وسه سال نازل گردید و اولین آیه آن در وقتی بر او نازل شد که در جزیره العرب تنها کسی که خدا را بیگانگی پرستش میکرد رسول اکرم (ص) بود و حضرتش در غار حراء به تنهائی خدا را عبادت مینمود

(اقرء باسم ربك الذی خلق — خلق الانسان من علق — اقرء و ربك الاکرم — الذی علم بالقلم — علم الإنسان مالم یعلم یعنی ای محمد(ص) بخوان — بنام پروردگارت که خالق کائنات است بخوان — پروردگاری که انسان را ازقطعه خون بسته شده آفرید الی آخر

و بطوریکه نوشته اند رسول خدا(ص) نویسندگانی برای ثبت وضبط قرآن کریم انتخاب فرمود و اشخاص ذیل نویسندگان وحی بوده اند علی بن ابیطالب (ع) و ابوبکر صدیق و عمربن الخطاب و عثمان بن عفان و زبیر بن العوام و خالد و ابان فرزندان سعید بن العاص وعلاء بن الحضرمی و ابی بن کعب و بعضی دیگر

و باز بطوریکه همه نوشته اند جبرئیل امین ترتیب ضبط و قرائت

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن مجید

بنا بر اصطلاح و عرف اسلام (قرآن) آخرین کتاب آسمانی است که بر محمد بن عبدالله (ص) پیغمبر بزرك اسلام بتدریج و بر حسب حوادث روز نازل گردیده و آخرین آیه شریفه آن بنابر مستنبط ازاحادیث معتبره نبوی (ص) آیه مبارکه ذیل الذکراست

(الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا) یعنی امروز دین شمارا کامل کردم و نعمت خودرا بر شما تمام نمودم و اسلام را برای شما خواستم)

وشأن نزول آن باین شرح است که رسول اکرم (ص) پس از مراجعت از حجة الوداع که دیگر بعد از آن حج دیگری نفرمود در محلی بنام غدیر خم نزول اجلال فرموده و امر کرد مردم پیش افتاده را برگردانند وهر که میامد در آنجا توقف کند و چون ظهر شد نماز ظهر را خواند وپس از آن در برابر مردم ایستاد و بیاناتی کرد و از مردم خواست عقیده خود را در باب انجام وظائف نبوت او ابراز دارند همه گی شهادت دادند که بوظایف خود بنحو احسن قیام فرموده است وسپس فرمود ای مردم خدای جلیل مولای من است ومن مولای شما بوده و از شما بر خودتان اولی هستم همه گی تصدیق نمودند در اینحال دست علی (ع) راگرفت و او را بلند کرد بقسمی که سفیدی زیر بغل رسول اکرم (ص) نمودار شد و فرمود **(من کنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره الی آخر حدیث)** و پس از برگذاری این امر وعرض تبریك از طرف تمام صحابه وحاضرین بعلی بن ابیطالب آیه شریفه فوق الذکر نازل شد

و بهر حال بنابر عقیده مسلمانان جهان قرآن مجید کتابی است باقی

جمعی از او بتصور آب و نان تبعیت کردند و اینکار سر و صدائی راه انداخت ابوبکر صدیق خلیفه اول عده را فرستاد که اورا مقهور نمایند و زدو خوردی بین آنها و اتباع مسیلمه شروع شد و مسیلمه در این جنك کشته شد و بساط او هم بر چیده گشت ولی خسارت مهمی بمسلمانان وارد گردید و آن کشته شدن جمعی از مسلمانان بود که هفتاد نفر آنها حفظه قرآن و قراء بودند لذا عمر بن الخطاب بابوبکر گفت میترسم قسمتی از قرآن که در سینه حفظه و قراء است از بین برود و پیشنهاد کرد که رسما قرآن را جمع آوری نمایند دراین مرتبه خلیفه دوم پیشنهاد عمررا پذیرفت (مرتبه دیگر هم پیشنهاد کرده بود ولی خلیفه اول نپذیرفته بود)

خلیفه اول بعلت آنکه جمعی ازحفظه قرآن شهید شده بودند ونظریه خلیفه دوم را صحیح دانست پیشنهاد راپذیرفت وزیدبن ثابت را احضار وباو تکلیف کرد قرآن مجید را جمع آوری نماید - زیدبن ثابت هم همه قراء را دعوت کرد و همه‌گی در اینکار اقدام و قرآن کریم را جمع نمودند و آنرا مرتب کرده و بین دو جلد قرارداده و بابوبکر خلیفه‌اول تسلیم کردند ابوبکر هم آنرا نزد خود نگاهداشت ودرموقع وفات آنرا بعمر بن الخطاب تسلیم کرد و او هم در موقع وفات بدخترش حفصه داد که آنرا حفظ کند

و چون کم کم اسلام توسعه یافت ومسلمانان در اقطار جهان پراکنده شدند و ملل و نژاد های مختلفی هم مسلمان شده بودند اختلاف زبان و لهجه آنها سبب شد که خلیفه سوم عثمان بن عفان قرآنی که در نزد دختر خلیفه دوم بود گرفت و دستور داد چهار جلد از روی آن استنساخ کرده و اصل را که بزبان و لغت قریش و حجاز بود ضبط کردند و آن چهار نسخه را بچهار نقطه از اقطار اسلامی فرستاد که هریك از حوزهای اسلامی از روی آن استنساخ نمایند و همچنین دستور داد سایر قرآنها که در دست

آیات مبارکه را برسول اکرم (ص) تعلیم داد و ترتیب فعلی قرآن همان است که جبرئیل امین بعرض رسول اکرم (ص) رسانده است ولی بیشتر مسلمین معتقدند که خواندن قرآن ترتیب خاصی ندارد و تابع میل واجتهاد است و صحابه رسول (ص) خودشان آیات را مرتب کرده اند و بهر حال اشکالی ندارد که شخص هرطور مایل است قرآن بخواند

و بعقیده نگارنده وضع فعلی قرآن مجید که مورد تصویب جامعه اسلامی و صحابه کرام بوده وضعی است که باید الی‌الابد باقی نماند ولی قرائت قرآن بهرطور که شخص مایل است اشکالی ندارد و در خواندن ترتیبی نرسیده مگر آنکه انسان بخواهد ختم قرآن بگیرد که البته باید از ابتدای آن شروع کند وقاعده عرف هم این است که هر کتابی راازابتداء میخوانند تاتمام شود

جمعی از اصحاب رسول (ص) در حیات خود انسان مشغول جمع آوری قرآن مجید شدند مثل ابی بن کعب و معاذ بن جبل و زید بن ثابت و ابوزید بن سعید و عبدالله بن مسعود و عثمان بن عضان وابوبکرصدیق و عمر بن الخطاب وعمر و بن العاص و عایشه وحفصه دختران خلیفه اول و دوم و ام سلمه زوجه محترمه رسول اکرم (ص) واگرهمه آنها نبوده اند بطور قطع عده ازاین جمع اقدام کرده اند

وآنچه بنظر نویسنده میرسد در بین نویسندگان وحی چند نفری‌این اقدام‌رانموده‌اند‌زیراعموم صحابه فقط بضبط قرآن مجید علاقه‌مند بوده‌اند و بعضی دیگر از صحابه رسول پس اررحلت وجوداقدس نبوی(ص) اقدام در جمع آوری کتاب خدا کردند

و چون مسیلمه کذاب در یمامه خروج و ادعای نبوت کرد وجمعی از جهال عرب را اغفال نمود و هنوزعادات جاهلیت رافراموش نکرده بودند

را دارد که جمله (فی علی) حذف شده در صورتیکه چنین نیست و اگر شان نزول آیه کریمه همان باشد و در مورد مولا علی (ع) هم نازل شده باشد جمله (فی علی) در واقع جمله معدر است نه جمله محذوف و قرائن دیگر این معنی را تأیید میکند که یکی از آنها این است که قرآن مجید درهیچ جائی نام از کسی نمیبرد و اگر یکی دو مرتبه نام رسول اکرم (ص) را برده است دلائل ضرورت آن زیاد است و در یك مورد هم که نام ابو لهب را برده است دلیل خاص داشته یعنی موقعیت شخصی نام برده شده ایجاب میکرده است که نامش برده شود و از موقعیت و شخصیت بیفتد و با آنکه زنش ام جمیل از دشمنان سرسخت رسول بود و صدمات بسیاری بر حضرت وارد ساخت معذالك خداوند نام وی را نگفت و فقط اکتفاء به شهرت او فرمود این زن و مرد (عمو و زن عموی رسول ص) بسیار او را آزار دادند قدرت و نفوذ ابو لهب زیاد بود و شخصیت او بدرجه بود که سایر برادران او از مقابله با او بجهاتی احتیاط میکردند و اگر چنین شخصی علناً بی آبرو نمی شد وجودش بیشتر مضر میگردید و بعکس نام بردن او تأثیر زیادی در شکستن شوکت مشرکین و قریش داشت لذا نام او برده شد ولی نام زوجه اش فقط بکنیه برده شده است (در حدودیکه مقدورم بود در کتب مربوطه جستجو کرده و نامی برای ام جمیل زوجه ابو لهب نیافتم و تصور میرود نام مشار الیها بصورت کنیه است) که در این صورت نام این زن و شوهر بهمان مناسبت که گفتیم برده شده است و با النتیجه رویه قرآن مجید بر این نیست که نام اشخاص را ببرد و در هر مورد شأن نزول و محل نزول هر یك از آیات شریفه بوسیله اخبار و احادیث و تفاسیر معلوم گردیده است و از طرفی اگر احتمال سقط یا اضافه میرفت با چنین چیزی شده بود بتواتر بما میرسید و نرسیده و از آن گذشته رسول اکرم (ص) شخصاً قرآن را حفظ داشت و

مردم بود (اعم از ناقص و کامل) بسوزانند و سوزاندند تا مبادا بعدها موجب اختلاف گردد

این عمل در سال سی‌ام هجری اتفاق افتاد

و بمناسبت آنکه گفتیم قرآن بلغت قریش نوشته شده میگوئیم بعضی از مخالفین اسلام گفته اند قرآن خالی از لغات دخیله نیست یعنی کلماتی که عربی نیست دارد و یا ممکن است بعضی از کلمـات آن افتاده یا بر آن اضافه شده باشد

بدیهی است این احتمال در ذهن کسانی میاید که مغرض یا شکاك بوده و اطراف و جوانب و قرائن مقام و حال و اوضاع را در نظر نگرفته اند و برای روشن شدن امر در سطور ذیل تدریجاً وارد بحث میشویم

بعضی از مفسرین در ضمن تفسیر از آیات مبارکه کلماتی گفته اند که شاید تصور شده است جزء قرآن بوده در قرآن نیست چنانکه در عرف جاری است یعنی مثلا اگر کسی بخواهد یك بیت شعر را نقل کند ناچار است عین آنرا بدون کم و زیاد نقل نماید ولی اگر بخواهد شعر مزبور را معنی کرده و توضیح دهد ناچار است کلمات و توضیحاتی را برای فهم طرف و مخاطب بر زبان آورد مثل آنکه مشارالیه ضمیری را که در شعر موجود است نام ببرد در اینصورت این نامی که برده و در شعر نیست اضافه بوده و در اصل شعر نیست ولی در اینحال نمیشود گفت کلمه از شعر سقط شده و در مورد بحث اگر بعضی از مفسرین برای توضیح از یك آیه شریفه کلماتی درضمن تفسیر اضافه کرده باشند نباید آنرا حذف شده دانست چنانکه در مورد آیه شریفه‌تا(**یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیك من ربك و ان لم تفعل فما بلغت رسالته**) بعضی از مفسرین گفته‌اند در مورد علی (ع) نازل شده و بعد از جمله(**من ربك**)جمله (**فی علی**)بوده است و بیان آنها این ابهام

یا بعلت علاقه و محبت زاید الوصفی است که برسول اکرم(ص) و پیشوایان مذهبی خود داشته اند و مقصودشان توجیه و توضیح و پرده برداری از روی بعض حقایق بوده و نمیتوان بآنها ایرادی گرفت

و بهر حال با اعتنای کامل و دقیق صحابه رسول بقرآن کریم این قبیل احتمالات بسیار ضعیف است زیرا طوریکه گفتیم جمعی از اصحاب در همان موقع نزول قرآن بنام کتاب وحی آیات را مینوشته و همچنین در زبان مردم جاری و مرتباً واگو و خوانده میشد و وقتی که عثمان بن عفان قرآن را جمع کرد غالب حفاظ قرآن و نویسندگان وحی زنده بوده و اگر در آن زمان تحریف یا سقطی در آن میدیدند فوراً و بدون تردید مطلب را عنوان میکردند زیرا مردم صدر اسلام مردمی با ایمان و قوی الاراده بوده و تعلیمات قرآن آنها را شجاع و بی ملاحظه در دین ساخته بود و بنای مسلمانان در اثر تعلیمات رسول اکرم (ص) بر این جاری بود که آنچه میشنیدند بدون دلیل نمی پذیرفتند و پس از تحقیق از گوینده و راوی یا راویان حدیث و انطباق امر با سایر احکام و مقررات و رعایت سلیقه اسلام و تصدیق عقل آنوقت ممکن بود مطلبی را بپذیرفته و تصدیق نمایند و این رویه در تمام معموره عالم در آن تاریخ منحصر بملت اسلام بود با این حال چگونه احتمال سقط یا اضافه در قرآن میشود داد بنا بر این اگر بعضی از مغرضین بقصد منحرف ساختن و مشوب نمودن ذهن مسلمانان حرفهائی زده اند نباید بآنها توجهی کرد زیر در حیات رسول (ص) هم مطالبی را بایشان نسبت دادند که دروغ بود در پیغمبر(ص) ناچار شد برای مردم خطابه بخواند و فرمود کسی که عمداً مطلبی را بدروغ بمن نسبت دهد جای خود را در آتش ببیند

آری یهود که در حیات رسول اکرم (ص) سخت ترین دشمنان اسلام

اصحاب رسول (ص) هم پس از شنیدن یك آیه مکرر بین خود و در محضر رسول آنرا خوانده و تکرار کرده و از آن استفاده میکردند یعنی مجذوب شده و در آن مطالعه و تأمل می نمودند و باین ترتیب آیات مبارکه در ذهن آنها ثبت و ضبط و در حقیقت تحجیر و تثبیت میکردید بعلاوه متجاوز از ده نفر کتاب و نویسندگان وحی بودند که در حین نزول آیات کریمه آنهارا می نوشتند و در نمازها خوانده میشد و در امور اجتماعی روز مره خود بآن آیات استناد میکردند و با این ترتیب احتمال سقوط کلمه یا حرف یا احتمال اضافه بسیار بعید و خیلی بعید است

و از آنچه گفتیم گذشته ـ قرآن مجید مثل سایر کتابهای آسمانی و یا کتب منسوب بخدا نبود که در دست یکدسته مخصوص وطایفه معینی باشد و گاهی بعضی از آیات آنرا نقل کنند یا مفاد آنرا بمردم بگویند و بالنتیجه قرآن باصطلاح روز متولی نداشت و ندارد و تمام مسلمین آنرا دانسته و در دست رس همه آنها بود چنانچه هست و در صدر اول اسلام علاوه از آنکه کتاب وحی مینوشتند مردم نیز کلمات آنرا در حفظ خود داشتند و با اینحال چگونه احتمال تحریف عمدی یا اشتباهی یا سقط و اضافه در آن ممکن است داده شود

قرآن دهن بدهن در تمام جزیرة العرب بمجرد نزول انتشار پیدا میکرد و مسلمانان از روی آن قضاوت کرده و امر دین و دنیای خود را باستناد آن تمشیت میدادند و با توجه و مراقبت و دقتی که صحابه رسول اکرم (ص) در مورد قرآن کریم و فرمایشات رسول در حیات خود ایشان و بعدا تا معین سمت باحادیث نبوی (ص) میکردند چنین احتمالی را نمیشود داد و اگر در نظر بعضی از فرق اسلام احتمال سقط بعضی از کلمات داده شده تصور میرود یا از راه عدم احاطه آنها بزبان عرب یا بلحاظ زود باوری

و باز بطوریکه گفتیم در مقام تفسیر و توضیح از مطلب یك کتاب یا شعر یك شاعر یا بیان یك خطیب و یك پیشوا و یك شخصیت بزرك ممکن است مفسر بیاناتی بنماید که مخاطب تصور کند جزء بیان خطیب یامؤلف یا شاعر بوده وجملهٔ را که مفسر در ردیف کلمات تفسیر شده میآورد مخاطب را باشتباه یا توهم میاندازد و حتی در گفتگوی بین الاثنین هم می بینیم که در مقام توضیح از یك عبارت عبارتی اضافه یا کم میکنند تا مطلب راروشن نمایند ولی با دقت و توجه و با در نظر گرفتن سیاق عبارات و کیفیت اداء و قرآئن حال و مقام بخوبی این معنی معلوم میگردد

این بیان در مورد سقط گفته شد و در مورد اضافه یا تبدیل و تحریف این بنده جاهل که بهیچوجه نمیتوانم چنین احتمال بدهم

مردمی که بدرجه اعلای دین باوری بوده و همان دین بآنها دستور داده است هرچه می شنوند دلیل آنرا هم بدانند و هر چه خود میگویند باید دلیل داشته باشد و مردمی که روح انتقاد در آنها بآن درجه باشد که با خلیفهٔ مقتدر اسلام بگویند اگر کج رفتی با شمشیر مستقیمت خواهیم کرد محال است مطلبی را نسنجیده بگویند یا مطلبی را بشنوندو با همال و مسامحه بگذرانند بعلاوه اسلام دستور اکید داده که هر مطلبی راکه میشنوید بعد از رعایت تمام مقررات دینی با مقیاس عقل آنرا اندازه گیری نمائید دراینحال ممکن نیست چنین احتمالی بدهند و تعقیب نکنند

مردمی که در آن روزگار که هیچگونه وسائل فراهم بوده برای شنیدن یك حدیث از شخصی راوی یا تحقیق در صحت و سقم یك روایت بر پشت شتران یا بر کشتی سوار و صحراهای بی آب و علف و دریاهارا طی کرده و ماهها در بیابان و دریا خود را گرفتار انواع مشقت ها و مشکلات میساختند و ازاقلیمی باقلیم دیگر و از شهری بشهر دیگر مسافرت میکردند

بودند کارشکنی هائی کرده اند که در قرآن بآن اشاره شده است (تحریف کلمات خدا) و خدای متعال مسلمانان را در این قسمت روشن ساخت و در نتیجه این تذکر اقدامات آنها اثر مهم خارجی پیدا نکرد و مسلمانان هم هیچوقت سهل انکاری نمیکردند تا این مقالات مورد پیدا کند و بالاخره بعقیده نگارنده مراقبت های شدید صحابه و مراتبی که فوقاً تذکر داده شد این احتمال را بکلی منتفی کرده است و اگر بعضی از بزرگان اسلام احتمال داده یا گمان یا یقین کرده باشند که مثلا فلان جمله یا فلان کلمه از قرآن سقط شده یا اضافه است (درحالیکه چنین نیست) نباید این اقوال ضعیفه را نقل کرد زیرا امکان تحریف با دلائل فوق الذکر منتفی است و از بیان و عنوان کردن این مطالب هم استفاده علمی یا ادبی نمیشود کرد وشاید بعکس راهی برای اظهارات معرضین بازمیگردد زیرا هر سندی که احتمال تحریف یا سقط یا اضافه در آن برده شود موجب سلب اعتبار از آن میگردد و براستی معلوم نیست این احتمالات بیجا و بیمورد را چرا داده اند اگر شأن نزول آیه مطابق اسناد تاریخی یا احادیث معتبره معلوم باشد که مثلا آیه شریفه (یاایها الرسول بلغ ما انزل الیك من ربك) در حق مولای متقیان علی (ع) نازل شده دیگر چه ضرورتی ایجاب میکند که بگوئیم جمله (فی علی) بوده و حذف شده است

و برای آنکه اعمال آنها را حمل بر صحت نمائیم میتوان شرحیکه فوقاً اشاره شد گفت این اظهارات ناشی از عدم احاطه بلغت عرب یا علاقه شدید بامر معین یا توضیح و تفسیر مفسرین است که شنونده تصور کرده است کلمه و جمله که در تفسیر بیان شده سقط کرده اند و اگر روایتی در این مورد دیده باشند باید گفت سند آن درست نبوده یا اگر هم سند درست بوده در نقل روایت از شخص بشخص دیگر کم کم در روایت تحریف شده است

روایات او را با بیان حالات و روحیات و اخلاق و عادات او نقل میکردند تا شنونده متوجه باشد و بی جهت حدیثی را بدون دقت در مبادی آن نقل نکنند وچنانکه گفته اند بخاری هزارها حدیث را جمع کرد ولی از بین آنها فقط شش هزار و چهار صد حدیث راپذیرفت و نوشت و بقیه را خارج کرد و با اینحال بعضی ازانتقادکنندگان یك عده از همین شش هزار و چهار صد را ضعیف شمرده‌اند

مردمی که باین درجه از احتیاط بوده و احادیث مرویه از رسول اکرم (ص) را پاك و منزه از هر شائبه کرده و می پذیرفتند ممکن نیست در کتاب خدا طریقه مسامحه راپیش گیرند - بنده که نمیتوانم چنین احتمالی بدهم و و قطعا محققین از علماء نیز این احتمال را نداده اند زیرا روح نقد و تحقیق از بدو پیدایش ملت اسلام در مردم مسلمان بطور کامل دمیده شد و لذا هیچوقت در کارهارویه مسامحه و سهل‌انگاری نداشته (وبلکه بعقیده این بنده در این روزگار که مردم چندان علاقه مند بامور دینی خود نیستند و هزاران معایب اخلاقی دیگر در ما مردم پیدا شده بازهم هیچ فردی که خود را مسلمان میداند حاضر نیست عالماً و عامداً بر خدا و بر رسول خدا دروغ بگوید)در اینصورت چگونه میشود تصور کرد درصدر اول اسلام و در آن محیط ساده بی آرایش با آن تعلیمات قویه و عالیه اسلامی و با آن همه احتیاط و مراقبت نسبت بقرآن تحریف یا سقط و اضافه دیده و هیچکس حرفی نزده باشد

دینی که بنا بنص صریح قرآن مسلمانان را مسئول هر عمل و حرفی دانسته و فرموده است(**ان تبدواما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله**) یعنی آنچه راکه در ظاهر و باطن در نظر میگیرید خداوند در آنها از شما حساب میگیرد چگونه ممکن است متدینین بآن دین در صدر

تا اطمینان بمطلبی حاصل نمایند و شخصی راوی یا یکی از وسائط را ملاقات نموده و آزاو بپرسند و باز بشهر خود برگردند این مردم با این همت عالی و پشت کار و این دقت و تحقیق اگر احتمال سقط یا اضافه در قرآن میدادند بطور قطع میگفتند

بهرحال عنایت‌های مبذوله ازطرف افراد مسلمین در امر قرآن مجید بهترین دلیل وشاهداست که هیچوقت چنین چیزی نبوده ومحال بوده‌است درمقابل چنین مردمی در کتاب خدا تحریف یا تبدیلی رخ دهد مردمی که ازمدینه بشام وازشام بماوراءالنهر وازآنجا مثلا بافریقا برای تحقیق از صحت وسقم روایت میرفته اند هیچگاه حاضر نمیشدند که درامر قرآن مجید مسامحه کار باشند یا مطلبی را سنجیده باور کنند این مردم اگر با تحمل مشقات فراوان مسافرت طولانی میکردند و از تحقیق خود بجائی نمیرسیدند صریحاً اظهار عدم اعتماد بحدیث مورد نظر نموده و مینوشتند که فلان روایت ضعیف است و خستگی خود رابحساب خداو رسول و حقیقت نمیگذاردندو برای تایید مطلب میگوئیم

میگویند مالك و احمدبن حنبل (دو نفر از ائمه مسلمین) و بخاری و مسلم از بزرگان اسلام بقدری در باب صحت و سقم احادیث دقت وتحقیق میکردند که در دنیا نظیر نداشت و در بین هزارها حدیث و روایات منقوله بطریق مختلف فقط ۱۷ حدیث را متواتردانسته و بقیه رابین حسن وصحیح و مشهور و ضعیف تقسیم کرده اند

و برای انجام این امور مهمه بود که در اسلام علمی بنام علم حدیث و علم دیگری بنام علم رجال بوجود آمد که‌در احوال هر یك ازراویان حدیث تحقیقات عمیق نموده و ترجمه رجال را ثبت‌وضبط کرده اند وبدرجه در این امر توجه‌داشتند که اگر بر آنها ثابت‌میشد که مثلا یکی از روآت در موقع راه رفتن چیزی میخورده یا دربعضی از امور مسامحه روامیداشته

و متین بیان شده بزرگترین دلیل و شاهد بر اعجاز قرآن وانکه فوق کلام مخلوق است میباشد

ولی این مرد نابغه ادب تحت تاثیر عصبیت جاهلیت حاضر نشد که مسلمان شود (عصبیت یك نکته بسیار مهم و قابل توجه است و در این عصر علم و نور می بینیم بعضی چنان در عصبیت فرو رفته اند که نمیتوانند درك نمایند که عصبیت ولجبازی آنها چه مصائبی بارآورده و میاورد) و با اعتراف او بر تفوق و برتری قرآن بر تمام کلمات مخلوق گفت (قرآن سحر است) زیرا بین زن وشوهر وپدر و فرزند جدائی انداخته و میاندازد

سعی و کوششی که ادبای عرب نمودند تا شاید بتوانند مثل قرآن بگویند و جواب تحدی رسول (ص) را بدهند بجائی نرسید و بعد از آنکه بعضی آیات شریفه نازل وورد زبانها شد مشرکین عرب ناچار شدند معلقات سبعه را از کعبه بردارند زیرا از معلق بودن قصاید خود در مقابل قرآن شرمسار و سر افکنده شدند و با آنکه قصاید مزبور از آیات درخشان فصاحت و بلاغت بوده وموجب افتخار عالم ادبیات زمان و سر بلندی ادباء و شعرای نامی صاحبان قصاید بود معذالك در مقابل یك آیه از آیات کریمه قرآن تاب مقاومت نداشت در حالی که بعضی از آنها قطعات اشعار شعرای نامی مثل امرئوالقیس بود مشارالیه دریکی از غزلهای خود گفته بود (دنت الساعة و انشق القمر – فی غزال صاد ملبی و نفر – که تفاوت مصرع اول آن با جمله شریفه(اقتربت الساعه وانشق القمر یك کلمه)دنت) است و همان وجود کلمه اقتربت خصوصیت عالی قرآن را میرساند

ودرست درنظر ندارم کجا دیده‌ام که برای همین تفاوت وجوه متعددی ازجنبه ادبی (اقتربت) نوشته شده

بهر حال بعضی از مفسرین مثل علامه نظام الدین حسن بن محمد

اسلام در این امورمسامحه نموده وبی علاقگی بخرج دهند با مقدمات فوق

الذکر قرآن کریم کتابی است که بر قلب رسول اکرم بتدریج نازل شده

و بهمان‌وضع ثبت وضبط گردیده و از تحریف‌و سقط واضافه مصون‌است .

قرآن مجید کتابی‌است که عیناًمعجزه رسول‌خدامحمد بن عبدالله(ص)

میباشد که باآن تحدی فرموده واعجاز بودن‌آنرا اعلان کرده است‌چنانکه

فرمود (وان کنتم فی ریب مما نزلنا علی‌عبدنا فاتو بسورة من مثله

و ادعواشهدائکم من دون الله ان کنتم صادقین) فان لم تفعلوا

و لن تفعلو الی‌آخرایه یعنی اگر درآنچه بر بنده خود نازل کرده ایم

شك وتردید دارید مثل یکی‌ازسوره های‌آنرا بیاورید(وبالاخره‌نمیتوانید

و در آیه کریمه دیگر میفرماید (اگر انس و جن جمع شوند مثل آنرا

نمیتوانند بگویند) این آیات شریفه و آیات دیگر میرساند که قرآن

معجزه است ووجوه اعجاز آنهم زیاد است و آنچه بنظر نویسنده رسیده

است ذیلا بیان میکنم و البته وجوه مزبور درضمن بیانات علماء ومفسرین

وعلمای ادب و اجتماع وپیشوایان مذهب گفته شده وبعضی‌ازآنهارا هم‌خود

قرآن گفته‌است مثل‌تحدی‌و بطوراقتصاراختصارواردذکرآنهامیگردد .

پس ازآنکه بعضی ازآیات کریمه دراوائل امر بر رسول(ص) نازل

شد ابوخالد ولید بن المغیره مخزومی شیخ بنی مخزوم که یکی ازنوابغ

ادب در جاهلیت بود گفت کلامی از محمد (ص) شنیدم که ازنوع کلمات بشر

نیست و یکنوع شیرینی‌و لطف و تُرو تازگی دارد اولش مثل درختان

سرسبز میوه دار دارای ثمره ومیوه حاضراست وآخرش نیز مهیای دادن

میوه وثمره میباشد کلامی‌است که برسایر کلامها برتری داشته و کلامی بر

او سبقت نمیگیردالی‌آخر

شهادت این مرد که عبارات شهادت او در نهایت انسجام‌واستحکام

و بهر حال معارضه پیش نیامد وبعدا هم نخوامد آمد و بعلاوه اعجاز امری است که قابل وصف نیست وفقط قابل درك است ومدرك اعجاز ذوق سلیم و ذهن روشن است وجمعی دیگر اعجاز را بطریق دیگر دانسته اند مثلا اسلوب قرآن را موجب تمایز آن با سایر کلام ها وموجب اعجاز فرض کرده یا آنکه اعجاز راازآن جهت دانسته‌اند که دراین کلام ودر تمام قرآن هیچ نوع تناقض واختلاف گوئی نیست

وبعضی ازآن جهت دانسته اند که متضمن اخبار غیب است یا ازآن جهت است که خدای قادر متعال قدرت ادبارا درمقابل قرآن ازآنها سلب کرده که نتوانند مثل آنرا بیاورند و این قسمت همان قول بصرفه است که یکی از بزرگان ومفاخر شیعه امامیه (مرحوم سید مرتضی اعلاالله مقامه) نیز انرا عنوان فرموده وچون پایه علمی وادبی وحکمت و فلسفه معظم له بدرجه ایست که نمیشود بر ایشان ایراد و اعتراض کرد لذا این نظر را از معظم له نقل کرده و گذشته اند و این بنده معتقدم که موافقت با این نظر از مثل مرحوم سید مرتضی نظری است که در مقام احتجاج باخصم اظهار شده و خود ایشان شخصا مقید ومعتقد باین نظر نبوده اند وواضح است که شخص در مقام محاجه بمناسبت مقام ممکن است بیاناتی کند که خود معتقد بآن نباشد و از مثل این علامه وحید عصر بسیار بعید است که چنین نظری را پسندیده و از اراء و عقاید او باشد

وبهرحال بعضی اعجاز قرآن راازجهت اسلوب مخصوص آن دانسته‌اند در صورتیکه هر اسلوب خاص و غریبی را نمیتوان معجزه دانست ویاهر کلامی که خالی از تناقض بوده یا مشتمل بر اخبار غیب باشد معجزه نیست (خبرغیب باید محرز شود)

و بعضی از فضلای اوائل قرن حاضر نوشته اند همان عجز بشر از

نیشابوری در تفسیر خود (غرائب القرآن و رغائب الفرقان) مینویسد دو طریق برای اعجاز قرآن بنظر میرسد

اول آنکه یا باید بگوئیم قرآن که کلام خداست با کلام سایر فصحاء مساوی است یا باید بگوئیم از کلام سایرین امتیازی دارد که آنرا ازدرجه کلام عادی بالا تر برده است اگر بگوئیم مساوی است دروغ است زیرا اگر مثل کلام سایر ادباء بود در مقابل تحدی قرآن مثل آنرا میگفتند و چون نتوانستند بگویند نا چار عادی نبوده و اضافات وامتیازاتی دارد که کلام سایرین را تحت‌الشعاع خود میگیرد

دوم آنکه میگوئیم اگر سوره ایکه رسول خدا بآن تحدی کرده بدرجه اعجاز نرسیده است علت امتناع تمام قریش و عرب با داشتن داعی قوی در انکار رسالت رسول) از آوردن مثل آن چه بوده یعنی با آنکه جدا منکر رسالت او بوده و در مقام معارضه با او هم بودند چرا مثل یك سوره آنرا که گفتن آن باین تقریب اعجاز نبوده نگفته و نیاورده اند و چه شده است که نتوانستند(بعقیده‌اینجانب گویاهمین شق دوم است که منشاء قول بصرفه شده است که اگر فرصت بدست آمد در آن باب صحبت خواهیم کرد)

نیشابوری میگوید اگر کسی ایراد کند وبگوید از کجا میدانید بعدا کسی در مقام معارضه نشود در جوابش باید گفت معارضه با قرآن و گفتن مثل آن در وقتی مفید است که در تاریخ نزول قرآن و در همان وقتی که رسول اکرم (ص) بان تحدی میکرد مثل آنرا بگویند تا تحدی را باطل کنند و معارضه بعد از سالها اثری ندارد با اینحال همان طور که در ١٤ قرن نتوانستند مثل آنرا بیاورند درآتیه هم نخواهند توانست واگرامکان توانستن فرض شود لازمه‌اش تقریر مبطل است

و حکمت و کلام و اخلاق که اموری است اعتباری و خشك گفتار جذاب که شنونده را خسته نکند بسیار مشکل است و از لحاظ آنکه مبدا خشك و جامد است هیچگاه جنبه ادبی و ذوقی بخود نمیگیرد تا بشود در لفاف عبارات شیرین ادبی و فصیح انشاء شود معذالك قرآن مجید باتفاق تمام بلغاء وفصحاء در مطالب مربوط بتمام شئون اجتماع در کمال فصاحت و بلاغت انشاء گردیده وبدرجه فصیح است که همه را از گفتن مثل آن عاجز کرده است

و دیگر آنکه قرآن بر مبنای صدق و راستی استوار و از مبالغه مبرا است در صورتی که زیبائی های شعر و نثرهای جذاب از آن جهت است که مبالغه های زیادو دروغهای فراوان در آن گنجانیده شده چنانکه گفته اند (بهترین شعر آنست که دروغش زیادتر باشد) و روی این قاعده بوده که لبید بن ربیعه و حسان بن ثابت دو نفر شاعر نامی و مشهور عرب پس از اسلام دیگر نمیتوانستند مبالغه زیاد یا دروغ بگویند واشعار آنها در دوره اسلام نازل تر از اشعار سابق آنها بود

و دیگر آنکه واضح است کلام فصیح اعم از شعر و نثر را نمیشود برگفت و در یك قطعه کوچك ادبی یا یك غزل یا یك قصیده ممکن است مهارت بخرج داد و آنرا زیبا و جذاب و فصیح ساخت ولی قرآن مجید که کتاب مفصلی است تماما فصیح و جذاب و فوق تمام کلام ها است و این معنی نیست جز آنکه بگوئیم کلام خداست و خداست که خالق کلام فصیح است و با المشاهده و العیان می بینیم که رسول خدا و مولای متقیان علی بن ابیطالب علیه السلام هم فصیح بوده اند ولی کلمات آنها گر چه فوق کلام مردم است) ولی دون کلام خالق میباشد واگر کلمات قرآن از رسول اکرم(ص) بود بطور قطع ممکن بودولو یکفرد در یك مرتبه کلامی

انکه مثل آنرا بگویند کافی است وچون رسول خدا (ص) خبر داده است که این کلام کلام خدا است قهرا از صفات ذات اواست وصفت ذاتی اله باید در نهایت کمال باشد باین جهت قرآن کریم درنهایت کمال و در حداعلای فصاحت و بلاغت است

بهر حال درقرآن مجید مطالبی هست که عنوان و بحث درآن با گفتن و تنظیم عبارات فصیح و بلیغ چندان سازش ندارد معذالك تمام آن فصیح و بلیغ است مثلا در موضوع تشریع حکم تکلیفی که قاعدتا یك حکم ویك تکلیف جامد است وفصاحت و بلاغت در آن راه ندارد با اینحال می بینیم همان عبارات متضمن تکالیف و احکام در نهایت فصاحت و بلاغت انشاء گردیده است مختصر توجه ومقایسه بین شرایع و هم چنین مقایسه بین انشاء احکام تکلیفی وفتاوی علماء و فرامین قانونی در یك مورد از احکام شرعی بخوبی مطلب را روشن میکند

فصاحت عرب درعصرجاهلیت غالبا در توصیف مشاهدات ومحسوسات وآنچه در مرئی ومنظر ومورد حاجت آنها بود بروزو ظهور میکرد از قبیل توصیف اسب و شتر و آهو یا توصیف کنیز و چشمان سیاه و شرح و بسط جنك های محلی و طرز شبیخون زدن بر همسایه و احیانا مدح بزرگان وملوك الطوائف یا وصف یك طعنه نیزه و خنجروامثال این امور بود و در امور علمی و فنی و حکمت و فلسفه که مورد حاجت آنها نبود فصاحتی بایندرجه از اهمیت وشهرت از آنها دیده نشده و بعبارة اخری در این قبیل امور کمتر وارد بوده اند

و بعلاوه در اموری میتوان فصیح و بلیغ وجذاب و شیرین صحبت کرد یا شعر گفت که ارتباطش با احساسات و عواطف رقیقه بشری ازقبیل عشق و محبت و زیبائی و مناظر بهجت زای طبیعی باشد و در علم وفلسفه

شیئی فان لله خمسه وللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل الی آخر) و یا آیه شریفه (**حرم علیکم المیته و الدم و لحم الخنزیر الی آخر**) را (هریك در موضوع موردحکم) می بینیم که در نهایت فصاحت و بلاغت انشاءگردیده و این آیات را اگر باآیات متضمن حکایات تاریخی یا قصص انبیاء یا بیان اوضاع و احوال امم سابق مقایسه نمائیم خواهیم دید که تمام آنها در یك سطح عالی از فصاحت و بلاغت میباشند (این قسمت بطور اجمال در صفحات پیش گفته شد برد که فوقاً توضیحات بیشتری در اطراف آن داده شد)

ششم بطوریکه گفته ونوشته اندو استقراءشخص‌هم آنرا تأییدمیکند هر شاعر و نویسنده دریك یا دو رشته از اموراجتماعی یا ادبی که‌موافق ذوق و قریحه او است میتواند شعر خوب یا نثر شیرین بگوید و بنویسد چنانکه گفته‌اند امرئو القیس در وصف زن و جمال و زیبائی‌وی و هم چنین در وصف اسب و زیبائی و خصایص آن بسیار خوب شعر میگفته و داد سخن میداده است

نابغه‌شاعرمشهوردر اشعاررزمی‌ودر وصف‌میدان‌جنك دادسخن‌میداده

واعشی شاعر معروف در امور طرب انگیز و در وصف‌شراب بسیار خوب میسروده

زبیر فقط در موارد امید واری و رغبت و اظهار توقع و حاجت بسیار خوب شعر میگفته

و همچنین خطباء و نویسندگان مشهور هم چنین بوده‌اند و شایددر همین عصر هم اگر خطیب یا نویسندگانی داشته باشیم هر یك در یك یا چند رشته از مطالب بخصوصی میتوانندخوب‌بگویند نه‌در هر چیزو بالاخره این موضوع یك امر طبیعی است

فصیحتر از او بگوید یا گفته باشد و نگفته اند و نسبت بین کلام خدا و رسول (ص) همیشه محفوظ بوده است

و دیگر آنکه یك فرد فصیح و بلیغ اگر کلام فصیحی گفت یا نثر فصیحی نوشت اگر بخواهد مضمون کلام خودرا در لفاف دیگر بگوید یعنی تکرار کند دیگر نمیتواند فصاحت کلام اول خود را حفظ کند ولی درقرآن مجید یك مطلب و یك موضوع در جاهای متعدد عنوان شده و در تمام آن موارد همان فصاحت و بلاغت عالی را داراست

و نکته دیگر بطوریکه خوانندگان محترم البته توجه دارند در قرآن مجید و کریم احکامی است که نمیشوند در ضمن عبارت ادبی انشاء کرد زیرا حکم وقانون باید ساده و صریح ودر لفاف اوامر و نواهی صریح بیان شود مثلا قسمتی از عبادات و قسمتی از محرمات از قبیل صوم وصلوة یا منع مسکرات و فحشاء و یادر موارد تحریص برمکارم اخلاق یا زهد در دنیا و اقبال بآخرت و آمر بمعروف و نهی ازمنکر و دستور براحسان و نیکی و دستگیری از فقراء و ادآء حقوق واجبه مال و غیرها که طبع این امور با عبارت سازی وزیبائی صوری لفظی سازش ندارد و گفتار ادبی زیبا نوعاً در اموری است که جنبه‌های ذوقی یا توصیف ازجمال و زیبائیهای طبیعت باشد و در مواعظ و حکم وعلوم زمینه بلاغت و فصاحت منتفی است و با اینحال در قرآن مجید می بینیم که در تمام این موارد بطور کلی و بلا استثناء با عبارتی جذاب وشیوا وشیرین و فصیح احکام ومواعظ ودستورات تکلیفی اعم از واجبات و محرمات و مستحبات و مکروهات و مباحات و دستورات اخلاقی راکه در نهایت بلاغت است انشاء فرموده مثلا جمله (کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم) و یا عبارت (وان تصومو خیرلکم) و یا آیه مبارکه (واعلمو ان ما غنمتم من

فمنهم من ارسلنا علیه حاسباً و منهم من اخذته [الصیحه و منهم من خسفنا بهم الارض و منهم من اغرقنا) یعنی هر امتی را به گناهی که مرتکب شده بودند تحت مواخذه وزجر قرارداديم بعضی را با بادهای شن و خاك و بعضی را از صداهای رعد و برق وصداهای مخوف دیگر هلاك کرده و بعضی در زمین فرو برده شدند و بعضی را غرق نمودیم

این آیه شریفه با بیانی ساده و مختصر و مفید و حاکی از حقایق مهم تاریخی مردم را متوجه میکند که باید بوظایف دینی و اجتماعی خود عمل کنند و منحرف نشوند و بآنها میفهماند که در دنیا آزادی بآن معنی نیست که هر کس هرچه خواست بکند و مجازات نبیند یادرمقام وعظ و نصیحت میفرماید (افرایت ان متعناهم سنین الی آخر - یعنی ای محمد(ص) بنظر تو اگر آنهارا - سالهای متمادی زنده نگاهداریم چنین وچنان خواهدشد) یا در مقام متوجه ساختن مردم بمبدء و معاد و خدای بزرك میفرماید(الله یعلم ما تحمل کل انثی الی آخر)

و این آیات مختصر و کوچك که هر یك در یك قسمت از امورو ارد شده و آیاتی که در بیان تاریخ و قصص و غیرهااست همه گی در یك سطح از فصاحت و بلاغت میباشد

و دیگر آنکه قرآن ریشه و اصل علومی است که در اسلام بزبان عرب آمده و انتشار یافته است

علم کلام علم اصول علم فقه و لغت وعلم نحو وصرف و معانی بیان و علم نجوم علم اصول و تاریخ و اخلاق و فلسفه تاریخ اینها علومی است که در قرآن کریم آمده است

مرحوم شیخ محمد عبده یکی از علمای مشهور و دانشمند فاضل و نامی مصر در این قرن(که چندسالی است مرحوم شده اند) در تفسیر خود

ولی قرآن کریم که در هر رشتهٔ از امور اجتماع احکام و مقرراتی دارد در تمام آنها اعم از علوم و فنون و ادب و فلسفه وحکمت وموعظه و نصیحت و تاریخ و قانون فصاحت و بلاغت را بدرجه وحداعلا رسانیده است.

و چون در فارسی نمیشود درست بنکات دقیقه بلاغت عربی اشاره کرد یعنی نمیشود خصوصیات بلاغت زبان خارجی رااعم از عربی یا فرانسه در قالب الفاظفارسی آورد و نکات ادبی یك زبان را نمیشود بزبان دیگر انتقال داد متأسفیم که نمیتوانیم نکات ادبی قرآن کریم را بفارسی نقل کنیم معذالك بعضی از آیات شریفه را ذیلا نقل مینمائیم و توجه خواننده را بیك نکته بخصوص که اختصار و جامعیت باشد جلب مینمائیم

در مقام ترغیب مردم در اقبال بآخرت میفرماید

(فما تعلم نفس ما اخفی لهم من قرة عین) هیچکس نمیداند که چه چشم روشنی هائی برای آنها ذخیره شده است) که این عبارت شنونده مؤمن را بقدری مسرور و مست میکند که حاضر است از دنیا بگذرد و درامور برخود زندگانی سخت بگیرد و نسبت بهم نوعان خود ارفاق و مسامحه داشته باشد و بانها محبت بکند

و در مقام تهدید بستمکاران میفرماید **(وخاب کل جبار عنید) (من ورائه جهنم و یسقی من ماء صدید)** یعنی هر ستمگر عنادی نا امید و در پشت سر او جهنمی است سوزان که در آن چرك و خون و آهن گداخته باو میخورانند

این دو آیه کوچك و آیات شریفه دیگری که در دنبال دارند در زبان عرب در منتهای بلاغت انشاء گردیده و از لحاظ دلالت بر معنی و نکات دقیقه ادبی حد اکثر استفاده از آن میشود

و هم چنین در مقام زجر و سرزنش میفرماید **(فکلا اخذنا بذنبه**

را فکور و حساس میکند قرآن مجید در زمانی بر رسول اکرم (ص) نازل شد که باتفاق تمام مورخین نژادعرب در اوج بلاغت و فصاحت بود و ما فوق آن درجه از فصاحت بنظر و تصور کسی نمیآمد ودر جزیرة العرب رجالی ممتاز دو ادب از حیث خطابه و شعر بودند که در سایر اقطار روی زمین نظیر آنها در ادبیات عرب نبودو باز باتفاق تمام مورخین این مردان فصیح و بلیغ و این رجال ادب جداً در مقام بودند داعیه رسول اکرم (ص) را از بین ببرند و او را موهون وشرمنده سازند و در معارضه با او اصراری شدید داشتند و بهروسیله متوسل میشدند تاادعای اورا باطل جلوه دهند ودعوای او را دربارۀ وجودباریتعالی و قیامت بی اساس نشان دهند و مردم را از دور او متفرق سازند و در بین این معارضین روسای قبایل وملوك الطوایف و مردمانی بودند که در نهایت قدرت حاضر بودند تمام ثروت خود را در این راه صرف کنند و بتمام شعراء و خطباء و ناطقین خود سپرده بودند در هر امری که رسول خدا (ص) مطلبی گفت معارضه نمایند زیرا نمیخواستند زیر بار تعلیمات او رفته و لباس جبروت خود راازتن در آورند و بعلاوه بین دعوت رسول (ص) و عادات آنها فرق بسیار بود خاصه آنکه رسول (ص) عقاید آنهاو پدران آنها راتحقیر میکرد وبتهای آنها را بیمقدار وحقیر و بدبخت و بیچاره میخواند و به آنها میفهمانید که چگونه از روی جهل و نادانی در دریای گمراهی غوطه ور بوده و جاهلند و آنها را بپرستش خدای یکتا دعوت میکردولی چون میدیدند اگر دنبال او بروند باید دست از وضع حاضر خود بردارند و از آقائی ظاهری خود صرفنظر کنند با او معارضه میکردند در چنین وضعی رسول اکرم (ص) بقرآن خود تحدی کرده گفت اگر میتوانید مثل این قران یا مثل ده سوره یا اقلا مثل يك سوره آنرا بیاورید بدیهی است اگر این مردم قدرت آنرا داشتند که يك سوره کوچك

که تفسیر بسیار خوب و قابل توجهی است میگوید بنا بر اخبارمتواتری که بما رسیده رسول اکرم (ص) مردی‌بود درس نخوانده‌و هیچ شك وشبهه‌در این امر نیست

و این مرد پس از آنکه مبعوث شدکتابی آوردکه نامش قرآن و همانست که در دست‌مردم مسلمان بوده وشب و روز میخوانند و این کتاب مشتمل بر اخبار و تاریخ ملتهای گذشته است وتمام آنچه در این باب گفته است موجب عبرت و استفاده گذشته و نسلهای‌آینده‌ومعاصر در هرعصری بوده واز اخبار روزگاران‌پیشین آنچه درست‌و صحیح بوده دراین کتاب هست و آنچه موهوم و بی اساس بوده در آن دیده نمیشود و مشتمل بر بیان اوضاع و احوال دوره انبیاء و رفتار آنها با ملل و امم خود ورفتار امت‌ها با آنها میباشد و نکته قابل توجه در بیان قصص انبیاء این است که هر یك از پیغمبران سلف را بدرجه که شایسته بوده اند توصیف کرده و آنها را از نقایص و عیوب که حتی‌ملت‌های خود آنها بآنها نسبت داده‌اند مبرا و منزه دانسته است و با لاخره میگوید قران کتابی است مشتمل بر احکام و شرایعی که منطبق با اوضاع‌و احوال اجتماعی‌و روحی و اخلاقی بشر است که به‌تجربه درطی (۱٤ قران تقریبی) رسیده و عمل باحکام آن متضمن مصالح‌اجتماع و اجرای‌عدالت میباشدو دراثر تعلیمات قرآن‌عدالت اجتماعی و نظم امور مسلمین تأمین گردیده و شریعتی که قرآن متضمن‌آن است بر تمام شرایع و ادیان و قوانین دنیا از هر حیث برتری داشته‌و جامعتر است و از مقایسه این شریعت‌با‌آن شرایع بخوبی امتیاز آن معلوم و واضح میگردد و هم چنین مشتمل بر نصایح و مواعظی است که نفوس بشری را تربیت کرده و پرورش میدهد و آنها را بدرجه اعلای انسانیت رهبری میکند و عقول آنهارا باز و قلوب آنها را روشن میسازد و منزهه

بتری داشته و میتواند بقادیر زیاد تهیه کند با خیال راحت بنشیند غافل آنکه دیگری از جنس متاع او ولی بهتر ومرغوبتر ساخته و پرداخته در دست رس مردم گذارده و اعلان هم کرده است که هر کس توانست مثل متاع و فرآورده او بسازد حاضر است که از کار خود دست بردارد

واضح است در اینمورد صاحب کارخانه باغرور فراوان خود را حاضر میکند که متاع خود را مثل متاع رقیب نموده و او را از میدان رقابت بدر کرد ولی آنچه بخود و بمکر خود فشار وآرد آورد نتواند ـ در اینحال یا باید تسلیم شود و بعجز خود اعتراف کند یا لجاج وعنادودهن کجی نماید

حال مشرکین قریش در مقابل رسول اکرم(ص)وقرآن مجید باینحال بود زیرا میدیدند بساط آقائی و حکومت آنها بر جهال برچیده میشودلذا در صدد شدند بهر وسیله که ممکن شود نور خدارا خاموش سازند ولی موفق نشدند وکلمه حق بر باطل پیروز شد و مشرکین در مکه ماندند و درگریبان تحیر سر فرو برده و ناظر پیشرفت اسلام شدند وکینه خود را در دل مخفی میکردند و امید وار بودند روزی فرصت پیدا کنند ولی خدا نخواست و پروردگار قادر متعال دست بنده خود محمد(ص)راگرفت و او را بلند کرد و دین او را انتشار داد و بالاخره در سال دهم هجرت مکه معظمه را فتح کرد و مشرکین همه شرمنده و خجل در برابرش صف بستند سرها بزیر منتظر کلمه آخر رسول(ص)در حق خود بودند که در اینحال بانها فرمود خوب ای گروه قریش درباره خودچه فکرمیکردیدوتصور می نمودید من با شماچه میکردم همگی با نهایت خضوع و انکسارو شرمساری گفتند ای محمد(ص)فکر میکردیم که تو بزرك و آقا و اختیار دار ما و برادرو عموزاده ما هستی و هر چه در باره مار واداری مختار هستی رسول اکرم (ص)پس از مختصر تامل فرمود (اذن فاذهبوا انتم الطلقاء)یعنی در این

که از هر جهت مثل قرآن باشد بگویند بطور قطع میگفتند و با وسائل روز در تمام جزیرة العرب انتشار میدادند زیراشب و روز با هم کنکاش داشته و دائما درفکر راهی بودند که نگذارند این مرد امی درس نخوانده بر آنها مسلط شود و مردم را بیدار کند(باید گفت آن مردم جاهل متعصب باز هم بهتر از مردم امروز بودند زیراپابند این نکته بودند که اگرحرفی میزنند حرفی باشد که مردم آنها را تصدیق نمایند و عوام و اکثریت هم کسانی بودند که برای رضای خاطر خود هر حرفی را از او نمیشنیدند متأسفانه امروز دروغ میگویند و اصراردارند که عمل خلاف خودرابدیگری نسبت دهند و در این امر پا فشاری نمایند و این رویه در عرف روز بسیار پسندیده است

بهر حال مردمی که دشمنی آنها با رسول اکرم (ص) بآن درجه از شدت بود که حاضر بودند او را از میان بردارند هر چه از دست آنها ساخته بود انجام دادند در حالیکه رسول اکرم(ص)هم در مقابل آنها یك فردی بیش نبود و وسائل پیشرفت کار و پیش بردن مقصود را در دست نداشت تا آن مردم وحشی تیر خورده را بزانو در آورد و قطعا یك چیز داشت که مردم آنروز هم از آن جنس داشتند و میتوانستند داشته باشندولی بآن درجه از جمال و زیبائی نمیرسید

یعنی متاع ادب وفصاحت ادباءوشعراء وبلغاء و خطبای جزیرة العرب بقدری بود که خیال میکردند هیچ کس قدرت ندارد متاعی مثل متاع آنها عرضه کند چه رسد به آنکه از متاع آنها مرغوب تر هم باشد بقسمی که خودشان هم مشتری آن شوند

وشبیه به آن بود که صاحب یك کارخانه متاعی بسازد و بامید آنکه چون کسی قادر نیست مثل آنرا بسازد از آن استفاده شایانی خواهد نمود وهمیشه

مثل قرآن گفت و لذا بنا بر ظواهر امور جا داشت که رسول اکرم (ص) قدری تامل کند و بزودی چنین تحدی نکند وچون یقین است که خود برسالت خودایمان داشت وهم یقین داشت که مشرکین نمیتوانند مثل قرآن بگویند با نهایت اطمینان تحدی کرد و نکته دیگری که بنظر میرسد این است که تنها بلاغت قرآن جهت اعجاز نیست زیرا بلاغت و بیان عبارت بلیغ و زیبا وجذاب ولوهرچه هم عالی باشد پس از تکرار زیاد جذابیت روزهای اول را نخواهد داشت ولی قرآن مجید طوری است که آنچه خوانده شود برجذابیت آن بنظرخواننده افزوده میشودوشخص درهرمرتبه احساس روحانیتی ازآن میکند که درمرتبه پیش احساس نمیکرد واین معنی همان سراعجاز است و همین معنی دلیل صدورآن ازناحیه پروردگار عالم و خالق کائنات است چنانکه خداوند جلیل میفرماید (**وکذالك اوحینا الیك روحاً من امرنا ماکنت تدری ما الکتاب ولاالایمان**) یعنی ای محمد(ص) ما بر تو روحی از امر خود بصورت وحی فرستادیم و تو که نمیدانستی کتاب چیست و ایمان کدام است

بنا براین روح آسمانی در افراد بشرهمان تاثیر را داشت که روح حیوانی درحیات طبیعی بشرداشته است

آری جهت اصلی اعجاز قرآن همان جذابیت و روحانیت عالی است که انقلابی درعالم بشریت ایجاد وشکل اجتماع را تغییر داد وامتی بزرگ وعالیقدر بوجودآورده وبجمعی که هیچ محلی ازاعراب نداشتند یعنی مردمی جاهل وفقیروگرسنه که باشیرشتر وچنددانه خرماگر بدستشان میرسیدسد جوع نمایند) خلافت روی زمین را واگذار کرد چنین مردم در چنان روزگاردراثر تبعیت از قرآن مجید سلطنت و خلافت روی زمین را بخود اختصاص داده وبینی جباران روی زمین وسلاطین اولوالعزم دنیا را بخاك

صورت بروید آزاد هستید

(بیان صدیقه صغری زینب کبری سلام‌الله علیهادرمجلس، یزیدبن‌معاویه در ضمن آن خطبه غراءکه در ضمن بیزید فرمود(یاابن‌الطلقاء) ای پسر آزاد شده‌جدم رسول خدا(ص)اشاره بهمین تاریخچه است) از مطلب دور شدیم بهر حال این مردم‌که از طریق آوردن مثل قرآن عاجز شدند در مقام‌گردیدند که‌شخص‌رسول(ص)راازبین ببرندولی‌خداوندآنهاراموفق‌نکرد بلکه آنهارا ذلیل‌و بنده اوساخت و کلمه حق و اسلام برهمه برتری گرفت و بدیهی است چنین کتابی توسط یکفرد درس نخوانده بزرگترین معجزه و موثر ترین برهان و دلیل بر صحت دعوای آن شخص خواهد بود زیرا واضح است که این کلمات مصنوع و مخلوق بشر نیست بلکه مجموعه‌ایست که از جانب پروردگار برسم نشان بزرك الهی بر سینه شخصی شایسته مثل محمدبن‌عبدالله صلی‌الله علیه وآله زده شده است

ویکی‌دیگرازمراتب‌اعجازقرآن‌این‌است که‌درآن‌خبرازحوادث‌آتیه‌داده مثل آیه‌شریفه(الم‌غلبت‌الروم فی‌ادنی‌الارض‌وهم‌من‌بعدغلبهم سیغلبون)

و مثل وعده صریحی است که بمسلمانان در باب خلافت بر روی زمین داده است

و مسئله تحدی که یکی دیگر از دلائل معجزه بودن آنست بتفصیل بیان شد ولی یك نکته قابل توجه در مورد تحدی‌این است که اگررسول اکرم(ص)خود معتقد نبود که مشرکین عرب نمیتوانند یك سوره از قرآن مجید را بیاورند بطور قطع چنین تحدی نمیکردزیرا مرد عاقل نمیتواند در چنین امر مهمی در حال تردید چیزی بگوید

ورا ستی‌اتیان بکلام بلیغ از ناحیه بزرگان‌ادب و بلاغت علی‌الظاهر بعید نبود سهل است مردم متعارف روز هم شاید مطمئن بودند که میشود

که در مدت بسیار کم تمام سرکشان ممالك را تحت امرخود در آورد و پادشاهان عالیقدر و مقتدر را زیر بار خودکشانید و با اجرای عدالت اجتماعی ملل مجاور جزیرة العرب را چنان مجذوب کرد که با طیب خاطر با آغوش باز، باستقبال دین اسلام و قرآن رفتند وتدریجا درمدت محدود نیمی از معموره را تسخیر نمودند و سلطه و اقتدار اسلام جهانی شد چه دلیل و موجبی را میشود برای تغییر سریع آن ملت نشان داد و چه چیز باعث شد که این مردم متفرق که هیچگونه جامع و رابطه صحیح با هم نداشته وبلکه همه دشمن هم بوده و باهم کینه ورزی داشته و اکثریت آنها یکصد سال بود همه ساله در جنك بودند با هم نزدیك شدند این مردم در بدترین نقاط روی زمین از حیث آب و هوا زندگی کرده و قادر نبودند که آذوقه خودرا تهیه کنندوبا نهایت سختی و بدبختی روزگاری میگذراندند و هیچگونه نظاماتی هم در بین آنها نبود مگر همان عرف جاهلیت نه حکمت و نه مصلحت و نه امید و نه آرزو هیچ چیز را نمی فهمیدند

در چنین مردمی چه چیز باعث شد که پس از چند سال از بعثت رسول اکرم (ص) و نزول قرآن مجید بآن ترقیات محیر العقول برسند و در تمام شئون اجتماع ترقی کنند و آموزگار دنیا شوند و فضل و علم و هنر و حکمت بمردم دنیا تعلیم دهند و دنیای مضطرب و پریشان و بی ایمان را هدایت نمایند - کدام جاهل متعصبی میتواند این جهات را به بیند و چشم خود را به بندد و منکر این مراتب شود.

تمام این خصوصیات در اثر تعلیمات قرآن کریم بوجود آمد که بزرگترین دلیل بر حقانیت دیانت اسلام و عظمت این کتاب مقدس است

آری این کتاب روح و روح الهی است که برای ارشاد مردم جاهل و احیاء قلوب مرده آمده است

سائیدند و تخت کسری و قیصر وممالك آنها را متصرف شدند واین امر در مدتی کمتر از ربع قرن انجام شد بهرحال تردیدی نیست که قرآن در نهایت بلاغت و فصاحت بوده و تمام بلغاء و فصحاء عاجز از گفتن مثل آن گردیدند واز لحاظ مفاد و معانی کتابی است که تمام حکماء و فلاسفه را متحیر و مبهوت ساخت و در مقام تشریع قانون ووضع نظامات و مقررات اجتماع نیز تمام بزرگان و علمای اجتماع را بحیرت و تعجب وا داشته و همگی در مقابل آن سر تعظیم فرو آورده اند - قرآن متضمن حقایقی است که تمام ادله و براهین مخالفین خود رابی اثر کرده و از حجیت انداخته است این مزایا در قرآن کریم موجود و هر امری چه بزرك و چه کوچك که مورداحتیاج اجتماع است درآن یاد شده ومشعل فروزانی است که عالم بشریت را براه راست هدایت میکند

با تمام خصوصیات مذکور که هر یك ازآنها عقول ونفوس انسانی را تحت تاثیر خود میاورد قرآن مجید در موقعیتی قرار دارد که ما فوق تمام این خصوصیات بودهو(روح من امرالله) است یعنی وسیله اتصال روح انسانی بمبدء میباشد ودر این موقعیت دیگر اشعه بلاغت و فصاحت وسایر امتیازات ادبی وغیره در مقابل آن روحانیت ارزش و بهائی ندارد واین روحانیت است که در سر السر ودرسویدای قلب ومبنای حیات واحساسات و عواطف ریشه کرده واین روحانیت است که بزودی امتی بوجودآورده است که دنیا را بحیرت انداخته

تاریخ انشاء امت اسلام بزرگترین دلیل وگواه بررسالت رسول اکرم (ص) واعجازقرآن است

زیرا یك مشت عرب نیمه وحشی راکه صد ها سال دریك حال ودر یك وضع بوده و هیچ نشانه از انسانیت عالی درآنها نبود چنان تکان داد

اکثریت اصحاب او مردمان فقیر و بی بضاعت و جاهل صرف بودند که حتی ساتر عورت هم نداشتند

این مردم پیشقدمان بوده و افتخار اسلامیت را بردند و همین مردم دنیائی را بلرزه در آوردند

بلی همین مردم در یک مدت بسیار قلیل که مساوی با مدت یکدوره متوسطه کامل نیست چنان در دبیرستان توحید و خدا پرستی کامل شدند که هر یک برای اداره کشوری شایسته گی داشته و چنان شدند که مثلا والی کوفه والی بصره و قسمتی از خراسان و کرمان و در حقیقت والی ایران آنروز بود و همان یکنفر والی باچند نفر حکام و عمالی که از طرف او بکرسی هر ایالتی اعزام میگردید آن همه مردم مختلف را اداره میکرد در صورتی که مدت بسیار کمی از دوره حکومت اسلام گذشته بود و تجربه کافی از اصول اداره نداشتند و چون مردم همه راضی بودند همه مطیع بودند

و اگر امروزه هم بجای این همه قانون و مقررات پیچ در پیچ که واضعین آن خودشان نمیدانندچه کرده و چه میکنند باصول اسلام عمل میکردند عدالت اجتماعی بر قرار بود

اگر دستگاه حاکمه حقایق اسلام را توسط مردمانی حق بین وغیر مغرض اجراء میکرد مردم با لب و مغز دین آشنا میشدند

اگر دست دزد را مطابق قانون اسلام ببرند و قاتل را بکشند و کلاه بردار را مفتضح سازند و اموال او را گرفته و باغمال شده بدهند بزودی وضع ما ثابت و خوب خواهد شد یعنی این مقررات اگر در ظرف یکسال در کشور اجراء شود دیگر موردی پیدا نمیشود که مجازات تکرار گردد و بعبارت آخری دیگر دزد و قاتل وجود نمیاید و ریشه فسادها خشک میگردد

تعارف و مجامله و دوستی و رفاقت و اشتراک منافع مادی مردم

پس علاوه بر بلاغت و فصاحت و جذابیت و اسلوب مخصوص و جذاب و بیان نکات دقیقه ادبی و اخبار غیب وطراوت و تازگی دائم بعقیده نگارنده دلیل بزرگ اعجاز همان روحانیت قرآن است که هر فرد عادی را مجذوب خواهد کرد

کلام مجید در بین کلامها مثل شعله نور فروزنده ایست که خود را نشان میدهد و در وقتی جلوه گر است که بین کلامهای دیگر باشد وشنونده یاخواننده در چنین موقعی بخوبی قرآن را تشخیص میدهد و این معنی برای عموم مردم اعم از جاهل و عالم محسوس است

و از این جهت هم که بگذریم نفوذ و تاثیر کلام خدا یکی دیگر از نکات اعجاز میباشد

مرد شتر چرانی که بهدایت قرآن مسلمان شد و بزودی فرمانده عالی سپاهی عظیم میگردید که در جنگها فاتح و سر فراز بود یا بقال و صحرا گردی که کرك شتر را با شیر شتر مخلوط کرده میخورد و قطعات پوست خوراك غالب این مردم بود و از دنیا خبری نداشتند چگونه پس از تشرف بدین اسلام و زیارت رسول اکرم (ص) و شنیدن آیاتی چند از قرآن کریم بکلی عوض شدند وچگونه وجود چنین مردی منشاء آثار گرانبهائی میگردید

البته باید گفت نفوذ معنوی قرآن این مردم را چنان تکان داد که بکلی عوض شدند (تکان خوردن شدید روحی مثل تکان خوردن شدید جسم است که شخص مریض را بکلی عوض میکند و او را سالم مینماید و این طرز معالجه در امراض عقلی مورد عمل است)

صحابه رسول اکرم (ص) همگی مردمان متعین و ثروتمند و رئیس قبیله و شهر نشین نبوده بلکه این دسته در مراحل اول بعثت مخالف او بوده و کارشکنی میکردند

مجید یکطرف و اما انس بکلمات قرآن که بعضی خواسته اند دست آویز نمایند از آن حرفهای پوچ و بی‌اساس میباشد. زیرا مردم عصر اول اسلام یعنی عصری که قرآن بروجود اقدس نبوی (ص) نازل شد که انس بکلمات قرآن نداشتند پس چرا مجذوب آن شدند و اسلام آنها سبب شد که کم کم مسلمانی انتشار یافت وهم چنین مردمانی غیرعرب که با زبان عربی مأنوس نبوده اند چرا مجذوب شده و میشوند

در صورتی که قاعدتاً نباید برای آنها بین عبارت قرآن و عبارت عربی دیگر فرقی باشد

و از همه گذشته اگر اساس تحدی قرآن همان بلاغت لفظی آن بود لا اقل برای یکمرتبه هم که شده بود باید در قرآن بان اشاره شده باشد

بهر حال موضوع مهمتری که میشود گفت از جنبه اعجاز قرآن قابل توجه‌تر از سایر وجوه اعجاز است ودر صفحات گذشته بآن اشاره شده مسئله انقلاب بزرك اجتماعی است که قرآن کریم بدواً در جزیرة العرب و بعداً رفته رفته در دنیا بوجود آورد و مجرای تاریخ راعوض کرد و امتی بوجود آورد که در مدت محدودی بر دنیا مسلط شد و ملتی درست کرد که اگر قرآن نبود منقرض شده و طعمه اقویاء ملل دیگر شده بود زیرا امت عرب هیچ وسیله ترقی نداشت بلکه باید گفت هیچ وسیله نداشت که لا اقل در عداد بشر زنده محسوب شود

مردمی وحشی و خونخوار و غارتگر و بی عفت بودند که اگر تحت سیطره یکدولت مترقی در میامدند قرنها طول میکشید که با سایر افراد بشر همدوش شده و سپس مدارج ترقی را بپیمایند

این امت و این ملت با این اوصاف درمدت کمی خودرا بر عرش سلطنت و امپراطوری مقتدر ترین پادشاهان دنیا مستقر ساخت و بر دو کشور بزرك

بی ایمان روزگار ماایرانیان را سیاه کرده است عرب جاهلیت که غارتگر مال و ناموس مردم بودند فقیر و بت پرست هم بودند چه شد که در کمتراز ربع قرن بر دنیاآقائی کردند

واضح است که عمل بتعلیمات قرآن مجیداین برتری را بوجود آورده است باید حقایق اسلامی را مورد عمل قرارداد و آزادی مقرر در این دین حنیف را ترویج نمود شاید از این وضع خلاص شویم.

و نکته دیگر که شاید درسطور بالابآن اشاره کرده باشیم جذابیت قران است که یکی از وجوه اعجاز میباشد ومسئله بلاغت و فصاحت بنظر نگارنده در درجه بعد است و آنچه ادباء و بلغاء و فصحای عرب راعاجز میکرد همان جذابیت و همچنین روحانیت قرآن بوده که آنها در الفاظ جستجو میکردند و تصور میکردند این خصیصه در الفاظ بلیغ و فصیح است ولی چون بیانات آنهااعم ازشعر ونثر فاقدجذابیت و معنویت بود متحیر میشدند و نمیدانستند چه بگویند زیرا آیات شریفه قرآنی مرکب از همان کلمات و حروفی بود که خودشان با آن صحبت کرده و شعر میگفتند و تمام قواعد ادبی را در آن رعایت مینمودند ولی قرآن نمیشد و الا بلاغت بمعنای خود یعنی ادای کلام فصیح به مقتضای حال با رعایت مبنای ادبی از عهده اینها ساخته بود و مثلا در قصیده امرئوالقیس که مطلعش این است(**دنت الساعة وانشق القمر**) رعایت جهات ادبی لفظی شده ولی آن معنویت و جامعیت که درجمله(**اقتربت الساعة وانشق القمر**)دیده میشود در بیان امرئوالقیس دیده نمیشود

و بالاخره این شاعر نامی وسایر شعرای نامی عرب و صاحبان معلقات سبعه اشعار خودرا در نهایت بلاغت سروده و تمام آن اشعار مطابق اصول فنی انشاء انشاءشده بود ولی تمام آنها یکطرف و یك سوره کوچك قرآن

باصطلاح اسلام(مفتوح العنوه) است و مردم آن شهر و دارائی آنها متعلق بفاتحین است

این تحول سریع و مدهش در جزیرة العرب اعجاز قرآن و تأثیر تعلیمات آنرا ثابت میکند

ملتی که دیروز فقیر و بدبخت و متفرق و هیچ محلی از اعراب نداشت و دنیا با حقارت بآنها مینگریست پس از ده سال که از عمر دین جدید او گذشت تاج کیان و افسر قیصر را تصاحب کرد و تخت و تاج رم را متزلزل ساخت و در اثر تعلیمات قرآن مجید نفوذ کلمه اش دنیائی را تکان داد و بعد از سی سال یعنی سی سال پس از رحلت رسول اکرم(ص) بر قسمت عظیمی از معموره زمین مسلط شد و دولتی مقتدر تشکیل داد که پشت پادشاهان و فرماندهان بزرك را لرزانید و خاك کشور آنها را جولانگاه اسبان خود نمود و مردمی که حاضر نبودند مسلمان شوند یا جزیه بدهند از خرید خود ساخت و مردم کشورهای مفتوحه را متوجه حقایق عالم وجود نمود و علم را در تمام کشورهای تحت امر خود رواج داد و در مدت کمی این کشورهای فاسد را بصورتی زیبا در آورد و بنای اخلاقی مردم را بر پایه‌های صحیح و شریف استوار کرد و آنها را از تباهی نجات داد و در وادی صفا و سعادت وارد شدند و از چشمه زلال حق پرستی سیر آب گردیدند و بزرگانی از بین آن مردم بی ایمان رم و ایران و آن مردم فاسد و هرزه پیش از اسلام بوجود آمد که دنیائی را از نور علم و معرفت و فضیلت روشن ساختند

و نکته قابل توجه در این زمینه این است که اگر نهضت و قیام عرب از ناحیه آن قسمت از نژاد عرب بود که تحت سیطره حکومت رم یا در مجاورت و تحت نفوذ حکومت ایران قرار داشتند و تمدن ملل مزبور در آنها نفوذ کرده بود از قبیل غسانیهای شام یا عرب حیره که مجاور ایران بودند یا عرب

دنیای روز (ایران وروم) مسلط شد و با نهایت قدرت ولی در نهایت انسانیت و بر پایه های بلند اخلاق آن مقامات عالیه را از دست مردمان نا لایق شهوت پرست گرفت و با کمال عدالت و امانت آن کشورها را اداره کرد و بالاخره خلیفه خدا در روی زمین شد

بدیهی است همان طور که یك بنا باید بر پایه های محکم مستقر شود تا از آثار حوادث طبیعی در مدتی در امان و محفوظ باشد همان طور است ساختمان یك ملت که باید بر پایه های متین و محکم اخلاق و قانون استوار باشد زیرا اگر چنین نبود بزودی از هم ریخته و نابود میگردید

و روی این اصل وقتی میبینیم قرآن مجید امتی بوجود آورد که روزی باوج عظمت رسید و صدها سال بـا همان عظمت دوام داشت بخوبی درك میکنیم که این ملت بر پایه‌های متین بوجود آمده است

وعجب اینست این بنا در مدت بسیار کمی ساخته و آماده شده یعنی فاصله بین توحش و تمدن عالی امت عرب بقدری کم است که نمیشود آنرا بر مقیاس طبیعی حساب کرد(و یکشبه ره صدساله رفته است)

این طفره عرفی که در کار ملت عرب اتفاق افتاده از عجایب اجتماع و بصورت اعجاز است زیرا هنوز در شهرستانهای کشور ایران و روم درست انتشار پیدا نکرده بود که پیغمبری در جزیرة العرب ظهور کرده است که سپاهیان اسلام پشت دروازه آشهرها حاضر و بمردم شهر پیشنهاد میکردند یکی از سه چیز را بپذیرند

یا مسلمان شوند یا جزیه بدهند یا جنك کنند یا مسلمان شوند واحکام اسلام که بسیار ساده است قبول نمایند یا بر دین و آئین خود باقی بمانند و تحت حمایت اسلام در نهایت عزت و در کمال امنیت زندگی کنند یا حاضر بجنك شوند و در اینصورت یا غالب میشوند یا مغلوب اگر غالب شدند کشور آنها

قواعدی که قبل از اسلام در دنیا جاری بود اگر هم از بعض جهات و از جنبه تشریعی قابل توجه بوداز جنبه عمل ارزشی نداشت یعنی بآن عمل نمیکردند و اکثر آن قوانین بر خلاف اصل عدالت و تساوی حقوق و آزادی وضع و تشریع شده وحتی میتوان گفت قوانین طائفی وقومی بوده است

مثلا یونان و رم قوانینی داشته که سعادت و آقائی آنها را بر ملل همجوار و همسایگان خود قطعی میکردو برای همسایگان خود هیچگونه حقی را قائل نبودند(دراین قسمت در مقاله که بنام مبادی قانون بین الملل عمومی در اسلام نوشته و برساله (اقتصاد در اسلام)ملحق و انتشار هم یافته است بتفصیل شرح داده ام و در روز نامه ملی کرمانشاه که سی سال است از روزنامهای قدیمی" و مدیر محترم آن ازآزادیخواهان قدیمی میباشنددرج شده است و از حوصله این رساله خارج است و بهرحال از این مراتب گذشته و میگوئیم همانطور که همه دانسته ایم انسان نمیتواند به تنهائی زندگی کند و ناچار است حیات اجتماعی داشته باشدچنانکه دراین خصیصه طبیعی بسیاری از حیوانات هم با انسان شرکت دارندمثل میمون وآهو و بعضی ازحشرات مانند مورچه و زنبور و غیرها

و روی این اصل طبیعی است که هر جمعی از مردم که در یك نقطه جمع بودند در اثر توالد و تناسل رفته رفته جماعتی بزرك شده و براساس قبیله تشکیلاتی پیدا کرده و جامع آنها همان حاجات مادی آنها بودوهیچ نوع غرض شریف و عالی درکار آنها دخالت نداشت و بعداً هم که همین قبایل کم کم بزرگترشده و ملتها بوجود آوردندعلاوه‌از اغراض مادی کوچك فقط یکنوع غرض عالیتر پیداکردند که آنهم از سنخ مادیات بود مثل دفاع از مهاجم یا اتفاق بر غارت وچپاول جماعات دیگر

و خلاصه آنکه اتحاد بین قبایل و هم بستگی آنها با هم برای وصول

یمن که سلطنت و کشور داری کرده بودند چندان استعجابی نداشت بلکه تعجب در این است عرب حجاز که اساساً این نوع افکار در مغز آنها خطور نمیکرد و در حال نیمه توحش و بی‌فکری بودند و فقرو بیچارگی آنهارا در خود فرو برده و هیچوقت داعیه تشکیل دولت بصورتی که شد در ذهن آنها نمیآمد چه رسد بانکه دنیائی راتسخیر نمایند علمدار این نهضت شدند این مردم دنبال رسول خدا(ص)را گرفته و او را پذیرفتند و باز تعجب در این است که بعکس انتظار عربهای مجاور دولت رم و ایران در مقام شدند با عرب حجاز و برادران عرب خود که افتخار تشرف باسلام راپیدا کرده بودند بنفع دولت ایران و رم معارضه کنند و کردند و با آنها جنگیدند و با دشمنان اسلام متحد شدند ولی سودی نبخشید

باین جهات است که میگوئیم حادثه ظهور رسول اکرم(ص)و آوردن کتابی بنام قرآن مجید یك حادثه بزرك و خیلی بزرك تاریخی است که نظیر آن دیده نشده است و چون برمبانی صحیح اجتماعی پایه گذاری شده بود دوام کرد و باقی خواهد ماند و عظمت اسلام و شخص شارع مقدس آن مورد تصدیق دوست و دشمن گردید واگر این حادثه در طول مدت زیادهم اتفاق میافتاد یعنی باین سرعت انتشار پیدانمیکرد باز هم موجب استعجاب شده بود و بالاخره هر کس دراحکام قرآن کریم مطالعه کند و آنرا بدون آلودگی باغراض خصوصی یا بستگی بمذهب مخصوص در نظر بگیرد بی تامل و تردید تصدیق میکند که برای اداره کردن بشر بهترین قانون ومقررات است و بنحواحسن واکمل میشود بشر را باآن راهنمائی کرد ودنیائی بارفاه و سعادت بوجود آورد زیرا اصولی که قرآن برای اداره اجتماع آورد اصولی است که همیشه ترو تازه و با طراوت و مورد استفاده است

و برای آنکه بیشتر در این قسمت بحث کنیم متذکر است اصولی و

و بعبارت دیگر - اسلام دنیای امت خود را هم ملحوظ داشت و احتیاجات مادی بشر را در مرحله دوم قرار داد باین معنی که مشرع اسلام باین نظر نبوده است که ملت عرب یا ملل روی زمین را دور خودجمع کند و دولتی تشکیل دهد و آنرا مامور فتح کشورها و منقاد کردن‌ملتها بنماید و امت خود را در پناه فقر دیگران بینیاز کند

نظر رسول اکرم (ص) این بود که اقامه حق کند و نظاماتی وضع نماید که بشر در پرتو آن در رفاه و آسایش و عزت و بی‌نیازی زندگی نمایند و اصول مزبور که قرآن برای هدایت بشر آورده اصولی است که همیشه با طراوت و تر و تازه و مفید خواهد بود و بعکس اصول‌وقواعدی که پیش از اسلام در دنیا جاری بود مبتنی بر عدل و انصاف و آزادی و مساوات نبود و این عناوین هیچگاه در نظر ملل‌متمدن روز هم مورداعتنا و توجه نبوده است

اسلام باین منظور تشریع شد که اقامه‌حق کند و باطل را ریشه کن سازد و خدا شناسی را رواج دهد و ازظلم و ستم جلوگیری نمایدچنانکه دیدیم رسول اکرم (ص) در اوائل امر از اشخاصی بیعت قبول میکرد که مطمئن شود راست میگویندو از روی عقیده میخواهند بیعت کنند وپس از اطمینان بر امور ذیل با آنها بیعت میکرد که خدا را یکتا بدانند وبرای او شریک قایل نشوند و به نبوت محمد(ص) بنده خدا اقرار کنندو جان و مال خود را درراه حق و حقیقت‌فدانمایند چنانکه درقرآن کریم میفرماید

(ان الله اشتری من المومنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة)

خداوند ازمومنین‌جان‌و مال‌آنها رادرعوض‌بهشت خریداری کرده است - و این معنی از مبانی و اصولی است که‌هیچ گاه در موقع تشکیل امتها مورد نظر نبود و اگر اموری از این قبیل بوده باین درجه از سادگی و بدون

بهدف عالی انسانی یا تشریك فضیلت یا احقاق یك حق یا ترقـی سطح افکار مردم یا ترویج علم و صنعت و از این قبیل نبود .

و حتی پیغمبرانی هم که بتدریج آمدندو بر همان قبایل مبعوث‌شدند فقط توانستند جمعی از آن مردم‌را مهیای قبول پذیرفتن بعضی از مطالب خیر و اجتماعی بنمایند یا بر یك ملت‌متشکل مبعوث شده اند و بعثت آنها مصدر تکوین بعضی از بذور اخلاق‌صحیح‌موثر بوده و بالاخره پیغمبرانی که در تشکیل امت جدید اقدام کرده اند چند نفر بوده‌اندکه یکی ازآنها موسای کلیم است که در واقع معظم‌له نیز امت‌متفرق بنی اسرائیل راجمع کرد و آنها را از چنگال اسارت فرعون و فرعونیان خـلاصی بخشید و امتی بنام و ملیت مخصوص‌خودشان تشکیل‌داد که تدریجا قدرت کامل یافته و بساط فرعونیان را برچید ولی در عین حال دین کلیم دین جهانی نبود بلکه دین امت اسرائیل شدچنانکه از احکام‌و تعالیم آن پیداست که‌عجالتا در صدد ورود در این مبحث نیستیم‌ولی حضرت عیسی‌روح‌الله‌دینی آورد که جهان‌گیر شد و قصد و نیت این مشرعین این نبود که دیانت آنها جهان‌گیر شود بلکه مقصود راهنمائی بشر بمبادی اخلاق‌عالیه بوده است‌و بس ولـی شارع دیانت مقدس اسلام که کتاب او قرآن است در همان حال تشریع دین منظورش رهائی‌و نجات عالم بشریت از فساد و بمنظور ترقی دادن جامعه‌بشریت بمعنی‌الاعم بوده‌است‌و بی‌تکلف‌میتوان این نکته راازآن درك کرد که دیانت اسلام برای چنین منظوری بوجودآمده است .

و بالاخره قرآن مجیدموجد یك ملت بزرك شد و قبایل عرب‌بمنزله هسته مرکزی شدند و اسلام‌بر اصولی بنانهاده شده که حاجات طبیعی‌مادی بشر را موضوعیت داد

و برسیاپوستان برتری و رجحان ندارند مگر بتقوی و کار نیك زیرا همه مردم ازآدم بوجودآمده واوازخاك است

والبته بر خواننده عزیز پوشیده نیست که کلمه عجم بر غیر از عرب اطلاق میشود وهمان طور که سفید و سیاه اختصاص بمسلمان ندارد عجم و عرب هم اختصاص بمسلمان ندارد ومقصوداین است که میزان ترجیح و برتری مردم بر یکدیگر تقوی و پرهیزکاری و کار نیك است و فرقی بین طبقات مردم و اوصاف آنها نیست

و با این اعلان که خدا و رسولش فرمودند دیگر برای هیچیك از اجناس بشری امتیازی نیست وملیت ونژاد ووطن بمعنای اخص در نظراسلام موجب برتری ملتی برملت دیگر نخواهد شد وامتیاز فقط تقوی است

و بدیهی است این نکته در مقام تشریع بسیار قابل توجه است زیرا شرع اسلام برای انتشار مبادی صحیح اخلاقی در بین بشر حدود و ثغوری نمیتواند فرض کند

این حدود و ثغور حدود وثغوری است که مردم بمناسباتی برای خود قائل شده اند که درمحضر خالق کائنات همه دریك عرض ویك سطح است وباید همه خدا پرست باشند ولی از بعضی ملاحظات اجتماعی واقتصادی واز نقطه نظر ثروت طبیعی البته قیود و حدودی است که باید ساکنین هر محدوده که بنام یك ملت یایك کشورشناخته شده اند خصوصیات خودرا حفظ نمایند چنانکه فرمود(**حب الوطن من الایمان**

وخلاصه آنکه قرآن روحی است که ازجانب خدای متعال برای ادامه حیات معنوی بشر نازل شده است

این جهات ممیزه که برای قرآن مجید در صفحات بالا بیان کردیم جهاتی است که اعجاز قرآن را بر هرکس که ادنی بصیرت داشته باشد

پیرایه نبوده است

براستی باید خوب تامل کرد که مثلا موسی بن عمران اُمت اسرائیل را بعنوان آنکه نباید ذلیل اقوام دیگر باشند وباید خود ملتی مستقل بوده و ازخوداستقلال وعظمت داشته باشند یعنی باقدرت تعصب ملی امتی بنام یهود بوجودآورد ولی اسلام چنین نبود

اسلام فقطوفقط برپایه عدالت اجتماعی وحق وحقیقت طلبی وخداشناسی وفداکاری درراه حقیقت بدون در نظر داشتن پاداش مادی دنیوی استوار گردیدوهرکس مسلمان شد فقطوفقطازروی ایمان وعقیده دنبال رسول(ص) راگرفتوهیچگونه طمع بجاه یا مال در اسلام او دخیل نبود واین معانی بهترین شاهد ودلیل است که این دین دین خداو انتشار وتوسعه آن مطابق خواست خدا بوده است والا چگونه مردی تنها در آن محیط تاریك جهل وعصبیت بپا خیزد و به تنهائی و در مدت بسیار محدود امتی را دور خود جمع کند وبدون آنکه آنها رابدنیا نوید دهد وآنهاهم بدون انتظار مزد وپاداش تا حد فداکاری با او فداکاری کنند وباالنتیجه دین او جهانگیر شوددرحالی که آن مردم دروضع خود ازکسی نمیترسیدند

وچون تبعیت از این اصل مقدس خدا شناسی وجلوگیری ازظلم وستم ذاتا با تعصب قومی و نژادی و آب و خاك منافات داشت لذا قرآن کریم تمام این موانع را ازبین برد و فرمود (ای کسانیکه ایمان آورده اید ما شما را دسته دسته و قبیله قبیله آفریده‌ایم تا بهم نزدیك شده و یکدیگر را بشناسید .و بدانید که محترم تر از بین شما کسانی هستند که با تقوی تر باشند) وهم چنین رسول اکرم (ص) فرمود (**لافضل لعربی علی اعجمی ولالابیض علی اسود الا بالتقوی و بعمل صالح لان الکل من آدم و آدم من تراب** یعنی هیچیك ازافراد عرب برافراد عجم وهیچیك ازسفیدپوستان

مغلوك ومغلوب در مقابل ملتی قوی وغالب آزاد باشد یعنی با بردین ومبانی
زندگانی خود باقی بماند ولی بر خلاف اصول و مقررات اسلامی در مقام
بهم زدن وضع و روحیه مردم مسلمان نباشد و مختصر وجهی بعنوان جزیه
بدهد ودر عوض جان ومال وآبروی خودرا ببهترین وضعی بیمه کند وبدرجه
آسایش داشته باشد که اگر مالی از او برده شد غرامت آنرا ازبیت المال
گیرد ولی اگر مالی ازیکفرد مسلمان دزدیده میشد باید مطابق مقررات
عمل کند امر دویم مسلمان شدن بود که دراینصورت از تمام مزایای قانونی
حکومت اسلام مثل یکفرد مسلمان استفاده میکرد یعنی فردی که دیروز
مشرك و بی ایمان بود و ارزش او در حدود اعتبار فردی بود که تا عمل
خلافی نکرده است جان و مال او در امان است یکمرتبه پس ازمسلمان شدن
واعتقاد بمبادی اسلامی تاحد اعلای عزت هم میرسید

و اگر این دو را قبول نمیکرد ناچاربود که با سپاهیان اسلام بجنك
پردازد زیرا اسلام بایستی در دنیا انتشار پیداکند وطریق انتشار آن یکی
از این سه طریق بود شارع مقدس اسلام بایستی بامر خدا بشر را تربیت
کند و خرافات وموهومات رااز بین بشربردارد و بت پرستی و خودپرستی
را از روزگار ریشه کن نماید وفقط بوجود واجب الوجود سجده نماید لذا
ناچار باید مردم را براه انداخت ودراینصورت اگر مسلمانان غالب میشدند
کـه کشور مغلوب همه چیز خود را از دست میداد و افراد آن
درحکم زرخریدمیگردید

واگر اوضاع عمومی ملل رااز بدو تاریخ مورد مطالعه قرار دهیم
وتاریخ قرون تاریك را هم کنار بگذاریم خواهیم دید درهمان اوقاتی که
رو میان یا ایرانیان ملتی متمدن بودند اگر بر ملتی غالب میشدند برای
مغلوب چیزی باقی نمیگذاردند .

معلوم میکند

ودیگر ازجهات ممیزه قرآن که میشود آنرا هم ازوجوه اعجازدانست این است که الفت و محبت بین تمام افرادبشررابدون توجه بدین ومذهب و رنك و نژاد لازم دانسته و مسلمان را من باب آنکه مسلمان است برتر ندانسته بلکه تقوی وعمل صالح را ملاك قرارداده است

و این خلق کثیف را که بدبختانه در این عصر علم ونور دربین ملل اهمیت پیدا کرده یعنی اصل نژاد و ملیت پرستی شایع شده دراسلام بکلی مذموم و قبیح شمرده شده است حقیقتاً بسیار تاسف آور است که ملتهای مترقی ومتمدن دراین قرن طلائی بهداعی ملت‌پرستی بجان‌هم افتاده و همه رابخاك‌وخون کشیده‌و بازهم‌دست برنمیدارندو کباده تسلط برجهان رامیکشند واگرخدای جلیل‌خطاب بمسلمانان فرموده است (کنتم خیر آمة) اولا مخاطب مسلمانانی بودندکه پرچم اسلام را افراشته و بافداکاری و از خود گذشتکی کوشیدند ـ تا دین حق مستقر گردید وثانیاً اختصاص بنژاد عرب نداشت وشامل کلیه مسلمانان روز اعم ازعرب وعجم وترك وذیلم میگردید بعلاوه دنباله این جمله جملاتی است که اگرمحقق شود همان خواهد شد که دوآیه شریفه فوق‌الذکر بیان شده وآن امتیاز بتقوی وامر بمعروف ونهی‌از منکراست ومفادش‌این میشود که چون شما امر بمعروف‌ونهی‌ازمنکرمیکنید وکرده‌اید وبخدا ایمان‌آورده‌اید بهترین امم وملتها هستید

وچون مبدء وپایه دیانت اسلام مهیا کردن بشر درپیمودن‌راه خیر و صلاح خود و هم نوعان خود میباشد لذا هر وقت ضرورت ایجاب میکرده است بکشوری رفته وبرمردم آن کشور سه چیزرا پیشنهاد میکردنداسلام جزیه ـ جنك و مردم آن کشورها مخیربین این سه امر بودندوبزرگترین دلیل عظمت اسلام و طرف داری آن از آزادی همین مسئله است که ملتی

نوکر فرار میکند اگر او و مردم کشورش فاسد نشده بودند با همان دو هزار نفر میتوانست لا اقل دشمن را متوقف کند درحالیکه نتوانست با چند صد هزار درمقابل چندهزارمقاومت کند درحالیکه وازحیث تجهزات جنگی هم بر حریف ازچندین جهت برتری داشت و بالاخره مسلمانان هیچگاه ازطریق حیله و تزویر و ایجاد انقلاب داخلی درکشورهای همسایه و تحریك ملل بر نا فرمانی جائی را فتح نکردند و پس از ورود مسلمانان بکشور غیر مسلمان مدتی نمیگذشت که مردم بطیب خاطرمسلمان میشدند زیرا میدیدند که اسلام و مسلمانان هیچ تحمیلی بر آنها که ندارندسهل است تحت لوای اسلام بی نهایت درآسایش شده‌اند واز زیر بار مالیاتهای سنگین وفشارهای دیگر خلاص شده بودند و اگر میخواستند بر دین وآئین خود باقی باشند هیچکس آنها رامجبور نمیکرد مسلمان شوند وفقط مکلف میشدند مختصری جزیه بدهند و تمام اوضاع و احوال آنها مثل سابق باقی می‌ماند و دست نمیخورد وحتی کلیساهای مللمزبور پابرجا و درجوارمساجد اسلام ناقوس های خودرا بصدا درمیاوردند در حالی که موذن مسلمانان هم مشغول گفتن اذان بود

واگر اسلام و قرآن جنك را بنام جهاد و دفاع تشریع کرد شرایط وقیودی هم برای آن قائل شد ومخصوصا جنك های دفاعی را بیشتراهمیت داده و در قرآن مجید میفرماید (**ولولا دفع الله الناس بعضهم لبعض لفسدت الارض**) یعنی اگرخداوند توسط خودمردم ازتعدی وتجاوز مردم دیگر دفاع نمیکرد فساد زمین را میگرفت

اسلام دستور داده است که بداعیه انتقام و کینه توزی نباید جنك بر پاکرد وجنك باید بر مبنای عدالت باشد و جنك نباید طولانی شود و در بین جنك بایدبه‌سپاهیان طراف مهلت داد تاکشته های خود را جمع

آری ملت قوی و فاتح هیچ نوع آزادی بمردم مغلوب نمیدهد چنانکه در حال نوشتن این رساله می بینیم که چگونه یکعده ملتهائی که برای خود آزادی و استقلال داشتند تحت سیطره ملت غالب رفته‌اند و اگر چند سالی باین منوال بگذرد موجودیت تاریخی آنها هم فراموش خواهد شد و بانهایت سادگی میشود گفت ملل متمدن امروز هم اگر بطرق معمولی جنگ برملتی غالب شدند برای ملت مغلوب چیزی باقی نمیگذارند و ده ها هزار زن را دیدیم که چگونه ناچار بودند با افراد سپاهیان فاتح حرکت کنند و آنها را آسایش دهند و درمیدان های جنگ نیز شب وروز مشغول جان کندن شده و بالاخره کشته شوند و دیدیم ممالکی که بدست دولتهای فاتح افتاد چگونه رجال ومحترمین و آزادی خواهان آن ممالک را ده ده وشاید صدصد بدار آویختند ومردم رادر کامیون ریخته مثل گوسفند یك یك را بچوبه دار آویخته و بطرف چوبه دیگر میرفتند

این است طرز رفتار ملل فاتح ونا سلامتی با سلام هم ایراد میگیرند که جنگ را تشریع کرد یابزور شمشیر مردم را وادار بمسلمان شدن میکرد در صورتی که اسلام و هرامتی که بخواهد زنده بماند بایدازخود وازهدف خود دفاع کند واگر این معنی نباشد بزودی منقرض خواهد شد و در عین حال بطوری که گفتیم فرماندهان سپاه اسلام در هر شهری سه چیز را بر مردم عرضه میکردند و اگر اسلام و پرداخت جزیه را نمی پذیرفتند بآنها تکلیف جنگ میشد و مکرر اتفاق افتاده ودر تاریخ میخوانیم که مردم آن بلاد و شهر ها خود اقدام بجنگ مینمودند و نتیجه جنگ هر چه بود قهراً حاصل میشد یعنی فتح مسلمانان لازمه جنگ آنها نبود ضعف روحی و فساد اخلاق ملل آنها را مغلوب میساخت والا پادشاهی که با دوهزار نفر آشپز و

وهم چنین بعضی از جنك ها با مردمی بود که مرتد شده بودند و بعضی زکوة نمیدادند ویا با کسانی بود که ادعای نبوت کرده و میخواستند مردم را گمراه کرده و بجاهلیت برگردانند که این طبقات ناچار باید قلع و قمع میشدند

وجنك با رومیان هم برای دفاع بود زیرا آنها لشکر کشی کرده و بطرف حجاز میآمدند که رسول اکرم (ص) در ایام کسالت خود دستور داد سپاهی بامارت اسامة بن زید برای جلوگیری از آنها بروند وقبل از آن هم جنك دیگری بین سپاه اسلام ورم شده بود

و بالاخره دراوائل طلوع نیر اسلام بایستی مسلمانان قوی باشند تا بتوانند در مقابل دشمنان عرض اندام نمایند و دشمن آنها را ضعیف نداند و پس از آنکه اسلام در جزیرة العرب انتشار پیدا کرد و نضج گرفت همسایگان و دولتهای بزرك روز (ایران ورم) در صدد شدند ندای حق را خاموش کنند زیرا تعلیمات اسلام در بین ملل مجاور که از وضع خود ناراضی و از ظلم و ستم بستوه آمده بودند تاثیر عمیقی کرده و بطیب خاطر میل داشتند از زیر بار آن ستمگریها خلاص شوند ولی دولت های آنها با عربهای تحت سلطه خود قرار و مدارهائی گذارده و آنها را علیه اسلام تحریك کردند تا اگر لازم شد ملت عرب را بجان هم بیندازند و بعدآهم لشکر کشی های اسلام در دوره خلیفه اول و دوم درحقیقت بقصد حمله و هجوم نبود

و بهر حال ملتی که قوه دفاع نداشته باشد لامحاله ماکول دیگران خواهد شد و لذا گفته اند مقتدر شدن و مهیا شدن برای جنك موجب تاخیر جنك یا از بین رفتن جنك است

و این معنی را اخیرا دولتهای بزرك فهمیده اند در حالی که قرآن مجید در ۱۴ قرن تقریبی پیش تذکر مورد امر قرار داده است و میفرماید (واعدو

آوری نمایند و رفع خستگی کنند وغذا بخورند ونبایددر جنك دشمنی‌های خصوصی را بکار برد ونباید بقصد زجروآزار طرف رازخمی کرد ونباید اگردشمن پریشان شد ودست وپای خود راگم کرد فشار اضافی وارد کرد ونباید زخمیان وپیرمردان و پیرزنان واطفال و زنان راکشت چنانکه در قرآن مجید میفرماید (جنك بکنید ولی تعدی و ستم نکنید) و دستور داده است که با اسیران با ارفاق و مدارا رفتار نمائید و بر آنها سخت نگیرید و مرضای آنها را معالجه و زخم آنها را به بندید و نباید آب را بر دشمن بست

این اصول در بشر قبل ازاسلام معمول نبوده واین قواعد را نمیدانستند ودراین قرن طلائی‌هم که بعضی یا تمام ملل میدانند بآن عمل نمیکنند نهایت نمیگذارند دیگران مطلع شوند یا دیگران هم مطلع شده و معارضه بمثل مینمایند و شهرهای بلا دفاع را بمباران میکنند وهزاران مردم بیگناه را میکشند وعجب این است که بعضی از دشمنان قرآن دیانت اسلام را متهم میکنند که جنك را تشریع کرده ولی قواعد جنك راکه رسول اکرم (ص) تشریع کرده است عملا یا جهلا درنظر نمیگیرند

واگر بجنگهای صدراسلام (جنك بدروغیره) که درخود جزیرةالعرب اتفاق‌افتاده توجه دارند اولا باید مقدمات تاریخی آنرا خوانند و ثانیاً گویا فراموش کرده اند که رسول اکرم محمدبن عبدالله (ص) رسول خدا است و تعلیمات او باید درتمام دنیا انتشار پیدا کند و در این حال بایدکسانی که خارراه و مانع پیشرفت این امرالهی بودند باید از بین برده شوند و اگر مشرکین را آزاد میگذاردند دیانت اسلام بزودی در جزیرة العرب انتشار پیدا نمیکرد

درجنك احد بدوا شور کرد و بعد اقدام نمود

گرچه رسول اکرم(ص) مصالح و مفاسد اجتماع را بخوبی میدانست ولی برای تعلیم مسامین خوداو با اصحاب مشورت میکرد و در جای دیگر میفرماید اول باید مشورت کرد و بعد تصمیم گرفت و در اینحال باید بخدا توکل کرد

و بطوری که خواننده عزیز متوجه است قرآن کریم در ۱٤ قرن تقریبی پیش راه و رسم دموکراسی را بمردم مسلمان پیشنهاد کرده و خلفای اسلام بر طبق آن عمل کردند و ملل متمدن در چندین قرن بعد متوجه منافع حکومت دموکراسی شدند و اگر در یونان قدیم مجالس شور بوده طرز آن با طرز امروز فرق بسیاری داشته و شاید مثل دموکراسی بعضی از کشورهای امروز بوده است که صورتاً همه چیز دارند ولی عملا کشور را یکنفر و یا چند نفر بمیل خود اداره میکنند و مردم جرئت اظهار حیات ندارند مثلا سقراط را با نظر اکثریت کشتند ولی کدام اکثریت اکثریت مرعوب جاهل و خود خواه

بهر حال حکومت دموکراسی واقعی همان حکومتی است که قرآن دستور داده است

و این امر (شوری) یکی از احکام اعجازی است

ویکی دیگر موضوع اجرای عدالت است که در حین نزول قرآن مجید اصلا قابل توجه و اعتنای مردم نبودو بلکه برای ضعیف موجودیتی قابل نبودند تا عدالت را بین او و یکفرد قوی اجراء کنند خداوند جلیل میفرماید(ان الله یا مرکم ان تودو الا ما نات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل) یعنی خدا بشما امر میکند که امانات را بصاحبانش مسترد دارید و اگر بین مردم حکم کردید بعدالت حکم نمائید و قبل از اسلام هیچوقت

لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم) یعنی ای مسلمانان در مقابل دشمنان آنچه استطاعت دارید خود را قوی و مهیا سازید وهمیشه اسب و اسلحه حاضرداشته باشید تا دشمنان خدا و خودتان را بترسانید یا در حال ترس نگاهدارید ـ ملتی که قوه و قدرت نظامی نداشته باشد یا در قانون آن ملت جنك و داشتن قدرت تشریع نشده باشد آن ملت لامحاله نا بود خواهد شد زیرا خود را مسخره کرده و درمعرض انقراض قرارداده است و برچنین ملتی نام امت و ملت نمیتوان نهاد

و همین تشریع و این دستور که در چند سطر بالاخواندید بزرگترین اعجاز قرآن است که در ۱٤ قرن پیش نشان داده و در قرن بیستم میلادی تازه دنیا آنرا فهمیده است تشریع جنك دراسلام یکی از نشانه‌های عمق فکری شارع اسلام و از ضروریات بقای جامعه اسلام و سایر جوامع است نهایت برای جنك مقرراتی وضع کرده است که جنك صورت انتقام و دشمنی وظلم وتعدی بخود نگیرد

و بعلاوه علت را بیان کرده و فرموده است اگر مردم از خود دفع شر نکنند فساد روی زمین را میگیرد و فساد همان هرج و مرج و وخرابی و جلوگیری از عمران و آبادی است که درنتیجه موجب انقراض است

و لذا فرمود اگر دشمن دست از جنك کشید شما هم دست بکشید و اگر دشمن سلاح خود را بزمین گذارد شماهم بزمین بگذارید واگرخواست صلح کند موافقت کنید الی اخر که مجال تفصیل بیشتری نیست

و دیگر از معجزات قرآن مجید در آن عصر تاریك تشریع شوری است که فرمود (وامرهم شوری بینهم) باید در امور اجتماعی خود با هم شور کنند و با آنکه فرمایشات رسول اکرم (ص) مطابق نص قرآن از جانب خداوند و وحی بود معذالك با اصحاب شور میفرمود

میشود و میگوید شهادت میدهم که دیانت اسلام دین حق ودین عدالت بوده و محمدبن عبدالله(ص)رسول خدا و خلیفه خداست

زیرا حکمی که قاضی بر اساس اسلام علیه خلیفه مقتدر اسلام صادر کرد و خلیفه مسلمین آنرا با خوش روئی پذیرفت حکم خدا است وتمام پیغمبران اینگونه احکام دارند

این زره ملك علی(ع)است زیرا در جنك صفین من در دنبال شتران بار و بنه امام بودم و این زره از پشت شتر(اشقر) علی افتاد و من برداشتم و اینك که دیدم خلیفه مسلمین مدعی مال خود شده ولی تسلیم بحکومت عدل است یقین کردم چنین دینی که بین یکفرد ذمی و خلیفه مقتدر اسلام فرقی نمیگذارد دین حق و دین خداست و با ملاحظه این واقعه تاریخی بخوبی پیداست قرآنی که در آن دوره جهل و استبداد امر کرده است تمام مردم در مقابل حق یکسان هستند کلامی است معجز زیرا دنیا در آن تاریخ بر خلاف قرآن عمل میکرد و کسی متوجه نبود و مظلومین خود هم تسلیم باحکام جابرانه ایادی قوی بودند ومتاسفانه در این عصر طلائی هم حکومت ما حکومت عدل نیست

و دیگر از اصولی که قرآن کریم با خود آورده اصل مساوات و مواسات بود که از نتایج اجرای عدالت میباشد

هیچ یك از قوانین و شرایع باین صراحت عدم تفاوت بین افراد را اعلان نکرده است و همین امروز که دولتهای بزرك و متمدن در دنیا حکومت میکنند و عنوان آزادی و مساوات را شعار خود ساخته اند و در این عصری که مردم دنیا به اصل آزادی آشنا میباشند معذالك نتوانسته اند یا نخواسته اند براستی مساوات وعدالت را اجراء نمایند این دولت امریکاست که هنوز نتوانسته است تفاوت بین سیاهان و سفیدان را از بین بردارد در صورتی که دولت مزبور خود پیشقدم بر داشتن تفاوت بوده است

قوی را در مقابل ضعیف محاکمه نمیکردندو همیشه ضعیف محکوم بوداین رویه تا قرن نوزدهم جاری بود ولی قرآن مجید در بدو نزول امر بعدالت کرد و بزرگان مسلمانان بخلفای را شدین ناسی جسته و بین ضعیف وقوی تفاوتی قائل نمیشدند و عرب و عجم و سیاه و سفید در نظر قرآن تفاوتی نداشت و برای مثال یکواقعه تاریخی را که در کتاب شخصیت امام علی بن ابیطالب علیه السلام نقل کرده‌ام ذیلا بیان مینماید

علی(ع)در بازار کوفه‌مردی یهودی‌را دیدکه زره امام راکه‌گم کرده بود در دست دارد و برای فروش عرضه کرده است باوُ نزدیك شده و پس از آنکه ذره را معاینه‌فرمود باو گفت این ذره از من است

مرد کلیمی گفت‌خیر ازمن است و دردست‌و تصرف‌من است‌و مال‌شما نیست

امام فرمود بیا با هم نزد قاضی کوفه برویم

باتفاق بنزد قاضی رفتند

امام باین کیفیت اقامه دعوی کرد و فرمود این ذره که در دست این مرد است مال من و من آنرا نه بکسی فروخته ام و نه بخشیده ام .

قاضی بمرد کلیمی میگوید در مقابل این ادعاچه میگوئی .

آنمرد جواب‌میدهد ذره‌مال من‌ودردست‌من است وایشان‌حقی‌بآن‌ندارند

قاضی بامام عرض میکند آیا شما شاهدی داریدکه دعوای شما را تأیید نماید

امام پس از مختصر تامل میفرماید خیر

قاضی فوراً رأی بر بی‌حقی امام(ع)میدهد

مرد کلیمی ذره را باخود بر داشته و براه میافتد و امام چند قدمی او را با چشم بدرقه میفرماید

مرد یهودی فوراً بر گشته و شهادتین خود را اداءکرده و مسلمان

دیگر مراقب حفظ حیثیت و شرافت زن است این تفوق و برتری مرد در یك درجه بنفع زن است

قرآن میفرماید زن و مرد هر دو شریك زندگانی هستند که هیچ یك از دیگری بی نیاز نیست (ومن آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودة و رحمة)

یعنی یکی از آیات خدا این است که ازخود شما بـرای شما جفت آفریده تا در پناه او آسایش پیدا کنید و بین شما و جفت شما محبت و دوستی قرار داد

و در جای دیگر فرمود (اسکنوهن من حیث سکنتم و لا تضار وهن لتضیقو اعلیهن و عاشر و هن با المعروف) یعنی زنان خود را در وضعی قرار دهید که خودتان در آن هستید و برای خود می پسندید و بر آنها سخت نگیرید و بآنها آزار نرسانید و با آنها مطابق معمول رفتار نمائید

و در آیات دیگر که در مقام تشویق و ترغیب در کار خیر یا نهی از کارهای بد است و همچنین در موارد بسیار دیگر زن و مرد را درعرض هم قرار داده و با هم نام برده است مثلا میفرماید (من عمل صالحا من ذکر و انثی) یعنی هر کس کار نیك کند اعم از زن و مرد و درجای دیگر میفرماید (المومنین و المومنات) و مردان وزنان را با هم یاد کرده است

بعلاوه حقوقی که زن در اسلام دارد زیاد است که یکدسته از آن حقوق تا قرن ۱۸ و ۱۹ و بعضی از آن تا بامروز برای زن از طرف ممالك غرب تصدیق نشده و امروز هم در بعضی کشور ها زن حق ندارد در ضمن عقد شروطی بنفع خود بکند از قبیل آنکه اگر شوهر زن دیگر گرفت زن حق داشته باشد خود را مطلقه کند و هم چنین زن حق ندارد آزادانه در املاك و دارائی خود دخالت نماید خرید و فروش کند یا ملك خود را اجاره

و این دولت مترقی و متمدن انگلستان است که قرنهای متمادی‌است بساط آزادی در کشور خود گسترده و مجالس مقننه تشکیل داده‌بازهم با افریقائیان معامله غلام‌وکنیز میکند و قوانین جاریه در افریقا رواکه بین سیاه و سفید تفاوت قایل است وضع کرده و میکند و حتی جای نشستن سیاهان را جدا کرده و حق ندارند در جای سفید پوستان بنشینند و آنها را باین تقصیر محاکمه و حبس و زجر مینمایند

ولی قرآن مجید در ۱۴ قرن پیش سیاه و سفید و عرب و عجم و عالم و عامی را از نظر قانون مساوی دانسته و بین آنها فرقی نگذارده و آیا این اصول عدالت و مساوات و اسقاط امتیازات در آن عصر تاریك و در آن مردم جاهل و مغرور و در آن دوره‌های زور و استبداداصول اعجاز آمیز نیستند؟

و دیگر از اصول و اموری که قرآن کریم متکفل آنست و قبل از اسلام کسی بان توجه نداشته و بلکه بعکس توجه معکوس بان داشته اند حقوق زن است

قرآن برای زن حقوقی وضع کرده است که در هیچیك از قوانین و شرایع اجتماعی باینصورت‌و باین وسعت دائره نیست (لا یخفی لطفه) و حقوق زن در اسلام حقوقی است که هنوز هم نسبت بان در این عصر تمدن و طلائی درست توجه نشده است

اسلام زن را شریك مرد و مساوی با او دانسته و از هر جهت ویرا محترم معرفی کرده و او را مختار در امور خود کرده‌وهیچکس را بر وی بعنوان آنکه زن و مخلوق پست و غیر قابل‌اعتنا است مسلط نکرده وفقط او را مکلف کرده است که‌درخانه شوهر آزاودر امور مربوطه بخانواده وزندگی وحیثیت وی و شوهر اطاعت کند و چون شوهر بیش از هر فرد

قضائی داشته باشند

و بعلاوه در امر فتوی شرائطی هست که امکان تحقق آن شرایط در زن کمتر است

و باضافه مسئله استنباط حکم در قضایای مطروحه در نزد قاضی امری است که باید از خلال مستندات و مدارك و اظهارات متداعیین با در نظر گرفتن حالات نفسانی آنها استخراج شود و بصرف آنکه از اوراقی که در یك لفاف جمع شده استنباط حکم کرد و حرفی زد نیست

و بالاخره متولیان امور عامه در نظر اسلام باید کسانی باشند که پس از تقوی برمبانی اسلامی وقوف کامل داشته باشند و صلاحیت در قضاوت یك امر بسیار مهم وقابل توجهی است واز لحاظ ظاهر نیز باید برمبانی فقه و اصول فقه و کلام و حکمت و معانی بیان و صرف و نحو اگاه باشند و باضافه در علم الاجتماع و روح الاجتماع مطالعاتی داشته وموضوع مطروحه را چه از حیث اصل موضوع و چه از حیث وضع اجتماعی و روحی و تربیت و اخلاق و عادات مدعی یا مدعی علیه مورد نظر و توجه قرار دهند

فی الجمله از مرحله دور شدیم مقصود این است که یکی از معجزات قرآن مجید توجه بامر زن که نیمی از اجتماع بشریت است میباشد وزن و مرد را دو بال اجتماع دانسته و در اموری که آزادی زن را تامین میکند هیچ گونه قید و شرطی قایل نشده و زن را در جان ومال خود مختار نموده و چون احساسات زن در روح واخلاق او تاثیر عمیقی دارد قضاوت را برای او منع کرده و شهادت دو نفر آنها را بجای شهادت یکمرد قرار داده است و بالاجمال آنکه زن ومرد در نظر اسلام و قرآن در کلیه اموراجتماع مثل هم هستند مگر در اموری که جنبه ولایت یا تشریع داشته باشد وآنهم بعلل مختلف و متعادی است که بحث در آن از حوصله این رساله

دهد مگر بااجازه وموافقت شوهر - بدیهی است فقط اسلام قدر ومنزلت زنرا در عالم اجتماع شناخته و بالا برده و ویرا مساوی با مرد دانسته و اگر بتاریخ اصول اجتماعی زن درقرون پیش از مسیح و حتی بعد از مسیح (ع) تا اسلام مراجعه کنیم بخوبی درك میکنیم که اسلام چه حق بزرگی برزن و بر عالم بشریت و انسانیت داشته و دارد همین فرنگیان متمدن دریکی دو قرن پیش زن را اصلا عاقل نمیدانستند و اسلام فقط در بعضی مواردآنها را ضعیف میداند زیرا در هر ماه چند روزی بکلی وضع مزاجی و روحی آنها تغییر میکند و حتی در بعضی از آنها بدرجه جنون میرسد ولی اروپائیان یکی دو قرن پیش و سایر افراد بشر در چند قرن پیش آنها را در عداد حیوانات محسوب میدانستند ولی در اسلام بعکس است و در این قسمت که آیا زن میتواند فتوی دهد یا قضاوت کند اختلاف استخاصه در قسمت قضاوت که بعقیده شیعه امامیه (زن در امر قضاوت صلاحیت ندارد و خروج فرد یا افراد متعدد از طبقه زنان که براستی شایسته قضاوت باشند باین حکم کلی خللی وارد نمیکند)

و برای تایید این مطلب که بمناسبت غلبه عواطف و احساسات در زنان گفته اند (زن صلاحیت قضاوت ندارد) میگوئیم چون مناط را غلبه عاطفه دانستیم باین جهت سپردن کارهائی ازقبیل همین قضاوت (ولی بطوراستقلال) یا ولایت امر جمعی از مسلمین را بجوانان مردهم جایز نمیدانیم زیرا جوان هر قدر دارای معلومات باشد بالاخره تحت تاثیر غرایز جوانی خواهدبود و در احکام و تصمیات خود ممکن است منحرف شود واز جاده حقیقت و انصاف دور شود و اگر در معلومات ناقص و در استنباط حکم از دلائل و مستندات هم دچار اشتباه شود که دیگر حساب پاك است

بنا بر این وقتی که در مردان و جوانان چنین وضعی دیده شود در زنان که یکپارچه احساس و عاطفه هستند بطریق اولی بوده و نباید مشاغل

وچون مراتب ادراك بشر تفاوت دارد بحث دراین رشته مفصل است

و در نتیجه در وقتی که بشر جاهل در فکر وخیال آن بود که خدائی برای خود درست کند وهردسته خدائی را تحدید و توصیف میکردند و همه درگمراهی و ضلالت بودند

قرآن کریم نازل وبمردم دنیا هی زد که ای مردم جاهل آنچه را که در فکر خود تصور میکنید آن چیز مخلوق خود شما وزائیده فکرخودشما است و شما خدای اوهستیدنه او وخداوند و پروردگار عوالم مرئی وغیر مرئی وجودی است که نظیر وعدیل و شبیه ندارد(لیس کمثله شیئی ویعلم ما بین ایدیهم وماخلفهم ولایحیطون به علما) یعنی مثل خدا چیزی نیست واواست که میداند چه پیش آمدی برای آنها میکند و چه بر آنها گذشته است وآنها براواحاطه ندارندوبالاخره قرآن کریم پرده اوهام وخرافات و وبت پرستی بشر را پاره کردومردم رامتوجه حقایقی نمود که تا آن تاریخ حتی درنزد صاحبان ادیان بزرك نیز مجهول بود و بعلاوه بشر را متوجه قدر و منزلت وبهای خود کردومهم تر آنکه باو فهمانید که راه اتصال بخدا قلب انسانی است و هیچیك از افراد بشر نسبت و قرابتی با خدا ندارند و همه بخدا راه دارند و بدرجه استعدادخود چیزی ازوجودخدای بزرك درك مینمایند وهیچ فردی برفرد دیگر ترجیح وبرتری ندارد مگر بتقوی وعمل نیك و دودستگاه عظیم خلقت دربار وواسطه بصورتی که در بعضی ادیان درست کرده‌اند نیست وبساط بت پرستی درجه دوراهم برهم زدوبملل دنیا فهمانید که هر فردی میتواند خودش شخصا خدارا بخواند و ازاو توفیق بخواهد و خداست که رحمت خود رابا وسائل طبیعی بتمام افراد بشر اعم ازصالح وطالح میرساند وهمه راروزی میدهد

خارج است

حالا باید منصفانه دید که این توجه دقیق در امر زن کجا و آن بی اعتنائیها که قبل از اسلام نسبت بزن روا میداشتند کجاو حالا هم که زنرا گل سرسبد جامعه میخوانند فقط باحرف وتعارف است و اوراگول میزنند

باید انصاف داشت و فهمید که چگونه قرآن مجیددر ۱۴ قرن پیش یعنی در وقتی که زن در نظر مردم از یك چهار پاچه ازلحاظ حقوق و چه از لحاظ جسدی کمتر بود زن را بمقامی رسانیده است که امروزه درشرایع دیگر و در قوانین ملل متمدن جهان ده یك انمقام راندارد اینها که گفتیم مجملی بود از اصولی که قرآن مجیددر ۱۴ قرن پیش برای اداره کردن بشر آزاد آورده است ودرآن تاریخ ملل متمدن جهان بهیچ وجه آن اصول را نمیدانسته و این معانی هریك بجای خود معجزه است

واما درباب اصول عقاید

اسلام ودر آن مردم رادرانتخاب دیانت آزاد گذارده وفرموده است تقلید دراصول عقاید جایز نیست باید هرفردی خود با ملاحظه اصول عقاید ادیان وشرایع دین مناسب را مطابق تشخیص وتحقیق برای خودانتخاب کندوهر کس در عقیده آزاد است نهایت نباید در محیط حکومت اسلام علناعلیه عقاید اسلامی تبلیغ کرد و باید تابع مقررات اسلامی کشود بودو در باب خداشناسی فرموده است باید ازاثر پی بموثر برد

وبدیهی است باتوجه باین عوالم عظیم خلقت واین دستگاه بزرك طبیعت که جزئی از آنرادیده و درتحیر فرومیرویم یقین میکنیم که این عوالم مخلوق کسی است که قدرت اومافوق قدرتها است (ولیس کمثله شیئی)وهمین اندازه تامل را جایز دانسته واضافه ازآنرا ازلحاظ آنکه عقول بشر قاصرازادراك است ممنوع ساخته تا مبادا در وادی حیرت وضلالت بیفتند

و هم چنین قرآن مجید خیال بافیهای جمعی دین فروش را که میگفتند بهشت و غفران الهی مخصوص آنهاست حرف مفت و پوچ دانسته و فرموداین توقع غلط است و هر کس کار بد کند جزای عمل خود راخواهد دید و اگر کار نیك کند بهمچنین

رسول اکرم(ص) بیگانه دختر عزیزش که همیشه دست ویرا میبوسید و از وی نهایت احترام میکرد فرمود ای فاطمه برای خود کار کن و بامید من مباش زیرا من نمیتوانم تو را از طرف خدا بینیاز کنم

یعنی نمیتوانم نوید آمرزش بتوبدهم واز طرف خدا تو را ببخشم و بیامرزم وتصور مکن چون دختر رسولخداهستی احتیاج بچیزی نداری

و دیگر از اموری که قرآن آنرا آورد و مردم را روشن کرد این بود که هیچ مطلبی را نباید بدون دلیل پذیرفت وفرمود هر کس دیگری را شریك خدا بداند برهانی برعقیده خود ندارد وجای دیگر فرمود برهان ودلیل خود را بیاورید و یا فرمود دلیل شما چیست وکجا است اسلام در ایمان وعقیده تقلید را جایز ندانسته زیرا ایمان یك عقیده قلبی است وتقلید در آن قابل تصور نیست

و هم چنین قرآن مجید مردم راوادار بتفکر وتعقل در امورفرموده و آنهارا متوجه یك حقیقت واقع که درشخصیت افراد دخیل است نموده و مکرر درمکررمردم‌را بعبارات(افلا تتفکرون افلا تعقلون افلا تذکرون و امثال آن متوجه باین نکته فرموده که باید درهرامری خودمردم دارای عقیده ورای شوندونبایدآنچه میشنوند فورا بپذیرند

و اگر بادیده انصاف بتاریخ مرور نمائیم در قوانین و شرایع این قبیل تذکرات کمتر دیده میشود

کدام شریعتی چنین دستورات جامع داده و بطور وضوح وروشن

وبساط بهشت‌فروشی کشیشان‌را ابطال کرد و تسلط یکعده را که بعنوان شاگردان خدا خود را نامیده بوونند از جان ومال‌مردم باطل و آنرا کفر و شرك‌خواند و فرمود ای محمد اگر بندگان من از من جویا شوند بانها بگو که من بهمه نزدیکم وجواب همه رامیدهم وباز فرمود (کل نفس بما کسبت رهینه) لیس للانسان الا ما سعی یعنی هر فردی در گرو کارخود میباشد وهرانسانی نتیجه کوشش خود را خواهدبرد وبس و در جای دیگر ازقول‌مردم‌جاهل که مطیع افرادی مثل خود بوده و گرفتارعذاب الهی شده اند میفرماید (وقالو اناا اطعنا سادتنا وکبرائنا فاضلونا السبیلا) الی آخر یعنی گفتند ما از بزرگان و سروران خود اطاعت کردیم و آنها ما را گمراه نمودند

وبالاخره قرآن مجید بمردم فهمانید دردستگاه خداشناسی ارباب و نوکر و آقا ورعیت ورئیس ومرئوس وغلام و کنیز و بی بی و آقا نیست همه مردم باخدامیتوانند راه داشته باشند وحتی آنکه برسول اکرم (ص) گفت (تو بمردم چکارداری حرف خود را بگو وآنها را راهنمائی کن چه از تو شنوائی‌داشته وچه نداشته باشند تواختیار دار و وکیل آنها نیستی وازقول رسول فرمود (لست علیکم بمسیطر) من تسلط وحکومتی بر شما ندارم و میفرماید (وماانت علیهم بجبار) یعنی ای محمد (ص) تو یکفرد زورگو بمردم‌نیستی - وموقعیت رسول اکرم‌را باین‌ترتیب خلاصه کرد که توراهنمای مردم میباشی راهنمائیهای خودرا بکن و به نتیجه اش کاری نداشته باش

مسئله شفاعت وتوسل بذیل عنایت‌رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار و ارواح‌پاك مومنین و شهداء ونیکوکاران بحث‌دیگری است که باآنچه گفتیم منافات ندارد

وهم چنین‌قرآن مجید بمردم فهمانیده است که تقلید کورکورانه از گذشتگان وبقای بر دین آباء و اجداد حرف بسیار پوچ و باطل است و استناد باین امر غلط و بر خلاف عقل و منطق میباشد و خصوصا فرموده اگر پدران آنها عقل نداشتند بازهم باید از آنها تبعیت کنند ؟

شیا) و هم چنین بمردم میفهماند که چیزی نمیدانند (وما اویتم من العلم الاقلیلا) دانش شما کم است واین آیه شریفه در مقابل عقاید شایع روز بود که میگفتند سابقین ما معلومات زیادی داشتند ومعتقد بودند که بر روسای دینی آنها هیچ چیز مخفی نیست و هیچ مجهولی ندارند و این اعلام واین اخبار بیك حقیقت که آثار صدق آن روز بروز واضح ترمیگردد يك امر مهمی بود که برای مردم آن روز یکنوع معجزه محسوب است و یکی دیگر از خصایص قرآن مجیداین است که مردم را تشویق بتحصیل علم و دانش فرموده و ترقی علمی را يك امر ممدوحی دانسته و توصیف کرده و اززبان رسولش (ص) میفرماید (رب زدنی علما) پروردگارا دانش مرا زیاد گردان و باین جهت بود که مسلمانان درهر گوشه ازدنیا بسراغ علم رفتند وهر جا دانشمندی را سراغ داشتند با زحمت فراوان وتحمل مشقت سفردر دریا ودر بیابانها خود را باو رسانیده تا توشه از علم آن عالم برگیرند وبوطن خود برگردند

ولذا کلیه علوم روز را فرا گرفته ودرقمرانبیق تجزیه و تحلیل قرارداده وعصاره آنرا میگرفتند وآنرا ازعیار خالص میساختند و بان هم اکتفاء نکرده ودرهای دانش را بروی همه باز میگذاردند و علم را از صورت اختصاص بیرون آورده وبازارمحتکرین علم را کساد مینمودند

ولذا می بینیم که علمای اسلام در هر رشته از علوم عربی و اسلامی وعلوم عقلی فرزندان برزگر وکسبه ومردمان بی بضاعت و فقراء بوده‌اند ودر دوره اسلام وحکومت قرآن علم اختصاصی باشراف زادگان نداشت وچیزی که موجب شد مسلمانان دنبال علم بروند این بود که خدای جلیل فرموده بود که خلفای روی زمین هستند و زمین وآنچه در او است تحت اختیار وتسخیرآنها است (وسخرلکم مافی الارض جمیعا)

چشم وگوش مردم‌راباز کرده‌است

کدام قانون و شریعتی باین صراحت برای بشر شخصیت قایل شده است

والبته شرایع آسمانی‌همه باین منظورتشریع شده اند ولی بتدریج افکاربشر رابرای پذیرفتن وعمل باین شریعت غراءآماده‌و مهیا ساخته‌اند تا باشنیدن دستورات قرآن دیگر عذر و بهانه نداشته باشند .

براستی قرآن مجید دست بشر راگرفته وازحضیض جهالت‌و نادانی و خود پرستی او را بذروه عزت و شرافت و در محیط علم و دانش رسانیده است

تعلیمات قرآن مجید کجا و اوضاع واحوال بشرقبل ازاسلام کجا مسلمانان باید آنچه را میشنوند با میزان عقل بسنجند وبعد پذیرفته وبآن عمل کنند

و باز نکته دیگری که در قرآن مجید ملاحظه مینمائیم این است که فرموده دیانت اسلام برای بزحمت انداختن شما نیامده بلکه برای حفظ حیات ادبی‌و اجتماعی ورعایت مصالح شما است وفرمود (یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر) خدانمیخواهد بر شما سخت بگیرد بلکه‌میخواهد در آسایش ورفاه زندگی کنید

ودرجای دیگر میفرماید(ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج ولکن یرید لیطهر کم ولیتم نعمته علیکم) یعنی هیچگاه خدا نمیخواهد که بر شما زحمت ومشقت تحمیل کند بلکه میخواهد شمارا پاك وپاکیزه گرداند

قرآن مجید درجاهای متعدد مردم رامتوجه این نکته‌اساسی‌فرموده است که باید مردم خودشان در فکرخود باشند واعمال خود را شفیع‌خود بدانند و بکسی تکیه نزنند چنانکه فرمود (یوم لاتغنی نفس عن نفس،

در تحصیل آن میکنیم ودنبال روزی حلال میرویم و یاآنچه بدست آورده‌یم امرار معاش نموده وبر اهل و خانواده خود وسعت میدهیم و مازاد آنرا در راه خدا صرف میکنیم

و این معنی که ازامام ششم شیعه و رئیس مذهب جعفری (ع) رسیده درست در نقطه مقابل وضع زندگی مردمی است که خودرا متدین داشته ودنبال کار نرفته یا نمیروند واین دسته‌ازمردم همیشه کل بر جمعیت ومزاحم مردم بوده وهستند ومیرساند که اسلام گوشه گیری و رهبانیت را نمیشناسد واین دستورواین تعلیم بدواً در قرآن کریم آمده وبعدا درلسان ائمه هدی سلام الله علیهم‌اجمعین دیده شده‌است

قرآن کریم باذکر این نکات دقیق اجتماعی بخوبی ثابت کرده است که از جانب خدای متعال نازل شده و معجزه است زیرا هیچیك از کتب منسوب بخدا و هیچیك از شرایع وقوانین تا روزنزول قرآن متکفل این همه امور ونکات که موجب سعادت بشر است نبوده

وباز نکته دیگر که بسیارمهم وتوجه بشر بآن لازم و ضروری است این است که قرآن کریم فرموده‌است اختلاف بشراز هرجهتی که پیش بیاید یك امر قهری وطبیعی است واختلاف بین ملت ها را امری لازم ولابدمنه دانسته وآنرا از مقتضیات طبع بشر معرفی کرده و فرموده است (ولوشاء ربك لجعل الناس امة واحدة ولایزال مختلفین الامن رحم ربك ولذالك خلقهم) یعنی اگرخدا میخواست (ونمیخواهد) مردم را یك امت و یك ملت قرار میداد و باید همیشه باهم اختلاف داشته باشند) خداوند عز شانه با توصیف و بیان یك حقیقت طبیعی کینه و بغض و حسد ودشمنی هائی که معمولا بین ملتها بدلیل اختلاف در ملیت پیدا میشده از بین برده است ومیفرماید این اختلاف یك امر طبیعی‌است ونباید منشاء کینه ودشمنی

و باز نکته بسیار دقیق وقابل توجه دیکر که قرآن کریم بان اشاره فرموده این است که تحصیل مقام شایسته در آخرت لازمه اش ترك دنیا وترك لذایذ آن نیست ودنیا باید آباد ومردمش باید ازهمه لذایذ و نعمتهای آلهی بهره مند باشند وخداوند عظیم این نعمت ها ر ابرای مردم آفریده است ومیفرماید (قل من حرم زینت الله التی اخرج لعباده والطیبات من الرزق) ای محمد (ص) بمردم بکو چه کسی زینت های دنیا را بر بندگان خدا حرام کرده است وچه کسی غذاهای لذیذ و کوارا وابر آنها حرام نموده است

خدای بزرك این جهان را برای آسایش ما خلق فرموده است ـ این معنی کجا وآن عقاید پوچ بی معنی و کناره گیری و ترك آسایش که یك دسته ازمردم بان معتقد بودند کجا این دین سهل وساده کجا و آن مشقات طاقت فرسا و احکام شاق و رهبانیت و ترك دنیا کجا در اینجا تاریخچه بنظرم آمد که برای خوانندگان عزیز نقل میکنم

یکی ازصوفیان مشهور حضور حضرت صادق آل محمد (ص) رئیس مذهب جعفری علیه السلام مشرف شد که آنوجود اقدس را زیارت کند و پس از حضور و عرض سلام و تعارفات معمولی امام از او پرسید خوب زندگانی شما چکونه میگذرد آنمرد عرض کرد یابن رسول الله ما مردمی هستیم که اکر خداوند برای ما روزی قسمت کند اورا شکر میکنیم و اکر برای ما نرسید صبرمینمائیم ودنبال دنیا نیستیم

امام درجوابش فرمود سکهای بازار مدینه هم اینطورند یعنی اکر کسی بانها چیزی داد میخورند و باو تملق میکویند و حرکاتی میکنند که دلالت بر شکر آنها میکند واکرچیزی عاید آنها نشد صبرمینمایند

آنمرد پرسید پس شماچه میکنید

امام فرمودمامردمی هستیم که دنبال روزی برخواسته وسعی و کوشش

زیرا در هیچیك از کتب آسمانی (منسوب بخدا) این تعلیمات عالیه باین شرح و تفصیل بیان نشده و آنچه در قرآن کریم میخوانیم همه و همه برای سعادت و آسایش دنیا و آخرت بشر تشریع گردیده و اگر بعضی از این احکام و تکالیف در کتب دیگر منسوب بخدا بیان شده بنظر میرسد که ناقلین آن کتب نتوانسته‌اند مطلب را بدون تعقید و ابهام نقل کنند و متن کتابهای آسمانی مزبور هم در دست نیست تا بانها مراجعه گردد ومعلوم نیست آنچه در بعضی کتابهای دینی بنام کتاب مقدس میخوانیم عین وحی باشد بلکه میدانیم که الواح توریه در دست نیست و انجیل را هم چهار نفر از حواریون عیسی علیه السلام نوشته اند و بهر حال با تصدیق قطعی بدون تردید در وجود توریه و انجیل میتوان گفت در کتب مزبور احکام ومقرراتی است که بشر را برای شنیدن و پذیرفتن احکام الهی و وظائف اخلاقی که بتوسط خاتم انبیاء محمد بن عبدالله (ص) میرسد مهیا و آماده فرماید

، و شخص این بنده معتقدم که توریة وانجیل یا کتاب دیگری که منسوب بانبیاء سلف است آن توریة و انجیل که ازجانب حق جل و علا نازل شده نیست بلکه کتابی است که حواریون عیسی (ع) یا بزرگان و علماء یهود گفته و نوشته اند و در حقیقت منقول از پیغمبران معظم مزبور است و از لحاظ ظاهر هم اگر توجه کنیم میشود گفت که گفتار هر گوینده و بیان و تقریر هر مطلبی باید متناسب با گوینده باشد و مطالبی که از مقام عالی الهی صادر شده با بیان و تقریر بشر فرق کلی باید داشته باشد و از لحاظ دلالت و مفاد و نتیجه هم طوری نباشد که قابل ایراد و اعتراض گردد و بالاخره (العلم عندالله).

و برای توضیح و تشریح نظریه خود متذکر میشویم که قرآن مجید قطع نظر از جهات اعجازی که بزرگان اسلام بیان فرموده اند و اخیرا

شود اختلاف باید باشد تا بشر ترقی کند و وسائل آسایش خود را در حد اعلا فراهم آورد ودر اثر اختلاف حقایق امور واضح و روشن گردد و بمسلمانان فهمانید که هیچوقت خداوند جلیل بشر را از خیر و نیکی باز نداشته و او خیر و نیکی بدشمنان چنانکه مسلمانان صدر اول نسبت بافراد بشر و هم نوعان خود ودوست ودشمن چنین بوده‌اند

وباز یکی دیگر از نکات عالیه اخلاقی که قرآن کریم آورده و سابق برقرآن مورد توجه نبود این است که مسلمانان با مخالفین خود و صاحبان ادیان دیگر یا مشرکین ومعاندین بانهایت مهربانی و بازبان خوش رفتار ومباحثه کنند وبقدرت ظاهری خود تکیه نزنند ومردم را از طریق موعظه ونصیحت وارشاد ومحبت راهنمائی نمایند واگر مردم نپذیرفتند مختار باشند و هیچگاه اجباری ندارند که دین اسلام را قبول کنند چنانکه فرمود (لااکراه فی الدین) در دین اجبار واکراهی نیست ودر جای دیگر فرمود اگر خدا میخواست تمام مردم روی زمین ایمان میآوردند تو حق نداری مردم را مجبور سازی - ویا خیال کرده ای که تو مردم را مسلمان میکنی مردم آزادند بهرچه دلشان خواست عمل کنند توای محمد(ص) فقط وفقط هادی وراهنمای مردم هستی وخوب وبد را بانها نشان بده و بس - آیا این دستور الهی در آن عصر معجزه نیست ؟

ودیگر از نکات اجتماعی مندرج در قرآن کریم که بمسلمانان ومردم امر فرموده این است که درروی زمین بگردند ودرمقام سیر واستفاده ازاوضاع واحوال ملل حاضر و گذشتگان عبرت وتجربه واطلاعات لازم بگیرند

بعقیده نویسنده تمام این نکات و جهاتی که بنظر رسید و جهاتی که بیان نشد یا توجه بان نگردیده و تعلیمات عالیه قرآن و احکام و تکالیف مندرجه در آن همه‌گی دلیل اعجاز قرآن مجید و این کتاب بزرگ آسمانی است

شود جذابیت و روحانیت قرآن است و در عین حال بطوریکه گفتیم تمام آن جهات که در این رساله بآن اشاره رفت تك تك و رویهم رفته دلیل اعجاز این کتاب آسمانی مسلم الصدور است

نهایت مسئله فصاحت و بلاغت یکی از معجزاتی است که تمام بلغای عرب در برابر آن تسلیم شده‌اند و هیچوقت از هیچکس شنیده نشده است که این اعجاز را نپذیرفته باشند یعنی پیرو تست رسول اکرم(ص) را قبول کرده‌اند و هیچگاه مدعی نشدند که میتوانند مثل یکسوره از قرآن بگویند

بهر حال جهاتی که فوقا از نظر خوانندگان محترم گذشت وجوهی است که بنظر حقیر رسیده یا با صاحب آن نظر موافقت کرده است و چند جهت دیگر هم میشود بر آن جهات اضافه کرد وجهات مزبور از بعضی نقاط نظر در عصر حاضر وجوه اعجاز خواهد بود

مثلا یکی از امتیازات قرآن و یکی از خصایص این کتاب مقدس این است که حکایت از یك اصل و ناموس طبیعی میکند که از حسن اتفاق اخیرا آنرا درك کرده و عنوان درشتی بان داده‌اند و آن این است که میفرماید (انا کل شیء خلقناه بقدر) یعنی هر چیز در عالم طبیعت اندازه و قدر معینی دارد که تخلف از آن غیر ممکن است و تمام موجودات عالم طبیعت ناچار بر مدار و قدر معینی در حرکت هستند و روی اتفاق وصدفه نیست و میفرماید (وخلق کل شیء فقدره تقدیرا) و باز میفرماید (فهل ینظرون الا سنة الاولین فلن تجد لسنة الله تحویلا و لن تجد لسنته تبدیلا) و این معنی (که وجود ناموس لا یتغیر در موجودات باشد) اصلی است که قرآن کریم در ۱۴ قرن تقریبی پیش (یعنی در تاریخی که حتی الهیونیان اعتنائی نداشته و مادیون هم آنرا باینصورت که خدا میگوید درك نمیکردند) آنرا بیان فرموده است و روزی این نکته گفته شده است که در عالم شرق و

رساله‌ای در اینخصوص از طرف حضرت آیه الله شهرستانی دامت برکاته العالیه انتشار یافته و ترجمه آنرا بضمیمه این رساله یا جداگانه ملاحظه خواهید فرمود وجوه بسیاری در اعجاز قرآن در آن ذکر فرموده اند اصولا اعجاز قرآن مجید مثل معجزات دیگر روی این مبنا است که امری انجام یا شیئی بوجود میاید که انجام یا ایجاد آن از عهده بشر خارج باشد و قدرت اتیان بان در بشر نباشد و قرآن را ازهر جهت که بخواهیم مورد مطالعه قرار دهیم چنین است از لحاظ فصاحت و بلاغت چه در دوره نزول قرآن و چه درادوار بعد کلامی بان فصاحت و بلاغت گفته نشده و دراشتمال آن بر حقایق و حکم و احکام تکلیفی و اخلاقی و اجتماعی از هر جهت که بتصور بیاید قرآن جامع و شامل و کافی است ودر مقام تحدی هم معجزه کامل و غیر قابل تردید میباشد

مولای متقیان علی علیه السلام که اول خطیب اسلام و اولین شخصیت برجسته در علوم و فنون و معارف اسلام و شخصی که در دامان رسول اکرم(ص) پرورش یافته و تربیت شده و از آن چشمه شاداب معرفت و خدا شناسی سیر آب گردیده و خطبه های او در عالم ادب عربی و پر مغزی نظیر و عدیل ندارد و بیانات او بر مرتفع ترین و مستحکم ترین پایه‌های بلاغت و فصاحت استوار و دارای معانی عالی است بدرجه ایکه گفته اند(کلام علی فوق کلام المخلوق و دون کلام الخالق) این امام عالیشان نتوانسته است مثل یکی از سورهای قرآن مجید بگوید و حتی خودرسول اکرم(ص) نیز در مواعظ و نصایح و بیانات و خطب خود نتوانسته است کلامی شبیه بکلام قرآن که بر قلب خود او نازل شده بود بگوید ..

وبنابر این همین یك جهت برای اثبات اعجاز قرآن کافی است وبا جهت دیگری که بنظر نگارنده درحد و مقام جهت فرق الذکر باید محسوب

اکثر من فی الارض یضلوک عن سبیل الله ان یتبعون الا الظن وان هم الا یخرصون) یعنی ای محمد (ص) اگر از اکثریت مردم متابعت و پیروی نمائی تو را از راه خدا یعنی از راه حقیقت گمراه مینمایند آنها دنبال گمان خود میروند الی آخر و هم چنین فرمود (بآنها بگو دلیل خود را بیاورید اگر راست میگوئید و سپس میفرماید (ولا تقف ما لیس لك به علم ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئك کان عنه مسئولا) یعنی بهر چه علم نداری و نمیدانی تکیه و توقف نکن و بدان که گوش و چشم ودلهای مردم مورد سئوال خواهند بود)

اینها قسمتی از نکات و خصایص قرآن مجید است که بنظر رسیده و البته در کتب مورد اعتماد هم قسمتی از آنها رامیتوان یافت و بعبارت آخری بیانات بالا مجموع مطالبی است که یا بنظر قاصر رسیده و بسلیقه خود تقدیم خوانندگان عزیز شده است و یا آنچه دیگران گفته و بسلیقه نگارنده قابل توجه بود نقل شده است

و این خصوصیات اموری است که قرآن مجید در یك عصر تاریك ودر دوره جهالت ونادانی برای سعادت بشر آورده است و در وقتی نازل شد که در تمام جزیره العرب خدائی را میپرستیدند که نماینده او چوب و سنك وحتی مجسمه هائی ازخرما بود اگر گرسنه میشدند آنرا میخوردند وبقدری جاهل بودند که قدرت فکری آنها بدرجه قدرت یك طفل مکتبی نبود وهوش وذکاوت آنها در اطراف غارت وچپاول و بیعفتی دور میزد وتنها خصیصه آنها که بسیار قابل توجه بود همان ذوق ادبی و فصاحت و بلاغت بود که در قالب اشعار نغز وعالی ریخته میشد یا درضمن خطبه فصیح وبلیغ اداء میگردید وازعلوم وفنون وحکمت وفلسفه عالی وقواعد زندگانی وقانون و انتظامات و حتی از یکدسته عواطف انسانی و محبت بهم نوع بکلی بی بهره بودند وعلاوه ازفصاحت وبلاغت یك فضیلت عالی داشتند وآن

غرب این قبیل مطالب مفهومی نداشته است

ویاز یکی دیگر از خصایص قرآن که آنرا با سایر خصوصیات که در فوق گفته شد آنرا معجزه میدانیم این است که بشر را تحریص و ترغیب کرده است که باید خدا پرستی و هر دانش و معلومی را از کتاب طبیعت فرا گیرند و فرمود (قل انظروا ماذا فی السموات و الارض) و ایضا فرمود (ایتفکرون فی خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلا)

و هم چنین علم را منشاء سعادت دانسته و با تمام این تذکرات و تاکیدات که براستی چیزی فروگذارد نشده فرمود است(آنچه ما در این کتاب گفته‌ایم همه کس آنرا نمیفهمد و فقط مردمان فهمیده و با هوش آنرا درك مینمایند

و دیگر از خصایص این کتاب مبین این است که مردم را از اعتقاد بخرافات و موهومات و عقاید باطله در حذر داشته است در صورتی که این نوع مطالب را ملل سابق از اصل نشنیده و در تمام شئون اجتماعی آنها عقاید باطله و موهومات و خرافات ریشه کرده بود

این ملت یونان است که آن همه حکیم و فیلسوف داشت معذالك سقراط را بجرم آنکه بخدایان متعدد آنها ایمان نداشته محاکمه و اعدام کردند

خداوند جلیل اشاره باین مطلب میفرماید(مایتبع اکثرهم الاظنا ان الظن لا یغنی من الحق شیئا) یعنی بیشتر مردم دنبال تصورات باطل خود میروند در حالی که هیچوقت گمان جای حق را نمیگیرد(ظن دراینمقام بمعنای گمان که یکدرجه پائین تر ازعلم است نیست)

و باز در مقام تنبیه مردم که دنبال حقیقت بروند وهر چه میشنوند باید دلیل آنرا هم بشنوند یا بدانند رسول اکرم(ص)میفرماید(وان تطع

و ربودن اموال و تعرض بنوامیس یکدیگر بود چنان هدایت کرد که هریك از آن مردم خود یك شاخص نور ویك شخصیت خدائی شدند که دنیا چنان مردمی را دیگر یاد ندارد

مردمی شدند که اطراف خود را ازمعرفت ودانش وتقوی، ومردانگی و جوانمردی وشهامت روشن ساختند و بزودی همسایگان خودرا که قدرتی عظیم و ثروتی بسیار داشتند تحت امر و قدرت و تسلط خود آوردند و بذر اخلاق عالی رادر باطن مردم کشورهای دیگر کاشتند وفرهنگی عالی و فنا نا پذیر بوجود آوردند و تمام این آثار بزرك از پر تو قرآن مجید بوده است

از آن قرون تابناك اولیه که بگذریم قرآن کریم همین قرآنی که در دست من وتو است سبب شد که علمای قرن ۱۷ و۱۸و۱۹ میلادی مترجه حقایق مجهوله درعالم طبیعت شدند که قرآن دراوائل قرن هفتم میلادی آنرا بطور ساده بیان کرده بود وآنچه علماء وفلاسفه قرون مزبورازعالم طبیعت وکائنات فهمیده واشتباهات گذشته را تصحیح کرده اند همه در قرآن مجید یاد شده است

وآیا میشود تصور کرد فردی از عرب که از مظان علم ومعرفت دور ازقوانین وشرایع بی اطلاع ودرمحیطی که هیچگاه سابقه کتاب یا نظامات اجتماعی نبوده یك چنین قواعد و اصولی بیاورد که اگرمن باب تنازل هم بگوئیم منشاء اکتشافاتی نبوده لااقل مبنای علمی وفلسفی واخلاقی جدیدی بوده است که ۱٤ قرن ملتی بزرك را سرپا نگاهداشته است در حالی که قواعد مزبور مبانی مستحکمی است که با طبع بشرملایم ودرهرعصرازعصور موجب افتخار دانشمندان و عقلاء وحکماء شده است

وباتوجه بنکات فوق الذکر براستی دیگراحتیاجی نداریم که بمسئله

مهمان نوازی‌است که ازخصایص نژادی آنها است این بود وضع عربستان یا جزیرة العرب واما ازسایر بقاع عالم درآنجاها بطور کلی زور واستبداد حکومت میکرد وهرج ومرج وبی‌ایمانی وبی عفتی و ظلم‌وستمگری بقدری رایج بود که گفتن یك کلمه حق یاادای یك جمله نصیحت یامنع از ستمگری مساوی با ازبین رفتن گوینده بود

و درهمان یونان ورم که مهد حکماء وفلاسفه بود چنان ظلم وتعدی رواج داشت که جمعی از حکماء و فلاسفه آنجابدربارایران فرار وهجرت کردند در حالی که در ایران‌هم ظلم وستمگری بدرجه اعلای خود رسیده بودوزمینه‌انقراض تدریجا فراهم میگردید چنانکه در دوره یزدجرد دیدیم که مختصرعملیات جنگی رشته‌اموررا چنان‌ازهم پاشیده که‌گوئی از اصل کشوری‌نبودو کشور های تحت سیطره ایران ورم بکلی متلاشی و از هم پاشیده شدند

در چنین اوضاع‌در هم وبرهم ودرآن محیط سیاه از جهل ونادانی وعصبیت وبیدادگری

قرآن

آن مشعل فروزان الهی ظاهر و آن نور عالمتاب بدواً بر قلب فردی از نژاد شریف عرب که درس نخوانده و خط ننوشته و معلوماتی کسب‌نکرده بود تجلی کرد وبوسیله‌اویکدنیاعلم وحکمت وقانون جامع و کامل بوجود آمد ویك برنامه وسیع اجتماعی و عالم گیر بربشر عرضه شد ودر ظرف مدت بسیار کم چنان اوضاع بیچیده ودرهم جزیره العرب را اصلاح کرد که گوئی مردم قرنها بود متمدن و عالم بوده اند و مردم جاهل را که کرك پشم و شیر شتر رابهم‌آمیخته ومیخوردند وهم دیگر آنها غارت همسایگان

ممکن است هرچیزرا که دوست بداریم وهرچیز که از ملاذ زندگی است متلاشی ومضمحل شود وحتی ممکن است آثار قوای عقلی وهم چنین علم وصنعت هر بین بروند ولی محال است که تدین ازبین برود یا متلاشی شود بلکه تا ابد باقی است وتا انسان هست دیانت هم هست وهمین فطرت دین است که دلیل وحجت وبرهان قوی بر بطلان مذهب مادیت که مایل است فکر انسانی را در تنگنای امور پشت طبیعی محصور و محبوس نگاهدارد (اگوست سباتیه) در کتاب خود بنام (فلسفه ادیان) میگوید — چرا من متدین هستم ؟

من بدون توجه وبدون مطالعه لب بگشودم که این جمله را بگویم بلکه مجبور بودم چنین حرفی بزنم زیرا قدرت ندارم خلاف آنرا بگویم

تدین لازمه ذات من است یعنی لازمه ذات انسانی است — بمن میگویند این عقیده در اثر تربیت یا از طریق ارث بتو رسیده است

درجواب گفتم آری خودم هم چندین مرتبه این اعتراض را بخود کرده‌ام ولی دیدم اعتراض بیجائی است و مسئله را بعقب میبرد و باز حل نمیشود

و ضرورت وجود دیانت که در حیات شخص خود همیشه می بینیم در حیات اجتماعی بشر قوی‌تر درک میگردد وبشر کمتر از من نیست تا آنکه میگوید

بنا بر این دین غیر قابل زوال است و چشمه آن خشك شدنی نیست بلکه با گذشتن زمان چشمه‌های دیانت جوشا تر و پر آب‌تر میشود

بلی تمام این مطالب و مذکرات در آیه‌شریفه فوق الذکر یاد شده است آری (اسلام دین فطرت است)

و اسلام هر تکلیفی کرده است فطرت انسانی با آن آشنا است قرآن کریم برامتی نازل شد که همه از هم جدا و متفرق بودند و هر دسته دیگر را تکفیر میکردند

فصاحت وبلاغت قرآن استناد نمائیم بلکه باید گفت مجموعه که در آن زمان برقلب پاك رسول امین وامی (ص) نازل شده وموجب هدایت بشر گردیده معجزهٔ ایست دائم وهمیشه گی؟

و یکی دیگر از خصوصیات قرآن کریم این است که خداوند جلیل صریحاً فرموده است دیانت یك اصل فطری وذاتی بشر است وبشر باجبار وفطرت متدین است ولو خود او متوجه نباشد و اسلام هم عین آن فطرت است چنانکه فرمود (فاقم وجهك للدین حنیفا فطرت الله التی فطر الناس علیها لاتبدیل لخلق الله ذالك الدین القیم ولکن اکثر الناس لایعلمون یعنی ای محمد (ص) توجه خودرا معطوف بدیانت کن و دین فطرت خدائی است وبشر را خدا براین فطرت وا داشته واحکام الهی تبدیل بردار نیست ودین پایدار همین دین است ولی بیشتر مردم نمیدانند

این معنی که درقرآن مجید بیان شده موضوعی است که یکعده بزرگان وفیلسوفان غرب هم دراین زمینه مطالبی گفته اند چنانکه (جنزلر) فیلسوف آلمانی درکتاب خود بنام (عقاید) میگوید دین مثل احساسات بشر یك امر پا برجا ودائم است وهمانطور که بشر خالی از احساس نمیشود و نمیشود احساسات اورا ازاو گرفت دین اورا هم نمیشود ازاو گرفت ونمیتواند دین نداشته باشد

ولی علوم دین ممکن است تغییر کند یعنی مثل سایر علوم قابل ترقی باشد مثلا بین علم حقوق وحقوق علاقه شدیدی موجود است با اینحال علم حقوق یا علم قانون گذاری و تشریع بازمان و اوضاع و احوال باهم ترقی میکند وحقوق یاقانون ازلحاظ مواد اصلی چندان تفاوتی نمیکند

وهم چنین فیلسوف مشهور (ارنست رینان) فرانسوی درکتاب خود بنام تاریخ ادیان میگوید

و از مردم خواست که بوحدت برگردند و فرمود دین فطرت دین اسلام است که خالی از هرگونه خرافات و اوهام میباشد

و ایضا میفرماید اسلام دین جدیدی نیست بلکه دینی است که فطرت انسانی با آن آشنا است و بشر باالفطره آنرا پذیرفته است

و بالاخره بطوریکه در صفحات گذشته مکررا تذکر دادیم قرآن مجید دارای امتیازات و خصایصی است که هریك در حد اعجاز بوده و هیچ کتاب آسمانی و شریعتی نیست که مثل دیانت اسلام دلیلی مثل قرآن همراه داشته باشدو از هرجهت که بان توجه شود معجزه بودن آن واضح وآشکار میشود و قرآن خود دلیل اعجاز خود است

(آفتاب آمد دلیل آفتاب)

دورود فراوان بر روان پاك رسول اکرم (ص) و بر ارواح پاك فرزندان او که هر یك شمع فروزان راه وصول به مقاصد عالیه انسانی هستند تقدیم میدارم و از خداوند مهربان و عزیز مسئلت دارد که این هدیه نا قابل را(از لحاظ مهدی) از این بنده مقصر بپذیردو رحمت خود را شامل ارواح مومنین و مومنات خاصه ابوینم بفرماید والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته یزد رمضان المبارك سال ۱۳۷۳ هجری و ۱۳۳۲ شمسی

اقل میرسید جعفرغضان